

انجيل متى

نسب نامه عیسی مسیح

(لوقا ۲۳: ۳-۳۸)

۱

کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم: ۲ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد. ۳ و یهودا، فارص و زارح را از تمار آورد و فارص، حصرون را آورد و حصرون، آرام را آورد. ۴ و آرام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد. ۵ و شلمون، بو عز را از راحاب آورد و بو عز، عوبید را از راعوت آورد و عوبید، یسار را آورد. ۶ و یسار داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد. ۷ و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ابیا را آورد و ابیا، آسا را آورد. ۸ و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزیا را آورد. ۹ و عزیا، یوتام را آورد و یوتام، آحاز را آورد و آحاز، حزقیا را آورد. ۱۰ و حزقیا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، یوشیا را آورد. ۱۱ و یوشیا، یگنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد. ۱۲ و بعد از جلای بابل، یگنیا، سالتیئیل را آورد و سالتیئیل، زرؤبابل را آورد. ۱۳ زرؤبابل، ابیهود را آورد و ابیهود، ایلیاقیم را آورد و ایلیاقیم، عازور را آورد. ۱۴ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیهود را آورد. ۱۵ و ایلیهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، مٹان را آورد و مٹان، یعقوب را آورد. ۱۶ و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد. ۱۷ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه.

فرشته به یوسف ظاهر می شود

(لوقا ۱: ۲-۷)

۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند. ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. ۲۰ اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است. ۲۱ و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد. ۲۳ «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» ۲۴ پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت. ۲۵ و تا پسر نخستین خود را نزایید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

دیدار مجوسیان

و چون عیسی در ایام هیروودیس پادشاه در بیت‌لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: ۲ «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟» ۳ اما هیروودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. ۴ پس همه رؤسای گه‌نه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟» ۵ بدو گفتند: «در بیت‌لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ۶ و تو ای بیت‌لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.» ۷ آنگاه هیروودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ۸ پس ایشان را به بیت‌لحم روانه نموده، گفت: «بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم.» ۹ چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ۱۰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند ۱۱ و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و گنڈر و مُر به وی گذرانیدند. ۱۲ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروودیس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

فرار به مصر

۱۳ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیروودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.» ۱۴ پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد ۱۵ و تا وفات هیروودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم.» ۱۶ چون هیروودیس دید که مجوسیان او را سُخریه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت‌لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ۱۷ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: ۱۸ «آوازی در رامه شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند.»

بازگشت به ناصره

۱۹ اما چون هیروودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: ۲۰ «برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.» ۲۱ پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد. ۲۲ اما چون شنید که آرکلاؤس به جای پدر خود هیروودیس بر یهودیه پادشاهی می‌کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته،

به نواحی جلیل برگشت. ۲۳ و آمده در بلدهای مسمی' به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد.»

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده می‌کند

(مرقس ۱: ۸-۱، لوقا ۱: ۳-۱۸)

۳

و در آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: ۲ «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»
۳ زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، می‌گوید: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید.» ۴ و این یحیی لباس از پشم شتر می‌داشت و کمربند چرمی بر کمر، و خوراک او از ملخ و عسل بری می‌بود. ۵ در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اَرْدُن نزد او بیرون می‌آمدند، ۶ و به گناهان خود اعتراف کرده، در اَرْدُن از وی تعمید می‌یافتند. ۷ پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی می‌آیند، بدیشان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ ۸ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید، ۹ و این سخن را به‌خاطر خود راه دهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. ۱۰ و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. ۱۱ من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. ل'کن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲ او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.»

یحیی عیسی را تعمید می‌دهد

(مرقس ۹: ۱-۱۱، لوقا ۲۱: ۳-۲۲)

۱۳ آنگاه عیسی از جلیل به اَرْدُن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. ۱۴ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟»
۱۵ عیسی در جواب وی گفت: «الا ن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»
پس او را واگذاشت. ۱۶ اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. ۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(مرقس ۱: ۱۲-۱۳، لوقا ۴: ۱-۱۳)

۴

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید. ۲ و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. ۳ پس تجربه کننده نزد او آمده،

گفت: «اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.» ۴ در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» ۵ آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته، ۶ به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، مبدا پاید به سنگی خورد.» ۷ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.» ۸ پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده، ۹ به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» ۱۰ آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.» ۱۱ در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.

موعظه عیسی در جلیل

(مرقس ۱: ۱۴-۱۵، لوقا ۴: ۱۴-۱۵، یوحنا ۴: ۴۳-۴۵)

۱۲ و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، ۱۳ و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. ۱۴ تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده بود ۱۵ که «زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اُرژن، جلیل اُمّت‌ها؛ ۱۶ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید.» ۱۷ از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

چهار ماهیگیر عیسی را

پیروی می‌کنند

(لوقا ۱: ۱۶-۲۰)

۱۸ و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی^۱ به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا صیاد بودند. ۱۹ بدیشان گفت: «از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم.» ۲۰ در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند. ۲۱ و چون از آنجا گذشت، دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبیدی، دامهای خود را اصلاح می‌کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲ در حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(مرقس ۱: ۳۵-۳۹، لوقا ۴: ۴۲-۴۴)

۲۳ و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد. ۲۴ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید. ۲۵ و

گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولیس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اَرژُن در عقب او روانه شدند.

موعظه بالای کوه

خوشابحالها

(لوقا ۱۷-۲۶)

۵ و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد. و وقتی که او بنشست، شاگردانش نزد او حاضر شدند. ۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت: ۳ «خوشابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. ۵ خوشابحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. ۶ خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشابحال رحمکنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. ۸ خوشابحال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ خوشابحال صلحکنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ خوشابحال زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. ۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.

نمک و نور

۱۳ «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. ۱۵ و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می‌بخشد. ۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند

درباره تورات

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. ۱۸ زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.

درباره خشم

۲۱ «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است "قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود." لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود. ۲۳ پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، ۲۴ هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران. ۲۵ با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی، تو را به قاضی سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی. ۲۶ هر آینه به تو می‌گویم، که تا قلس آخر را ادا نکنی، هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.

درباره شهوت

۲۷ «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است "زنا مکن." ۲۸ لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راستت تو را بلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد، از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود. ۳۰ و اگر دست راستت تو را بلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، از آنکه کلّ جسدت در دوزخ افکنده شود.

درباره طلاق

۳۱ «و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه‌ای بدو بدهد. ۳۲ لیکن من به شما می‌گویم، هر کس بغیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

درباره سوگند

۳۳ «باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که "قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن." ۳۴ لیکن من به شما می‌گویم، هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، ۳۵ و نه به زمین زیرا که پای‌انداز او است، و نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است، ۳۶ و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. ۳۷ بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده بر این از شریر است.

درباره رفتار متقابل

۳۸ «شنیده‌اید که گفته شده است: "چشمی به چشمی و دندانی به دندانی" ۳۹ لیکن من به شما می‌گویم، با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که به رخساره راست تو طیانچه زند، دیگری را نیز به‌سوی او بگردان، ۴۰ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار، ۴۱ و هرگاه کسی تو را برای يك ميل مجبور سازد، دو ميل همراه او برو. ۴۲ هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.

درباره دوست داشتن دشمنان

(لوقا ۲۷: ۶-۳۶)

۴۳ «شنیده‌اید که گفته شده است "همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن."
۴۴ اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود
برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد
و جفا رساند، دعای خیر کنید، ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا
که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.
۴۶ زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند، چه اجر دارید؟ آیا
باجگیران چنین نمی‌کنند؟ ۴۷ و هرگاه برادران خود را فقط سلام گویند چه فضیلت
دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی‌کنند؟ ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در
آسمان است کامل است.

درباره صدقه

۶

«زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا می‌آورید تا شما را ببینند، و الا نزد پدر
خود که در آسمان است، اجری ندارید. ۲ پس چون صدقه دهی، پیش خود گرتا منواز
چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می‌کنند، تا نزد مردم اکرام یابند. هرآینه به شما
می‌گویم اجر خود را یافته‌اند. ۳ بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست
راستت می‌کند مطلع نشود، ۴ تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان‌بین تو، تو را آشکارا
اجر خواهد داد.

درباره دعا کردن

۵ «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنایس و
گوشه‌های کوچه‌ها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می‌گویم
اجر خود را تحصیل نموده‌اند. ۶ لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و
در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان‌بین تو، تو را آشکارا
جزا خواهد داد. ۷ و چون عبادت کنی، مانند امت‌ها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان
می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند. ۸ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر
شما حاجات شما را می‌داند پیش از آنکه از او سؤال کنید.

۹ «پس شما به اینطور دعا کنید:

"ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.

۱۰ ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.

۱۱ نان کفاف ما را امروز به ما بده.

۱۲ و قرض‌های ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.

۱۳ و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده.

زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالابد از آن تو است، آمین."

۱۴ «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. ۱۵ اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.

درباره روزه گرفتن

۱۶ «اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترشرو مباشید زیرا که صورت خویش را تغییر می‌دهند تا در نظر مردم روزه‌دار نمایند. هرآینه به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند. ۱۷ لیکن تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی ۱۸ تا در نظر مردم روزه‌دار ننمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدرنهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

درباره پول

۱۹ «گنجها برای خود بر زمین نیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و دزدی می‌نمایند. ۲۰ بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند. ۲۱ زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

۲۲ «چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُود؛ ۲۳ اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می‌باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است!

۲۴ «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و مؤنار را خدمت کنید.

درباره غصه خوردن

۲۵ «بنابراین به شما می‌گویم، از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟ ۲۶ مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟ ۲۷ و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید؟ ۲۸ و برای لباس چرامی‌اندیشید؟ در سوسنهای چمن تأمل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند! ۲۹ لیکن به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تتور افکنده می‌شود چنین ببوشاند، ای کم‌ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی؟! ۳۱ پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. ۳۳ لیکن اوّل ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد. ۳۴ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

درباره انتقاد از دیگران

۷

«حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. ۲ زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که پیمایید برای شما خواهند پیمود. ۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی یابی؟ ۴ یا چگونه به برادر خود می گویی "اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم" و اینک چوب در چشم تو است؟ ۵ ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی!

۶ «آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و نهمرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته، شما را بدرند.

سؤال کنید ...

۷ «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد. ۸ زیرا هر که سؤال کند، یابد و کسی که بطلبد، دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد. ۹ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟ ۱۱ پس هرگاه شما که شیرین هستید، دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود می دانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می کنند خواهد بخشید! ۱۲ له'ذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا این است تورات و صُحُف انبیا.

طریق حیات

۱۳ «از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مؤدّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می شوند بسیارند. ۱۴ زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدّی به حیات است و یابندگان آن کم اند.

میوه های درخت زندگی انسان

(لوقا ۴۳: ۶-۴۵)

۱۵ «اما از انبیای کذبیه احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده می باشند. ۱۶ ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینند؟ ۱۷ همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می آورد و درخت بد، میوه بد می آورد. ۱۸ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد. ۱۹ هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. ۲۰ له'ذا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.

عمارت روی صخره یا شن

(لوقا ۴۶: ۶-۴۹)

۲۱ «نه هر که مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد. ۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت ننمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو

معجزات بسیار ظاهر نساختمیم؟" ۲۳ آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که "هرگز شما را نساختم! ای بدکاران از من دور شوید!"

۲۴ «پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ و باران باریده، سیلابها روان گردید و بادها وزیده، بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود. ۲۶ و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به‌مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. ۲۷ و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.»

۲۸ و چون عیسی این سخنان را ختم کرد، آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند، ۲۹ زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می‌داد و نه مثل کاتبان.

شفای يك جذامی

(مرقس ۱:۴۰-۴۵، لوقا ۱۲:۵-۱۶)

۸ و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند. ۲ که ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند اگر خواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی.» ۳ عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ طاهر شو!» که فوراً برص او طاهر گشت. ۴ عیسی بدو گفت: «زنها کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه‌ای را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد.»

ایمان سرباز رومی

(لوقا ۱:۷-۱۰)

۵ و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشی‌ای نزد وی آمد و بدو التماس نموده، ۶ گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و بشدت متالم است.» ۷ عیسی بدو گفت: «من آمده، او را شفا خواهم داد.» ۸ یوزباشی در جواب گفت: «خداوند، لایق آن نی‌ام که زیر سقف من آیی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت. ۹ زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود فلان کار را بکن، می‌کند.» ۱۰ عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام. ۱۱ و به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛ ۱۲ اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد. ۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت: «برو، بر وفق ایمانت تو را عطا شود،» که در ساعت خادم او صحت یافت.

شفای مادر زن پطرس و

بسیاری دیگر

(مرقس ۱:۲۹-۳۴، لوقا ۴:۳۸-۴۱)

۱۴ و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادر زن او را دید که تب کرده، خوابیده است.
۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت. ۱۶ اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید. ۱۷ تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که «اوضاع‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت.»

بهای پیروی از عیسی

(لوقا ۹:۵۱-۶۲)

۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند. ۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا هر جا روی، تو را متابعت کنم.» ۲۰ عیسی بدو گفت: «روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانه‌ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۲۱ و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداوندا اول مرا رخصت ده تارفته، پدر خود را دفن کنم.» ۲۲ عیسی وی را گفت: «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

آرام کردن طوفان دریا

(مرقس ۴:۳۵-۴۱، لوقا ۸:۲۲-۲۵)

۲۳ چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند. ۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، بحدی که امواج، کشتی را فرو می‌گرفت؛ و او در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «خداوندا، ما را دریاب که هلاک می‌شویم!» ۲۶ بدیشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد. ۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می‌کنند!»

اخراج ارواح ناپاک

(مرقس ۱:۵-۲۰، لوقا ۸:۲۶-۳۹)

۲۸ و چون به آن کناره در زمین جرجسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده، بدو برخوردند و بحدی تندخوی بودند که هیچ‌کس از آن راه نتوانستی عبور کند. ۲۹ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «یا عیسی ابن‌الله، ما را با تو چه کار است؟ مگر در اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟» ۳۰ و گله‌گراز بسیاری دور از ایشان می‌چرید. ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده، گفتند: «هرگاه ما را بیرون کنی، در گله‌گرازان ما را بفرست.» ۳۲ ایشان را گفت: «بروید!» در حال بیرون شده، داخل گله‌گرازان گردیدند که فی‌الغور همه آن گرازان از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند. ۳۳ اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان را شهرت دادند. ۳۴ و اینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

شفای مرد افلیح

(مرقس ۱: ۲-۱۲، لوقا ۱۷: ۵-۲۶)

۹

پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد.

۲ ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهایت آمرزیده شد.»

۳ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می‌گوید.» ۴ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟ ۵ زیرا کدام سهل‌تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟ ۶ لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو!» ۷ در حال برخاسته، به خانه خود رفت! ۸ و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.

ضیافت در خانه متی

(مرقس ۱۳: ۲-۱۷، لوقا ۲۷: ۵-۳۲)

۹ چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مسمی' به متی به باج‌گاه نشسته دید. بدو گفت: «مرا متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. ۱۰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.

۱۱ و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۲ عیسی چون شنید، گفت: «نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. ۱۳ ل'کن رفته، این را دریافت کنید که "رحمت می‌خواهم نه قربانی"، زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

سؤال شاگردان یحیی درباره روزه

(مرقس ۱۸: ۲-۲۲، لوقا ۳۳: ۵-۳۹)

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، ل'کن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟» ۱۵ عیسی بدیشان گفت: «آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و ل'کن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت.

۱۶ و هیچکس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. ۱۷ و شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزند و الا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد.»

زنده کردن دختر یایرس

(مرقس ۲۱: ۵-۴۳، لوقا ۴۰: ۸-۵۶)

۱۸ او هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «اکنون دختر من مرده است. ل'کن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.» ۱۹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد. ۲۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، ۲۱ زیرا با خود گفته بود: «اگر محض ردایش را لمس کنم، هر آینه شفا یابم.» ۲۲ عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: «ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رستگار گردید. ۲۳ و چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه‌گران و گروهی از شورش‌کنندگان را دیده، ۲۴ بدیشان گفت: «راه دهید، زیرا دختر نمرده بلکه در خواب است.» ایشان بر وی سُخریه کردند. ۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. ۲۶ و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت.

شفای دو نابینا و یک گنگ

۲۷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: «پسر داودا، بر ما ترحم کن!» ۲۸ و چون به خانه در آمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: «آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟» گفتندش: «بلی خداوندا.» ۲۹ در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «بر وفق ایمانتان به شما بشود.» ۳۰ در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تأکید فرمود که «زنهار کسی اطلاع نیابد.» ۳۱ اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند. ۳۲ و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانه‌ای گنگ را نزد او آوردند. ۳۳ و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: «در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.» ۳۴ لیکن فریسیان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.»

دعا برای حصاد

۳۵ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد. ۳۶ و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شبان، پریشان‌حال و پراکنده بودند. ۳۷ آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمّله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمّله در حصاد خود بفرستد.»

اعزام دوازده شاگرد

(مرقس ۶: ۷-۱۳، لوقا ۹: ۱-۶)

۱۰ و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. ۲ و نامهای دوازده رسول این است: اوّل شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبیدی و برادرش یوحنا؛

۳ فیلیپس و برتولما؛ توما و متی باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لیبی معروف به تدی؛ ۴ شمعون قانونی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود.

۵ این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گم‌شده اسرائیل بروید. ۷ و چون می‌روید، موعظه کرده، گویند که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافته‌اید، مفت بدهید. ۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید، ۱۰ و برای سفر، توشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا بردارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. ۱۱ و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون به خانه‌ای درآید، بر آن سلام نمایید؛ ۱۳ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت. ۱۴ و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافشانید. ۱۵ هر آینه به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهل‌تر خواهد بود.

پیشگویی زحمات و شکنجه‌ها

۱۶ «هان، من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید. ۱۷ اما از مردم برحذر باشید، زیرا که شما را به مجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند زد، ۱۸ و در حضور حکام و سلاطین، شما را بخاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امت‌ها شهادتی شود. ۱۹ اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه کنید که چگونه یا چه بگویید زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت، ۲۰ زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است. ۲۱ و برادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید؛ ۲۲ و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد. ۲۳ و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهد پرداخت.

۲۴ «شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر. ۲۵ کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود. پس اگر صاحب خانه را بعزبُول خواندند، چقدر زیادترا اهل خانه‌اش را. ۲۶ لهذا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود. ۲۷ آنچه در تاریکی به شما می‌گویم، در روشنایی بگویید، و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه کنید. ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند، بیم کنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم. ۲۹ آیا دو گنجشک به یک فلس فروخته نمی‌شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی‌افتد. ۳۰ لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است. ۳۱ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.

۳۲ «پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد. ۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در

حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود. ۳۴ گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. ۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.

۳۷ «و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. ۳۸ و هر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد. ۳۹ هر که جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت. ۴۰ هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد. ۴۱ و آنکه نبی‌ای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادل را به اسم عادل پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت. ۴۲ و هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.»

برطرف کردن شك یحیی

(لوقا ۱۸: ۷-۳۵)

۱۱

و چون عیسی این وصیت را با دوازده‌شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید. ۲ و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳ بدو گفت: «آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید ۵ که کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند؛ ۶ و خوشابحال کسی که در من نلغزد.»

۷ و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «بجهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ آیا نیبی را که از باد در جنبش است؟ ۸ بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر در بر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می‌پوشند در خانه‌های پادشاهان می‌باشند. ۹ لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیا نبی را؟ بلی به شما می‌گویم از نبی افضل‌تری! ۱۰ زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: "اینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد." ۱۱ هر آینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمیردهنده برنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگتر است. ۱۲ و از ایام یحیی تعمیردهنده تا الان، ملکوت آسمان مجبور می‌شود و جباران آن را به زور می‌ربایند. ۱۳ زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار می‌نمودند. ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید. ۱۵ هر که گوش شنوا دارد بشنود. ۱۶ لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه‌ها نشسته، رفیقان خویش را صدا زده، ۱۷ می‌گویند: "برای شما نی نواختیم، رقص نکرديد؛ نوحه‌گری کردیم، سینه نزدید." ۱۸ زیرا که یحیی آمد، نه می‌خورد و نه می‌آشامید، می‌گویند دیو دارد. ۱۹ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد، می‌گویند اینک مردی

پرخور و میگسار و دوست باجگیران و گناهکاران است. لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است.»

وعده آرامش درون

۲۰. آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند: ۲۱ «وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر می‌شد، هرآینه مدّتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند. ۲۲ لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهل‌تر خواهد بود. ۲۳ و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سرافراشته‌ای، به جهنّم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، هرآینه تا امروز باقی می‌ماند. ۲۴ لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل‌تر خواهد بود.»

۲۵ در آن وقت، عیسی توجّه نموده، گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی! ۲۶ بلی ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود. ۲۷ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر رانمی‌شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواد بدو مکشوف سازد. ۲۸ بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. ۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ ۳۰ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

شاگردان در روز سبّت گندم می‌چینند

(مرقس ۲۳: ۲-۲۸، لوقا ۱: ۶-۵)

۱۲

در آن زمان، عیسی در روز سبّت از میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه‌ها آغاز کردند. ۲ اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: «اینک شاگردان تو عملی می‌کنند که کردن آن در سبّت جایز نیست.» ۳ ایشان را گفت: «مگر نخوانده‌اید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟ ۴ چه طور به خانه خدا در آمده، نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط. ۵ یا در تورات نخوانده‌اید که در روزهای سبّت، گهنه در هیکل سبّت را حرمت نمی‌دارند و بی‌گناه هستند؟ ۶ لیکن به شما می‌گویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است! ۷ و اگر این معنی را درک می‌کردید که "رحمت می‌خواهم نه قربانی،" بی‌گناهان را مذمت نمی‌نمودید. ۸ زیرا که پسر انسان مالک روز سبّت نیز است.»

شفای دست بیمار

(مرقس ۱: ۳-۶، لوقا ۶: ۶-۱۱)

۹ و از آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد، ۱۰ که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده، گفتند: «آیا در روز سبّت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادّعایی بر او وارد آورند. ۱۱ وی به ایشان گفت: «کیست از شما که يك گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبّت به حفره‌ای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟ ۱۲ پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین در سبّت‌ها نیکویی کردن روا است.» ۱۳ آنگاه آن مرد را گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید. ۱۴ اما فریسیان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال

عیسی می‌روند

(مرقس ۷: ۳-۱۲)

۱۵ عیسی این را درك نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید، ۱۶ و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند. ۱۷ تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود: ۱۸ «اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خرسند است. روح خود را بر وی خواهم نهاد تا انصاف را بر امت‌ها اشتهار نماید. ۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه‌ها نخواهد شنید. ۲۰ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت برآورد. ۲۱ و به نام او امت‌ها امید خواهند داشت.»

تهمت رهبران مذهبی

(مرقس ۲۰: ۳-۳۰)

۲۲ آنگاه دیوانه‌ای کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بینا شد. ۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «آیا این شخص پسر داود نیست؟» ۲۴ لیکن فریسیان شنیده، گفتند: «این شخص دیوها را بیرون نمی‌کند مگر به یاری بعلزبول، رئیس دیوها!» ۲۵ عیسی خیالات ایشان را درك نموده، بدیشان گفت: «هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه‌ای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند. ۲۶ لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هرآینه بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ ۲۷ و اگر من به وساطت بعلزبول دیوها را بیرون می‌کنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون می‌کنند؟ از این جهت ایشان بر شما داوری خواهند کرد. ۲۸ لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است. ۲۹ و چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد و پس خانه او را تاراج کند؟ ۳۰ هر که با من نیست، برخلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد. ۳۱ از این رو، شما را می‌گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح‌القدس از انسان عفو نخواهد شد. ۳۲ و هر که

برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد. ۳۳ یا درخت را نیکو گردانید و میوه‌اش را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه‌اش را فاسد، زیرا که درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. ۳۴ ای افعی زادگان، چگونه می‌توانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتی دل سخن می‌گوید. ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی‌آورد و مرد بد از خزانه بد، چیزهای بد بیرون می‌آورد. ۳۶ لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد. ۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهاى تو بر تو حکم خواهد شد.»

رهبران مذهبی از عیسی معجزه‌های می‌طلبند

۳۸ آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند: «ای استاد می‌خواهیم از تو آیتی بینیم.» ۳۹ او در جواب ایشان گفت: «فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. ۴۰ زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود. ۴۱ مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است. ۴۲ ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است. ۴۳ و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بی‌آب گردش می‌کند و نمی‌یابد. ۴۴ پس می‌گوید "به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی‌گردم،" و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته می‌بیند. ۴۵ آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می‌آورد و داخل گشته، ساکن آنجا می‌شوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش می‌شود. همچنین به این فرقه شریر خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی می‌کند

(مرقس ۳: ۳۱-۳۵، لوقا ۱۹: ۸-۲۱)

۴۶ او با آن جماعت هنوز سخن می‌گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند. ۴۷ و شخصی وی را گفت: «اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند با تو سخن گویند.» ۴۸ در جواب قایل گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟» ۴۹ و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم. ۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

مثل چهار نوع زمین

(مرقس ۴: ۱-۹، لوقا ۴: ۸-۸)

و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست ۲ و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛ ۳ و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت:

«وقتی بزرگری بجهت پاشیدن تخم بیرون شد. ۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند. ۵ و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت، ۶ و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید. ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود. ۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی. ۹ هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(مرقس ۱۰: ۴-۲۵، لوقا ۹: ۸-۱۸)

۱۰ آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «از چه جهت با اینها به مثلها سخن می‌رانی؟»
 ۱۱ در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده، ۱۲ زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد. ۱۳ از این جهت با اینها به مثلها سخن می‌گویم که نگرانند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. ۱۴ و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام می‌شود که می‌گوید: "به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگر نیست و نخواهید دید. ۱۵ زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم." ۱۶ لیکن خوشابحال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند ۱۷ زیرا هر آینه به شما می‌گویم بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

۱۸ «پس شما مثل بزرگ را بشنوید. ۱۹ کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شریر می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌ریاید، همان است آنکه در راه کاشته شده است. ۲۰ و آنکه بر سنگلاخ ریخته شد، اوست که کلام را شنیده، فی‌الغور به خشنودی قبول می‌کند، ۲۱ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد. ۲۲ و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد. ۲۳ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بار آور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد.»

مثل کرکاس

۲۴ و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت: ۲۵ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت. ۲۶ و وقتی که گندم رویید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر

شد. ۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: "ای آقا مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟" ۲۸ ایشان را فرمود: "این کار دشمن است." عرض کردند: "آیا می‌خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟" ۲۹ فرمود: "نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برگزیند. ۳۰ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهیم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید."»

مثل دانه خردل

(مرقس ۳۰:۴-۳۴)

۳۱ بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت. ۳۲ و هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش آشیانه‌می‌گیرند.»»

مثل خمیرمایه

۳۳ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت. ۳۴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت، ۳۵ تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «دهان خود را به مثلها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تَنطُّق خواهم کرد.»»

تشریح مثل کرکاس

۳۶ آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما.» ۳۷ در جواب ایشان گفت: «آنکه بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است، ۳۸ و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شریرند. ۳۹ و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند. ۴۰ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد، ۴۱ که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، ۴۲ و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود. ۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

مثل گنج پنهان

۴۴ «و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.»

مثل تاجر مروارید

۴۵ «باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد، ۴۶ و چون يك مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.

مثل تور ماهیگیری

۴۷ «ایضاً ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، ۴۸ و چون پُر شود، به کناره‌اش کشند و نشسته، خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند. ۴۹ بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده، ۵۰ ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می‌باشد.» ۵۱ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این امور را فهمیده‌اید؟» گفتندش: «بلی خداوندا.» ۵۲ به ایشان گفت: «بنابر این، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب خانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

بی‌ایمانی مردم ناصره

(مرقس ۱: ۶-۶)

۵۳ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن موضع روانه شد. ۵۴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟ ۵۵ آیا این پسر نجار نمی‌باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟ ۵۶ و همه خواهرانش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟» ۵۷ و درباره او لغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.» ۵۸ و به‌سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت.

قتل یحیای تعمیددهنده

(مرقس ۱۴: ۶-۲۹، لوقا ۷: ۹-۹)

۱۴

در آن هنگام هیروودیس تیترا رُخ چون شهرت عیسی را شنید، ۲ به خادمان خود گفت: «این است یحیی تعمیددهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می‌گردد.» ۳ زیرا که هیروودیس یحیی را بخاطر هیروودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛ ۴ چون که یحیی بدو همی‌گفت: «نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست.» ۵ و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نبی می‌دانستند. ۶ امّا چون بزم میلاد هیروودیس را می‌آراستند، دختر هیروودیا در مجلس رقص کرده، هیروودیس را شاد نمود. ۷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد. ۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «سریحیی تعمیددهنده را الان در طبقی به من عنایت فرما.» ۹ آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند. ۱۰ و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد، ۱۱ و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد. ۱۲ پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

پنج نان و دو ماهی

(مرقس ۳۰:۶-۴۴، لوقا ۹:۱۰-۱۷، یوحنا ۱:۶-۱۵)

۱۳ و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانه‌ای به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند. ۱۴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد. ۱۵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته. پس این گروه را مرخص فرما تا به دهات رفته بجهت خود غذا بخرند.» ۱۶ عیسی ایشان را گفت: «احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.» ۱۷ بدو گفتند: «در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم!» ۱۸ گفت: «آنها را اینجا به نزد من بیاورید!» ۱۹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به‌سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت. ۲۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره‌های باقی مانده دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۲۱ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب

(مرقس ۴۵:۶-۵۲، یوحنا ۶:۱۶-۲۱)

۲۲ بی‌درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کناره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد. ۲۳ و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود. ۲۴ اما کشتی در آن وقت در میان دریا به‌سبب باد مخالف که می‌وزید، به امواج گرفتار بود. ۲۵ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به‌سوی ایشان روانه گردید. ۲۶ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند. ۲۷ اما عیسی ایشان را بی‌تأمل خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! منم، ترسان مباشید!» ۲۸ پطرس در جواب او گفت: «خداوندا، اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب، نزد تو آیم.» ۲۹ گفت: «بیا!» در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید. ۳۰ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «خداوندا، مرا دریاب.» ۳۱ عیسی بی‌درنگ دست آورده، او را بگرفت و گفت: «ای کم ایمان، چرا شك آوردی؟» ۳۲ و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید. ۳۳ پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «فی الحقیقه تو پسر خدا هستی!»

شفای عده‌ای بسیار

(مرقس ۵۳:۶-۵۶)

۳۴ آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسره آمدند، ۳۵ و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند، ۳۶ و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: ۲ «چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می‌نمایند، زیرا هرگاه نان می‌خورند دست خود را نمی‌شویند؟» ۳ او در جواب ایشان گفت: «شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می‌کنید؟ ۴ زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. ۵ لیکن شما می‌گویید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه‌ای است، ۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی‌نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. ۷ ای ریاکاران، اشعیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: ۸ این قوم به زبانهای خود به من تقرّب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ۹ پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می‌دهند.»

۱۰ و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «گوش داده، بفهمید؛ ۱۱ نه آنچه به دهان فرو می‌رود انسان را نجس می‌سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند.» ۱۲ آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «آیا می‌دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟» ۱۳ او در جواب گفت: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، گنده شود. ۱۴ ایشان را واگذارید، کوران راهنمایان کورانند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند.»

۱۵ پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما شرح فرما.» ۱۶ عیسی گفت: «آیا شما نیز تا به حال بی‌ادراک هستید؟ ۱۷ یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، داخل شکم می‌گردد و در مَبْرَز افکنده می‌شود؟ ۱۸ لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. ۱۹ زیرا که از دل برمی‌آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها. ۲۰ اینها است که انسان را نجس می‌سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی‌گرداند.»

اخراج روح ناپاک از يك دختر

(مرقس ۲۴: ۷-۳۰)

۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صُور و صیدون رفت. ۲۲ ناگاه زن کنعانیه‌ای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: «خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.» ۲۳ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند.» ۲۴ او در جواب گفت: «فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.» ۲۵ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «خداوندا مرا یاری کن.» ۲۶ در جواب گفت که «نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.» ۲۷ عرض کرد: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.» ۲۸ آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود.» که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(مرقس ۳۱: ۷-۳۷)

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست. ۳۰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد، ۳۱ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

خوراك به چهار هزار نفر

(مرقس ۸: ۱-۹)

۳۲ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خوراك ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.» ۳۳ شاگردانش به او گفتند: «از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟» ۳۴ عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.» ۳۵ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند. ۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقی‌مانده هفت زنبیل پر برداشتند. ۳۸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند. ۳۹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حدود مجدل آمد.

درخواست آیتی آسمانی

(مرقس ۱۰: ۸-۱۲)

۱۶ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ۲ ایشان را جواب داد که «در وقت عصر می‌گویید هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛ ۳ و صبحگاهان می‌گویید امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران می‌دانید صورت آسمان را تمییز دهید، اما علاماتِ زمانها را نمی‌توانید! ۴ فرقه شریر زناکار، آیتی می‌طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

هشدار درباره تعالیم غلط

(مرقس ۸: ۱۳-۲۱)

۵ و شاگردانش چون بدان طرف می‌رفتند، فراموش کردند که نان بردارند. ۶ عیسی ایشان را گفت: «آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید!» ۷ پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: «از آن است که نان برداشته‌ایم.» ۸ عیسی این را درك نموده، بدیشان گفت: «ای سست ایمانان، چرا در خود تفکر می‌کنید از آنجهت که نان نیاورده‌اید؟ ۹ آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده‌اید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند

سیدی را که برداشتید؟ ۱۰ و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید؟ ۱۱ پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟» ۱۲ آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

اعتراف پطرس

(مرقس ۸: ۲۷-۳۰، لوقا ۹: ۱۸-۲۰)

۱۳ و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟» ۱۴ گفتند: «بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.» ۱۵ ایشان را گفت: «شما مرا که می‌دانید؟» ۱۶ شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسی در جواب وی گفت: «خوشبحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. ۱۸ و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.» ۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است.

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(مرقس ۸: ۳ - ۹: ۱، لوقا ۹: ۲۱-۲۷)

۲۱ و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای گهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!» ۲۳ اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور ال‌هی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی!» ۲۴ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید. ۲۵ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد. ۲۶ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ ۲۷ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. ۲۸ هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیأت عیسی

(مرقس ۹: ۲-۱۳، لوقا ۹: ۲۸-۳۶)

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ۲ و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر خواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.» ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید!» ۶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بی‌نهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان مباشید!» ۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه به زیر می‌آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنهار این رؤیا را به کسی باز نگویند.» ۱۰ شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید الیاس اول آید؟» ۱۱ او در جواب گفت: «البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. ۱۲ لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.» ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت.

شفای پسر دیوزده

(مرقس ۹:۱۴-۲۹، لوقا ۹:۳۷-۴۳)

۱۴ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد: ۱۵ «خداوندا، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش و مکرراً در آب می‌افتد. ۱۶ و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.» ۱۷ عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی‌ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.» ۱۸ پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت. ۱۹ اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟ ۲۰ عیسی ایشان را گفت: «به‌سبب بی‌ایمانی شما. زیرا هرآینه به شما می‌گویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید، بدین کوه می‌گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود. ۲۱ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.»

دومین پیشگویی عیسی درباره

مرگ خود

(مرقس ۹:۳۰-۳۲، لوقا ۹:۴۴-۴۵)

۲۲ و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد، ۲۳ و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند.

سکه در دهان ماهی

۲۴ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «آیا استاد شما دو درهم را نمی‌دهد؟» ۲۵ گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می‌گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟» ۲۶ پطرس به وی گفت: «از بیگانگان.» عیسی بدو گفت: «پس یقیناً پسران آزادند! ۲۷ لیکن مبادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلبی بیندازو اول ماهی که بیرون می‌آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

بحث درباره بزرگی

(مرقس ۹:۳۳-۳۷، لوقا ۹:۴۶-۴۸)

۱۸

در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است؟» ۲ آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت ۳ و گفت: «هر آینه به شما می‌گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد. ۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. ۵ و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است. ۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می‌شد!

هشدار در مورد وسوسه

(مرقس ۹:۴۳-۵۰)

۷ «وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد. ۸ پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی. ۹ و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.

هشدار در مورد تحقیر دیگران

۱۰ «زنهار یکی از این صغار را حقیر شمارید، زیرا شما را می‌گویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند. ۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد. ۱۲ شما چه گمان می‌برید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی‌رود؟ ۱۳ و اگر اتفاقاً آن را دریابد، هر آینه به شما می‌گویم بر آن یکی بیشتر شادی می‌کند از آن نود و نه که گم نشده‌اند. ۱۴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

طرز رفتار با خطاکار

۱۵ «و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ ۱۶ و اگر نشنود، يك يا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. ۱۷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. ۱۸ هر آینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. ۱۹ باز به شما می‌گویم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.»

بدهکار بی‌گذشت

۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد مرتبه! ۲۳ از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. ۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. ۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقايش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند. ۲۶ پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: "ای آقا مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم." ۲۷ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید. ۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش را فشرده، گفت: "طلب مرا ادا کن!" ۲۹ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: "مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم." ۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند. ۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند. ۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: "ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو نبخشیدم؟ ۳۳ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟" ۳۴ پس مولای او در غضب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد. ۳۵ به همین‌طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.»

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(مرقس ۱: ۱۰-۱۲)

۱۹

و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدود یهودیه از آن طرف اردن آمد. ۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید.

۳ پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» ۴ او در جواب ایشان گفت: «مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید، ۵ و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؟ ۶ بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.» ۷ به وی گفتند: «پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند؟» ۸ ایشان را گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود. ۹ و به شما می‌گویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کند.»

۱۰ شاگردانش بدو گفتند: «اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است!»

۱۱ ایشان را گفت: «تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است. ۱۲ زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد.»

برکت دادن کودکان

(مرقس ۱۳: ۱۰-۱۶، لوقا ۱۵: ۱۸-۱۷)

۱۳ آنگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب دادند. ۱۴ عیسی گفت: «بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع نکنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است.» ۱۵ و دستهای خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد.

جوان ثروتمند

(مرقس ۱۷: ۱۰-۳۱، لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۶ ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟» ۱۷ وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» ۱۸ بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.» ۲۰ جوان وی را گفت: «همه اینها را از طفولیت نگاه داشته‌ام. دیگر مرا چه ناقص است؟»

۲۱ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما.» ۲۲ چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت.

۲۳ عیسی به شاگردان خود گفت: «هر آینه به شما می‌گویم که شخص دولت‌مند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می‌شود. ۲۴ و باز شما را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولت‌مند در ملکوت خدا.» ۲۵ شاگردان چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟» ۲۶ عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «نزد انسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.» ۲۷ آنگاه پطرس در جواب گفت: «اینک ما همه چیزها را ترك کرده، تو را متابعت می‌کنیم.

پس ما را چه خواهد بود؟» ۲۸ عیسی ایشان را گفت: «هرآینه به شما می‌گویم شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. ۲۹ و هر که بخاطر اسم من، خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت. ۳۰ لیکن بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین، اولین!»

حکایت کارگران و مزد برابر

۲۰ «زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه‌ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمّله بجهت تاکستان خود به مزد بگیرد. ۲ پس با عمّله، روزی يك دینار قرار داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید. ۴ ایشان را نیز گفت: "شما هم به تاکستان بروید و آنچه حقّ شما است به شما می‌دهم." پس رفتند. ۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد. ۶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: "از بهر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده‌اید؟" ۷ گفتندش: "هیچ کس ما را به مزد نگرفت." بدیشان گفت: "شما نیز به تاکستان بروید و حقّ خویش را خواهید یافت." ۸ و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: "مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن." ۹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند. ۱۰ و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند. ۱۱ اما چون گرفتند، به صاحب خانه شکایت نموده، ۱۲ گفتند که "این آخرین، يك ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم مساوی ساخته‌ای؟" ۱۳ او در جواب یکی از ایشان گفت: "ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قرار ندادی؟ ۱۴ حقّ خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم. ۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟" ۱۶ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(مرقس ۳۲: ۱۰-۳۴، لوقا ۳۱: ۱۸-۳۴)

۱۷ و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت: ۱۸ «اینک به سوی اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به رؤسای گهّنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد، ۱۹ و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران

(مرقس ۳۵: ۱۰-۴۵)

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زبیدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد. ۲۱ بدو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی در جواب گفت: «نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از آن کاسه‌ای که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، بیابید؟» بدو گفتند: «می‌توانیم.» ۲۳ ایشان را گفت: «البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.»

۲۴ اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند. ۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آگاه هستید که حکام امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و رؤسا بر ایشان مسلطند. ۲۶ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد. ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بُوَد، غلام شما باشد. ۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای فقیر کور

(مرقس ۴۶: ۱۰-۵۲، لوقا ۳۵: ۱۸-۴۳)

۲۹ و هنگامی که از آریحا بیرون می‌رفتند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند. ۳۰ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم کن!» ۳۱ و هر چند خلق ایشان را نهیب می‌دادند که خاموش شوند، بیشتر فریادکنان می‌گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم فرما!» ۳۲ پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «چه می‌خواهید برای شما کنم؟» ۳۳ به وی گفتند: «خداوندا، اینکه چشمان ما باز گردد!» ۳۴ پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(مرقس ۱۱: ۱-۱۱، لوقا ۲۸: ۱۹-۴۴، یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

۲۱ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «در این قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و در حال، الاغی با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید. ۳ و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی‌الفر آنها را خواهد فرستاد.» ۴ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود. ۵ که «دختر صهیون را گویند اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.» ۶ پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردند. ۷ و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد. ۸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گستراندند. ۹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادکنان

می‌گفتند: «هوشیاعانا پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیاعانا در اعلیٰ علیین!» ۱۰ و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: «این کیست؟» ۱۱ آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره جلیل.»

تطهیر هیکل

(مرقس ۱۲: ۱۱-۱۹، لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸)

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت. ۱۳ و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره دزدان ساخته‌اید.» ۱۴ و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.

۱۵ اما رؤسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده، «هوشیاعانا پسر داودا» می‌گفتند دیدند، غضبناک گشته، ۱۶ به وی گفتند: «نمی‌شنوی آنچه اینها می‌گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «بلی مگر نخوانده‌اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟» ۱۷ پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت‌عنیا رفته، در آنجا شب را بسر برد.

درخت انجیر

(مرقس ۲۰: ۱۱-۲۵)

۱۸ بامدادان چون به شهر مراجعت می‌کرد، گرسنه شد. ۱۹ و در کناره راه يك درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید! ۲۰ چون شاگردانش این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!» ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «هر آینه به شما می‌گویم اگر ایمان می‌داشتید و شك نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می‌کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می‌گفتید "منتقل شده به دریا افکنده شو" چنین می‌شد. ۲۲ و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.»

سؤال درباره اقتدار عیسی

(مرقس ۲۶-۳۳، لوقا ۱: ۲۰-۸)

۲۳ و چون به هیکل درآمده، تعلیم می‌داد، رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را می‌نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما سخنی می‌پرسم. اگر آن را به من گویند، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت می‌نمایم: ۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که «اگر گوئیم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید. ۲۶ و اگر گوئیم از انسان بود، از مردم می‌ترسیم زیرا همه یحیی را نبی می‌دانند.» ۲۷ پس در جواب عیسی گفتند: «نمی‌دانیم.» بدیشان گفت: «من هم شما را نمی‌گویم که به چه قدرت این کارها را می‌کنم.»

حکایت دو پسر

(مرقس ۲۶: ۱۱-۳۳، لوقا ۱: ۲۰-۸)

۲۸ «لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: «ای فرزند امروز به تاکستان من رفته، به کار مشغول شو.» ۲۹ در جواب گفت: «نخواهم رفت.» اما بعد پشیمان گشته، برفت. ۳۰ و به دومین نیز همچین گفت. او در جواب گفت: «ای آقا من می‌روم.» ولی نرفت. ۳۱ کدام یک از این دو خواهش پدر را بجا آورد؟» گفتند: «اولی.» عیسی بدیشان گفت: «هر آینه به شما می‌گویم که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گردند، ۳۲ زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما باجگیران و فاحشه‌ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.»

حکایت باغبانهای ظالم

(مرقس ۱: ۱۲-۱۲، لوقا ۹: ۲۰-۱۹)

۳۳ «و مثلی دیگر بشنوید: صاحب خانه‌ای بود که تاکستانی عَرَس نموده، خطیره‌ای گردش کشید و چَرخُستی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد. ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند. ۳۵ اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را گشتند و بعضی را سنگسار نمودند. ۳۶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند. ۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: «پسر مرا حرمت خواهند داشت.» ۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم.» ۳۹ آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشتند. ۴۰ پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟» ۴۱ گفتند: «البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم بدو دهند.»

۴۲ عیسی بدیشان گفت: «مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش ردّ نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ۴۳ از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد. ۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.» ۴۵ و چون رؤسای گه‌نه و فریسیان مثل‌هایش را شنیدند، دریافتند که درباره ایشان می‌گوید. ۴۶ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می‌دانستند.

حکایت جشن عروسی

۲۲

و عیسی توجّه نموده، باز به مثل‌هایشان را خطاب کرده، گفت: ۲ «ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ۳ و غلامان خود

را فرستاد تا دعوت‌شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ۴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: "دعوت‌شدگان را بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساخته‌ام و گاو و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی بیایید." ۵ ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ۶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند. ۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: "عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت‌شدگان لیاقت نداشتند. ۹ الان به شوارع عامه بروید و هر که را بیایید به عروسی بطلبید." ۱۰ پس آن غلامان به سر راهها رفته، نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. ۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. ۱۲ بدو گفت: "ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟" او خاموش شد. ۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: "این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد." ۱۴ زیرا طلبیدگان بسیاریند و برگزیدگان کم.»

سؤال درباره پرداخت باج و خراج

(مرقس ۱۳: ۱۲-۱۷، لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶)

۱۵ پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند. ۱۶ و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده، گفتند: «استادا می‌دانیم که صادق هستی و طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌نگری. ۱۷ پس به ما بگو رأی تو چیست. آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟» ۱۸ عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا تجربه می‌کنید؟ ۱۹ سگه جزیه را به من بنمایید.» ایشان دیناری نزد وی آوردند. ۲۰ بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» ۲۱ بدو گفتند: «از آن قیصر.» بدیشان گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا!» ۲۲ چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذارده، برفتند.

سؤال درباره قیامت

(مرقس ۱۸: ۱۲-۲۷، لوقا ۲۰: ۲۷-۴۰)

۲۳ و در همان روز، صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سؤال نموده، ۲۴ گفتند: «ای استاد، موسی گفت اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. ۲۵ باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد. ۲۶ و همچنین دوّمین و سوّمین تا هفتمین. ۲۷ و آخر از همه آن زن نیز مرد. ۲۸ پس او در قیامت، زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «گمراه هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید، ۳۰ زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند. ۳۱ اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته

است، ۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است.»

بزرگترین حکم

(مرقس ۱۲: ۲۸-۳۴)

۳۳ و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند. ۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، با هم جمع شدند. ۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سؤال کرده، گفت: ۳۶ «ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟» ۳۷ عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. ۳۸ این است حکم اول و اعظم. ۳۹ و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. ۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صُحُف انبیا متعلق است.»

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷، لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴)

۴۱ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده، ۴۲ گفت: «درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «پسر داود.» ۴۳ ایشان را گفت: «پس چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید: ۴۴ "خداوند به خداوند من گفت، به دست راست است من بنشین تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم." ۴۵ پس هرگاه داود او را خداوند می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟» ۴۶ و هیچ‌کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود.

هشدار به رهبران مذهبی

(مرقس ۱۲: ۳۸-۴۰، لوقا ۲۰: ۴۵-۴۷)

۲۳

آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده، ۲ گفت: «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. ۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و بجا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند. ۴ زیرا بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند و خود نمی‌خواهند آنها را به يك انگشت حرکت دهند. ۵ و همه کارهای خود را می‌کنند تا مردم، ایشان را ببینند. حمایل‌های خود را عریض و دامنه‌های قبای خود را پهن می‌سازند، ۶ و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می‌دارند، ۷ و تعظیم در کوچه‌ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند. ۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید. ۹ و هیچ کس را بر زمین، پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است. ۱۰ و پیشوا خوانده مشوید، زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح. ۱۱ و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بُود. ۱۲ و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد.»

عیسی رهبران مذهبی را محکوم می‌کند

۱۳ «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل شونندگان را از دخول مانع می‌شوید. ۱۴ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید؛ از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت. ۱۵ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا که بر و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود، پسر جهنم می‌سازید! ۱۶ وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید "هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باید وفا کند." ۱۷ ای نادانان و نابینایان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس می‌سازد؟ ۱۸ "و هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند." ۱۹ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می‌نماید؟ ۲۰ پس هر که به مذبح قسم خورد، به آن و به هر چه بر آن است قسم خورده است؛ ۲۱ و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛ ۲۲ و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.

۲۳ «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترك کرده‌اید! می‌بایست آنها را بجا آورده، اینها را نیز ترك نکرده باشید. ۲۴ ای راهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید و شتر را فرو می‌برید! ۲۵ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را ظاهر ساز تا بیرونش نیز ظاهر شود! ۲۷ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون، نیکو می‌نمایید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است! ۲۸ همچنین شما نیز ظاهراً به مردم عادل می‌نمایید، لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید.

۲۹ «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می‌کنید و مدفنهای صادقان را زینت می‌دهید، ۳۰ و می‌گویید: "اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم!" ۳۱ پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید. ۳۲ پس شما پیمان‌پدران خود را لبریز کنید! ۳۳ ای ماران و افعی‌زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟ ۳۴ لهذا الحال انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما می‌فرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند، ۳۵ تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که او را در میان هیکل و مذبح کشتید. ۳۶ هرآینه به شما می‌گویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد!

اندوه عیسی برای اورشلیم

۳۷ «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید! ۳۸ اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می‌شود. ۳۹ زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویید مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.»

آینده جهان

(مرقس ۱: ۱۳-۲۰، لوقا ۵: ۲۱-۲۴)

۲۴

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. ۲ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!» ۳ و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «زنها کسی شما را گمراه نکند! ۵ زانرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنها مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. ۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید. ۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها بجهت اسم من از شما نفرت کنند. ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند. ۱۲ و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. ۱۳ لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد. ۱۴ و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید.»

۱۵ «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پا شده بینید - هر که خواند دریافت کند - ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد. ۱۹ لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام! ۲۰ پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود، ۲۱ زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد! ۲۲ و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.»

بازگشت مسیح

(مرقس ۲۱: ۱۳-۳۱، لوقا ۲۵: ۲۱-۳۳)

۲۳ «آنگاه اگر کسی به شما گوید: "اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است" باور مکنید، ۲۴ زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. ۲۵ اینک شما را پیش خبر دادم.»

۲۶ «پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید، ۲۷ زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. ۲۸ و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند. ۲۹ و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. ۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می‌آید؛ ۳۱ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.

۳۲ «پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. ۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. ۳۴ هر آینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح

(مرقس ۱۳: ۳۲-۳۷، لوقا ۲۱: ۳۴-۳۸)

۳۶ «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. ۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۳۸ زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت، ۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. ۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود. ۴۱ و دو زن که دست‌آس می‌کنند، یکی گرفته و دیگری رها شود. ۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. ۴۳ لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.

۴۵ «پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ ۴۶ خوشبحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد. ۴۷ هر آینه به شما می‌گویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گماشت. ۴۸ لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر می‌نماید، ۴۹ و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران، ۵۰ هر آینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، ۵۱ و او را دو پاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

حکایت ده باکره

«در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند. ۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند. ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که "اینک داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید." ۷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: "از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود." ۹ اما دانایان در جواب گفتند: "نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید." ۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. ۱۱ بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: "خداوندا برای ما باز کن." ۱۲ او در جواب گفت: "هرآینه به شما می‌گویم شما را نمی‌شناسم." ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

حکایت قنطارها

۱۴ «زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، ۱۵ یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد. ۱۶ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد. ۱۷ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت. ۱۸ اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.

۱۹ «و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ۲۰ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: "خداوندا پنج قنطار به من سپردی، اینک پنج قنطار دیگر سود کردم." ۲۱ آقای او به وی گفت: "آفرین ای غلام نیک‌متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!" ۲۲ و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: "ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی، اینک دو قنطار دیگر سود یافته‌ام." ۲۳ آقای او گفت: "آفرین ای غلام نیک‌متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!" ۲۴ پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: "ای آقا چون تو را می‌شناختم که مرد درشت‌خویی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی، ۲۵ پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک مال تو موجود است." ۲۶ آقای او گفت: "ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم. ۲۷ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیابم. ۲۸ الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید. ۲۹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود. ۳۰ و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود."

روز داوری

۳۱ «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، ۳۲ و جمیع امّت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می‌کند. ۳۳ و میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. ۳۴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: "بیا بید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید. ۳۵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیراب نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، ۳۶ عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید." ۳۷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: "ای خداوند، کی گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نماییم، ۳۸ یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم، ۳۹ و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادتت کنیم؟" ۴۰ پادشاه در جواب ایشان گوید: "هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید." ۴۱ «پس اصحاب طرف چپ را گوید: "ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است. ۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید، ۴۳ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادتت ننمودید." ۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند: "ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمتت نکردیم؟" ۴۵ آنگاه در جواب ایشان گوید: "هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده‌اید." ۴۶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.»

توطئه قتل عیسی

(مرقس ۱: ۱۴-۲، لوقا ۱: ۲۲-۲)

۲۶

و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲ «می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.» ۳ آنگاه رؤسای گهّنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس گهّنه که قیافا نام داشت جمع شده، ۴ شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند. ۵ اما گفتند: «نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم بر پا شود.»

تدهین عیسی با عطر

(مرقس ۳: ۱۴-۹، یوحنا ۱: ۱۲-۱۱)

۶ و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد، ۷ زنی با شیشه‌ای عطر گرانبها نزد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. ۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «چرا این اسراف شده است؟ ۹ زیرا ممکن بود این عطر

به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود.» ۱۰ عیسی این را درك کرده، بدیشان گفت: «چرا بدین زن زحمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. ۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید. ۱۲ و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت دفن من کرده است. ۱۳ هر آینه به شما می‌گویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(مرقس ۱۰: ۱۴-۱۱، لوقا ۳: ۲۲-۶)

۱۴ آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی' بود، نزد رؤسای کهنه رفته، ۱۵ گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند. ۱۶ و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

آماده کردن فصح

(مرقس ۱۲: ۱۴-۱۶، لوقا ۷: ۲۲-۱۳)

۱۷ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می‌خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟» ۱۸ گفت: «به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گویید: "استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم."» ۱۹ شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند.

شام آخر

(مرقس ۱۷: ۱۴-۲۵، لوقا ۲۲: ۱۴-۳۰، یوحنا ۲۱: ۱۳-۳۰)

۲۰ چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. ۲۱ و وقتی که ایشان غذا می‌خوردند، او گفت: «هر آینه به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم می‌کند!» ۲۲ پس بغایت غمگین شده، هر يك از ایشان به وی سخن آغاز کردند که «خداوندا آیا من آنم؟» ۲۳ او در جواب گفت: «آنکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید! ۲۴ هر آینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!» ۲۵ و یهودا که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ای استاد آیا من آنم؟» به وی گفت: «تو خود گفتی!» ۲۶ و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.» ۲۷ و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «همه شما از این بنوشید، ۲۸ زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. ۲۹ اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مؤ دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.»

پیشگویی انکار پطرس

(مرقس ۲۶: ۱۴-۳۱)

۳۰ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند. ۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنانکه مکتوب است که شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند. ۳۲ لیکن بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۳۳ پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم.» ۳۴ عیسی به وی گفت: «هر آینه به تو می‌گویم که در همین شب قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!» ۳۵ پطرس به وی گفت: «هرگاه مردم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(مرقس ۳۲: ۱۴-۴۲، لوقا ۳۹: ۲۲-۴۶)

۳۶ آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.» ۳۷ و پطرس و دو پسر زبیدی را برداشته، بی‌نهایت غمگین و دردناک شد. ۳۸ پس بدیشان گفت: «نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.» ۳۹ پس قدری پیش رفته، به روی در افتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» ۴۰ و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «آیا همچنین نمی‌توانستید يك ساعت با من بیدار باشید؟ ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.» ۴۲ و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.» ۴۳ و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. ۴۴ پس ایشان را ترك کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. ۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود. ۴۶ برخیزید برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است!»

دستگیری عیسی

(مرقس ۴۳: ۱۴-۵۲، لوقا ۴۷: ۲۲-۵۳، یوحنا ۱: ۱۸-۱۱)

۴۷ و هنوز سخن می‌گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء گهنه و مشایخ قوم آمدند. ۴۸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بوسه زنم، همان است. او را محکم بگیرید.» ۴۹ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام یا سیدی!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهر چه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند. ۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. ۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. ۵۳ آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از

ملائکه برای من حاضر سازد؟ ۵۴ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟» ۵۵ در آن ساعت، به آن گروه گفت: «گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در هیکل نشسته، تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. ۵۶ لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود.» در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند.

محاکمه در حضور قیافا

(مرقس ۵۳: ۱۴-۶۵)

۵۷ و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند. ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه رئیس کهنه در آمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند. ۵۹ پس رؤسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شورا طلب شهادت دروغ بر عیسی می‌کردند تا او را بقتل رسانند، ۶۰ لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند، هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده، ۶۱ گفتند: «این شخص گفت: "می‌توانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم."» ۶۲ پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟ چیست که اینها بر تو شهادت می‌دهند؟» ۶۳ اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: «تو را به خدای حقی قسم می‌دهم ما را بگو که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه؟» ۶۴ عیسی به وی گفت: «تو گفتی! و نیز شما را می‌گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید!» ۶۵ در ساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده، گفت: «کفر گفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود است؟ الحال کفرش را شنیدید! ۶۶ چه مصلحت می‌بینید؟» ایشان در جواب گفتند: «مستوجب قتل است!» ۶۷ آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه می‌زدند و بعضی سیلی زده، ۶۸ می‌گفتند: «ای مسیح، به ما نبوت کن! کیست که تو را زده است؟»

انکار پطرس

(مرقس ۶۶: ۱۴-۷۲، لوقا ۵۴: ۲۲-۶۵، یوحنا ۲۵: ۱۸-۲۷)

۶۹ اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده، گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی!» ۷۰ او روبروی همه انکار نموده، گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی!» ۷۱ و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است!» ۷۲ باز قسم خورده، انکار نمود که «این مرد را نمی‌شناسم.» ۷۳ بعد از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت می‌نماید!» ۷۴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «این شخص را نمی‌شناسم.» و در ساعت خروس بانگ زد. ۷۵ آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «قبل از

بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفته زار زار بگریست.

محکوم شدن عیسی

(مرقس ۱: ۱۵، لوقا ۲۲: ۶۶-۷۱)

۲۷

و چون صبح شد، همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. ۲ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلاطس والی تسلیم نمودند.

خودکشی یهودا

۳ در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده، ۴ گفت: «گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم.» گفتند: «ما را چه، خود دانی!» ۵ پس آن نقره را در هیكل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود. ۶ اما رؤسای کهنه نقره را برداشته، گفتند: «انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است.» ۷ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه‌گر را بجهت مقبره غرباء خریدند. ۸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بحَقَّالذَّم مشهور است. ۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنی‌اسرائیل بر او قیمت گذاردند. ۱۰ و آنها را بجهت مزرعه کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.»

در حضور پیلاطس

(مرقس ۲: ۱۵-۵، لوقا ۱: ۲۳-۵، یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

۱۱ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می‌گویی!» ۱۲ و چون رؤسای کهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد. ۱۳ پس پیلاطس وی را گفت: «نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴ اما در جواب وی، يك سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(مرقس ۶: ۱۵-۱۵، لوقا ۱۳: ۲۳-۲۵، یوحنا ۱۸: ۳۹-۱۸ - ۱۹: ۱۶)

۱۵ و در هر عیدی، رسم والی این بود که يك زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد. ۱۶ و در آن وقت، زندانی مشهور، برآبیا نام داشت. ۱۷ پس چون مردم جمع شدند، پیلاطس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برآبیا یا عیسی مشهور به مسیح را؟» ۱۸ زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند. ۱۹ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم.»

۲۰ اما رؤسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برآبیا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند. ۲۱ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «کدام يك از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شما رها کنم؟» گفتند: «برآبیا را.» ۲۲ پیلاتس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیعاً گفتند: «مصلوب شود!» ۲۳ والی گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود!» ۲۴ چون پیلاتس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: «من بری هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.» ۲۵ تمام قوم در جواب گفتند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد!» ۲۶ آنگاه برآبیا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی راتازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

استهزای سربازان رومی

(مرقس ۱۶: ۱۵-۲۰)

۲۷ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. ۲۸ و او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، ۲۹ و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاکنان او را می‌گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» ۳۰ و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش می‌زدند. ۳۱ و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

در راه جلجتا

(مرقس ۲۱: ۱۵-۲۴، لوقا ۲۶: ۲۳-۳۱، یوحنا ۱۷: ۱۹)

۳۲ و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند. ۳۳ و چون به موضعی که به جلجتا یعنی کاسه سر مسمی بود رسیدند، ۳۴ سرکه ممزوج به مرّ بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

مصلوب شدن عیسی

(مرقس ۲۵: ۱۵-۳۲، لوقا ۲۳: ۳۲-۴۳، یوحنا ۱۹: ۱۸-۲۷)

۳۵ پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه به‌زبان نبی گفته شده بود تمام شود که «رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.» ۳۶ و در آنجا به نگاهبانی او نشستند. ۳۷ و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که «این است عیسی، پادشاه یهود!» ۳۸ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. ۳۹ و راهگذران سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان ۴۰ می‌گفتند: «ای کسی که هیکل را خراب می‌کنی و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!» ۴۱ همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان می‌گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم!» ۴۳ بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت

دارد زیرا گفت پسر خدا هستم!» ۴۴ و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام می‌دادند.

جان سپردن عیسی

(مرقس ۳۳: ۱۵-۴۱، لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹، یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۷)

۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۴۶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لما سَبَقْتَنِي.» یعنی ال‌هی ال‌هی مرا چرا ترک کردی. ۴۷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می‌خواند. ۴۸ در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پُر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد. ۴۹ و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند.» ۵۰ عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید، ۵۲ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدّسین که آرامیده بودند برخاستند، ۵۳ و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدّس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

۵۴ اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می‌کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بی‌نهایت ترسان شده، گفتند: «فی الواقع این شخص پسر خدا بود.» ۵۵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می‌کردند، ۵۶ که از آن جمله، مریم مجدّلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبیدی.

تدفین عیسی

(مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷، لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶، یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

۵۷ اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد، ۵۸ و نزد پیلاتس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلاتس فرمان داد که داده شود. ۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده، ۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت. ۶۱ و مریم مجدّلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

محافظین بر سر قبر

۶۲ و در فردای آن روز که بعد از روز تهیه بود، رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلاتس جمع شده، ۶۳ گفتند: «ای آقا ما را یاد است که آن گمراه‌کننده وقتی که زنده بود گفت: "بعد از سه روز برمی‌خیزم." ۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اوّل بدتر شود.» ۶۵ پیلاتس بدیشان فرمود: «شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.» ۶۶ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

قیام عیسی مسیح

(مرقس ۱: ۱۶-۸، لوقا ۲۴: ۱-۱۲، یوحنا ۱: ۲۰-۹)

۲۸

و بعد از سَبَّت، هنگام فجر روز اوّل هفته، مریم مَجْدَلِیّه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند. ۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست. ۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود. ۴ و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند. ۵ اما فرشته به زنان متوجّه شده، گفت: «شما ترسان مباشید! می‌دانم که عیسی مصلوب را می‌طلبید. ۶ در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، ۷ و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.»

عیسی بر زنان ظاهر می‌شود

۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. ۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورده، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

رشوه به محافظین

۱۱ و چون ایشان می‌رفتند، ناگاه بعضی از کشیکچیان به شهر شده، رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده، ۱۳ گفتند: «بگویید که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند. ۱۴ و هرگاه این سخن گوش‌زد والی شود، همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.» ۱۵ ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است.

مأموریت بزرگ

(مرقس ۱۵: ۱۶-۱۸)

۱۶ اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. ۱۷ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شكّ کردند. ۱۸ پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۱۹ پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. ۲۰ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین.

انجيل مرقس

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده می‌کند

(متی ۱: ۱۲-۳، لوقا ۱: ۳-۱۸)

۱ ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا. ۲ چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است، «اینک رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد. ۳ صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید.» ۴ یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود. ۵ و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اَرْدُن از او تعمید می‌یافتند. ۶ و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر می‌بود و خوراک وی از ملخ و عسل بری. ۷ و موعظه می‌کرد و می‌گفت که «بعد از من کسی توان‌تر از من می‌آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم. ۸ من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.»

یحیی عیسی را تعمید می‌دهد

(متی ۳: ۱۳-۱۷، لوقا ۳: ۲۱-۲۲)

۹ و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اَرْدُن از یحیی تعمید یافت. ۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می‌شود. ۱۱ و آوازی از آسمان در رسید که «تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(متی ۴: ۱-۱۱، لوقا ۴: ۱-۱۳)

۱۲ پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد. ۱۳ و مدتّ چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

موعظه عیسی در جلیل

(متی ۴: ۱۲-۱۷، لوقا ۴: ۱۴-۱۵، یوحنا ۴: ۴۳-۴۵)

۱۴ و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، ۱۵ می‌گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»

چهار ماهیگیر عیسی را

پیروی می‌کنند

(متی ۴: ۱۸-۲۲)

۱۶ و چون به کناره دریای جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیاد بودند. ۱۷ عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردانم.» ۱۸ بی‌تأمل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.

۱۹ و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح می‌کنند. ۲۰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زیدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی با اقتدار بسیار تعلیم می‌دهد

(لوقا ۴: ۳۱-۳۷)

۲۱ و چون وارد کفرناحوم شدند، بی‌تأمل در روز سبت به کنیسه درآمد، به تعلیم دادن شروع کرد، ۲۲ به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.

۲۳ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده، ۲۴ گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی، ای قدّوس خدا!» ۲۵ عیسی به وی نهیب داده، گفت: «خاموش شو و از او در آی!» ۲۶ در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به آواز بلند صدا زده، از او بیرون آمد. ۲۷ و همه متعجب شدند، بحدّی که از همدیگر سؤال کرده، گفتند: «این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید را نیز با قدرت امر می‌کند و اطاعتش می‌نمایند؟» ۲۸ و اسم او فوراً در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

(متی ۱۴: ۸-۱۷، لوقا ۴: ۳۸-۴۱)

۲۹ و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند. ۳۰ و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند. ۳۱ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.

۳۲ شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند. ۳۳ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند. ۳۴ و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(متی ۲۳: ۴-۲۵، لوقا ۴: ۴۲-۴۴)

۳۵ بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶ و شمعون و رفقایش در پی او شتافتند. ۳۷ چون او را دریافتند، گفتند: «همه تو را می‌طلبند.» ۳۸ بدیشان گفت: «به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.» ۳۹ پس در تمام جلیل در کنایس ایشان و عظ می‌نمود و دیوها را اخراج می‌کرد.

شفای يك جذامی

(متی ۸: ۱-۴، لوقا ۵: ۱۲-۱۶)

۴۰ و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: «اگر بخواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی!» ۴۱ عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «می‌خواهم. طاهر شو!» ۴۲ و چون سخن گفت، فی‌الفور برص از او زایل شده، پاک گشت. ۴۳ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده، ۴۴ گفت: «زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود.» ۴۵ لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر می‌برد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.

شفای مرد افلیج

(متی ۹: ۸-۹، لوقا ۱۷: ۵-۲۶)

۲

و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است، بی‌درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می‌کرد. ۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را به دست چهار نفر برداشته، آوردند. ۴ و چون به‌سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند. ۵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.» ۶ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند ۷ که «چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟» ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: «از بهر چه این خیالات را به‌خاطر خود راه می‌دهید؟ ۹ کدام سهل‌تر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟ ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» مفلوج را گفت: ۱۱ «تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!» ۱۲ او برخاست و بی‌تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: «مثل این امر هرگز ندیده بودیم!»

ضیافت در خانه متی

(متی ۹: ۹-۱۳، لوقا ۲۷: ۵-۳۲)

۱۳ و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم می‌داد. ۱۴ و هنگامی که می‌رفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید. بدو گفت: «از عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی شتافت. ۱۵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او می‌کردند. ۱۶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: «چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نمایند؟» ۱۷ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب

ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.»

سؤال رهبران مذهبی درباره روزه

(متی ۹: ۱۷-۱۸، لوقا ۳۳: ۵-۳۹)

۱۸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌داشتند. پس آمده، بدو گفتند: «چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟» ۱۹ عیسی بدیشان گفت: «آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند. ۲۰ لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت. ۲۱ و هیچ کس بر جامه کهنه، پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. ۲۲ و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را بدرَد و شراب ریخته، مشکها تلف می‌گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.»

شاگردان در روز سَبَّت

گندم می‌چینند

(متی ۱۲: ۸-۱۰، لوقا ۱: ۵-۶)

۲۳ و چنان افتاد که روز سَبَّتِی از میان مزرعه‌ها می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتند، به چیدن خوشه‌ها شروع کردند. ۲۴ فریسیان بدو گفتند: «اینک چرا در روز سَبَّت مرتکب عملی می‌باشند که روا نیست؟» ۲۵ او بدیشان گفت: «مگر هرگز نخوانده‌اید که داود چه کرد چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه بودند؟ ۲۶ چگونه در ایام آبیاتار رئیس کهنه به خانه خدا درآمده، نان تقدیمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟» ۲۷ و بدیشان گفت: «سَبَّتِی جهت انسان مقرر شد نه انسان برای سَبَّت. ۲۸ بنابراین پسر انسان مالک سَبَّت نیز هست.»

شفای دست بیمار

(متی ۹: ۱۲-۱۴، لوقا ۶: ۶-۱۱)

۳

و باز به کنیسه درآمده، در آنجا مرد دست‌خشکی بود. ۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سَبَّت شفا دهد تا مدّعی او گردند. ۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «در میان بایست!» ۴ و بدیشان گفت: «آیا در روز سَبَّت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند. ۵ پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت. ۶ در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال

عیسی می‌روند

(متی ۱۵: ۲۱-۱۲)

۷ و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند، ۸ و از یهودیه و از اورشلیم و ادومیه و آن طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به سبب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام ننمایند، ۱۰ زیرا که بسیاری را صحت می‌داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می‌آورد تا او را لمس نماید. ۱۱ و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی در افتادند و فریادکنان می‌گفتند که «تو پسر خدا هستی.» ۱۲ و ایشان را به تأکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند.

انتخاب دوازده حواری

(لوقا ۱۲: ۶-۱۶)

۱۳ پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند. ۱۴ و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت و عظم نمودن بفرستد، ۱۵ و ایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند. ۱۶ و شمعون را پطرس نام نهاد. ۱۷ و یعقوب پسر زبیدی و یوحنا برادر یعقوب؛ این هر دو را بُوآنرَجَس یعنی پسران رعد نام گذارد. ۱۸ و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تَدی و شمعون قانونی، ۱۹ و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم کرد.

تهمت رهبران مذهبی

(متی ۲۲: ۱۲-۳۷)

۲۰ و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند. ۲۱ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند بی‌خود شده است. ۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند که بَعْلزَبُول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج می‌کند. ۲۳ پس ایشان را پیش طلبیده، مَثَلها زده، بدیشان گفت: «چطور می‌تواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟ ۲۴ و اگر مملکتی بر خلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند. ۲۵ و هرگاه خانه‌ای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی‌تواند استقامت داشته باشد. ۲۶ و اگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی‌تواند قائم ماند بلکه هلاک می‌گردد. ۲۷ و هیچ کس نمی‌تواند به خانه مرد زور آور درآمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اول آن زور آور را ببندد و بعد از آن خانه او را تاراج می‌کند. ۲۸ هر آینه به شما می‌گویم که همه گناهان از بنی‌آدم آمرزیده می‌شود و هر قسم کفر که گفته باشند، ۲۹ لیکن هر که به روح‌القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی بُود.» ۳۰ زیرا که می‌گفتند روحی پلید دارد.

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی می‌کند

(متی ۴۶: ۱۲-۵۰، لوقا ۱۹: ۸-۲۱)

۳۱ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند. ۳۲ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: «اینک مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند.» ۳۳ در جواب ایشان گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟» ۳۴ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «اینانند مادر و برادرانم، ۳۵ زیرا هر که اراده خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

مثل چهار نوع زمین

(متی ۱: ۱۳-۹، لوقا ۴: ۸-۸)

۴

و باز به کناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند. ۲ پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار می‌آموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت: ۳ «گوش گیرید! اینک برزگری بجهت تخم پاشی بیرون رفت. ۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند. ۵ و پاره‌ای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی رویید، ۶ و چون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید. ۷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد. ۸ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدانمود که رویید و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.» ۹ پس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(متی ۱۰: ۱۳-۲۳، لوقا ۹: ۸-۱۸)

۱۰ و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند. ۱۱ به ایشان گفت: «به شما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیروند، همه چیز به مثلها می‌شود، ۱۲ تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود.»

۱۳ و بدیشان گفت: «آیا این مثل را نفهمیده‌اید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟ ۱۴ برزگر کلام را می‌کارد. ۱۵ و اینانند به کناره راه، جایی که کلام کاشته می‌شود؛ و چون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می‌رباید. ۱۶ و ایضاً کاشته شده در سنگلاخ، کسانی می‌باشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند، ۱۷ و لکن ریشه‌ای در خود ندارند بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش می‌خورند. ۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی می‌باشند که چون کلام را شنوند، ۱۹ اندیشه‌های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد. ۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آن را می‌پذیرند و ثمر می‌آورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»

۲۱ پس بدیشان گفت: «آیا چراغ را می‌آورند تا زیر پیمانه‌ای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟ ۲۲ زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید. ۲۳ هر که گوش شنوا دارد بشنود.» ۲۴ و بدیشان گفت: «با حذر باشید»

که چه می‌شنوید، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیموده شود، بلکه از برای شما که می‌شنوید افزون خواهد گشت. ۲۵ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد.»

مثل رشد بذر

۲۶ و گفت: «همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند، ۲۷ و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند. ۲۸ زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه. ۲۹ و چون ثمر رسید، فوراً داس را بکار می‌برد زیرا که وقت حصاد رسیده است.»

مثل دانه خردل

(متی ۱۳:۳۱-۳۲)

۳۰ و گفت: «به چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم؟ ۳۱ مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد. ۳۲ لیکن چون کاشته شد، می‌روید و بزرگتر از جمیع بقول می‌گردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه‌اش می‌توانند آشیانه گیرند.» ۳۳ و به مثل‌های بسیار مانند اینها بقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می‌فرمود، ۳۴ و بدون مثل بدیشان سخنی نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود.

آرام کردن طوفان دریا

(متی ۸:۲۳-۲۷، لوقا ۸:۲۲-۲۵)

۳۵ و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «به کناره دیگر عبور کنیم.» ۳۶ پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود. ۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد بقمی که برمی‌گشت. ۳۸ و او در مؤخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند: «ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟» ۳۹ در ساعت او برخاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: «ساکن شو و خاموش باش!» که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد. ۴۰ و ایشان را گفت: «از بهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟» ۴۱ پس بی‌نهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می‌کنند؟»

اخراج ارواح ناپاک

(متی ۸:۲۸-۳۴، لوقا ۸:۲۶-۳۹)

۵

پس به آن کناره دریا تا به سرزمین جدریان آمدند. ۲ و چون از کشتی بیرون آمد، فی‌الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبور بیرون شده، بدو برخورد. ۳ که در قبور ساکن می‌بود و هیچ‌کس به زنجیرها هم نمی‌توانست او را بند نماید، ۴ زیرا که بارها او را به گنده‌ها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسیخته و کنده‌ها را شکسته

بود و احدی نمی‌توانست او را رام نماید، ۵ و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد می‌زد و خود را به سنگها مجروح می‌ساخت. ۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمده، او را سجده کرد، ۷ و به آواز بلند صیحه زده، گفت: «ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ تو را به خدا قسم می‌دهم که مرا معذب نسازی.» ۸ زیرا بدو گفته بود: «ای روح پلید از این شخص بیرون بیا!» ۹ پس از او پرسید: «اسم تو چیست؟» به وی گفت: «نام من لجنون است زیرا که بسیاریم.» ۱۰ پس بدو التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند. ۱۱ و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری می‌چرید. ۱۲ و همه دیوها از وی خواهش نموده، گفتند: «ما را به گرازها بفرست تا در آنها داخل شویم.» ۱۳ فوراً عیسی ایشان را اجازت داد. پس آن ارواح خبیث بیرون شده، به گرازان داخل گشتند و آن گله از بلندی به دریا جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند. ۱۴ و خوک‌بانان فرار کرده، در شهر و مزرعه‌ها خبر می‌دادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند. ۱۵ و چون نزد عیسی رسیده، آن دیوانه را که لجنون داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است، بترسیدند. ۱۶ و آنانی که دیده بودند، سرگذشت دیوانه و گرازان را بدیشان بازگفتند. ۱۷ پس شروع به التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود. ۱۸ و چون به کشتی سوار شد، آنکه دیوانه بود از وی استدعا نمود که با وی باشد. ۱۹ اما عیسی وی را اجازت نداد بلکه بدو گفت: «به خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه به تو رحم نموده است.» ۲۰ پس روانه شده، در دیکاپولس به آنچه عیسی با وی کرده، موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند.

زنده کردن دختر یایرس

(متی ۹: ۱۸-۲۶، لوقا ۸: ۴۰-۵۶)

۲۱ و چون عیسی باز به آنطرف، در کشتی عبور نمود، مردم بسیار بر وی جمع گشتند و بر کناره دریا بود. ۲۲ که ناگاه یکی از رؤسای کنیسه، یایرس نام آمد و چون او را بدید بر پایهایش افتاده، ۲۳ بدو التماس بسیار نموده، گفت: «نفس دخترک من به آخر رسیده. بیا و بر او دست گذار تا شفا یافته، زیست کند.» ۲۴ پس با او روانه شده، خلق بسیاری نیز از پی او افتاده، بر وی ازدحام می‌نمودند. ۲۵ آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا می‌بود، ۲۶ و زحمت بسیار از اطبای متعدّد دیده و آنچه داشت صرف نموده، فایده‌ای نیافت بلکه بدتر می‌شد، ۲۷ چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده، ردای او را لمس نمود، ۲۸ زیرا گفته بود: «اگر لباس وی را هم لمس کنم، هرآینه شفا یابم.» ۲۹ در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

۳۰ فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده، گفت: «کیست که لباس مرا لمس نمود؟» ۳۱ شاگردانش بدو گفتند: «می‌بینی که مردم بر تو ازدحام می‌نمایند! و می‌گویند کیست که مرا لمس نمود؟!» ۳۲ پس به اطراف خود می‌نگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند. ۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی در افتاده، حقیقت امر را

بالتمام به وی باز گفت. ۳۴ او وی را گفت: «ای دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش.»

۳۵ او هنوز سخن می‌گفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «دخترت فوت شده؛ دیگر برای چه استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶ عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت: «مترس ایمان آور و بس!» ۳۷ و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند. ۳۸ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریده دید که گریه و نوحه بسیار می‌نمودند. ۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت: «چرا غوغا و گریه می‌کنید؟ دختر نمرده بلکه در خواب است.» ۴۰ ایشان بر وی سُخریه کردند. لیکن او همه را بیرون کرده، پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته، به جایی که دختر خوابیده بود، داخل شد. ۴۱ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «طلیثا قومی.» که معنی آن این است: «ای دختر، تو را می‌گویم برخیز.» ۴۲ در ساعت دختر برخاسته، خرامیدزیرا که دوازده ساله بود. ایشان بی‌نهایت متعجب شدند. ۴۳ پس ایشان را به تأکید بسیار فرمود: «کسی از این امر مطلع نشود.» و گفت تا خوراکی بدو دهند.

بی‌ایمانی مردم ناصره

(متی ۵۳: ۱۳-۵۸)

۶ پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند. ۲ چون روز سبّت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌گردد؟» ۳ مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینجا نزد ما نمی‌باشند؟» و از او لغزش خوردند. ۴ عیسی ایشان را گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود. ۵ و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد. ۶ و از بی‌ایمانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی‌داد.

اعزام دوازده شاگرد

(متی ۱۰: ۱-۱۵، لوقا ۹: ۱-۶)

۷ پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدغن فرمود که «جز عصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمربند خود، ۹ بلکه موزه‌ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید.» ۱۰ و بدیشان گفت: «در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفته، خاک پایهای خود را بیفشانید تا بر آنها شهادتی گردد. هر آینه به شما می‌گویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر سهل‌تر خواهد بود.» ۱۲ پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند، ۱۳ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده، شفا دادند.

قتل یحیی تعمید دهنده

(متی ۱۴:۱-۱۲، لوقا ۹:۷-۹)

۱۴ و هیروودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که «یحیی تعمید دهنده از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهور می‌آید.» ۱۵ اما بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی‌پی است یا چون یکی از انبیا. ۱۶ اما هیروودیس چون شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان برخاسته است.» ۱۷ زیرا که هیروودیس فرستاده، یحیی را گرفتار نموده، او را در زندان بست بخاطر هیروودیا، زن برادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده بود. ۱۸ از آن جهت که یحیی به هیروودیس گفته بود: «نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست.» ۱۹ پس هیروودیا از او کینه داشته، می‌خواست او را به قتل رساند اما نمی‌توانست، ۲۰ زیرا که هیروودیس از یحیی می‌ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می‌دانست و رعایتش می‌نمود و هرگاه از او می‌شنید بسیار به عمل می‌آورد و به خوشی سخن او را اصغا می‌نمود. ۲۱ اما چون هنگام فرصت رسید که هیروودیس در روز میلاد خود امرای خود و سرتیپان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود؛ ۲۲ و دختر هیروودیا به مجلس درآمده، رقص کرد و هیروودیس و اهل مجلس را شاد نمود. پادشاه بدان دختر گفت: «آنچه خواهی از من بطلب تا به تو دهم.» ۲۳ و از برای او قسم خورد که «آنچه از من خواهی حتی نصف مُلک مرا هر آینه به تو عطا کنم.» ۲۴ او بیرون رفته، به مادر خود گفت: «چه بطلبیم؟» گفت: «سر یحیی تعمید دهنده را.» ۲۵ در ساعت به حضور پادشاه درآمده، خواهش نموده، گفت: «می‌خواهم که الان سر یحیی تعمید دهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی.» ۲۶ پادشاه به شدت محزون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید. ۲۷ بی‌درنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد. ۲۸ و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد. ۲۹ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند.

خوراک به پنج هزار نفر

(متی ۱۴:۲۲-۳۳، لوقا ۹:۱۰-۱۷، یوحنا ۶:۱-۱۵)

۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند. ۳۱ بدیشان گفت: «شما به خلوت، به جای ویران بیایید و اندکی استراحت نمایید» زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند. ۳۲ پس به تنهایی در کشتی به موضعی ویران رفتند. ۳۳ و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان سو شتافتند و از ایشان سبقت بسته، نزد وی جمع شدند. ۳۴ عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان ترحم فرمود زیرا که چون گوسفندان بی‌شبان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت. ۳۵ و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده. ۳۶ اینها را رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته، نان بجهت خود بخرند که هیچ خوراکی ندارند.» ۳۷ در جواب ایشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید!» وی را گفتند: «مگر رفته، دوپست دینار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!» ۳۸ بدیشان

گفت: «چند نان دارید؟ رفته، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۳۹ آنگاه ایشان را فرمود که «همه را دسته دسته بر سبزه بنشانید.» ۴۰ پس صف صف، صد صد و پنجاه پنجاه نشستند. ۴۱ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود. ۴۲ پس جمیعاً خورده، سیر شدند. ۴۳ و از خرده‌های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۴۴ و خورندگان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب

(متی ۱۴: ۲۲-۳۳، یوحنا ۶: ۱۶-۲۱)

۴۵ فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید. ۴۶ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد. ۴۷ و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود. ۴۸ و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان می‌وزید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد. ۴۹ اما چون او را بر دریا خرامان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فریاد برآوردند، ۵۰ زیرا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بی‌درنگ بدیشان خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! من هستم، ترسان مباشید!» ۵۱ و تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بی‌نهایت در خود متحیر و متعجب شدند، ۵۲ زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت بود.

شفای عده‌ای بسیار

(متی ۱۴: ۳۴-۳۶)

۵۳ پس از دریا گذشته، به سرزمین جنیسارت آمده، لنگر انداختند. ۵۴ و چون از کشتی بیرون شدند، مردم در حال او را شناختند، ۵۵ و در همه آن نواحی بشتاب می‌گشتند و بیماران را بر تختها نهاده، هر جا که می‌شنیدند که او در آنجا است، می‌آوردند. ۵۶ و هر جایی که به دهات یا شهرها یا راضی می‌رفت، مریضان را بر راهها می‌گذارند و از او خواهش می‌نمودند که محض دامن ردای او را لمس کنند و هر که آن را لمس می‌کرد شفا می‌یافت.

پاکی درون

(متی ۱۵: ۱-۲۰)

۷ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند. ۲ چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی نانشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند، ۳ زیرا که فریسیان و همه یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند

غذا نمی‌خورند، ۴ و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها. ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «چون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی‌نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان می‌خورند؟»

۶ در جواب ایشان گفت: «نیکو اخبار نمود اشعیا درباره شما ای ریاکاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند لیکن دلشان از من دور است. ۷ پس مرا عبث عبادت می‌نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند، ۸ زیرا حکم خدا را ترك کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل می‌آورید.» ۹ پس بدیشان گفت که «حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم‌بدارید. ۱۰ از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد. ۱۱ لیکن شما می‌گویید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: "آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست" ۱۲ و بعد از این او را اجازت نمی‌دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند. ۱۳ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار بجا می‌آورید.»

۱۴ پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «همه شما به من گوش دهید و فهم کنید. ۱۵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد. ۱۶ هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

۱۷ و چون از نزد جماعت به خانه در آمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۱۸ بدیشان گفت: «مگر شما نیز همچنین بی‌فهم هستید و نمی‌دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می‌شود، نمی‌تواند او را ناپاک سازد، ۱۹ زیرا که داخل دلش نمی‌شود بلکه به شکم می‌رود و خارج می‌شود به مزبله‌ای که این همه خوراک را پاک می‌کند.» ۲۰ و گفت: «آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد، ۲۱ زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی ۲۲ و طمع و خباثت و مکر و شهوت‌پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. ۲۳ تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.»

اخراج روح ناپاک از يك دختر

(متی ۱۵: ۲۱-۲۸)

۲۴ پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچ‌کس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند، ۲۵ از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده بر پایهای او افتاد. ۲۶ و او زن یونانی از اهل فینیقیه صُوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی وی را گفت: «بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.» ۲۸ آن زن در جواب وی گفت: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز پس خرده‌های فرزندان را از زیر سفره می‌خورند.» ۲۹ وی را گفت: «بجهت این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد.» ۳۰ پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(متی ۲۹: ۱۵-۳۱)

۳۱ و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولیس به دریای جلیل آمد.

۳۲ آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد. ۳۳ پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛ ۳۴ و بهسوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت: «أَفْتَحْ!» یعنی باز شو ۳۵ در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود. ۳۶ پس ایشان را قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند؛ لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتیر او را شهرت دادند. ۳۷ و بی‌نهایت متحیر گشته می‌گفتند: «همه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویا می‌گرداند!»

خوراک به چهار هزار نفر

(متی ۳۲: ۱۵-۳۹)

۸ و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوراکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت: ۲ «بر این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من می‌باشند و هیچ خوراک ندارند. ۳ و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه‌های خود برگردانم، هرآینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند.» ۴ شاگردانش وی را جواب دادند: «از کجا کسی می‌تواند اینها را در این صحرا از نان سیر گرداند؟» ۵ از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت.» ۶ پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند. ۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند. ۸ پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پر از پاره‌های باقی‌مانده برداشتند. ۹ و عدد خورندگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود.

درخواست آیتی آسمانی

(متی ۱۶: ۴-۱۰)

۱۰ و بی‌درنگ با شاگردان به کشتی سوار شده، به نواحی دلمائوئه آمد. ۱۱ و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند. ۱۲ او از دل آهی کشیده، گفت: «از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هرآینه به شما می‌گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»

هشدار درباره تعالیم غلط

(متی ۵: ۱۶-۱۲)

۱۳ پس ایشان را گذارد و باز به کشتی سوار شده، به کناره دیگر عبور نمود. ۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی جز يك نان نداشتند. ۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که «با خبر باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیروودیس احتیاط کنید!» ۱۶ ایشان با خود اندیشیده، گفتند: «از آن است که نان نداریم.» ۱۷ عیسی فهم کرده، بدیشان گفت: «چرا فکر می‌کنید از آنچه که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نکرده‌اید و تا حال دل شما سخت است؟ ۱۸ آیا چشم داشته نمی‌بینید و گوش داشته نمی‌شنوید و به یاد ندارید؟ ۱۹ وقتی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبد پر از پاره‌ها برداشتید؟» بدو گفتند: «دوازده.» ۲۰ «و وقتی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس؛ پس چند زنبیل پر از ریزه‌ها برداشتید؟» گفتندش: «هفت.» ۲۱ پس بدیشان گفت: «چرا نمی‌فهمید؟»

شفای مرد نابینا

۲۲ چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید. ۲۳ پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید که «چیزی می‌بینی؟» ۲۴ او بالا نگرسته، گفت: «مردمان را خرامان، چون درختها می‌بینم.» ۲۵ پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالا نگرست و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید. ۲۶ پس او را به خانه‌اش فرستاده، گفت: «داخل ده مشو و هیچ کس را در آن جا خبر مده.»

اعتراف پطرس

(متی ۱۳: ۱۶-۲۰، لوقا ۹: ۱۸-۲۰)

۲۷ و عیسی با شاگردان خود به دهات قیصریه فیلیپس رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که «مردم مرا که می‌دانند؟» ۲۸ ایشان جواب دادند که «یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیا.» ۲۹ او از ایشان پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس در جواب او گفت: «تو مسیح هستی.» ۳۰ پس ایشان را فرمود که «هیچ کس را از او خبر ندهند.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۲۱: ۱۶-۲۸، لوقا ۹: ۲۱-۲۷)

۳۱ آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که «لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد.» ۳۲ و چون این کلام را علانیه فرمود، پطرس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود. ۳۳ اما او برگشته، به شاگردان خود نگرسته، پطرس را نهیب داد و گفت: «ای شیطان از من دور شو، زیرا امور ال‌هی را اندیشه نمی‌کنی بلکه چیزهای انسانی را.» ۳۴ پس مردم را با شاگردان خود خوانده، گفت: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید. ۳۵ زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هر که جان خود را بجهت من و انجیل بر باد دهد آن را برهاند. ۳۶ زیرا که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس

خود را بیازد؟ ۳۷ یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟ ۳۸ زیرا هر که در این فرقه زناکار و خطاکار از من و سخنان من شرمنده شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمنده خواهد گردید.»

۹ و بدیشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم بعضی از ایستادگان در اینجا می‌باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیأت عیسی

(متی ۱۷: ۱۳-۱۳، ۲۸: ۹-۳۶)

۲ و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیأتش در نظر ایشان متغیر گشت. ۳ و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفیدگردید، چنانکه هیچ گازی بر روی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید. ۴ و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو می‌کردند. ۵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: «ای استاد، بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایبان می‌سازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس!» ۶ از آنرو که نمی‌دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند. ۷ ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید که «این است پسر حبیب من، از او بشنوید.» ۸ در ساعت گرداگرد خود نگریسته، جز عیسی تنها با خود هیچ کس را ندیدند.

۹ و چون از کوه به زیر می‌آمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده‌اند کسی را خبر ندهند. ۱۰ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سؤال می‌کردند که برخاستن از مردگان چه باشد. ۱۱ پس از او استفسار کرده، گفتند: «چرا کاتبان می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟» ۱۲ او در جواب ایشان گفت که «الیاس البتّه اول می‌آید و همه چیز را اصلاح می‌نماید و چگونه درباره پسر انسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود. ۱۳ لیکن به شما می‌گویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند، چنانچه در حقّ وی نوشته شده است.»

شفای پسر دیورده

(متی ۱۷: ۱۴-۲۱، لوقا ۹: ۳۷-۴۳)

۱۴ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند. ۱۵ در ساعت، تمامی خلق چون او را بدیدند، در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند. ۱۶ آنگاه از کاتبان پرسید که «با اینها چه مباحثه دارید؟» ۱۷ یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد، ۱۸ و هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانها بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند.» ۱۹ او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی‌ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حدّ متحمّل شما شوم! او را نزد من آورید.» ۲۰ پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً آن روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد. ۲۱ پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟»

گفت: «از طفولیت. ۲۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.» ۲۳ عیسی وی را گفت: «اگر می‌توانی ایمان آری، مؤمن را همه چیز ممکن است.» ۲۴ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه‌کنان گفت: «ایمان می‌آورم ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما.» ۲۵ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: «ای روح گنگ و کرم من تو را حکم می‌کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو!» ۲۶ پس صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد. ۲۷ اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپا ایستاد. ۲۸ و چون به خانه در آمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» ۲۹ ایشان را گفت: «این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۲۲: ۱۷-۲۳، لوقا ۹: ۴۴-۴۵)

۳۰ و از آنجا روانه شده، در جلیل می‌گشتند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد، ۳۱ زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می‌گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.» ۳۲ اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند.

بحث درباره بزرگی

(متی ۱۸: ۱-۶، لوقا ۹: ۴۶-۴۸)

۳۳ و وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «در بین راه با یکدیگر چه مباحثه می‌کردید؟» ۳۴ اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگو می‌کردند در اینکه کیست بزرگتر. ۳۵ پس نشسته، آن دوازده را طلبیده، بدیشان گفت: «هر که می‌خواهد مقدم باشد مؤخر و غلام همه بود. ۳۶ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان بر پا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت: ۳۷ «هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.»

شاگردان مانع شخصی می‌شوند که نام عیسی را بکار می‌برد

(لوقا ۹: ۴۹-۵۰)

۳۸ آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: «ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون متابعت ما نمی‌کرد، او را ممانعت نمودیم.» ۳۹ عیسی گفت: «او را منع مکنید، زیرا هیچ‌کس نیست که معجزه‌ای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حقم بد گوید. ۴۰ زیرا هر که ضد ما نیست با ماست. ۴۱ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه‌ای آب به اسم من بنوشاند، هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد. ۴۲ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود.»

هشدار در مورد وسوسه

(متی ۹:۱۸-۷)

۴۳ پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را بپُر زیرا تو را بهتر است که شلّ داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنّم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ ۴۴ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد. ۴۵ و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنّم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ ۴۶ آنجایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود. ۴۷ و هرگاه چشم تو تو را لغزش دهد، قلّش کن زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنّم انداخته شوی، ۴۸ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد. ۴۹ زیرا هر کس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به نمک، نمکین می‌گردد. ۵۰ نمک نیکو است، لیکن هرگاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید.»

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(متی ۱۹:۱-۱۲)

۱۰

و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او برحسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم می‌داد.

سؤال درباره طلاق

۲ آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که «آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است.» ۳ در جواب ایشان گفت: «موسی شما را چه فرموده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند.» ۵ عیسی در جواب ایشان گفت: «به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. ۶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. ۷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود راترك کرده، با زن خویش بپیوندد، ۸ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. ۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.» ۱۰ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند. ۱۱ بدیشان گفت: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حقّ وی زنا کرده باشد. ۱۲ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.»

برکت دادن کودکان

(متی ۱۹:۱۳-۱۵، لوقا ۱۸:۱۵-۱۷)

۱۳ و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آورندگان را منع کردند. ۱۴ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ۱۵ هرآینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» ۱۶ پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

(متی ۱۹: ۱۶-۳۰، لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۷ چون به راه می‌رفت، شخصی دوان‌دوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» ۱۸ عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟» ۱۹ احکام رامی‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.» ۲۰ او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.» ۲۱ عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «تو را يك چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.» ۲۲ لیکن او از این سخن تُرش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

۲۳ آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.» ۲۴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا! ۲۵ سهل‌تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!» ۲۶ ایشان بغایت متحیر گشته، با یکدیگر می‌گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.» ۲۸ پطرس بدو گفتن گرفت که «اینک ما همه چیز را ترك کرده، تو را پیروی کرده‌ایم.» ۲۹ عیسی جواب فرمود: «هر آینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترك کند، ۳۰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را. ۳۱ اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۲۰: ۱۷-۱۹، لوقا ۳۱: ۱۸-۳۴)

۳۲ و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می‌شد، ۳۳ که «اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای گهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند، ۳۴ و بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران

(متی ۲۰: ۲۰-۲۸)

۳۵ آنگاه یعقوب و یوحنا دو پسر زیدی نزد وی آمده، گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سؤال کنیم برای ما بکنی.» ۳۶ ایشان را گفت: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۳۷ گفتند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم.» ۳۸ عیسی ایشان را گفت: «نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید آن پیاله‌ای را که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌پذیرم، بپذیرید؟» ۳۹ وی را گفتند: «می‌توانیم.» عیسی بدیشان گفت: «پیاله‌ای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت. ۴۰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان مهیا شده است.» ۴۱ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند.

۴۲ عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «می‌دانید آنانی که حگام امتها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. ۴۳ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. ۴۴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. ۴۵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.»

شفای فقیر کور

(متی ۲۹: ۲۰-۳۴، لوقا ۳۵: ۱۸-۴۳)

۴۶ و وارد آریحا شدند. و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از آریحا بیرون می‌رفت، بارتیمائوس کور، پسر تیمائوس بر کناره راه نشسته، گدایی می‌کرد. ۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن.» ۴۸ و چندان که بسیاری او را نهیب می‌دادند که خاموش شود، زیادتر فریاد برمی‌آورد که «پسر داودا بر من ترحم فرما.» ۴۹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بیاخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: «خاطر جمع دار. برخیز که تو را می‌خواند.» ۵۰ در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ۵۱ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟» کور بدو گفت: «پا سیدی آنکه بینایی یابم.» ۵۲ عیسی بدو گفت: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(متی ۲۱: ۱-۱۱، لوقا ۱۹: ۲۸-۴۴، یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

و چون نزدیک به اورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «بدین قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کرّه الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچکس بر آن سوار نشده؛ آن را باز کرده، بیاورید. ۳ و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین می‌کنید، گوید خداوند بدین احتیاج دارد؛ بی‌تأمل آن را به اینجا خواهد فرستاد.» ۴ پس رفته کرّه‌ای بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز می‌کردند، ۵ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «چه کار دارید که کرّه را باز می‌کنید؟» ۶ آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت

دادند. ۷ آنگاه کرّه را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد. ۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند. ۹ و آنانی که پیش و پس می‌رفتند، فریادکنان می‌گفتند: «هوشیاعانا، مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید. ۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید به اسم خداوند. هوشیاعانا در اعلیٰ علیین.» ۱۱ و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت.

تطهیر هیکل

(متی ۱۲: ۲۱-۱۷، لوقا ۴۵: ۱۹-۴۸)

۱۲ بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می‌آمدند، گرسنه شد. ۱۳ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود. ۱۴ پس عیسی توجّه نموده، بدان فرمود: «از این پس تا به ابد، هیچکس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند. ۱۵ پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت، ۱۶ و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد، ۱۷ و تعلیم داده، گفت: «آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امّت‌ها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.»

۱۸ چون رؤسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چون که همه مردم از تعلیم وی متحیر می‌بودند. ۱۹ چون شام شد، از شهر بیرون رفت.

درخت انجیر

(متی ۲۱: ۲۱-۲۲)

۲۰ صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند. ۲۱ پطرس به‌خاطر آورده، وی را گفت: «ای استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده!» ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «به خدا ایمان آورید، ۲۳ زیرا که هرآینه به شما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می‌شود، هرآینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. ۲۴ بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد. ۲۵ و وقتی که به دعا بایستید، هر گاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.»

سؤال درباره اقتدار عیسی

(متی ۲۳: ۲۱-۲۷، لوقا ۱: ۲۰-۸)

۲۶ اما هرگاه شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید. ۲۷ و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیکل می‌خرامید، رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده، ۲۸ گفتندش: «به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است تا این اعمال را بجا آری؟» ۲۹ عیسی در جواب

ایشان گفت: «من از شما نیز سخنی می‌پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این کارها را می‌کنم. ۳۰. تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب دهید.» ۳۱. ایشان در دل‌های خود تفکر نموده، گفتند: «اگر گوییم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید. ۳۲. و اگر گوییم از انسان بود،» از خلق بیم داشتند از آنجا که همه یحیی را نبی‌ای بر حق می‌دانستند. ۳۳. پس در جواب عیسی گفتند: «نمی‌دانیم.» عیسی بدیشان جواب داد: «من هم شما را نمی‌گویم که به کدام قدرت این کارها را بجا می‌آورم.»

حکایت باغبانهای ظالم

(متی ۲۱: ۳۳-۴۶، لوقا ۹: ۲۰-۱۹)

۱۲

پس به مثل‌ها به ایشان آغاز سخن نمود که «شخصی تاکستانی غرس نموده، حصاری گردش کشید و چرخستی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد. ۲. و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد. ۳. اما ایشان او را گرفته، زدند و تهی‌دست روانه نمودند. ۴. باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و بی‌حرمت کرده، برگردانیدند. ۵. پس يك نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بسا دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند. ۶. و بالاخره يك پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت. ۷. لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد. ۸. پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند. ۹. پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبانان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰. آیا این نوشته را نخوانده‌اید: سنگی که معمارانش ردّ کردند، همان سر زاویه گردید؟ ۱۱. این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است.» ۱۲. آنگاه خواستند او را گرفتار سازند، اما از خلق می‌ترسیدند، زیرا می‌دانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را واگذارده، برفتند.

سؤال درباره پرداخت باج و خراج

(متی ۲۲: ۲۲-۲۳، لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶)

۱۳. و چند نفر از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند. ۱۴. ایشان آمده، بدو گفتند: «ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی‌نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟» ۱۵. اما او ریاکاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.» ۱۶. چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» وی را گفتند: «از آن قیصر.» ۱۷. عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه از قیصر است، به قیصر ردّ کنید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او متعجب شدند.

سؤال درباره قیامت

(متی ۲۳: ۲۲-۳۲، لوقا ۲۰: ۲۷-۴۰)

۱۸ و صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده، از او سؤال نموده، گفتند: ۱۹ «ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی بازگذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید. ۲۰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت. ۲۱ پس ثانی او را گرفته، هم بی اولاد فوت شد و همچنین سومی. ۲۲ تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد. ۲۳ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدام يك از ایشان خواهد بود از آنجهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟»

۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی‌دانید؟ ۲۵ زیرا هنگامی که از مُردگان برخیزند، نه نکاح می‌کنند و نه منکوحه می‌گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می‌باشند. ۲۶ اما در باب مُردگان که برمی‌خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخوانده‌اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. ۲۷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده‌اید.»

بزرگترین حکم

(متی ۲۳: ۳۳-۴۰)

۲۸ و یکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که «اوّل همه احکام کدام است؟» ۲۹ عیسی او را جواب داد که «اوّل همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است. ۳۰ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اوّل از احکام این است. ۳۱ و دوّم مثل اوّل است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این دُو، حکمی نیست.» ۳۲ کاتب وی را گفت: «آفرین ای استاد، نیکو گفتی، زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست، ۳۳ و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی‌های سوختنی و هدایا افضل است.» ۳۴ چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: «از ملکوت خدا دور نیستی.» و بعد از آن، هیچکس جرأت نکرد که از او سؤال کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(متی ۲۲: ۴۱-۴۶، لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴)

۳۵ و هنگامی که عیسی در هیكل تعلیم می‌داد، متوجه شده، گفت: «چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داود است؟ ۳۶ و حال آنکه خود داود در روح القدس می‌گوید که خداوند به خداوند من گفت: برطرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو

سازم؟ ۳۷ خود داود او را خداوند می‌خواند؛ پس چگونه او را پسر می‌باشد؟» و عوام‌الاناس کلام او را به‌خشنودی می‌شنیدند.

هشدار به رهبران مذهبی

(متی ۱: ۲۳-۱۲، لوقا ۴۵: ۲۰-۴۷)

۳۸ پس در تعلیم خود گفت: «از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم‌های در بازارها ۳۹ و کرسی‌های اول در کنایس و جایهای صدر در ضیافت‌ها را دوست می‌دارند. ۴۰ اینان که خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند و نماز را به ریا طول می‌دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت.»

هدیه بیوه‌زن فقیر

(لوقا ۱: ۲۱-۴)

۴۱ و عیسی در مقابل بیت‌المال نشسته، نظاره می‌کرد که مردم به چه وضع پول به بیت‌المال می‌اندازند؛ و بسیاری از دولتمندان، بسیار می‌انداختند. ۴۲ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو فلس که يك ربع باشد انداخت. ۴۳ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد. ۴۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.»

آینده جهان

(متی ۲۱-۲۴: ۲۲، لوقا ۵: ۲۱-۲۴)

۱۳

و چون او از هیکل بیرون می‌رفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: «ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت‌هاست!» ۲ عیسی در جواب وی گفت: «آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده خواهد شد، مگر آنکه به زیر افکنده شود!»

۳ و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سراً از وی پرسیدند: ۴ «ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟»

۵ آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «زنهار کسی شما را گمراه نکند! ۶ زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود. ۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست. ۸ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد.

۹ «لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود. ۱۰ و لازم است که انجیل اول بر تمامی امت‌ها موعظه شود. ۱۱ و چون شما را گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگویید و متفکر مباشید بلکه

آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گویند زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است. ۱۲ آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید. ۱۳ و تمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.

۱۴ «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمی‌باید برپا بینید - آنکه می‌خواند بفهمد - آنگاه آنانی که در یهودیه می‌باشند، به کوهستان فرار کنند، ۱۵ و هر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد، ۱۶ و آنکه در مزرعه است، برنگردد تا رخت خود را بردارد. ۱۷ اما وای بر آبستان و شیر دهندگان در آن ایام. ۱۸ و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود، ۱۹ زیرا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون نشده و نخواهد شد. ۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت.

بازگشت مسیح

(متی ۲۴: ۲۳-۲۵، لوقا ۲۱: ۲۵-۳۳)

۲۱ «پس هرگاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجا، باور مکنید. ۲۲ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم گمراه نمودندی. ۲۳ لیکن شما برحذر باشید! اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم! ۲۴ و در آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد، ۲۵ و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. ۲۶ آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید. ۲۷ در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

۲۸ «الحال از درخت انجیر مَثَلِّس را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ می‌آورد می‌دانید که تابستان نزدیک است. ۲۹ همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه بر در است. ۳۰ هرآینه به شما می‌گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.

انتظار برای بازگشت مسیح

(متی ۲۴: ۳۶-۵۱، لوقا ۳۴: ۲۱-۳۸)

۳۲ «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. ۳۳ پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. ۳۴ مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. ۳۵ پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. ۳۶ مبدا ناگهان آمده شمارا خفته یابد. ۳۷ اما آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

توطئه قتل عیسی

(متی ۱: ۲۶-۵، لوقا ۱: ۲۲-۲)

۱۴

و بعد از دو روز، عید فصّح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند. ۲ لیکن می‌گفتند: «نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.»

تدهین عیسی با عطر

(متی ۲۶: ۱۳-۶، یوحنا ۱: ۱۲-۱۱)

۳ و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه‌ای از عطر گرانبها از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت. ۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ ۵ زیرا ممکن بود این عطر زیادتیر از سیصد دینار فروخته، به فقرا داده شود.» و آن زن را سرزنش نمودند. ۶ اما عیسی گفت: «او را واگذارید! از برای چه او را زحمت می‌دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است، ۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می‌توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائماً ندارید. ۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد. ۹ هر آینه به شما می‌گویم در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(متی ۱۴: ۲۶-۱۶، لوقا ۳: ۲۲-۶)

۱۰ پس یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد رؤسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند. ۱۱ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

آماده کردن فصّح

(متی ۱۷: ۲۶-۱۹، لوقا ۷: ۲۲-۱۳)

۱۲ و روز اول از عید فطیر که در آن فصّح را ذبح می‌کردند، شاگردانش به وی گفتند: «کجا می‌خواهی برویم تدارك بینیم تا فصّح را بخوری؟» ۱۳ پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «به شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید، ۱۴ و به هر جایی که درآید صاحب خانه را گویید: اُستاد می‌گوید مهمانخانه کجا است تا فصّح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم؟ ۱۵ و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می‌دهد. آنجا از بهر ما تدارك بینید.» ۱۶ شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصّح را آماده ساختند.

شام آخر

(متی ۲۰:۲۶-۲۹، لوقا ۱۴:۲۲-۳۰، یوحنا ۲۱:۱۳-۳۰)

۱۷ شامگاهان با آن دوازده آمد. ۱۸ و چون نشسته غذا می‌خوردند، عیسی گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که، یکی از شما که با من غذا می‌خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» ۱۹ ایشان غمگین گشته، يك يك گفتن گرفتند که «آیا من آنم» و دیگری که «آیا من هستم.» ۲۰ او در جواب ایشان گفت: «یکی از دوازده که با من دست در قاب فرو برد! ۲۱ به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او مکتوب است، رحلت می‌کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می‌بود که تولد نیافتی.» ۲۲ و چون غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: «بگیرید و بخورید که این جسد من است.» ۲۳ و پیاله‌ای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند ۲۴ و بدیشان گفت: «این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود. ۲۵ هرآینه به شما می‌گویم بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم.»

پیشگویی مجدد انکار پطرس

(متی ۳۰:۲۶-۳۵)

۲۶ و بعد از خواندن تسبیح، به‌سوی کوه زیتون بیرون رفتند. ۲۷ عیسی ایشان را گفت: «همانا همه شما امشب در من لغزش خورید، زیرا مکتوب است شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد. ۲۸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۲۹ پطرس به وی گفت: «هرگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.» ۳۰ عیسی وی را گفت: «هرآینه به تو می‌گویم که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» ۳۱ لیکن او به تأکید زیادتر می‌گفت: «هرگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم.» و دیگران نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(متی ۲۶:۲۶-۴۶، لوقا ۲۲:۳۹-۴۶)

۳۲ و چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا دعا کنم.» ۳۳ و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دل‌تنگ گردید ۳۴ و بدیشان گفت: «نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ و قدری بیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ پس گفت: «یا آبا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.» ۳۷ پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی‌توانستی يك ساعت بیدار باشی؟ ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البتّه راغب است لیکن جسم ناتوان.» ۳۹ و باز رفته، به همان کلام دعا نمود. ۴۰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند. ۴۱ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.»

دستگیری عیسی

(متی ۴۷:۲۶-۵۶، لوقا ۴۷:۲۲-۵۳، یوحنا ۱:۱۸-۱۱)

۴۳ در ساعت وقتی که او هنوز سخن می‌گفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ۴۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را ببوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.» ۴۵ و در ساعت نزد وی شده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی.» و وی را بوسید. ۴۶ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ۴۷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را برید. ۴۸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بجهت گرفتن من بیرون آمدید! ۴۹ هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.» ۵۰ آنگاه همه او را واگذارده بگریختند. ۵۱ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند، ۵۲ چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.

محاكمه در حضور قیافا

(متی ۵۷:۲۶-۶۸)

۵۳ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند. ۵۴ و پطرس از دور در عقب او می‌آمد تابه خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می‌نمود. ۵۵ و رؤسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، ۵۶ زیرا که هر چند بسیاری بر وی شهادت دروغ می‌دادند، اما شهادت‌های ایشان موافق نشد. ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: ۵۸ «ما شنیدیم که او می‌گفت: من این هیکل ساخته شده به دست را خراب می‌کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده به دست، بنا می‌کنم.» ۵۹ و در این هم باز شهادت‌های ایشان موافق نشد.

۶۰ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می‌دهند؟» ۶۱ اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سؤال نموده، گفت: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی گفت: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که برطرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۳ آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ ۶۴ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. ۶۵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بر وی انداختن و روی او را پوشانیده، او را می‌زدند و می‌گفتند: «نبوت کن.» و ملازمان او را می‌زدند.

انکار پطرس

(متی ۶۹:۲۶-۷۵، لوقا ۵۴:۲۲-۶۵، یوحنا ۲۵:۱۸-۲۷)

۶۶ و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد ۶۷ و پطرس را چون دید که خود را گرم می‌کند، بر او نگریسته، گفت: «تو نیز با عیسی

ناصری می‌بودی؟» ۶۸ او انکار نموده، گفت: «نمی‌دانم و نمی‌فهمم که تو چه می‌گویی!» و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد. ۶۹ و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفتن گرفت که «این شخص از آنها است!» ۷۰ او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: «در حقیقت تو از آنها می‌باشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.» ۷۱ پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «آن شخص را که می‌گویند نمی‌شناسم.» ۷۲ ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به‌خاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که «قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به‌خاطر آورد، بگریست.

محکوم شدن عیسی

(متی ۱: ۲۷-۲، لوقا ۶۶: ۲۲-۷۱)

۱۵ بامدادان، بی‌درنگ رؤسای کهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شورا مشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پیلاتس تسلیم کردند.

در حضور پیلاتس

(متی ۱۱: ۲۷-۱۴، لوقا ۱: ۲۳-۵، یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

۲ پیلاتس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می‌گویی.» ۳ و چون رؤسای کهنه ادعای بسیار بر او می‌نمودند، ۴ پیلاتس باز از او سؤال کرده، گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟ ببین که چقدر بر تو شهادت می‌دهند!» ۵ اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلاتس متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(متی ۱۵: ۲۷-۲۶، لوقا ۱۳: ۲۳-۲۵، یوحنا ۱۸: ۳۹-۱۶: ۱۹)

۶ و در هر عید يك زندانی، هر که را می‌خواستند، بجهت ایشان آزاد می‌کرد. ۷ و برآبای نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود. ۸ آنگاه مردم صدا زده، شروع کردند به خواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید. ۹ پیلاتس در جواب ایشان گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟» ۱۰ زیرا یافته بود که رؤسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند. ۱۱ اما رؤسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآبای را برای ایشان رها کند. ۱۲ پیلاتس باز ایشان را در جواب گفت: «پس چه می‌خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش می‌گویند؟» ۱۳ ایشان بار دیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن!» ۱۴ پیلاتس بدیشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد برآوردند که «او را مصلوب کن.» ۱۵ پس پیلاتس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برآبای را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

استهزای سربازان رومی

(متی ۲۷: ۲۷-۳۱)

۱۶ آنگاه سپاهیان او را به سرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند و ۱۷ و جامه‌ای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و او را سلام کردن گرفتند که «سلام ای پادشاه یهود!» و ۱۹ و نی بر سر او زدند و آب دهان بر وی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم می‌نمودند. ۲۰ و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی گنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند.

در راه جلجتا

(متی ۲۷: ۳۲-۳۴، لوقا ۲۳: ۲۶-۳۱، یوحنا ۱۷: ۱۹)

۲۱ و راهگذری را شمعون نام، از اهل قیروان که از بلوکات می‌آمد، و پدر اسکندر و رؤس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد. ۲۲ پس او را به موضعی که جلجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند. ۲۳ و شراب مخلوط به مُرّ به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد. ۲۴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد.

مصلوب شدن عیسی

(متی ۲۷: ۳۵-۴۴، لوقا ۲۳: ۳۲-۴۳، یوحنا ۱۹: ۱۸-۲۷)

۲۵ و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند. ۲۶ و تقصیر نامه وی این نوشته شد: «پادشاه یهود». ۲۷ و با وی دو دزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند. ۲۸ پس تمام گشت آن نوشته‌ای که می‌گوید: «از خطاکاران محسوب گشت». ۲۹ و راهگذران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، می‌گفتند: «هان ای کسی که هیكل را خراب می‌کنی و در سه روز آن را بنا می‌کنی، ۳۰ از صلیب به زیر آمده، خود را برهان!» ۳۱ و همچنین رؤسای کهنه و کاتبان استهزاکنان با یکدیگر می‌گفتند: «دیگران را نجات داد و نمی‌تواند خود را نجات دهد. ۳۲ مسیح، پادشاه اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم.» و آنانی که با وی مصلوب شدند، او را دشنام می‌دادند.

جان سپردن عیسی

(متی ۲۷: ۴۵-۵۶، لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹، یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۷)

۳۳ و چون ساعت ششم رسید، تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۳۴ و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: «ایلوئی ایلوئی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ال‌هی ال‌هی چرا مرا واگذاردی؟» ۳۵ و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «الیاس را می‌خواند.» ۳۶ پس شخصی دویده، اسفنجی را از سرکه پُر کرد و بر سر نی نهاده، بدو نوشانید و گفت: «بگذارید ببینیم مگر الیاس بیاید تا او را پایین آورد.» ۳۷ پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد. ۳۸ آنگاه پرده هیكل از سر تا پا دوپاره شد.

۳۹ و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صدا زده، روح را سپرد، گفت: «فی الواقع این مرد، پسر خدا بود.»

۴۰ و زنی چند از دور نظر می‌کردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه، ۴۱ که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می‌کردند. و دیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

تدفین عیسی

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱، لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶، یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

۴۲ و چون شام شد، از آن جهت که روز تهیه یعنی روز قبل از سَبَّت بود، ۴۳ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب نمود. ۴۴ پیلاتس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد. پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که «آیا چندی گذشته وفات نموده است؟» ۴۵ چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت. ۴۶ پس کتانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن کتان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید. ۴۷ و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد.

قیام عیسی

(متی ۲۸: ۷-۹، لوقا ۲۴: ۱-۱۲، یوحنا ۲۰: ۱-۹)

۱۶

پس چون سَبَّت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند. ۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند. ۳ و با یکدیگر می‌گفتند: «کیست که سنگ را برای ما از سر قبر بخلطاند؟» ۴ چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود. ۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید در برداشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند. ۶ او بدیشان گفت: «ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. ۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود. او را در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.» ۸ پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا می‌ترسیدند.

عیسی به مریم مجدلیه

ظاهر می‌شود

(یوحنا ۲۰: ۱۰-۱۸)

۹ و صبحگاهان، روز اوّل هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد. ۱۰ و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می‌کردند خبر داد. ۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.

در راه عموآس

(لوقا ۱۳: ۲۴-۳۵)

۱۲ و بعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می‌رفتند، هویدا گردید. ۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق ننمودند.

عیسی بر شاگردان منجمله بر توما ظاهر می‌شود

(یوحنا ۲۰: ۲۰-۳۱)

۱۴ و بعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذا نشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی‌ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند.

مأموریت بزرگ

(متی ۲۸: ۱۶-۲۰)

۱۵ پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. ۱۶ هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند ۱۸ و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند، ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت.»

صعود عیسی به آسمان

(لوقا ۲۴: ۵۰-۵۳)

۱۹ و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست. ۲۰ و ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید.

انجیل لوقا

هدف لوقا از نوشتن انجیل

۱

از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند بهسوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، ۲ چنانچه آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، ۳ من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز، ۴ تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.

مژده تولد یحیی به زکریا

۵ در ایام هیروودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت. ۶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی‌عیب سالک بودند. ۷ و ایشان را فرزندی نبود زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند. ۸ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهانت می‌کرد، ۹ حسب عادت کهانت، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسوزاند. ۱۰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت می‌کردند.

۱۱ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت. ۱۲ چون زکریا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد. ۱۳ فرشته بدو گفت: «ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید. ۱۴ و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد. ۱۵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود. ۱۶ و بسیاری از بنی اسرائیل را بهسوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید. ۱۷ و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.»

۱۸ زکریا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجهام دیرینه سال است؟» ۱۹ فرشته در جواب وی گفت: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور تو را مژده دهم. ۲۰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن‌های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.» ۲۱ و جماعت منتظر زکریا می‌بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند. ۲۲ اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رؤیایی دیده است. پس بهسوی ایشان اشاره می‌کرد و ساکت ماند. ۲۳ و چون ایام خدمت او به اتمام رسید، به خانه خود رفت.

۲۴ و بعد از آن روزها، زن او ایصابات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت: ۲۵ «به اینطور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت، تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد.»

مژده تولد عیسی به مریم

۲۶ و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۲۷ نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. ۲۸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.» ۲۹ چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است. ۳۰ فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. ۳۱ و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. ۳۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.»

۳۴ مریم به فرشته گفت: «این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» ۳۵ فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. ۳۶ و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خواندند. ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.» ۳۸ مریم گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا برحسب سخن تو واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت.

مریم به دیدار ایصابات می‌رود

۳۹ در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت. ۴۰ و به خانه زکریا درآمده، به ایصابات سلام کرد. ۴۱ و چون ایصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابات به روح القدس پر شده، ۴۲ به آواز بلند صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو. ۴۳ و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟ ۴۴ زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد. ۴۵ و خوشابحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.»

۴۶ پس مریم گفت: «جان من خداوند را تمجید می‌کند، ۴۷ و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد، ۴۸ زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند، ۴۹ زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است، ۵۰ و رحمت او نسل بعد نسل است بر آنانی که از او می‌ترسند. ۵۱ به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. ۵۲ جباران را از تختها به زیر افکند و فروتنان را سرفراز گردانید. ۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولت‌مندان را تهیدست رد نمود. ۵۴ بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش، ۵۵ چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالآباد.» ۵۶ و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند، پس به خانه خود مراجعت کرد.

تولد یحیی تعمیددهنده

۵۷ اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد. ۵۸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند. ۵۹ و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند. ۶۰ اما مادرش ملتفت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می‌شود.» ۶۱ به وی گفتند: «از قبيله تو هیچ‌کس این اسم را ندارد.» ۶۲ پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟» ۶۳ او تخته‌ای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و همه متعجب شدند. ۶۴ در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد. ۶۵ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت. ۶۶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این چه نوع طفل خواهد بود؟» و دست خداوند با وی می‌بود.

۶۷ و پدرش زکریا از روح‌القدس پر شده، نبوت نموده، گفت: ۶۸ «خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد. ۶۹ و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود. ۷۰ چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او می‌بودند، ۷۱ رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند، ۷۲ تا رحمت را بر پدران ما بجا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید، ۷۳ سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد، ۷۴ که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی‌خوف عبادت کنیم، ۷۵ در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود. ۷۶ و تو ای طفل، نبی‌حضرت اعلیٰ خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی، ۷۷ تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان. ۷۸ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلیٰ از ما تفقد نمود، ۷۹ تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.» ۸۰ پس طفل نمو کرده، در روح قوی می‌گشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان بسر می‌برد.

تولد عیسی در بیت‌لحم

۲

و در آن ایام حکمی از او غسٹس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم‌نویسی کنند. ۲ و این اسم‌نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود. ۳ پس همه مردم هر يك به شهر خود برای اسم‌نویسی می‌رفتند. ۴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت‌لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود. ۵ تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد. ۶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، ۷ پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنداقه پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

چوپانان به ملاقات عیسی می‌روند

۸ و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر می‌بردند و در شب پاسبانی گله‌های خویش می‌کردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان

تابید و بغایت ترسان گشتند. ۱۰ فرشته ایشان را گفت: «مترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. ۱۱ که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد. ۱۲ و علامت برای شما این است که طفلی در قنடைه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا را تسبیح کنان می‌گفتند: ۱۴ «خدا را در اعلیٰ‌علین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.» ۱۵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان با یکدیگر گفتند: «الآن به بیت‌لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.» ۱۶ پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند. ۱۷ چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند. ۱۸ و هر که می‌شنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، تعجب می‌نمود. ۱۹ اما مریم در دل خود متفکر شده، این همه سخنان را نگاه می‌داشت. ۲۰ و شبانان خدا را تمجید و حمدکنان برگشتند، به سبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود.

مریم و یوسف، عیسی را به خانه خدا می‌برند

۲۱ و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم، او را نامیده بود. ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان برحسب شریعت موسی رسید، او را به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذرانند. ۲۳ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری که رحم را گشاید، مقدس خداوند خوانده شود. ۲۴ و تا قربانی گذرانند، چنانکه در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاخته‌ای یا دو جوجه کبوتر. ۲۵ و اینک شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر وی بود. ۲۶ و از روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح خداوند را نبینی موت را نخواهی دید.

۲۷ پس به راهنمایی روح، به هیکل درآمد و چون والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تارسوم شریعت را بجهت او بعمل آوردند، ۲۸ او را در آغوش خود کشیده و خدا را متبارک خوانده، گفت: ۲۹ «الحال ای خداوند بنده خود را رخصت می‌دهی، به سلامتی برحسب کلام خود. ۳۰ زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است، ۳۱ که آن را پیش روی جمیع امت‌ها مهیا ساختی. ۳۲ نوری که کشف حجاب برای امت‌ها کند و قوم تو اسرائیل را جلال بُوَد.» ۳۳ و یوسف و مادرش از آنچه درباره او گفته شد، تعجب نمودند. ۳۴ پس شمعون ایشان را برکت داده، به مادرش مریم گفت: «اینک این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. ۳۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود.»

۳۶ و زنی نبیه بود، حنا نام، دختر فئوئیل از سبط آشیر بسیار سالخورده، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر برده بود. ۳۷ و قریب به هشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل جدا نمی‌شد، بلکه شبانه روز به روزه و مناجات در عبادت مشغول

می‌بود. ۳۸ او در همان ساعت در آمده، خدا را شکر نمود و درباره او به همه منتظرین نجات در اورشلیم، تکلم نمود.
۳۹ و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را به پایان برده بودند، به شهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند. ۴۰ و طفل نمو کرده، به روح قوی می‌گشت و از حکمت پر شده، فیض خدا بر وی می‌بود.

عیسای نوجوان با علمای دین سخن می‌گوید

۴۱ و والدین او هر ساله بجهت عید فصَح، به اورشلیم می‌رفتند. ۴۲ و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند. ۴۳ و چون روزها را تمام کرده، مراجعت می‌نمودند، آن طفل یعنی عیسی، در اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمی‌دانستند. ۴۴ بلکه چون گمان می‌بردند که او در قافله است، سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود می‌جستند. ۴۵ و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند. ۴۶ و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته، سخنان ایشان را می‌شنود و از ایشان سؤال همی‌کرد. ۴۷ و هر که سخن او را می‌شنید، از فهم و جوابهای او متحیر می‌گشت.
۴۸ چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: «ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می‌کردیم.» ۴۹ او به ایشان گفت: «از بهر چه مرا طلب می‌کردید، مگر ندانسته‌اید که باید من در امور پدر خود باشم؟» ۵۰ ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند. ۵۱ پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان می‌بود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می‌داشت. ۵۲ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد.

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده می‌کند

(متی ۱: ۳-۱۲، مرقس ۱: ۱-۸)

۳

و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پنطیوس پیلاطس، والی یهودیه بود و هیروودیس، تیتراک جلیل و برادرش فیلیپس تیتراک ایطوریه و دیار تراخونیتس و لیسانیوس تیتراک ابلیه ۲ و حنا و قیافا رؤسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازل شده، ۳ به تمامی حوالی اَرْدُن آمده، به تعمید توبه بجهت آمرزش گناهان موعظه می‌کرد. ۴ چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اِشعای نبی که می‌گوید: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان، که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید. ۵ هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد؛ ۶ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»

۷ آنگاه به آن جماعتی که برای تعمید وی بیرون می‌آمدند، گفت: «ای افعی‌زادگان، که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید؟ ۸ پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. ۹ و الاّن نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است؛ پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده می‌شود.»

۱۰ پس مردم از وی سؤال نموده گفتند: «چه کنیم؟» ۱۱ او در جواب ایشان گفت: «هر که دو جامه دارد، به آنکه ندارد بدهد. و هر که خوراک دارد نیز چنین کند.» ۱۲ و باجگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند: «ای استاد چه کنیم؟» ۱۳ بدیشان گفت: «زیادتر از آنچه مقرر است، مگیرید.» ۱۴ سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «ما چه کنیم؟» به ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید و بر هیچ‌کس افترا مزیند و به مواجب خود اکتفا کنید.»

۱۵ و هنگامی که قوم مترصد می‌بودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر می‌نمودند که این مسیح است یا نه، ۱۶ یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب تعمید می‌دهم، لیکن شخصی تواناتر از من می‌آید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را باز کنم. او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۷ او غربال خود را به دست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.» ۱۸ و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت می‌داد.

هیرودیس یحیی را زندانی می‌کند

۱۹ امّا هیرودیس تترارک چون به‌سبب هیرودیا، زن برادر او فیلیپس و سایر بدیهایی که هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت، ۲۰ این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود.

یحیی عیسی را تعمید می‌دهد

(متی ۱۳: ۳-۱۷، مرقس ۱: ۹-۱۱)

۲۱ امّا چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می‌کرد، آسمان شکافته شد ۲۲ و روح‌القدس به هیأت جسمانی، مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که «تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم.»

نسب‌نامه عیسی

(متی ۱: ۱-۱۷)

۲۳ و خود عیسی وقتی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر یوسف ابن هالی ۲۴ ابن مّات، بن لاوی، بن ملکی، بن یئآ، بن یوسف، ۲۵ ابن مّاتیا، بن آموس، بن ناحوم، بن حسلی، بن نجّی، ۲۶ ابن مّات، بن مّاتیا، بن شمعی، بن یوسف، بن یهودا، ۲۷ ابن یوحنا، بن ريسا، بن زروبابل، بن سالتیئیل، بن نیری، ۲۸ ابن ملکی، بن آدی، بن قوسام، بن ایلمودام، بن عیر، ۲۹ ابن یوسی، بن ایلعادّر، بن یوریم، بن مّات، بن لاوی، ۳۰ ابن شمعون، بن یهودا، بن یوسف، بن یونان، بن ایلایقیم، ۳۱ ابن

ملیا، بن مینان، بن مئاتا بن ناتان، بن داود، ۳۲ ابن یسی، بن عوبید، بن بوعز، بن شلمون، بن نحشون، ۳۳ ابن عمیناداب، بن آرام، بن حصرون، بن فارص، بن یهودا، ۳۴ ابن یعقوب، بن اسحاق، بن ابراهیم، بن تارح، بن ناحور، ۳۵ ابن سروج، بن رعو، بن فالج، بن عابر، بن صالح، ۳۶ ابن قینان، بن آرفکشاد، بن سام، بن نوح، بن لامک، ۳۷ ابن متوشالچ، بن خنوخ، بن یارد، بن مهلائیل، بن قینان، ۳۸ ابن آنوش، بن شیث، بن آدم، بن الله.

تجربه عیسی

(متی ۱: ۴-۱۱، مرقس ۱: ۱۲-۱۳)

۴

اما عیسی پُر از روح القدس بوده، از اَرْدُن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد. ۲ و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه می نمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.

۳ و ابلیس بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.» ۴ عیسی در جواب وی گفت: «مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.» ۵ پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان را در لحظه ای بدو نشان داد. ۶ و ابلیس بدو گفت: «جمع این قدرت و حشمت آنها را به تو می دهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که می خواهم می بخشم. ۷ پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.» ۸ عیسی در جواب او گفت: «ای شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما.» ۹ پس او را به اورشلیم برده، بر کنگره هیکل قرار داد و بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را از اینجا به زیر انداز. ۱۰ زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند. ۱۱ و تو را به دستهای خود بردارند، مبادا پایت به سنگی خورد.» ۱۲ عیسی در جواب وی گفت که «گفته شده است، خداوند خدای خود را تجربه مکن.» ۱۳ و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدتی از او جدا شد.

موعظه عیسی در جلیل

(متی ۱۲: ۴-۱۷، مرقس ۱: ۱۴-۱۵، یوحنا ۴: ۴۳-۴۵)

۱۴ و عیسی به قوت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت. ۱۵ و او در کنایس ایشان تعلیم می داد و همه او را تعظیم می کردند.

طرد عیسی از ناصره

۱۶ و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سببت به کنیسه درآمده، برای تلاوت برخاست. ۱۷ آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است ۱۸ «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم، ۱۹ و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.»

۲۰ پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود. ۲۱ آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد.» ۲۲ و همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیض‌آمیزی که از دهانش صادر می‌شد، تعجب نموده، گفتند: «مگر این پسر یوسف نیست؟»

۲۳ بدیشان گفت: «هر آینه این مثل را به من خواهید گفت، ای طبیب خود را شفا بده. آنچه شنیده‌ایم که در گفَرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما.» ۲۴ و گفت: «هر آینه به شما می‌گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد. ۲۵ و به تحقیق شما را می‌گویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند، در ایام الیاس، وقتی که آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته ماند، چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد، ۲۶ و الیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در صَرَقه صیدون. ۲۷ و بسا ابرصان در اسرائیل بودند، در ایام اِلیشع نبی و احدی از ایشان طاهر نگشت، جز نَعمان سریانی.»

۲۸ پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند، پُر از خشم گشتند ۲۹ و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قلّه کوهی که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند تا او را به زیر افکنند. ۳۰ ولی از میان ایشان گذشته، برفت.

عیسی با اقتدار بسیار تعلیم می‌دهد

(مرقس ۱: ۲۱-۲۸)

۳۱ و به گفَرناحوم شهری از جلیل فرود شده، در روزهای سَبَّت، ایشان را تعلیم می‌داد. ۳۲ و از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که کلام او با قدرت می‌بود. ۳۳ و در کنیسه مردی بود، که روح دیو خبیث داشت و به آواز بلند فریادکنان می‌گفت: ۳۴ «آه ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است، آیا آمده‌ای تا ما را هلاک سازی؟ تو رامی‌شناسم کیستی، ای قدّوس خدا.» ۳۵ پس عیسی او را نهیب داده، فرمود: «خاموش باش و از وی بیرون آی.» در ساعت دیو او را در میان انداخته، از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید. ۳۶ پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته، گفتند: «این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوّت، ارواح پلید را امر می‌کند و بیرون می‌آیند!» ۳۷ و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد.

شفای مادرزن پطرس و

بسیاری دیگر

(متی ۸: ۱۴-۱۷، مرقس ۱: ۲۹-۳۴) ۳۸ و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود. برای او از وی التماس کردند. ۳۹ پس بر سر وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگزاری ایشان مشغول شد.

۴۰ و چون آفتاب غروب می‌کرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفا داد. ۴۱ و دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌رفتند و صیحه زنان می‌گفتند که «تو مسیح پسر خدا هستی.» ولی ایشان را قدغن کرده، نگذاشت که حرف زنند، زیرا که دانستند او مسیح است.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(متی ۲۳: ۴-۲۵، مرقس ۱: ۳۵-۳۹)

۴۲ و چون روز شد، روانه شده به مکانی ویران‌رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمده، نزدش رسیدند و او را باز می‌داشتند که از نزد ایشان نرود. ۴۳ به ایشان گفت: «مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.» ۴۴ پس در کنایس جلیل موعظه می‌نمود.

معجزه صید ماهی

۵

و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می‌نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود. ۲ و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شو می‌نمودند. ۳ پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می‌داد.

۴ و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت: «به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید.» ۵ شمعون در جواب وی گفت: «ای استاد، تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.» ۶ و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود. ۷ و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.

۸ شمعون پطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم.» ۹ چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود. ۱۰ و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبیدی که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «مترس. پس از این مردم را صید خواهی کرد.» ۱۱ پس چون زورقها را به کنار آوردند، همه را ترك کرده، از عقب او روانه شدند.

شفای يك جذامی

(متی ۸: ۱-۴، مرقس ۱: ۴۰-۴۵)

۱۲ و چون او در شهری از شهرها بود، ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی در افتاد و از او درخواست کرده، گفت: «خداوندا، اگر خواهی می‌توانی مرا طاهر سازی.» ۱۳ پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم. طاهر شو.» که فوراً برص از او زایل شد. ۱۴ و او را قدغن کرد که «هیچکس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود.» ۱۵ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند، ۱۶ و او به ویرانه‌ها عزلت جسته، به عبادت مشغول شد.

شفای مرد افلیح

(متی ۹: ۱-۸، مرقس ۱: ۲-۱۲)

۱۷ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می‌داد و فریسیان و فقها که از همه بُلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده، نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای ایشان صادر می‌شد، ۱۸ که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و می‌خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند. ۱۹ و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه درآورند، بر پشت بام رفته، او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذاردند. ۲۰ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: «ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد.»

۲۱ آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: «این کیست که کفر می‌گوید؟ جز خدا و بس کیست که بتواند گناهان را بیمارزد؟» ۲۲ عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: «چرا در خاطر خود تفکر می‌کنید؟ ۲۳ کدام سهل‌تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن اینکه برخیز و بخرام؟ ۲۴ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست»، مفلوج را گفت: «تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو.» ۲۵ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و به خانه خود خدا را حمدکنان روانه شد. ۲۶ و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می‌نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: «امروز چیزهای عجیب دیدیم.»

ضیافت در خانه متی

(متی ۹: ۹-۱۳، مرقس ۲: ۱۳-۱۷)

۲۷ از آن پس بیرون رفته، باجگیری را که لای نام داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: «از عقب من بیا.» ۲۸ در حال همه چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد. ۲۹ و لای ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند. ۳۰ اما کاتبان ایشان و فریسیان همه‌نموده، به شاگردان او گفتند: «برای چه با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌کنید؟» ۳۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. ۳۲ و نیامده‌ام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخوانم.»

سؤال رهبران مذهبی درباره روزه

(متی ۹: ۱۴-۱۷، مرقس ۲: ۱۸-۲۲)

۳۳ پس به وی گفتند: «از چه سبب شاگردان یحیی روزه بسیار می‌دارند و نماز می‌خوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل و شرب می‌کنند.» ۳۴ بدیشان گفت: «آیا می‌توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد با ایشان است روزه‌دار سازید؟ ۳۵ بلکه ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.»

۳۶ و مثلی برای ایشان آورد که «هیچکس پارچه‌ای از جامه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌کند والا آن نو را پاره کند و وصله‌ای که از نو گرفته شد نیز در خور آن کهنه نبود. ۳۷ و هیچکس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد والا شراب نو، مشکها را پاره

می‌کند و خودش ریخته و مشکها تباہ می‌گردد. ۳۸ بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند. ۳۹ و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده‌فی‌الفور نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است.»

شاگردان در روز سَبَّت

گندم می‌چینند

(متی ۱: ۱۲-۸، مرقس ۲: ۲۳-۲۸)

۶ و واقع شد در سَبَّتِ دوّمِ اوّلین که او از میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌ها می‌چینند و به کف مالیده می‌خوردند. ۲ و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که کردن آن در سَبَّت جایز نیست.» ۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا نخوانده‌اید آنچه داود و رفقایش کردند در وقتی که گرسنه بودند، ۴ که چگونه به خانه خدا درآمده، نان تقدّمه را گرفته بخورد و به رفقای خود نیز داد که خوردن آن جز به کهنه روا نیست؟» ۵ پس بدیشان گفت: «پسر انسان مالک روز سَبَّت نیز هست.»

شفای دست بیمار

(متی ۹: ۱۲-۱۴، مرقس ۱: ۳-۶)

۶ و در سَبَّت دیگر به کنیسه درآمده تعلیم می‌داد و در آنجا مردی بود که دست راستش خشک بود. ۷ و کاتبان و فریسیان چشم بر او می‌داشتند که شاید در سَبَّت شفا دهد تا شکایتی بر او یابند. ۸ او خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: «برخیز و در میان بایست.» در حال برخاسته بایستاد. ۹ عیسی بدیشان گفت: «از شما چیزی می‌پرسم که در روز سَبَّت کدام رواست، نیکویی کردن یا بدی؟ رهانیدن جان یا هلاک کردن؟» ۱۰ پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: «دست خود را دراز کن.» او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت. ۱۱ اما ایشان از حماقت پر گشته به یکدیگر می‌گفتند که «با عیسی چه کنیم؟»

انتخاب دوازده حواری

(مرقس ۱۳: ۳-۱۹)

۱۲ و در آن روزها برفراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد. ۱۳ و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیز رسول خواند. ۱۴ یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و برتولما، ۱۵ متی و توما، یعقوب ابن حلفی و شمعون معروف به غیور. ۱۶ یهوذا برادر یعقوب و یهوذای اسخریوطی که تسلیم کننده وی بود.

موعظه بالای کوه

خوشابحالها

(متی ۱: ۵-۱۲)

۱۷ و با ایشان به زیر آمده، بر جای هموار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم، از تمام یهودیه و اورشلیم و کناره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. ۱۸ و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند، شفا یافتند. ۱۹ و تمام آن گروه می‌خواستند او را لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شده، همه را صحت می‌بخشید.

۲۰ پس نظر خود را به شاگردان خویش افکنده، گفت: «خوشابحال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است. ۲۱ خوشابحال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشابحال شما که الحال گریانید، زیرا خواهید خندید. ۲۲ خوشابحال شما وقتی که مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شریب بیرون کنند. ۲۳ در آن روز شاد باشید و وجد نمایید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد، زیرا که به همینطور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند.

۲۴ «لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته‌اید. ۲۵ وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الان خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد. ۲۶ وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذب کردند.

درباره دوست داشتن دشمنان

(متی ۵: ۴۳-۴۸)

۲۷ «لیکن ای شنوندگان شما را می‌گویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید. ۲۸ و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید. ۲۹ و هر که بر رخسار تو زند، دیگری را نیز به‌سوی او بگردان و کسی که ردای تو را بگیرد، قبا را نیز از او مضایقه مکن. ۳۰ هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد از وی باز مخواه. ۳۱ و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همانطور با ایشان سلوک نمایید.

۳۲ «زیرا اگر محبان خود را محبت نمایید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران هم محبان خود را محبت می‌نمایند. ۳۳ و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند، چه فضیلت دارید؟ چونکه گناهکاران نیز چنین می‌کنند. ۳۴ و اگر قرض دهید به آنانی که امید بازگرفتن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا از ایشان عوض گیرند. ۳۵ بلکه دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت‌اعلیٰ خواهید بود چونکه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶ پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است.

درباره انتقاد از دیگران

(متی ۱: ۷-۶)

۳۷ «داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید. ۳۸ بدهید تا به شما داده شود. زیرا پیمان‌ه نیکوی افشرد و جنبانیده و

لیریز شده را در دامن شما خواهند گذارد. زیرا که به همان پیمانهای که می‌پیمایید برای شما پیموده خواهد شد.»

۳۹ پس برای ایشان مّلی زد که «آیا می‌تواند کور، کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفره‌ای نمی‌افتند؟ ۴۰ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بُود. ۴۱ و چرا خسی را که در چشم برادر تو است می‌بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌یابی؟ ۴۲ و چگونه بتوانی برادر خود را گویی ای برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو برآورم و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟ ای ریاکار اوّل چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری.»

میوه‌های درخت زندگی انسان

(متی ۲۱:۷-۲۹)

۴۳ «زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمی‌آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد. ۴۴ زیرا که هر درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. از خار انجیر را نمی‌پایند و از بوته، انگور را نمی‌چینند. ۴۵ آدم نیکو از خزینه خوب دل خود، چیز نیکو برمی‌آورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش، چیز بد بیرون می‌آورد. زیرا که از زیادتی دل زبان سخن می‌گوید.»

عمارت روی صخره یا شن

(متی ۲۱:۷-۲۹)

۴۶ «و چون است که مرا خداوندا خداوندا می‌گویید و آنچه می‌گویم بعمل نمی‌آورید. ۴۷ هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را بجا آورد، شما را نشان می‌دهم که به چه کس مشابهت دارد. ۴۸ مثل شخصی است که خانه‌ای می‌ساخت و زمین را کنده، گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاب آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، نتوانست آن را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود. ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد، مانند شخصی است که خانه‌ای بر روی زمین بی‌بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود.»

ایمان افسر رومی

(متی ۸:۵-۱۳)

۷ و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به‌اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد. ۲ و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود، مریض و مشرف بر موت بود. ۳ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده، غلام او را شفا بخشد. ۴ ایشان نزد عیسی آمده، به الحاح نزد او التماس کرده، گفتند: «مستحقّ است که این احسان را برایش بجا آوری. ۵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و خود برای ما کنیسه را ساخت.»

۶ پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه رسید، یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده، بدو گفت: «خداوندا، زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم

که زیر سقف من درآیی. ۷ و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه سخنی بگو تا بنده من صحیح شود. ۸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود این را بکن، می‌کند. ۹ چون عیسی این را شنید، تعجب نموده به‌سوی آن جماعتی که از عقب او می‌آمدند روی گردانیده، گفت: «به شما می‌گویم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیافته‌ام.» ۱۰ پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتند.

زنده کردن پسر يك بیوه زن

۱۱ و دو روز بعد به شهری مسمی^۱ به نائین می‌رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می‌رفتند. ۱۲ چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می‌بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می‌آمدند. ۱۳ چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت: «گریان مباش.» ۱۴ و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: «ای جوان، تو را می‌گویم برخیز.» ۱۵ در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد. ۱۶ پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجیدکنان می‌گفتند که «نبی‌ای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است.» ۱۷ پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد.

برطرف کردن شك یحیی

(متی ۱: ۱۱-۱۹)

۱۸ و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند. ۱۹ پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلبیده، نزد عیسی فرستاده، عرض نمود که «آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۰ آن دو نفر نزد وی آمده، گفتند: «یحیی تعمید دهنده ما را نزد تو فرستاده، می‌گوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم.» ۲۱ در همان ساعت، بسیاری را از مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیاری را بینایی بخشید. ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید که کوران، بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کرّان، شنوا و مردگان، زنده می‌گردند و به فقرا بشارت داده می‌شود. ۲۳ و خوشابحال کسی که در من لغزش نخورد.»

۲۴ و چون فرستادگان یحیی رفته بودند، درباره یحیی بدان جماعت آغاز سخن نهاد که «برای دیدن چه چیز به صحرا بیرون رفته بودید، آیا نی‌یی را که از باد در جنبش است؟ ۲۵ بلکه جهت دیدن چه بیرون رفتید، آیا کسی را که به لباس نرم ملبّس باشد؟ اینک آنانی که لباس فاخر می‌پوشند و عیاشی می‌کنند، در قصرهای سلاطین هستند. ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید، آیا نبی‌ای را؟ بلی به شما می‌گویم کسی را که از نبی هم بزرگتر است. ۲۷ زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است، اینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد. ۲۸ زیرا که شما را می‌گویم از اولاد زنان نبی‌ای بزرگتر از یحیی تعمید دهنده نیست، لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است از وی بزرگتر است.» ۲۹ و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تمجید

کردند زیرا که تعمیم از یحیی یافته بودند. ۳۰ لیکن فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رد نمودند زیرا که از وی تعمیم نیافته بودند.

۳۱ آنگاه خداوند گفت: «مردمان این طبقه را به چه تشبیه کنم و مانند چه می‌باشند؟» ۳۲ اطفالی رامی‌مانند که در بازارها نشسته، یکدیگر را صدا زده می‌گویند، برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه‌گری کردیم گریه ننمودید. ۳۳ زیرا که یحیی تعمیم دهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامید، می‌گویید دیو دارد. ۳۴ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌آشامد، می‌گویید اینک مردی است پُر خور و باده‌پرست و دوست باجگیران و گناهکاران. ۳۵ اما حکمت از جمیع فرزندان خود مَصَدَّق می‌شود.»

تدهین پایهای عیسی

۳۶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی درآمده بنشست. ۳۷ که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشه‌ای از عطر آورده، ۳۸ در پشت سر او نزد پایهایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.

۳۹ چون فریسی‌ای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود می‌گفت که «این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند، زیرا گناهکاری است.» ۴۰ عیسی جواب داده به وی گفت: «ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم.» گفت: «ای استاد بگو.» ۴۱ گفت: «طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی. ۴۲ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدام يك از آن دو او را زیادت‌ر محبت خواهد نمود.» ۴۳ شمعون در جواب گفت: «گمان می‌کنم آنکه او را زیادت‌ر بخشید.» به وی گفت: «نیکو گفتی.»

۴۴ پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: «این زن را نمی‌بینی؟ به خانه تو آدمم آب بجهت پایهای من نیاوردی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد. ۴۵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد. ۴۶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد. ۴۷ از این جهت به تو می‌گویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید.» ۴۸ پس به آن زن گفت: «گناهان تو آمرزیده شد.» ۴۹ و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان را هم می‌آمرزد. ۵۰ پس به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است. به سلامتی روانه شو.»

زنانی که پیروی عیسی می‌کردند

۸ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه می‌نمود و به ملکوت خدا بشارت می‌داد و آن دوازده با وی می‌بودند. ۲ و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مَجْدَلِیَه که از او هفت دیو بیرون رفته

بودند، ۳ و یونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می‌کردند.

مثل چهار نوع زمین

(متی ۱۳: ۹-۱۰، مرقس ۴: ۹-۱۰)

۴ و چون گروهی بسیار فراهم می‌شدند و از هر شهر نزد او می‌آمدند، مثلی آورده، گفت ۵ که «برزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقتی که تخم می‌کاشت، بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان هوا آن را خوردند. ۶ و پاره‌ای بر سنگلاخ افتاده، چون روید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک گردید. ۷ و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو کرده آن را خفه نمود. ۸ و بعضی در زمین نیکو پاشیده شده، روید و صد چندان ثمر آورد.» چون این بگفت ندا در داد: «هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(متی ۱۳: ۱۰-۲۳، مرقس ۴: ۱۰-۲۵)

۹ پس شاگردانش از او سؤال نموده، گفتند که «معنی این مثل چیست؟» ۱۰ گفت: «شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثلها، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند. ۱۱ اما مثل این است که تخم کلام خداست. ۱۲ و آنانی که در کنار راه هستند کسانی می‌باشند که چون می‌شنوند، فوراً ابلیس آمده، کلام را از دل‌های ایشان می‌رباید، مبادا ایمان آورده نجات یابند. ۱۳ و آنانی که بر سنگلاخ هستند، کسانی می‌باشند که چون کلام را می‌شنوند، آن را به شادی می‌پذیرند و اینها ریشه ندارند؛ پس تا مدتی ایمان می‌دارند و در وقت آزمایش، مرتد می‌شوند. ۱۴ اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی می‌باشند که چون شنوند می‌روند و اندیشه‌های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می‌کند و هیچ میوه به کمال نمی‌رسانند. ۱۵ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می‌باشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه می‌دارند و با صبر، ثمر می‌آورند.

۱۶ «و هیچ‌کس چراغ را افروخته، آن را زیر ظرفی یا تختی پنهان نمی‌کند بلکه بر چراغدان می‌گذارد تا هر که داخل شود روشنی را ببیند. ۱۷ زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود. ۱۸ پس احتیاط نمائید که به چه طور می‌شنوید، زیرا هر که دارد بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم می‌برد که دارد، از او گرفته خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی می‌کند

(متی ۱۲: ۴۶-۵۰، مرقس ۳: ۳۱-۳۵)

۱۹ و مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب از دحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند. ۲۰ پس او را خبر داده گفتند: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند تو را

ببینند.» ۲۱ در جواب ایشان گفت: «مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده، آن را بجا می‌آورند.»

آرام کردن طوفان دریا

(متی ۲۳: ۸-۲۷، مرقس ۴: ۳۵-۴۱)

۲۲ روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شده، به ایشان گفت: «به‌سوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم.» پس کشتی را حرکت دادند. ۲۳ و چون می‌رفتند، خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، بحدّی که کشتی از آب پر می‌شد و ایشان در خطر افتادند. ۲۴ پس نزد او آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «استادا، استاد، هلاک می‌شویم.» پس برخاسته، باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد. ۲۵ پس به ایشان گفت: «ایمان شما کجا است؟» ایشان ترسان و متعجب شده، با یکدیگر می‌گفتند که «این چطور آدمی است که بادها و آب را هم امر می‌فرماید و اطاعت او می‌کنند؟»

اخراج ارواح ناپاک

(متی ۲۸: ۸-۳۴، مرقس ۱: ۵-۲۰)

۲۶ و به زمین جدّریان که مقابل جلیل است، رسیدند. ۲۷ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدّت مدیدی دیوها داشتی و رخت نپوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی، دچار وی گردید. ۲۸ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده، به آواز بلند گفت: «ای عیسی پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی.» ۲۹ زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید، چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هر چند او را به زنجیرها و کنده‌ها بسته نگاه می‌داشتند، بندها را می‌گسیخت و دیو او را به صحرا می‌راند. ۳۰ عیسی از او پرسیده، گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «لجئون.» زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند. ۳۱ و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند. ۳۲ و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند که در کوه می‌چریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد. ۳۳ ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند. ۳۴ چون گرازبانان ماجرا را دیدند، فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند.

۳۵ پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببینند؛ نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است، ترسیدند. ۳۶ و آنانی که این را دیده بودند، ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود. ۳۷ پس تمام خلق مرزوبوم جدّریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیرا خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتی سوار شده، مراجعت نمود. ۳۸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند، از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت: ۳۹ «به‌خانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن.» پس رفته، در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود، موعظه کرد.

زنده کردن دختر یایرس

(متی ۹: ۲۶-۲۷، مرقس ۵: ۲۱-۴۳)

۴۰ و چون عیسی مراجعت کرد، خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم به راه او می‌داشتند. ۴۱ که ناگاه مردی، یایرس نام که رئیس کنیسه بود، به پایهای عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید. ۴۲ زیرا که او را دختر یگانه‌ای قریب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می‌رفت، خلق بر او ازدحام می‌نمودند. ۴۳ ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباً نموده و هیچ‌کس نمی‌توانست او را شفا دهد، ۴۴ از پشت سر وی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خورش ایستاد. ۴۵ پس عیسی گفت: «کیست که مرا لمس نمود؟» چون همه انکار کردند، پطرس و رفقاییش گفتند: «ای استاد، مردم هجوم آورده، بر تو ازدحام می‌کنند و می‌گویند کیست که مرا لمس نمود؟» ۴۶ عیسی گفت: «البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درك کردم که قوتی از من بیرون شد.» ۴۷ چون آن زن دید که نمی‌تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت. ۴۸ وی را گفت: «ای دختر، خاطر جمع دار؛ ایمانت تو را شفا داده است؛ به سلامتی برو.» ۴۹ و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمده، به وی گفت: «دخترت مرد. دیگر استاد را زحمت مده.» ۵۰ چون عیسی این را شنید، توجه نموده به وی گفت: «ترسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت.» ۵۱ و چون داخل خانه شد، جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر، هیچ‌کس را نگذاشت که به اندرون آید. ۵۲ و چون همه برای او گریه و زاری می‌کردند، او گفت: «گریان مباشید! نمرده بلکه خفته است.» ۵۳ پس به او استهزا کردند چونکه می‌دانستند که مُرده است. ۵۴ پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته، صدا زد و گفت: «ای دختر برخیز.» ۵۵ و روح او برگشت و فوراً برخاست. پس عیسی فرمود تا به وی خوراك دهند. ۵۶ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچ‌کس را از این ماجرا خبر ندهند.

اعزام دوازده شاگرد

(متی ۱۰: ۱-۱۵، مرقس ۶: ۷-۱۳)

۹

پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، به ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود. ۲ و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند. ۳ و بدیشان گفت: «هیچ چیز بجهت راه برمدارید، نه عصا و نه توشه‌دان و نه نان و نه پول و نه برای يك نفر دو جامه. ۴ و به هر خانه‌ای که داخل شوید، همان جا بمانید تا از آن موضع روانه شوید. ۵ و هر که شما را نپذیرد، وقتی که از آن شهر بیرون شوید، خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا بر ایشان شهادتی شود.» ۶ پس بیرون شده، در دهات می‌گشتند و بشارت می‌دادند و در هر جا صحت می‌بخشیدند.

قتل یحیی تعمید دهنده

(متی ۱۴:۱-۱۲، مرقس ۱۴:۶-۲۹)

۷ اما هیرودیس تیتراک، چون خبر تمام این وقایع را شنید، مضطرب شد زیرا بعضی می‌گفتند که یحیی از مردگان برخاسته است، ۸ و بعضی که الیاس ظاهر شده و دیگران، که یکی از انبیای پیشین برخاسته است. ۹ اما هیرودیس گفت «سر یحیی را از تنش من جدا کردم. ولی این کیست که درباره او چنین خبر می‌شنوم؟» و طالب ملاقات وی می‌بود.

خوراک به پنجهزار نفر

(متی ۱۴:۱۳-۲۱، مرقس ۶:۳۰-۴۴، یوحنا ۶:۱-۱۵)

۱۰ و چون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند بدو بازگفتند. پس ایشان را برداشته به ویرانه‌ای نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت به خلوت رفت. ۱۱ اما گروهی بسیار اطلاع یافته، در عقب وی شتافتند. پس ایشان را پذیرفته، ایشان را از ملکوت خدا اعلام می‌نمود و هر که احتیاج به معالجه می‌داشت، صحت می‌بخشید. ۱۲ و چون روز رو به زوال نهاد، آن دوازده نزد وی آمده، گفتند: «مردم را مرخص فرما تا به دهات و اراضی این حوالی رفته، منزل و خوراک برای خویشتن پیدا نمایند، زیرا که در اینجا در صحرا می‌باشیم.» ۱۳ او بدیشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید.» گفتند: «ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم!» ۱۴ زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند. پس به شاگردان خود گفت که ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند. ۱۵ ایشان همچنین کرده، همه را نشانیدند. ۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، بهسوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده، پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. ۱۷ پس همه خورده سیر شدند و دوازده سبد پر از پاره‌های باقی‌مانده برداشتند.

اعتراف پطرس

(متی ۱۶:۱۳-۲۰، مرقس ۸:۲۷-۳۰)

۱۸ و هنگامی که او به تنهایی دعا می‌کرد و شاگردانش همراه او بودند، از ایشان پرسیده، گفت: «مردم مرا که می‌دانند؟» ۱۹ در جواب گفتند: «یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیگران می‌گویند که یکی از انبیای پیشین برخاسته است.» ۲۰ بدیشان گفت: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس در جواب گفت: «مسیح خدا.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۱۶:۲۱-۲۸، مرقس ۸:۳۱-۹:۱)

۲۱ پس ایشان را قدغن بلیغ فرمود که «هیچکس را از این اطلاع مدهید.» ۲۲ و گفت: «لازم است که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان ردّ شده، کشته شود و روز سوم برخیزد.»

۲۳ پس به همه گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند می‌باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند. ۲۴ زیرا هر که بخواهد جان

خود را خلاصی دهد آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد. ۲۵ زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و نفس خود را بر باد دهد یا آن را زیان رساند. ۲۶ زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید، از او عار خواهد داشت. ۲۷ لیکن هرآینه به شما می‌گویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه‌موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیأت عیسی

(متی ۱۷:۱-۱۳، مرقس ۹:۲-۱۳)

۲۸ و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته، بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند. ۲۹ و چون دعا می‌کرد، هیأت چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد. ۳۰ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند. ۳۱ و به هیأت جلالی ظاهر شده، درباره رحلت او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود، گفتگو می‌کردند.

۳۲ اما پطرس و رفقاییش را خواب در ربود. پس بیدار شده، جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند، دیدند. ۳۳ و چون آن دو نفر از او جدا می‌شدند، پطرس به عیسی گفت که «ای استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس.» زیرا که نمی‌دانست چه می‌گفت. ۳۴ و این سخن هنوز بر زبانش می‌بود که ناگاه ابری پدیدار شده، بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر می‌شدند، ترسان گردیدند. ۳۵ آنگاه صدایی از ابر برآمد که «این است پسر حبیب من، او را بشنوید.» ۳۶ و چون این آواز رسید، عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند، هیچ‌کس را در آن ایام خبر ندادند.

شفای پسر دیو زده

(متی ۱۷:۱۴-۲۱، مرقس ۹:۱۴-۲۹)

۳۷ و در روز بعد چون ایشان از کوه به زیر آمدند، گروهی بسیار او را استقبال نمودند. ۳۸ که ناگاه مردی از آن میان فریادکنان گفت: «ای استاد به تو التماس می‌کنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است. ۳۹ که ناگاه روحی او را می‌گیرد و دفعه صیحه می‌زند و کف کرده مصروع می‌شود و او را فشرده، به دشواری رها می‌کند. ۴۰ و از شاگردانت درخواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند.»

۴۱ عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی‌ایمان کج روش، تا کی با شما باشم و متحمل شما گردم؟ پسر خود را اینجا بیاور!» ۴۲ و چون او می‌آمد، دیو او را دریده، مصروع نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده، طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد. ۴۳ و همه از بزرگی خدا متحیر شدند و وقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند، به شاگردان خود گفت:

دومین پیشگویی عیسی درباره

مرگ خود

(متی ۲۲:۱۷-۲۳، مرقس ۹:۳۰-۳۲)

۴۴ «این سخنان را در گوشه‌های خود فراگیرید زیرا که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد.» ۴۵ ولی این سخن را درك نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند.

بحث درباره بزرگی

(متی ۱۸: ۱-۶، مرقس ۹: ۳۳-۳۷)

۴۶ و در میان ایشان مباحثه شد که «کدام يك از ما بزرگتر است؟» ۴۷ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده، طفلی بگرفت و او را نزد خود برپا داشت ۴۸ و به ایشان گفت: «هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیرد، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد، همان بزرگ خواهد بود.»

شاگردان مانع شخصی می‌شوند که نام عیسی را بکار می‌برد

(مرقس ۹: ۳۸-۴۲)

۴۹ یوحنا جواب داده گفت: «ای استاد شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج می‌کند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیروی ما نمی‌کند.» ۵۰ عیسی بدو گفت: «او را ممانعت مکنید زیرا هر که ضدّ شما نیست با شماست.»

بهای پیروی از عیسی

(متی ۸: ۱۸-۲۲)

۵۱ و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شد، روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد. ۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارك بینند. ۵۳ اما او را جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم می‌بود. ۵۴ و چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند: «ای خداوندایا می‌خواهی بگوییم که آتش از آسمان باریده، اینها را فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟» ۵۵ آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت: «نمی‌دانید که شما از کدام نوع روح هستید. ۵۶ زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد.» پس به قریه‌ای دیگر رفتند.

۵۷ و هنگامی که ایشان می‌رفتند، در اثنای راه شخصی بدو گفت: «خداوندا، هر جا روی تو را متابعت کنم.» ۵۸ عیسی به وی گفت: «روباهان را سوراخها است و مرغان هوا را آشیانه‌ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۵۹ و به دیگری گفت: «از عقب من بیا.» گفت: «خداوندا اولّ مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.» ۶۰ عیسی وی را گفت: «بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.» ۶۱ و کسی دیگر گفت: «خداوندا تو را پیروی می‌کنم لیکن اولّ رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.» ۶۲ عیسی وی را گفت: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده، از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد.»

اعزام هفتاد نفر از شاگردان

۱۰

و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد. ۲ پس بدیشان گفت: «حصاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود بیرون نماید. ۳ بروید، اینک من شما را چون بره‌ها در میان گرگان می‌فرستم. ۴ و کیسه و توشه‌دان و کفشها با خود برمدارید و هیچ‌کس را در راه سلام ننمایید، ۵ و در هر خانه‌ای که داخل شوید، اول گویید سلام بر این خانه باد. ۶ پس هرگاه این السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد و الا به‌سوی شما راجع شود. ۷ و در آن خانه توقف نمایید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید. ۸ و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورید. ۹ و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گویید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ۱۰ لیکن در هر شهری که رفتید و شما را قبول نکردند، به کوچه‌های آن شهر بیرون شده بگویید، ۱۱ حتی خاکی که از شهر شما بر ما نشسته است، بر شما می‌افشانیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ۱۲ و به شما می‌گویم که حالت سدوم در آن روز، از حالت آن شهر سهل‌تر خواهد بود.

۱۳ «وای بر تو ای خورزین؛ وای بر تو ای بیت‌صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر می‌شد، هرآینه مدتی در پلاس و خاکستر نشسته، توبه می‌کردند. ۱۴ لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود. ۱۵ و تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشته‌ای، تا به جهنم سرنگون خواهی شد.

۱۶ «آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد، مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد، فرستنده مرا حقیر شمرده باشد.»

بازگشت هفتاد نفر

۱۷ پس آن هفتاد نفر با خرّمی برگشته، گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می‌کنند.» ۱۸ بدیشان گفت: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد. ۱۹ اینک شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید. ۲۰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است.»

۲۱ در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده گفت: «ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانیان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی ای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد.» ۲۲ و به‌سوی

شاگردان خود توجّه نموده گفت: «همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچکس نمی‌شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکتشف سازد.» ۲۳ و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده، گفت: «خوشابحال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند. ۲۴ زیرا به شما می‌گویم بسا انبیا و پادشاهان می‌خواستند آنچه شما می‌بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

حکایت سامری نیکو

۲۵ ناگاه یکی از فقها برخاسته، از روی امتحان به وی گفت: «ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» ۲۶ به وی گفت: «در تورات چه نوشته شده است و چگونه می‌خوانی؟» ۲۷ جواب داده، گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.» ۲۸ گفت: «نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.» ۲۹ لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی گفت: «و همسایه من کیست؟»

۳۰ عیسی در جواب وی گفت: «مردی که از اورشلیم به سوی اریحا می‌رفت، به دستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده، مجروح ساختند و او را نیم مرده واگذارده، برفتند. ۳۱ اتفاقاً کاهنی از آن راه می‌آمد، چون او را بدید از کناره دیگر رفت. ۳۲ همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده، نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگر بر رفت.»

۳۳ «لیکن شخصی سامری که مسافر بود، نزد وی آمده، چون او را بدید، دلش بر وی بسوخت. ۳۴ پس پیش آمده، بر زخمهای او روغن و شراب ریخته، آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده، به کاروانسرای رسانی و خدمت او کرد. ۳۵ بامدادان چون روانه می‌شد، دو دینار درآورده، به سرایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجّه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم.»

۳۶ «پس به نظر تو کدام يك از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟» ۳۷ گفت: «آنکه بر او رحمت کرد.» عیسی وی را گفت: «برو و تو نیز همچنان کن.»

دیدار مریم و مرتا

۳۸ و هنگامی که می‌رفتند، او وارد بلدی شد و زنی که مرتاه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت. ۳۹ و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته، کلام او را می‌شنید. ۴۰ اما مرتاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب می‌بود. پس نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم؟ او را بفرما تا مرا یاری کند.» ۴۱ عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتاه، ای مرتاه، تو در

چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری. ۴۲ لیکن يك چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.»

تعلیم درباره دعا

۱۱

و هنگامی که او در موضعی دعا می‌کرد، چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت.»

۲ بدیشان گفت: «هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، در زمین نیز کرده شود. ۳ نان کفاف ما را روز به روز به ما بده. ۴ و گناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هرقرضدار خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه ما را از شریر رهایی ده.»

۵ و بدیشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده، بگوید: ای دوست سه فرصت نان به من قرض ده، ۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم. ۷ پس او از اندرون در جواب گوید: مرا زحمت مده، زیرا که الان در بسته است و بچه‌های من در رختخواب با من خفته‌اند، نمی‌توانم برخاست تا به تو دهم. ۸ به شما می‌گویم هر چند به علت دوستی برنخیزد تا بدو دهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد، بدو خواهد داد.»

۹ «و من به شما می‌گویم سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر که سؤال کند، یابد و هر که بطلبد، خواهد یافت و هر که کوبد، برای او باز کرده خواهد شد. ۱۱ و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد؟ یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بخشد؟ ۱۲ یا اگر تخم مرغی بخواد، عقربی بدو عطا کند؟ ۱۳ پس اگر شما با آنکه شریر هستید، می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند.»

پاسخ به اتهامات خصمانه

۱۴ و دیوی را که گنگ بود بیرون می‌کرد و چون دیو بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند. ۱۵ لیکن بعضی از ایشان گفتند که «دیوها را به یاری بعزبول رئیس دیوها بیرون می‌کند.» ۱۶ و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند. ۱۷ پس او خیالات ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد. ۱۸ پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود، سلطنت او چگونه پایدار بماند. زیرا می‌گویند که من به اعانت بعزبول دیوها را بیرون می‌کنم. ۱۹ پس اگر من دیوها را به وساطت بعزبول بیرون می‌کنم، پسران شما به وساطت که آنها را بیرون می‌کنند؟ از اینجهت ایشان داوران بر شما خواهند بود. ۲۰ لیکن هرگاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است.»

۲۱ «وقتی که مرد زورآور سلاح پوشیده، خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می‌باشد. ۲۲ اما چون شخصی زورآورتر از او آید، بر او غلبه یافته، همه اسلحه او را که بدان اعتماد می‌داشت، از او می‌گیرد و اموال او را تقسیم می‌کند. ۲۳ کسی که با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی‌کند، پراکنده می‌سازد.

۲۴ «چون روح پلید از انسان بیرون آید، به مکانهای بی‌آب بطلب آرامی گردش می‌کند و چون نیافت، می‌گوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی‌گردم. ۲۵ پس چون آید، آن را جاروب کرده شده و آراسته می‌بیند. ۲۶ آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر، شریتر از خود برداشته داخل شده در آنجا ساکن می‌گردد و اواخر آن شخص از او انلش بدتر می‌شود.»

۲۷ چون او این سخنان را می‌گفت، زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت: «خوشابحال آن رجمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.» ۲۸ لیکن او گفت: «بلکه خوشابحال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند.»

هشدار درباره بی‌ایمانی

۲۹ و هنگامی که مردم بر او ازدحام می‌نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که «اینان فرقه‌ای شریزند که آیتی طلب می‌کنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۳۰ زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود. ۳۱ بلکه جنوب در روز داوری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است. ۳۲ مردم نینوا در روز داوری با این طبقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است.

تعلیم درباره نور باطنی

۳۳ «و هیچکس چراغی نمی‌افروزد تا آن را در پنهانی یا زیر پیمانهای بگذارد، بلکه بر چراغدان، تا هر که داخل شود روشنی را ببیند. ۳۴ چراغ بدن چشم است، پس مادامی که چشم تو بسیط است، تمامی جسدت نیز روشن است و لیکن اگر فاسد باشد، جسد تو نیز تاریک بود. ۳۵ پس باحذر باش مبدا نوری که در تو است، ظلمت باشد. ۳۶ بنابراین، هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره‌ای ظلمت نداشته باشد، همه‌اش روشن خواهد بود، مثل وقتی که چراغ به تابش خود، تو را روشنایی می‌دهد.»

نکوهش رهبران مذهبی

۳۷ و هنگامی که سخن می‌گفت، یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد. پس داخل شده بنشست. ۳۸ اما فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست، تعجب نمود. ۳۹ خداوند وی را گفت: «همانا شما ای فریسیان، بیرون پیاله و بشقاب را طاهر می‌سازید ولی درون شما پُر از حرص و خباثت است. ۴۰ ای احمقان آیا او که بیرون را آفرید، اندرون را نیز نیافرید؟ ۴۱ بلکه از آنچه دارید، صدقه دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت. ۴۲ وای بر شما ای فریسیان که ده یک از

نعناع و سداب و هر قسم سبزی را می‌دهید و از دادرسی و محبت خدا تجاوز می‌نمایید؛ اینها را می‌باید بجا آورید و آنها را نیز ترك نکنید. ۴۳ وای بر شما ای فریسیان که صدر کنایس و سلام در بازارها را دوست می‌دارید. ۴۴ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه می‌روند و نمی‌دانند.»

۴۵ آنگاه یکی از فقها جواب داده، گفت: «ای معلم، بدین سخنان ما را نیز سرزنش می‌کنی؟» ۴۶ گفت «وای بر شما نیز ای فقها زیرا که بارهای گران را بر مردم می‌نهید و خود بر آن بارها، يك انگشت خود را نمی‌گذارید. ۴۷ وای بر شما زیرا که مقابر انبیا را بنا می‌کنید و پدران شما ایشان را کشتند. ۴۸ پس به کارهای پدران خود شهادت می‌دهید و از آنها راضی هستید، زیرا آنها ایشان را کشتند و شما قبرهای ایشان را می‌سازید. ۴۹ از این رو حکمت خدا نیز فرموده است که به‌سوی ایشان انبیا و رسولان می‌فرستم و بعضی از ایشان را خواهند کشت و بر بعضی جفا خواهند کرد، ۵۰ تا انتقام خون جمیع انبیا که از بنای عالم ریخته شد از این طبقه گرفته شود. ۵۱ از خون هابیل تا خون زکریا که در میان مذبح و هیكل کشته شد. بلی به شما می‌گویم که از این فرقه بازخواست خواهد شد. ۵۲ وای بر شما ای فقها، زیرا کلید معرفت را برداشته‌اید که خود داخل نمی‌شوید و داخل شوندگان را هم مانع می‌شوید.»

۵۳ و چون او این سخنان را بدیشان می‌گفت، کاتبان و فریسیان با او بشدت درآویختند و در مطالب بسیار سؤالاها از او می‌کردند. ۵۴ و در کمین او می‌بودند تا نکته‌ای از زبان او گرفته، مدعی او بشوند.

هشدار علیه ریاکاری

۱۲

و در آن میان، وقتی که هزاران از خلق جمع شدند، به نوعی که یکدیگر را پایمال می‌کردند، به شاگردان خود به سخن گفتن شروع کرد. «اول آنکه از خمیرمایه فریسیان که ریاکاری است احتیاط کنید. ۲ زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری که معلوم نگردد. ۳ بنابراین آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته‌اید، بر پشت‌بامها ندا شود. ۴ لیکن ای دوستان من، به شما می‌گویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان مباشید. ۵ بلکه به شما نشان می‌دهم که از که باید ترسید، از او بترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما می‌گویم از او بترسید. ۶ آیا پنج گنجشك به دو فلس فروخته نمی‌شود؟ و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌شود. ۷ بلکه مویهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم مکنید، زیرا که از چندان گنجشك بهتر هستید.»

۸ «لیکن به شما می‌گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد. ۹ امّا هر که مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد. ۱۰ و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. امّا هر که به روح‌القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد. ۱۱ و چون شما را در کنایس و به نزد حگام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت

آورید یا چه بگویید. ۱۲ زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت.»

حکایت ثروتمند نادان

۱۳ و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ای استاد، برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند.» ۱۴ به وی گفت: «ای مرد، که مرا بر شما داور یا مُقَسَّم قرار داده است؟» ۱۵ پس بدیشان گفت: «زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اگرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست.»

۱۶ و مَثَلی برای ایشان آورده، گفت: «شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد. ۱۷ پس با خود اندیشیده، گفت: چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم. ۱۸ پس گفت: چنین می‌کنم؛ انبارهای خود را خراب کرده، بزرگتر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. ۱۹ و نفس خود را خواهم گفت که ای جان اموال فراوان اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز. ۲۰ خدا وی را گفت: ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت؛ آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد بود؟ ۲۱ همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد.»

هشدار در مورد غصه برای مادیات

۲۲ پس به شاگردان خود گفت: «از این جهت به شما می‌گویم که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید. ۲۳ جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است. ۲۴ کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می‌کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پروراند. آیا شما به چند مرتبه از مرغان بهتر نیستید؟ ۲۵ و کیست از شما که به فکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد. ۲۶ پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید، چرا برای مابقی می‌اندیشید. ۲۷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نمو می‌کنند و حال آنکه نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند، اما به شما می‌گویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود. ۲۸ پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین می‌پوشاند، چقدر بیشتر شما را ای سست ایمانان. ۲۹ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید و مضطرب مشوید. ۳۰ زیرا که امت‌های جهان، همه این چیزها را می‌طلبند، لیکن پدر شما می‌داند که به این چیزها احتیاج دارید. ۳۱ بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد.

۳۲ «ترسان مباشید ای گله کوچک، زیرا که مَرَضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود، در آسمان جایی که دزد نزدیک نیاید و بید تباه نسازد. ۳۴ زیرا جایی که خزانه شما است، دل شما نیز در آنجا می‌باشد.»

آمادگی برای بازگشت مسیح

۳۵ «کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. ۳۶ و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او بازکنند. ۳۷ خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان را چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. ۳۸ و اگر در پاس دوّم یا سوّم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشابحال آن غلامان. ۳۹ اما این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند. ۴۰ پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.»

۴۱ پطرس به وی گفت: «ای خداوند، آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه.» ۴۲ خداوند گفت: «پس کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او وی را بر سایر خدّام خود گماشته باشد تا آنوقت را در وقتش به ایشان تقسیم کند. ۴۳ خوشابحال آن غلام که آقای ایشان را چون آید، او را در چنین کار مشغول یابد. ۴۴ هر آینه به شما می‌گویم که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۴۵ لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید، آمدن آقایم به طول می‌انجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و میگساریدن شروع کند، ۴۶ هر آینه مولای آن غلام آید، در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند و او را دو پاره کرده، نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد.»

۴۷ «اما آن غلامی که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهبیا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد. ۴۸ اما آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند، از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.»

هشدار درباره اختلافات و جداییها

۴۹ «من آمدم تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می‌خواهم اگر الان در گرفته است. ۵۰ اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسر آید. ۵۱ آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نی بلکه به شما می‌گویم تفریق را. ۵۲ زیرا بعد از این پنج نفر که در يك خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد؛ ۵۳ پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود.»

هشدار درباره بحرانهای آینده

۵۴ آنگاه باز به آن جماعت گفت: «هنگامی که ابری ببینید که از مغرب پدید آید، بی‌تأمل می‌گویید باران می‌آید و چنین می‌شود. ۵۵ و چون دیدید که باد جنوبی می‌وزد، می‌گویید گرما خواهد شد و می‌شود. ۵۶ ای ریاکاران، می‌توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟ ۵۷ و چرا از خود به انصاف حکم نمی‌کنید؟»

۵۸ «و هنگامی که با مدعی خود نزد حاکم می‌روی، در راه سعی کن که از او برهی، مبادا تو را نزد قاضی بکشد و قاضی تو را به سرهنگ سپارد و سرهنگ تو را به زندان افکند. ۵۹ تو را می‌گویم تا فلس آخر را ادا نکنی، از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد.»

دعوت به توبه

۱۳

در آن وقت بعضی آمده، او را از جلیلیانی خبر دادند که پیلطس خون ایشان را با قربانی‌های ایشان آمیخته بود. ۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمان می‌برید که این جلیلیان گناهکارتر بودند از سایر سکنه جلیل از این رو که چنین زحمات دیدند؟ ۳ نی، بلکه به شما می‌گویم اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد. ۴ یا آن هجده نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده، ایشان را هلاک کرد، گمان می‌برید که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند؟ ۵ حاشا، بلکه شما را می‌گویم که اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.»

۶ پس این مثل را آورد که «شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بجوید، چیزی نیافت. ۷ پس به باغبان گفت، اینک سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمی‌یابم، آن را ببر. چرا زمین را نیز باطل سازد؟ ۸ در جواب وی گفت، ای آقا امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کود بریزم، ۹ پس اگر ثمر آورد - والا بعد از آن، آن را ببر.»

شفای زن بیمار

۱۰ و روز سَبَّت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد. ۱۱ و اینک زنی که مدّت هجده سال روح ضعف می‌داشت و منحنی شده، ابدأ نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود. ۱۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده، گفت: «ای زن از ضعف خود خلاص شو!» ۱۳ و دست‌های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود. ۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنرو که عیسی او را در سَبَّت شفا داد. پس به مردم توجّه نموده، گفت: «شش روز است که باید کار بکنید. در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سَبَّت.»

۱۵ خداوند در جواب او گفت: «ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سَبَّت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی‌برد تا سیرایش کند؟ ۱۶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدّت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌بایست او را در روز سَبَّت از این بند رها نمود؟» ۱۷ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، بسبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت.

تعلیم درباره ملکوت خدا

۱۸ پس گفت: «ملکوت خدا چه چیز را می‌ماند و آن را به کدام شی تشبیه نمایم؟ ۱۹ دانه خردلی را ماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده، در شاخه‌هایش آشیانه گرفتند.»

۲۰ باز گفت: «برای ملکوت خدا چه مثل آورم؟ ۲۱ خمیرمایه‌ای را می‌ماند که زنی گرفته، در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد.»

تعلیم درباره ورود به ملکوت خدا

۲۲ و در شهرها و دهات گشته، تعلیم می‌داد و به‌سوی اورشلیم سفر می‌کرد، ۲۳ که شخصی به وی گفت: «ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟» او به ایشان گفت: ۲۴ «جدّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید. زیرا که به شما می‌گویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست. ۲۵ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده، در را کوبیدن آغاز کنید و گوید، خداوند! خداوند! برای ما باز کن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت شما را نمی‌شناسم که از کجا هستید. ۲۶ در آن وقت خواهید گفت که در حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچه‌های ما تعلیم دادی. ۲۷ باز خواهد گفت، به شما می‌گویم که شما را نمی‌شناسم از کجا هستید. ای همه بدکاران از من دور شوید. ۲۸ در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و جمیع انبیا را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنده یابید. ۲۹ و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده، در ملکوت خدا خواهند نشست. ۳۰ و اینک آخرین هستند که اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود.»

اندوه عیسی برای اورشلیم

۳۱ در همان روز چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیسی می‌خواهد تو را به قتل رساند.»

۳۲ ایشان را گفت: «بروید و به آن روباه گوید، اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سوّم کامل خواهم شد. ۳۳ لیکن می‌باید امروز و فردا و پس فردا راه روم، زیرا که محال است نبی بیرون از اورشلیم کشته شود. ۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلین خود هستی، چند گرتّ خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه‌های خویش را زیر بالهای خود می‌گیرد و نخواستید. ۳۵ اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته می‌شود و به شما می‌گویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوید مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.»

شفای مرد بیمار

و واقع شد که در روز سَبَّت، به خانه یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن درآمد و ایشان مراقب او می‌بودند. ۲ و اینک شخصی مُسئسقی پیش او بود. ۳ آنگاه عیسی ملتفت شده، فقها و فریسیان را خطاب کرده، گفت: «آیا در روز سَبَّت شفا دادن جایز است؟» ۴ ایشان ساکت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد. ۵ و به ایشان روی آورده، گفت: «کیست از شما که الاغ یا گاو ش روز سَبَّت در چاهی افتد و فوراً آن را بیرون نیاورد؟» ۶ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند.

تعلیم درباره جاه‌طلبی

۷ و برای مهمانان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیار می‌کردند. پس به ایشان گفت: ۸ «چون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس منشین، مبادا کسی بزرگتر از تو را هم وعده خواسته باشد. ۹ پس آن کسی که تو و او را وعده خواسته بود، بیاید و تو را گوید این کس را جای بده و تو با خجالت روی به صفّ نعال خواهی نهاد. ۱۰ بلکه چون مهمان کسی باشی، رفته در پایین بنشین تا وقتی که میزبانّت آید به تو گوید، ای دوست برتر نشین! آنگاه تو را در حضور مجلسیان عزّت خواهد بود. ۱۱ زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد، سرفراز گردد.» ۱۲ پس به آن کسی که از او وعده خواسته بود نیز گفت: «وقتی که چاشت یا شام دهی، دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتمند خود را دعوت مکن، مبادا ایشان نیز تو را بخوانند و تو را عوض داده شود. ۱۳ بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلان و کوران را دعوت کن ۱۴ که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد.»

مثل ضیافت بزرگ

۱۵ آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت: «خوشابحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد.» ۱۶ به وی گفت: «شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاری را دعوت نمود. ۱۷ پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید، بیایید زیرا که الحال همه چیز حاضر است. ۱۸ لیکن همه به يك رای عذرخواهی آغاز کردند. اولی گفت: مزرعه‌ای خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم، از تو خواهش دارم مرا معذور داری. ۱۹ و دیگری گفت: پنج جفت گاو خریده‌ام، می‌روم تا آنها را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی. ۲۰ سومی گفت: زنی گرفته‌ام و از این سبب نمی‌توانم بیایم. ۲۱ پس آن غلام آمده مولای خود را از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحب خانه غضب نموده، به غلام خود فرمود: به بازارها و کوچه‌های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را در اینجا بیاور. ۲۲ پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است. ۲۳ پس آقا به غلام گفت: به راهها و مرزها

بیرون رفته، مردم را به الحاح بیاور تا خانه من پُر شود. ۲۴ زیرا به شما می‌گویم هیچ‌یک از آنانی که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.»

بهای شاگردی

۲۵ و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می‌رفتند، روی گردانیده بدیشان گفت: ۲۶ «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود. ۲۷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من گردد.»

۲۸ «زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟ ۲۹ که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که ببیند تمسخرکنان گوید، ۳۰ این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانست به انجامش رساند. ۳۱ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می‌آید؟ ۳۲ والا چون او هنوز دور است، ایلچی‌ای فرستاده، شروط صلح را از او درخواست کند.»

۳۳ «پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترك نکند، نمی‌تواند شاگرد من شود. ۳۴ نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد، به چه چیز اصلاح پذیرد؟ ۳۵ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه بیرونش می‌ریزند. آنکه گوش شنوا دارد بشنود.»

حکایت گوسفند گمشده

۱۵

و چون همه باجگیران و گناهکاران به‌نزدش می‌آمدند تا کلام او را بشنوند، ۲ فریسیان و کاتبان مهمه‌کنان می‌گفتند: «این شخص، گناهکاران را می‌پذیرد و با ایشان می‌خورد.» ۳ پس برای ایشان این مثل را زده، گفت: ۴ «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ ۵ پس چون آن را یافت، به شادی بر دوش خود می‌گذارد، ۶ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می‌طلبد و بدیشان می‌گوید با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته‌ام. ۷ به شما می‌گویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به‌سبب توبه یک گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند.»

حکایت سکه گمشده

۸ «یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه يك درهم گم شود، چراغی افروخته، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را بیابد؟ ۹ و چون یافت، دوستان و همسایگان خود را جمع کرده، می‌گوید: با من شادی کنید زیرا درهم گمشده را پیدا کرده‌ام. ۱۰ همچنین به شما می‌گویم شادی برای فرشتگان خدا روی می‌دهد به‌سبب يك خطاکار که توبه کند.»

حکایت پسر گمشده

۱۱ باز گفت: «شخصی را دو پسر بود. ۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ای پدر، رصداً اموالی که باید به من رسد، به من بده. پس او مایملک خود را بر این دو تقسیم کرد. ۱۳ و چندی نگذشت که آن پسر کهنتر، آنچه داشت جمع کرده، به ملکی بعید کوچ کرد و به عیاشی ناهنجار، سرمایه خود را تلف نمود. ۱۴ و چون تمام را صرف نموده بود، قحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او به محتاج شدن شروع کرد. ۱۵ پس رفته، خود را به یکی از اهل آن ملک پیوست. وی او را به املاک خود فرستاد تا گرازبانی کند. ۱۶ و آرزو می‌داشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان می‌خوردند سیر کند و هیچ‌کس او را چیزی نمی‌داد.

۱۷ «آخر به خود آمده، گفت، چقدر از مزدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می‌شوم! ۱۸ برخاسته، نزد پدر خود می‌روم و بدو خواهم گفت، ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کرده‌ام، ۱۹ و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم؛ مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر.

۲۰ «در ساعت برخاسته، به‌سوی پدر خود متوجه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود و دوان دوان آمده، او را در آغوش خود کشیده، بوسید. ۲۱ پسر وی را گفت، ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کرده‌ام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. ۲۲ لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه آورده، بدو بپوشانید و انگشتری بر دستش کنید و نعلین بر پایهایش، ۲۳ و گوساله پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نماییم. ۲۴ زیرا که این پسر من مرده بود، زنده گردید و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند.

۲۵ «اما پسر بزرگ او در مزرعه بود. چون آمده، نزدیک به خانه رسید، صدای ساز و رقص را شنید. ۲۶ پس یکی از نوکران خود را طلبیده، پرسید: این چیست؟ ۲۷ به وی عرض کرد، برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری را ذبح کرده است زیرا که او را صحیح باز یافت. ۲۸ ولی او خشم نموده، نخواست به خانه درآید، تا پدرش بیرون آمده به او التماس نمود. ۲۹ اما او در جواب پدر خود گفت، اینک سالها است که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نوریده و هرگز بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستان خود شادی کنم. ۳۰ لیکن چون این پسر آمد که دولت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده است، برای او گوساله پرواری را ذبح کردی. ۳۱ او وی را گفت، ای فرزند، تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است، مال تو است. ۳۲ ولی می‌بایست شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود، زنده گشت و گم شده بود، یافت گردید.»

حکایت مباشر زیرک

۱۶

و به شاگردان خود نیز گفت: «شخصی دولتمند را ناظری بود که از او نزد وی شکایت بردند که اموال او را تلف می‌کرد. ۲ پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که درباره تو شنیده‌ام؟ حساب نظارت خود را باز بده زیرا ممکن نیست که بعد از این نظارت کنی. ۳ ناظر با خود گفت چه کنم زیرا مولایم نظارت را از من

می‌گیرد؟ طاقت زمین کردن ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴ دانستم چه کنم تا وقتی که از نظارت معزول شوم، مرا به خانه خود بپذیرند. ۵ پس هر یکی از بدهکاران آقای خود را طلبیده، به یکی گفت آقایم از تو چند طلب دارد؟ ۶ گفت صد رطل روغن. بدو گفت سیاهه خود را بگیر و نشسته پنجاه رطل بزودی بنویس. ۷ باز دیگری را گفت از تو چقدر طلب دارد؟ گفت صد کیل گندم. وی را گفت سیاهه خود را بگیر و هشتاد بنویس.

۸ «پس آقایش، ناظر خائن را آفرین گفت، زیرا عاقلانه کار کرد. زیرا ابنای این جهان در طبقه خویش از ابنای نور عاقل‌تر هستند. ۹ و من شما را می‌گویم دوستان از مال بی‌انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه‌های جاودانی بپذیرند. ۱۰ آنکه در اندک امین باشد در امر بزرگ نیز امین بود و آنکه در قلیل خائن بود در کثیر هم خائن باشد. ۱۱ و هرگاه در مال بی‌انصافی امین نبودید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ۱۲ و اگر در مال دیگری دیانت نکردید، کیست که مال خاص شما را به شما دهد؟»

۱۳ «هیچ خادم نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند. زیرا یا از یکی نفرت می‌کند و با دیگری محبت، یا با یکی می‌پیوندد و دیگری را حقیر می‌شمارد. خدا و مامون را نمی‌توانید خدمت نمایید.»

۱۴ و فریسیانی که زر دوست بودند همه این سخنان را شنیده، او را استهزا نمودند. ۱۵ به ایشان گفت: «شما هستید که خود را پیش مردم عادل می‌نمایید، لیکن خدا عارف دل‌های شماست. زیرا که آنچه نزد انسان مرغوب است، نزد خدا مکروه است. ۱۶ تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می‌شود و هر کس به جد و جهد داخل آن می‌گردد. ۱۷ لیکن آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود، از آنکه يك نقطه از تورات ساقط گردد. ۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطلقه مردی را به نکاح خویش در آورد، زنا کرده باشد.»

ماجرای ثروتمند و فقیر

۱۹ «شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان می‌پوشید و هر روزه در عیاشی با جلال بسر می‌برد. ۲۰ و فقیری مقروح بود ایلعازر نام که او را بر درگاه او می‌گذاشتند، ۲۱ و آرزو می‌داشت که از پاره‌هایی که از خوان آن دولتمند می‌ریخت، خود را سیر کند. بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخم‌های او می‌مالیدند. ۲۲ باری آن فقیر بمرد و فرشتگان، او را به آغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند. ۲۳ پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در عذاب یافت، و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید. ۲۴ آنگاه به آواز بلند گفت، ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب تر ساخته زبان مرا خنک سازد، زیرا در این نار معدبم. ۲۵ ابراهیم گفت، ای فرزند به‌خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را، لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب. ۲۶ و علاوه بر این، در میان ما و شما ورطه عظیمی است، چنانچه آنانی که می‌خواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند، نمی‌توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت. ۲۷ گفت، ای پدر به تو التماس دارم که او را به خانه پدرم بفرستی. ۲۸ زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشان را آگاه سازد، مبدا ایشان نیز به این مکان عذاب

بیایند. ۲۹ ابراهیم وی را گفت، موسی و انبیا را دارند؛ سخن ایشان را بشنوند. ۳۰ گفت، نه ای پدر ما ابراهیم، لیکن اگر کسی از مُردگان نزد ایشان رود، توبه خواهند کرد. ۳۱ وی را گفت، هرگاه موسی و انبیا را نشنوند، اگر کسی از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت.»

بخشش و ایمان

۱۷ و شاگردان خود را گفت: «لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود. ۲ او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته شود و در دریا افکنده‌شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد. ۳ احتراز کنید و اگر برادرت به تو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش. ۴ و هرگاه در روزی هفت گرت به تو گناه کند و در روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می‌کنم، او را ببخش.»

۵ آنگاه رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را زیاد کن.» ۶ خداوند گفت: «اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید، به این درخت افراغ می‌گفتید که کنده شده، در دریا نشانده شود، اطاعت شما می‌کرد.»

۷ «اما کیست از شما که غلامش به شخم کردن یا شبانی مشغول شود و وقتی که از صحرا آید، به وی گوید، بزودی بیا و بنشین. ۸ بلکه آیا بدو نمی‌گوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم و بنوشم و بعد از آن تو بخور و بیاشام؟ ۹ آیا از آن غلام منت می‌کشد از آنکه حکمهای او را بجا آورد؟ گمان ندارم. ۱۰ همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مأمور شده‌اید عمل کردید، گویند که غلامان بی‌منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم.»

شفای ده جذامی

۱۱ و هنگامی که سفر به سوی اورشلیم می‌کرد از میانه سامره و جلیل می‌رفت. ۱۲ و چون به قریه‌ای داخل می‌شد، ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده، ۱۳ به آواز بلند گفتند: «ای عیسی خداوند بر ما ترحم فرما.» ۱۴ او به ایشان نظر کرده، گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» ایشان چون می‌رفتند، طاهر گشتند. ۱۵ و یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است، برگشته به صدای بلند خدا را تمجید می‌کرد. ۱۶ و پیش قدم او به روی در افتاده، وی را شکر کرد. و او از اهل سامره بود. ۱۷ عیسی ملتفت شده گفت: «آیا ده نفر طاهر نشدند؟ پس آن‌ها کجا شدند؟ ۱۸ آیا هیچ‌کس یافت نمی‌شود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟» ۱۹ و بدو گفت: «برخاسته برو که ایمانت تو را نجات داده است.»

تعلیم درباره آمدن ملکوت خدا

۲۰ و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می‌آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی‌آید ۲۱ و نخواهد گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.» ۲۲ و به شاگردان خود گفت: «ایامی می‌آید که

آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را ببینید و نخواهید دید. ۲۳ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مروید و تعاقب آن مکنید. ۲۴ زیرا چون برق که از يك جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می‌شود، پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود. ۲۵ لیکن اول لازم است که او زحمات بسیار ببیند و از این فرقه مطرود شود.

۲۶ «و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود، ۲۷ که می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن و شوهر می‌گرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی‌شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت. ۲۸ و همچنان که در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می‌بودند، ۲۹ تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت. ۳۰ بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود. ۳۱ در آن روز هر که بر پشت‌بام باشد و اسباب او در خانه، نزول نکند تا آنها را بردارد؛ و کسی که در صحرا باشد همچنین برنگردد. ۳۲ زن لوط را بیاد آورید. ۳۳ هر که خواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت. ۳۴ به شما می‌گویم در آن شب دو نفر بر يك تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد. ۳۵ و دو زن که در يك جا دست‌آس کنند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد. ۳۶ و دو نفر که در مزرعه باشند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.» ۳۷ در جواب وی گفتند: «کجا ای خداوند.» گفت: «در هر جایی که لاش باشد، در آنجا کرکسان جمع خواهند شد.»

حکایت بیوه زن

۱۸

و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید. ۲ پس گفت که «در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت. ۳ و در همان شهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده می‌گفت، داد مرا از دشمنم بگیر. ۴ و تا مدتی به‌وی اعتنا ننمود؛ و لکن بعد از آن با خود گفت، هر چند از خدا نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم، ۵ لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت می‌دهد، به داد او می‌رسم، مبادا پیوسته آمده، مرا به رنج آورد.» ۶ خداوند گفت: «بشنوید که این داور بی‌انصاف چه می‌گوید؟ ۷ و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه‌روز بدو استغاثه می‌کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگرچه برای ایشان دیر غضب باشد؟ ۸ به شما می‌گویم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟»

حکایت دعای فریسی و باجگیر

۹ و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر می‌شمردند. ۱۰ که «دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند. ۱۱ آن فریسی ایستاده، بدین‌طور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر. ۱۲ هر هفته

دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم، ده يك می‌دهم. ۱۳ اما آن باجگیر دور ایستاده، نخواست چشمان خود را به‌سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. ۱۴ به شما می‌گویم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.»

برکت دادن کودکان

(متی ۱۳: ۱۹-۱۵، مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶)

۱۵ پس اطفال را نیز نزد وی آوردند تا دست بر ایشان گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند. ۱۶ ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است. ۱۷ هر آینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد، داخل آن نگردد.»

جوان ثروتمند

(متی ۱۹: ۱۶-۳۰، مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱)

۱۸ و یکی از رؤسا از وی سؤال نموده، گفت: «ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟» ۱۹ عیسی وی را گفت: «از بهر چه مرا نیکو می‌گویی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد. ۲۰ احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی منما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار.» ۲۱ گفت: «جمع اینها را از طفولیت خود نگاه داشته‌ام.» ۲۲ عیسی چون این را شنید، بدو گفت: «هنوز تو را يك چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ پس آمده مرا متابعت کن.» ۲۳ چون این را شنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت. ۲۴ اما عیسی چون او را محزون دید گفت: «چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند. ۲۵ زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا.» ۲۶ اما شنوندگان گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷ او گفت: «آنچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.»

۲۸ پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترك کرده، پیروی تو می‌کنیم.» ۲۹ به ایشان گفت: «هر آینه به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند، ۳۰ جز اینکه در این عالم چند برابر بیابد و در عالم آینده حیات جاودانی را.»

سومین پیشگویی عیسی درباره

مرگ خود

(متی ۱۷: ۲۰-۱۹، مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴)

۳۱ پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می‌رویم و آنچه به زبان انبیا درباره پسر انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسید. ۳۲ زیرا که او را به امت‌ها تسلیم می‌کنند و استهزا و بی‌حرمتی کرده، آب دهان بر وی انداخته، ۳۳ و

تازیانه زده، او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» ۳۴ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه می‌گفت، درک نکردند.

شفای فقیر کور

(متی ۲۹: ۲۰-۳۴، مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲)

۳۵ و چون نزدیک اریحا رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود. ۳۶ و چون صدای گروهی را که می‌گذشتند شنید، پرسید: «چه چیز است؟» ۳۷ گفتندش: «عیسی ناصری درگذر است.» ۳۸ در حال فریاد برآورده گفت: «ای عیسی، ای پسر داود، بر من ترحم فرما.» ۳۹ و هرچند آنانی که پیش می‌رفتند، او را نهیب می‌دادند تا خاموش شود، او بلندتر فریاد می‌زد که «پسر داودا بر من ترحم فرما.» ۴۰ آنگاه عیسی ایستاده، فرمود تا او را نزد وی بیاورند. و چون نزدیک شد از وی پرسیده، ۴۱ گفت: «چه می‌خواهی برای تو بکنم؟» عرض کرد: «ای خداوند، تا بینا شوم.» ۴۲ عیسی به وی گفت: «بینا شو که ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۳ در ساعت بینایی یافته، خدا را تمجید کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون این را دیدند، خدا را تسبیح خواندند.

زکای باجگیر

۱۹

پس وارد اریحا شده، از آنجا می‌گذشت. ۲ که ناگاه شخصی زگی نام که رئیس باجگیران و دولتمند بود، ۳ خواست عیسی را ببیند که کیست و از کثرت خلق نتوانست، زیرا کوتاه قد بود. ۴ پس پیش دویده بر درخت افراغی برآمد تا او را ببیند، چونکه او می‌خواست از آن راه عبور کند. ۵ و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگرسته، او را دید و گفت: «ای زگی بشتاب و به زیر بیا زیرا که باید امروز در خانه تو بمانم.» ۶ پس به زودی پایین شده، او را به خرّمی پذیرفت. ۷ و همه چون این را دیدند، همه‌کنان می‌گفتند که «در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است.» ۸ اما زگی برپا شده، به خداوند گفت: «الحال ای خداوند نصف مایمک خود را به فقرا می‌دهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدو ردّ می‌کنم.» ۹ عیسی به وی گفت: «امروز نجات در این خانه پیدا شد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است. ۱۰ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

حکایت پادشاه و ده غلام

۱۱ و چون ایشان این را شنیدند، او متّلی زیاد کرده آورد چونکه نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می‌بردند که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند. ۱۲ پس گفت: «شخصی شریف به دیار بعید سفر کرد تا ملکی برای خود گرفته مراجعت کند. ۱۳ پس ده نفر از غلامان خود را طلبیده، ده قنطار به ایشان سپرده فرمود، تجارت کنید تا بیایم. ۱۴ اما اهل ولایت او، چونکه او را دشمن می‌داشتند، ایلچیان در عقب او فرستاده گفتند، نمی‌خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند.»

۱۵ «و چون مُلك را گرفته، مراجعت کرده بود، فرمود تا آن غلامانی را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر يك چه سود نموده است. ۱۶ پس اولی آمده گفت، ای آقا قنطار تو ده قنطار دیگر نفع آورده است. ۱۷ بدو گفت، آفرین ای غلام نیکو؛ چونکه بر چیز کم امین بودی، بر ده شهر حاکم شو. ۱۸ و دیگری آمده گفت، ای آقا قنطار تو پنج قنطار سود کرده است. ۱۹ او را نیز فرمود، بر پنج شهر حکمرانی کن. ۲۰ و سومی آمده گفت، ای آقا اینك قنطار تو موجود است، آن را در پارچه‌ای نگاه داشته‌ام. ۲۱ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تندخویی هستی. آنچه نگذارده‌ای، برمی‌داری و از آنچه نکاشته‌ای درو می‌کنی. ۲۲ به وی گفت، از زبان خودت بر تو فتوی می‌دهم، ای غلام شریر. دانسته‌ای که من مرد تندخویی هستم که برمی‌دارم آنچه را نگذاشته‌ام و درو می‌کنم آنچه را نپاشیده‌ام. ۲۳ پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاردی تا چون آیم آن را با سود دریافت کنم؟ ۲۴ پس به‌حاضرین فرمود، قنطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قنطار بدهید. ۲۵ به او گفتند، ای خداوند، وی ده قنطار دارد. ۲۶ زیرا به شما می‌گویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۲۷ اما آن دشمنان من که خواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم، در اینجا حاضر ساخته پیش من به قتل رسانید.»

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(متی ۲۱:۱-۱۱، مرقس ۱۱:۱-۱۱، یوحنا ۱۲:۱-۱۹)

۲۸ و چون این را گفت، پیش رفته، متوجه اورشلیم گردید. ۲۹ و چون نزدیک بیت فاجی و بیت عئیا بر کوه مسمی' به زیتون رسید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳۰ گفت: «به آن قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید، گره الاغی بسته خواهید یافت که هیچ‌کس بر آن هرگز سوار نشده. آن را باز کرده بیاورید. ۳۱ و اگر کسی به شما گوید، چرا این را باز می‌کنید، به وی گویید خداوند او را لازم دارد.» ۳۲ پس فرستادگان رفته آن چنانکه بدیشان گفته بود یافتند. ۳۳ و چون گره را باز می‌کردند، مالکانش به ایشان گفتند: «چرا گره را باز می‌کنید؟» ۳۴ گفتند: «خداوند او را لازم دارد.» ۳۵ پس او را به نزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکنده، عیسی را سوار کردند. ۳۶ و هنگامی که او می‌رفت جامه‌های خود را در راه می‌گسترند.

۳۷ و چون نزدیک به سرازیری کوه زیتون رسید، تمامی شاگردانش شادی کرده، به آواز بلند خدا را حمد گفتن شروع کردند، به‌سبب همه‌قواتی که از او دیده بودند. ۳۸ و می‌گفتند: «مبارك باد آن پادشاهی که می‌آید به نام خداوند؛ سلامتی در آسمان و جلال در اعلی' علیین باد.» ۳۹ آنگاه بعضی از فریسیان از آن میان بدو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نما.» ۴۰ او در جواب ایشان گفت: «به شما می‌گویم اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدا آیند.»

۴۱ و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته، ۴۲ گفت: «اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود، آنچه باعث سلامتی تو می‌شد، لاکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است. ۴۳ زیرا ایامی بر تو می‌آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده، از هر جانب محاصره خواهند نمود. ۴۴ و تو را و فرزندانت را در

اندرون تو بر خاك خواهند افكند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تقعد خود را ندانستی.»

تطهیر هیكل

(متی ۱۲: ۲۱-۱۷، مرقس ۱۲: ۱۱-۱۹)

۴۵ و چون داخل هیكل شد، کسانی را که در آنجا خرید و فروش می‌کردند، به بیرون نمودن آغاز کرد. ۴۶ و به ایشان گفت: «مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.» ۴۷ و هر روز در هیكل تعلیم می‌داد، امّا رؤسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد هلاک نمودن او می‌کردند. ۴۸ و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند.

سؤال درباره اقتدار عیسی

(متی ۲۳: ۲۱-۲۷، مرقس ۱۱: ۲۶-۳۳)

۲۰

روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در هیكل تعلیم و بشارت می‌داد که رؤسای کهنه و کاتبان با مشایخ آمده، ۲ به وی گفتند: «به ما بگو که به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» ۳ در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما چیزی می‌پرسم. به من بگویید. ۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از مردم؟» ۵ ایشان با خود اندیشیده، گفتند که «اگر گوییم از آسمان، هرآینه گوید چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۶ و اگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سنگسار کنند زیرا یقین می‌دارند که یحیی نبی است.» ۷ پس جواب دادند که «نمی‌دانیم از کجا بود.» ۸ عیسی به ایشان گفت: «من نیز شما را نمی‌گویم که این کارها را به چه قدرت بجا می‌آورم.»

حکایت باغبانهای ظالم

(متی ۳۳: ۲۱-۴۶، مرقس ۱: ۱۲-۱۲)

۹ و این مثل را به مردم گفتن گرفت که «شخصی تاکستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده، مدّت مدیدی سفر کرد. ۱۰ و در موسم، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند. امّا باغبانان او را زده، تهی‌دست بازگردانیدند. ۱۱ پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده، و بی‌حرمت کرده، تهی‌دست بازگردانیدند. ۱۲ و باز سومی فرستاد. او را نیز مجروح ساخته، بیرون افکندند. ۱۳ آنگاه صاحب باغ گفت، چه کنم؟ پسر حبیب خود را می‌فرستم شاید چون او را ببینند احترام خواهند نمود. ۱۴ امّا چون باغبانان او را دیدند، با خود تفکرکنان گفتند، این وارث می‌باشد، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد. ۱۵ در حال او را از باغ بیرون افکنده، کشتند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟ ۱۶ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، باغ را به دیگران خواهد سپرد.» پس چون شنیدند گفتند: «حاشا.»

۱۷ به ایشان نظر افکنده، گفت: «پس معنی این نوشته چیست، سنگی را که معماران ردّ کردند، همان سر زاویه شده است؟» ۱۸ و هر که بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت؟» ۱۹ آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند، لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود.

سؤال درباره پرداخت باج و خراج

(متی ۱۵: ۲۲-۲۲، مرقس ۱۳: ۱۲-۱۷)

۲۰ و مراقب او بوده، جاسوسان فرستادند که خود را صالح می‌نمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند. ۲۱ پس از او سؤال نموده، گفتند: «ای استاد می‌دانیم که تو به راستی سخن می‌رانی و تعلیم می‌دهی و از کسی روداری نمی‌کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می‌آموزی. ۲۲ آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟» ۲۳ او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: «مرا برای چه امتحان می‌کنید؟ ۲۴ دیناری به من نشان دهید. صورت و رقمش از کیست؟» ایشان در جواب گفتند: «از قیصر است.» ۲۵ او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر ردّ کنید و مال خدا را به خدا.» ۲۶ پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده، ساکت ماندند.

سؤال درباره قیامت

(متی ۲۳: ۲۲-۳۲، مرقس ۱۲: ۱۸-۲۷)

۲۷ و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده، از وی سؤال کرده، ۲۸ گفتند: «ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی‌اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد. ۲۹ پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته، اولاد نآآورده، فوت شد. ۳۰ بعد دومین آن زن را گرفته، او نیز بی‌اولاد بمرد. ۳۱ پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان آورده، مردند. ۳۲ و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت. ۳۳ پس در قیامت، زن کدام يك از ایشان خواهد بود، زیرا که هر هفت او را داشتند؟» ۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «ابنای این عالم نکاح می‌کنند و نکاح کرده می‌شوند. ۳۵ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند. ۳۶ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خدا می‌باشند، چونکه پسران قیامت هستند. ۳۷ و اما اینکه مردگان برمی‌خیزند، موسی نیز در ذکر بوته نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند. ۳۸ و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.» ۳۹ پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: «ای استاد، نیکو گفتی.» ۴۰ و بعد از آن هیچ‌کس جرأت آن نداشت که از وی سؤالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(متی ۴۱: ۲۲-۴۶، مرقس ۳۵: ۱۲-۳۷)

۴۱ پس به ایشان گفت: «چگونه می‌گویند که مسیح پسر داود است ۴۲ و خود داود در کتاب زبور می‌گوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین ۴۳ تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم؟ ۴۴ پس چون داود او را خداوند می‌خواند، چگونه پسر او می‌باشد؟»

هشدار به رهبران مذهبی

(متی ۱: ۲۳-۱۲، مرقس ۱۲: ۳۸-۴۰)

۴۵ و چون تمامی قوم می‌شنیدند، به شاگردان خود گفت: ۴۶ «بپرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لباس دراز را می‌پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست می‌دارند. ۴۷ و خانه‌های بیوه زنان را می‌بلعند و نماز را به ریاکاری طول می‌دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت.»

هدیه بیوه زن فقیر

(مرقس ۴۱: ۱۲-۴۴)

۲۱

و نظر کرده، دولت‌مندی را دید که هدایای خود را در بیت‌المال می‌اندازند. ۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت. ۳ پس گفت: «هرآینه به شما می‌گویم این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت. ۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود در هدایای خدا انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را انداخت.»

آینده جهان

(متی ۱: ۲۴-۲۲، مرقس ۱۳: ۱-۲۰)

۵ و چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگهای خوب و هدایا آراسته شده است گفت: ۶ «ایامی می‌آید که از این چیزهایی که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر اینکه به زیر افکنده خواهد شد.» ۷ و از او سؤال نموده، گفتند: «ای استاد پس این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟» ۸ گفت: «احتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. ۹ و چون اخبار جنگها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتهای ساعت نیست.»

۱۰ پس به ایشان گفت: «قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد. ۱۱ و زلزله‌های عظیم در جایها و قحطیها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. ۱۲ و قبل از این همه، بر شما دست‌اندازی خواهند کرد و جفا نموده، شما را به کنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد. ۱۳ و این برای شما به شهادت خواهد انجامید. در دلهای خود قرار دهید که برای حجّت آوردن، پیشتر اندیشه نکنید، ۱۵ زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود. ۱۶ و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند

رسانید. ۱۷ و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد. ۱۸ ولکن مویی از سر شما گم نخواهد شد. ۱۹ جانهای خود را به صبر دریابید.

۲۰ «و چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است، آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است. ۲۱ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بُود، داخل شهر نشود. ۲۲ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است تمام شود. ۲۳ لیکن وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم خواهد شد. ۲۴ و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امّت‌ها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امّت‌ها خواهد شد تا زمانهای امّت‌ها به انجام رسد.

بازگشت مسیح

(متی ۲۳:۲۴-۳۵، مرقس ۱۳:۲۱-۳۱)

۲۵ «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امّت‌ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. ۲۶ و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوآت آسمان متزلزل خواهد شد. ۲۷ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.

۲۸ «و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.» ۲۹ و برای ایشان مثلی گفت که «درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید، ۳۰ که چون می‌بینید شکوفه می‌کند، خود می‌دانید که تابستان نزدیک است. ۳۱ و همچنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع می‌شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است. ۳۲ هر آینه به شما می‌گویم که تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت. ۳۳ آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح

(متی ۲۴:۳۶-۵۱، مرقس ۱۳:۳۲-۳۷)

۳۴ «پس خود را حفظ کنید مبدا دل‌های شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی، سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید. ۳۵ زیرا که مثل دامی بر جمیع سگنه تمام روی زمین خواهد آمد. ۳۶ پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.» ۳۷ و روزها را در هیکل تعلیم می‌داد و شبها بیرون رفته، در کوه معروف به زیتون به سر می‌برد. ۳۸ و هر بامداد قوم نزد وی در هیکل می‌شتافتند تا کلام او را بشنوند.

توطئه علیه عیسی

(متی ۲۶:۱-۵، مرقس ۱۴:۱-۲)

و چون عید فطیر که به فصَح معروف است نزدیک شد، ۲ رؤسای کهنه و کاتبان مترصد می‌بودند که چگونه او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ترسیدند.

طرح خیانت یهودا

(متی ۱۴:۲۶-۱۶، مرقس ۱۰:۱۴-۱۱)

۳ اما شیطان در یهودای مسمی^۱ به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت، ۴ و او رفته با رؤسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. ۵ ایشان شاد شده، با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. ۶ و او قبول کرده، در صدد فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.

آماده کردن فصَح

(متی ۱۷:۲۶-۱۹، مرقس ۱۲:۱۴-۱۶)

۷ اما چون روز فطیر که در آن می‌بایست فصَح را ذبح کنند رسید، ۸ پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و فصَح را بجهت ما آماده کنید تا بخوریم.» ۹ به وی گفتند: «در کجا می‌خواهی مهیا کنیم؟» ۱۰ ایشان را گفت: «اینک هنگامی که داخل شهر شوید، شخصی با سبوی آب به شما برمی‌خورد. به خانه‌ای که او درآید، از عقب وی بروید، ۱۱ و به صاحب خانه گویید، استاد تو رامی‌گوید مهمانخانه کجا است تا در آن فصَح را با شاگردان خود بخورم. ۱۲ او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش به شما نشان خواهد داد؛ در آنجا مهیا سازید.» ۱۳ پس رفته چنانکه به ایشان گفته بود یافتند و فصَح را آماده کردند.

شام آخر

(متی ۲۰:۲۶-۲۹، مرقس ۱۴:۲۵-۱۷، یوحنا ۲۱:۱۳-۳۰)

۱۴ و چون وقت رسید، با دوازده رسول بنشست. ۱۵ و به ایشان گفت: «اشتیاق بی‌نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصَح را با شما بخورم. ۱۶ زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود.» ۱۷ پس پیاله‌ای گرفته، شکر نمود و گفت: «این را بگیریید و در میان خود تقسیم کنید. ۱۸ زیرا به شما می‌گویم که تا ملکوت خدا نیاید، از میوه مو دیگر نخواهم نوشید.» ۱۹ و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من بجا آرید.» ۲۰ و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود. ۲۱ لیکن اینک دست آن کسی که مرا تسلیم می‌کند با من در سفره است. ۲۲ زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدر است، می‌رود لیکن وای بر آن کسی که او را تسلیم کند.»

۲۳ آنگاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که کدام يك از ایشان باشد که این کار بکند؟ ۲۴ و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام يك از ایشان بزرگتر می‌باشد. ۲۵ آنگاه به ایشان گفت: «سلاطین امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و حگام خود را ولی‌نعمت می‌خوانند. ۲۶ لیکن شما چنین مباشید، بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر باشد و پیشوا چون خادم. ۲۷ زیرا کداميك بزرگتر است؟ آنکه به غذا نشیند یا آنکه خدمت کند؟ آیا

نیست آنکه نشسته است؟ لیکن من در میان شما چون خادم هستم. ۲۸ و شما کسانی می‌باشید که در امتحانهای من با من به سر بردید. ۲۹ و من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود، ۳۰ تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسیها نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید.»

پیشگویی انکار پطرس

(یوحنا ۱۳:۳۱-۳۸)

۳۱ پس خداوند گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود؛ و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما.» ۳۳ به وی گفت: «ای خداوند حاضر که با تو بروم حتی در زندان و در موت.» ۳۴ گفت: «تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی.» ۳۵ و به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بی‌کیسه و توشه‌دان و کفش فرستادم، به هیچ چیز محتاج شدید؟» گفتند: «هیچ.» ۳۶ پس به ایشان گفت: «لیکن الان هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته، آن را بخرد. ۳۷ زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من می‌باید به انجام رسیده، یعنی با گناهکاران محسوب شد؛ زیرا هر چه در خصوص من است، انقضا دارد.» ۳۸ گفتند: «ای خداوند اینک دو شمشیر.» به ایشان گفت: «کافی است.»

باغ جتسیمانی

(متی ۲۶:۲۶-۴۶، مرقس ۱۴:۳۲-۴۲)

۳۹ و برحسب عادت بیرون شده، به کوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند. ۴۰ و چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت: «دعا کنید تا در امتحان نیفتید.» ۴۱ و او از ایشان به مسافت پرتاپ سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده، گفت: ۴۲ «ای پدر اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.» ۴۳ و فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده، او را تقویت می‌نمود. ۴۴ پس به مجاهده افتاده، به سعی بلیغ‌تر دعا کرد، چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت. ۴۵ پس از دعا برخاسته، نزد شاگردان خود آمده، ایشان را از حزن در خواب یافت. ۴۶ به ایشان گفت: «برای چه در خواب هستید؟ برخاسته، دعا کنید تا در امتحان نیفتید!»

دستگیری عیسی

(متی ۲۶:۴۷-۵۶، مرقس ۱۴:۴۳-۵۲، یوحنا ۱۸:۱-۱۱)

۴۷ و سخن هنوز بر زبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت جُسته، نزد عیسی آمد تا او را ببوسد. ۴۸ و عیسی بدو گفت: «ای یهودا آیا به بوسه پسر انسان را تسلیم می‌کنی؟» ۴۹ رفقاییش چون دیدند که چه می‌شود، عرض کردند: «خداوندا به شمشیر بزنیم؟» ۵۰ و یکی از ایشان، غلام رئیس

کهنه را زده، گوش راست او را از تن جدا کرد. ۵۱ عیسی متوجه شده گفت: «تا به این بگذارید.» و گوش او را لمس نموده، شفا داد.

۵۲ پس عیسی به رؤسای کهنه و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید. ۵۳ وقتی که هر روزه در هیکل با شما می‌بودم دست بر من دراز نکردید، لیکن این است ساعت شما و قدرت ظلمت.»

انکار پطرس

(متی ۲۶:۶۹-۷۵، مرقس ۱۴:۶۶-۷۲، یوحنا ۱۸:۲۵-۲۷)

۵۴ پس او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دور از عقب می‌آمد. ۵۵ و چون در میان ایوان آتش افروخته، گردش نشسته بودند، پطرس در میان ایشان بنشست. ۵۶ آنگاه کنیزکی چون او را در روشنی آتش نشسته دید، بر او چشم دوخته، گفت: «این شخص هم با او می‌بود.» ۵۷ او وی را انکار کرده، گفت: «ای زن او را نمی‌شناسم.» ۵۸ بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت: «تو از اینها هستی.» پطرس گفت: «ای مرد، من نیستم.» ۵۹ و چون تخمیناً يك ساعت گذشت، یکی دیگر با تأکید گفت: «بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم هست.» ۶۰ پطرس گفت: «ای مرد نمی‌دانم چه می‌گویی؟» در همان ساعت که این را می‌گفت، خروس بانگ زد. ۶۱ آنگاه خداوند روگردانیده، به پطرس نظر افکند. پس پطرس آن کلامی را که خداوند به وی گفته بود به‌خاطر آورد که «قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» ۶۲ پس پطرس بیرون رفته، زارزار بگریست.

۶۳ و کسانی که عیسی را گرفته بودند، او را تازیانه زده، استهزا نمودند. ۶۴ و چشم او را بسته طیانچه بر رویش زدند و از وی سؤال کرده، گفتند: «نبوت کن! که تو را زده است؟» ۶۵ و بسیار کفر دیگر به وی گفتند.

محکوم شدن عیسی

(متی ۲۷:۱-۲، مرقس ۱۵:۱)

۶۶ و چون روز شد، اهل شورای قوم یعنی رؤسای کهنه و کاتبان فراهم آمده، در مجلس خود او را آورده، ۶۷ گفتند: «اگر تو مسیح هستی به ما بگو.» او به ایشان گفت: «اگر به شما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد. ۶۸ و اگر از شما سؤال کنم جواب نمی‌دهید و مرا رها نمی‌کنید. ۶۹ لیکن بعد از این پسر انسان به طرف راست قوت خدا خواهد نشست.» ۷۰ همه گفتند: «پس تو پسر خدا هستی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گویید که من هستم.» ۷۱ گفتند: «دیگر ما را چه حاجت به شهادت است؟ زیرا خود از زبانش شنیدیم.»

محاکمه در حضور پیلطس

(متی ۲۷:۱۱-۱۴، مرقس ۱۵:۲-۵، یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸)

۲۳

پس تمام جماعت ایشان برخاسته، او را نزد پیلطس بردند. ۲ و شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را یافته‌ایم که قوم را گمراه می‌کند و از جزیه دادن به قیصر منع می‌نماید و می‌گوید که خود مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پیلطس از او

پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می‌گویی.» ۴
آنگاه پیلطس به رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که «در این شخص هیچ عیبی نمی‌یابم.»
۵ ایشان شدت نموده، گفتند که «قوم را می‌شوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته تا به
اینجا تعلیم می‌دهد.»

محاكمه در حضور هیروودیس

۶ چون پیلطس نام جلیل را شنید، پرسید که «آیا این مرد جلیلی است؟» ۷ و چون
مطلع شد که از ولایت هیروودیس است او را نزد وی فرستاد، چونکه هیروودیس در آن
ایام در اورشلیم بود. ۸ اما هیروودیس چون عیسی را دید، بغایت شاد گردید زیرا که مدت
مدیدی بود می‌خواست او را ببیند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و مترصد می‌بود
که معجزه‌ای از او ببیند. ۹ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او به وی هیچ جواب
نداد. ۱۰ و رؤسای کهنه و کاتبان حاضر شده، به شدت تمام بر وی شکایت می‌نمودند.
۱۱ پس هیروودیس با لشکریان خود او را افتضاح نموده و استهزا کرده، لباس فاخر بر او
پوشانید و نزد پیلطس او را باز فرستاد. ۱۲ و در همان روز پیلطس و هیروودیس با
یکدیگر مصالحه کردند، زیرا قبل از آن در میانشان عداوتی بود.

صدور حکم مصلوب شدن

(متی ۲۷: ۲۶-۲۷، مرقس ۱۵: ۶-۱۵، یوحنا ۱۸: ۳۹-۱۸ - ۱۹: ۱۶)

۱۳ پس پیلطس رؤسای کهنه و سرادران و قوم را خوانده، ۱۴ به ایشان گفت: «این
مرد را نزد من آوردید که قوم را می‌شوراند. الحال من او را در حضور شما امتحان
کردم و از آنچه بر او ادعا می‌کنید اثری نیافتم. ۱۵ و نه هیروودیس هم زیرا که شما را
نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است. ۱۶ پس او را
تنبیه نموده، رها خواهم کرد.» ۱۷ زیرا او را لازم بود که هر عیدی کسی را برای
ایشان آزاد کند. ۱۸ آنگاه همه فریاد کرده، گفتند: «او را هلاک کن و برآبیا را برای ما
رها فرما.» ۱۹ و او شخصی بود که به‌سبب شورش و قتلی که در شهر واقع شده بود،
در زندان افکنده شده بود. ۲۰ باز پیلطس ندا کرده، خواست که عیسی را رها کند. ۲۱
لیکن ایشان فریاد زده گفتند: «او را مصلوب کن، مصلوب کن.» ۲۲ بار سوم به ایشان
گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافتم. پس او را تأدیب کرده
رها می‌کنم.» ۲۳ اما ایشان به صداهای بلند مبالغه نموده، خواستند که مصلوب شود و
آوازهای ایشان و رؤسای کهنه غالب آمد. ۲۴ پس پیلطس فرمود که برحسب خواهش
ایشان بشود. ۲۵ و آن کس را که به‌سبب شورش و قتل در زندان حبس بود که
خواستند، رها کرد و عیسی را به خواهش ایشان سپرد.

در راه جلجتا

(متی ۲۷: ۳۲-۳۴، مرقس ۱۵: ۲۱-۲۴، یوحنا ۱۹: ۱۷)

۲۶ و چون او را می‌بردند، شمعون قیروانی را که از صحرا می‌آمد مجبور ساخته،
صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد. ۲۷ و گروهی بسیار از قوم و زنانی که
سینه می‌زدند و برای او ماتم می‌گرفتند، در عقب او افتادند. ۲۸ آنگاه عیسی به‌سوی آن
زنان روی گردانیده، گفت: «ای دختران اورشلیم برای من گریه نکنید، بلکه جهت خود

و اولاد خود ماتم کنید. ۲۹ زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها خواهند گفت، خوشابحال نازادگان و رحمهایی که بار نیاوردند و پستانهایی که شیر ندادند. ۳۰ و در آن هنگام به کوهها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به تله‌ها که ما را پنهان کنید. ۳۱ زیرا اگر این کارها را به چوب تر کردند، به چوب خشک چه خواهد شد؟»

مصلوب شدن عیسی

(متی ۲۷:۳۵-۴۴، مرقس ۱۵:۲۵-۳۲، یوحنا ۱۹:۱۸-۲۷)

۳۲ و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند. ۳۳ و چون به موضعی که آن را کاسه سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند.

۳۴ عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیمارز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.» پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند. ۳۵ و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهاند.» ۳۶ و سپاهیان نیز او را استهزا می‌کردند و آمده، او را سرکه می‌دادند، ۳۷ و می‌گفتند: «اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده.» ۳۸ و بر سر او تقصیرنامه‌ای نوشتند به خط یونانی و رومی و عبرانی که «این است پادشاه یهود.»

۳۹ و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که «اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان.» ۴۰ اما آن دیگری جواب داده، او را نهیب کرد و گفت: «مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چونکه تو نیز زیر همین حکمی. ۴۱ و اما ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچ‌کار بی‌جا نکرده است.» ۴۲ پس به عیسی گفت: «ای خداوند، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.» ۴۳ عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.»

جان سپردن عیسی

(متی ۲۷:۴۵-۵۶، مرقس ۱۵:۳۳-۴۱، یوحنا ۱۹:۲۸-۳۷)

۴۴ و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت. ۴۵ و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت. ۴۶ و عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت: «ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم.» این را بگفت و جان را تسلیم نمود. ۴۷ اما یوزباشی چون این ماجرا را دید، خدا را تمجید کرده، گفت: «در حقیقت، این مرد صالح بود.» ۴۸ و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون این وقایع را دیدند، سینه زنان برگشتند. ۴۹ و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند، با زنانی که از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند.

تدفین عیسی

(متی ۲۷:۵۷-۶۱، مرقس ۱۵:۴۲-۴۷، یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۵۰ و اینک یوسف نامی از اهل شورا که مرد نیکو و صالح بود، ۵۱ که در رأی و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رومه، بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را می‌کشید، ۵۲ نزدیک پیلطس آمده، جسد عیسی را طلب نمود. ۵۳ پس آن را پایین آورده،

در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابدأ در آن دفن نشده بود سپرد. ۵۴ و آن روز تهیه بود و سبّت نزدیک می‌شد. ۵۵ و زنانی که در عقب او از جلیل آمده بودند، از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند. ۵۶ پس برگشته، حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبّت را به حسب حکم آرام گرفتند.

قیام عیسی مسیح

(متی ۱: ۲۸-۷، مرقس ۱: ۱۶-۸، یوحنا ۱: ۲۰-۹)

۲۴

پس در روز اول هفته، هنگام سپیده‌صبح، حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته، به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان. ۲ و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند. ۳ چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند. ۴ و واقع شد هنگامی که ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند. ۵ و چون ترسان شده، سرهای خود را به‌سوی زمین افکنده بودند، به ایشان گفتند: «چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟» ۶ در اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه وقتی که در جلیل بود شما را خبر داده، ۷ گفت، ضروری است که پسر انسان به دست مردم گناهکار تسلیم شده، مصلوب گردد و روز سوم برخیزد.» ۸ پس سخنان او را به‌خاطر آوردند.

۹ و از سر قبر برگشته، آن یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند. ۱۰ و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند. ۱۱ لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته، باور نکردند. ۱۲ اما پطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبر رفت و خم‌شده، کفن را تنها گذاشته دید. و از این ماجرا در عجب شده، به خانه خود رفت.

در راه عموآس

(مرقس ۱۲: ۱۶-۱۳)

۱۳ و اینک در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به‌سوی قریه‌ای که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عموآس نام داشت. ۱۴ و با یکدیگر از تمام این وقایع گفتگو می‌کردند. ۱۵ و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد. ۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند. ۱۷ او به ایشان گفت: «چه حرف‌هاست که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟» ۱۸ یکی که گلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: «مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟» ۱۹ به ایشان گفت: «چه چیز است؟» گفتندش: «درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم، ۲۰ و چگونه رؤسای گه‌نه و حگام ما او را به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند. ۲۱ اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد. و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است، ۲۲ و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند، ۲۳ و جسد او را نیافته، آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده شده

است. ۲۴ و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند، لیکن او را ندیدند.»

۲۵ او به ایشان گفت: «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند. ۲۶ آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟» ۲۷ پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. ۲۸ و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود. ۲۹ و ایشان الحاح کرده، گفتند که «با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده.» پس داخل گشته، با ایشان توقف نمود. ۳۰ و چون با ایشان نشستند، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به ایشان داد. ۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند. و در ساعت از ایشان غایب شد. ۳۲ پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را بجهت ما تفسیر می‌کرد؟» ۳۳ و در آن ساعت برخاسته، به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده ۳۴ می‌گفتند: «خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.» ۳۵ و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

ظاهر شدن بر شاگردان

(یوحنا ۱۹: ۲۰-۲۳)

۳۶ و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «سلام بر شما باد.» ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بینند. ۳۸ به ایشان گفت: «چرا مضطرب شدید و برای چه در دل‌های شما شب‌هات روی می‌دهد؟ ۳۹ دستها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است.» ۴۰ این را گفت و دستها و پاهای خود را بدیشان نشان داد. ۴۱ و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «چیز خوراکی در اینجا دارید؟» ۴۲ پس قدری از ماهی بریان و از شانه عسل به وی دادند. ۴۳ پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

عیسی در اورشلیم با شاگردان

۴۴ و به ایشان گفت: «همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد.» ۴۵ و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند. ۴۶ و به ایشان گفت: «بر همین منوال مکتوب است و بدین‌طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد. ۴۷ و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امت‌ها به نام او کرده شود. ۴۸ و شما شاهد بر این امور هستید. ۴۹ و اینک، من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.»

صعود عیسی به آسمان

(مرقس ۱۶: ۱۹-۲۰)

۵۰ پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عَنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد. ۵۱ و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد. ۵۲ پس او را پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند. ۵۳ و پیوسته در هیکل مانده، خدا را حمد و سپاس می گفتند. آمین.

یوحنا

انجیل

کلمه جسم گردید

۱

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۲ همان در ابتدا نزد خدا بود. ۳ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. ۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود. ۵ و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت.

۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛ ۷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند. ۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود. ۱۰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت. ۱۱ به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را پذیرفتند؛ ۱۲ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، ۱۳ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.

۱۴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر. ۱۵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می‌گفت: «این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می‌آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.» ۱۶ و از پُری او جمیع مابهره یافتیم و فیض به عوض فیض، ۱۷ زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید. ۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

یحیای تعمید دهنده درباره رسالت خود سخن می‌گوید

۱۹ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی؛ ۲۰ که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. ۲۱ آنگاه از او سؤال کردند: «پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟» گفت: «نیستم.»

«آیا تو آن نبی هستی؟» جواب داد که «نی.» ۲۲ آنگاه بدو گفتند: «پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟» ۲۳ گفت: «من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت.»

۲۴ و فرستادگان از فریسیان بودند. ۲۵ پس از او سؤال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می‌دهی؟» ۲۶ یحیی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید.»

۲۷ و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.» ۲۸ و این در بیت‌عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت.

یحیای تعمیددهنده عیسی را بعنوان مسیحای موعود معرفی می‌کند

۲۹ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: «اینک برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد! ۳۰ این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود. ۳۱ و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید می‌دادم.» ۳۲ پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت. ۳۳ و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد. ۳۴ و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

نخستین شاگردان عیسی

۳۵ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود. ۳۶ ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت: «اینک برّه خدا.» ۳۷ و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند. ۳۸ پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. بدیشان گفت: ۳۹ «چه می‌خواهید؟» بدو گفتند: «ربّی (یعنی ای معلم) در کجا منزل می‌نمایی؟» ۴۰ بدیشان گفت: «ببیاید و ببینید.» آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود.

۴۱ و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. ۴۲ او اوّل برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: «مسیح را (که ترجمه آن گرسئس است) یافتیم.» و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگریسته، گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).»

۴۳ بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: «از عقب من بیا.» ۴۴ و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود. ۴۵ فیلیپس نتنائیل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.» ۴۶ نتنائیل بدو گفت: «مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» فیلیپس بدو گفت: «بیا و ببین.» ۴۷ و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، درباره او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست.» ۴۸ نتنائیل بدو گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی در جواب وی گفت: «قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.» ۴۹ نتنائیل در جواب او گفت: «ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!» ۵۰ عیسی در جواب او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.» ۵۱ پس بدو گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.»

عروسی در قانا

و در روز سوم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود. ۲ و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. ۳ و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: «شراب ندارند.» ۴ عیسی به وی گفت: «ای زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» ۵ مادرش به نوکران گفت: «هر چه به شما گوید بکنید.»

۶ و در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر يك گنجایش دو یا سه کیل داشت. ۷ عیسی بدیشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید.» و آنها را لیریز کردند. ۸ پس بدیشان گفت: «الآن بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید.» پس بردند؛ ۹ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت: ۱۰ «هرکسی شراب خوب را اول می‌آورد و چون مست شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟»

۱۱ و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. ۱۲ و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند.

تطهیر خانه خدا

۱۳ و چون عید فصح یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت، ۱۴ و در هیکل، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. ۱۵ پس تازیانه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاو را، و نقود صرافان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ساخت، ۱۶ و به کبوترفروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید.» ۱۷ آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا خورده است.»

۱۸ پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: «به ما چه علامت می‌نمایی که این کارها را می‌کنی؟» ۱۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود.» ۲۰ آنگاه یهودیان گفتند: «در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده‌اند؛ آیا تو در سه روز آن را برپا می‌کنی؟» ۲۱ لیکن او درباره قدس جسد خود سخن می‌گفت. ۲۲ پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به‌خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند.

۲۳ و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند. ۲۴ لیکن عیسی خویشان را بدیشان مؤتمن نساخت، زیرا که او همه را می‌شناخت. ۲۵ و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا خود آنچه در انسان بود می‌دانست.

ملاقات نيقوديموس با عیسی

و شخصی از فریسیان نيقوديموس نام از رؤسای یهود بود. ۲ او در شب نزد عیسی آمده، به وی گفت: «ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای

زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد.»

۳ عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» ۴ نيقوديموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می‌شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» ۵ عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تو می‌گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگرده، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. ۶ آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. ۷ عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. ۸ باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.»

۹ نيقوديموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» ۱۰ عیسی در جواب وی گفت: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟ ۱۱ آمین، آمین به تو می‌گویم آنچه می‌دانیم، می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم، شهادت می‌دهیم و شهادت ما را قبول نمی‌کنید. ۱۲ چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟ ۱۳ و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است. ۱۴ و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، ۱۵ تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگرده، بلکه حیات جاودانی یابد. ۱۶ زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگرده بلکه حیات جاودانی یابد. ۱۷ زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد. ۱۸ آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الا آن بر او حکم شده است، بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده. ۱۹ و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است. ۲۰ زیرا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبدا اعمال او توبیخ شود. ۲۱ و لیکن کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی می‌آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است.»

گفتار یحیی تعمیددهنده

در باره عیسی

۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود به زمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا به سر برده، تعمید می‌داد. ۲۳ و یحیی نیز در عیثون، نزدیک سلیم تعمید می‌داد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم می‌آمدند و تعمید می‌گرفتند، ۲۴ چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود. ۲۵ آنگاه در خصوص تطهیر، در میان شاگردان یحیی و یهودیان مباحثه شد. ۲۶ پس به نزد یحیی آمده، به او گفتند: «ای استاد، آن شخصی که با تو در آنطرف آرژن بود و تو برای او شهادت دادی، اکنون او تعمید می‌دهد و همه نزد او می‌آیند.»

۲۷ یحیی در جواب گفت: «هیچ کس چیزی نمی‌تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود. ۲۸ شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم. ۲۹ کسی که عروس دارد داماد است، اما دوست داماد که ایستاده آواز او را

می‌شنود، از آواز داماد بسیار خشنود می‌گردد. پس این خوشی من کامل گردید. ۳۰ می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم. ۳۱ او که از بالا می‌آید، بالای همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم می‌کند؛ اما او که از آسمان می‌آید، بالای همه است. ۳۲ و آنچه را دید و شنید، به آن شهادت می‌دهد و هیچ‌کس شهادت او را قبول نمی‌کند. ۳۳ و کسی که شهادت او را قبول کرد، مهر کرده است بر اینکه خدا راست است. ۳۴ زیرا آن کسی را که خدا فرستاد، به کلام خدا تکلم می‌نماید، چونکه خدا روح را به میزان عطا نمی‌کند. ۳۵ پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را بدست او سپرده است. ۳۶ آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند.»

زن سامری

۴

و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده‌اند که عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده، تعمیم می‌دهد، ۲ با اینکه خود عیسی تعمیم نمی‌داد بلکه شاگردانش، ۳ یهودیه را گذارده، باز به جانب جلیل رفت.

۴ و لازم بود که از سامره عبور کند ۵ پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضعی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید. ۶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود ۷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «جرعه‌ای آب به من بنوشان.» ۸ زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند. ۹ زن سامری بدو گفت: «چگونه تو که یهود هستی از من آب می‌خواهی و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند. ۱۰ عیسی در جواب او گفت: «اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هر آینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد.» ۱۱ زن بدو گفت: «ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟» ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و مواشی او از آن می‌آشامیدند؟» ۱۳ عیسی در جواب او گفت: «هر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد، ۱۴ لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد.» ۱۵ زن بدو گفت: «ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم.»

۱۶ عیسی به او گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.» ۱۷ زن در جواب گفت: «شوهر ندارم.» عیسی بدو گفت: «نیکو گفתי که شوهر نداری! ۱۸ زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو نیست! این سخن را راست گفתי!» ۱۹ زن بدو گفت: «ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی! ۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود.» ۲۱ عیسی بدو

گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. ۲۲ شما آنچه را که نمی‌دانید می‌پرستید اما آنچه را که می‌دانیم عبادت می‌کنیم زیرا نجات از یهود است. ۲۳ لیکن ساعتی می‌آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. ۲۴ خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد.»

۲۵ زن بدو گفت: «می‌دانم که مسیح یعنی گرسئس می‌آید. پس هنگامی که او آید از هر چیز به ما خبر خواهد داد.» ۲۶ عیسی بدو گفت: «من که با تو سخن می‌گویم همانم.»

عیسی درباره حصاد روحانی سخن می‌گوید

۲۷ و در همان وقت شاگردانش آمده، تعجب کردند که با زنی سخن می‌گوید و لکن هیچ‌کس نگفت که چه می‌طلبی یا برای چه با او حرف می‌زنی. ۲۸ آنگاه زن سبوی خود را گذارده، به شهر رفت و مردم را گفت: ۲۹ «بیایید و کسی را ببینید که هر آنچه کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟» ۳۰ پس از شهر بیرون شده، نزد او می‌آمدند. ۳۱ و در اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند: «ای استاد بخور.» ۳۲ بدیشان گفت: «من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید.» ۳۳ شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراکی آورده باشد!» ۳۴ عیسی بدیشان گفت: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم. ۳۵ آیا شما نمی‌گویید که چهار ماه دیگر موسم درو است؟ اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید زیرا که الان جهت درو سفید شده است. ۳۶ و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری جهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و درو کننده هر دو با هم خشنود گردند. ۳۷ زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. ۳۸ من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده‌اید.»

ایمان آوردن سامریان به عیسی

۳۹ پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که «هر آنچه کرده بودم به من باز گفت» بدو ایمان آوردند. ۴۰ و چون سامریان نزد او آمدند، از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا بماند. ۴۱ و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند. ۴۲ و به زن گفتند که «بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمی‌آوریم زیرا خود شنیده و دانسته‌ایم که او در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است.»

عیسی در جلیل

(متی ۱۲: ۴-۱۷، مرقس ۱: ۱۴-۱۵، لوقا ۴: ۱۴-۱۵)

۴۳ اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده، به سوی جلیل روانه شد. ۴۴ زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست. ۴۵ پس چون به جلیل آمد،

جلیلیان او را پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در عید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند.

شفای پسر يك افسر

۴۶ پس عیسی به قانای جلیل آنجایی که آب را شراب ساخته بود، باز آمد. و یکی از سرهنگان مَلِك بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود. ۴۷ و چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد او آمده، خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد، زیرا که مشرف به موت بود. ۴۸ عیسی بدو گفت: «اگر آیات و معجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید.» ۴۹ سرهنگ بدو گفت: «ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا.» ۵۰ عیسی بدو گفت: «برو که پسر تو زنده است.» آن شخص به سخنی که عیسی بدو گفت، ایمان آورده، روانه شد. ۵۱ و در وقتی که او می‌رفت، غلامانش او را استقبال نموده، مژده دادند و گفتند که پسر تو زنده است. ۵۲ پس از ایشان پرسید که «در چه ساعت عافیت یافت؟» گفتند: «دیروز، در ساعت هفتم تب از او زایل گشت.» ۵۳ آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: «پسر تو زنده است.» پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند. ۵۴ و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتی که از یهودیه به جلیل آمد، به ظهور رسید.

شفای مردی در کنار حوض

۵

و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی به اورشلیم آمد. ۲ و در اورشلیم نزد باب‌الضَّان حوضی است که آن را به عبرانی بیت‌حسدا می‌گویند که پنج رواق دارد. ۳ و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلان خوابیده، منتظر حرکت آب می‌بودند. (a)

۵ و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود. ۶ چون عیسی او را خوابیده دید و دانست که مرض او طول کشیده است، بدو گفت: «آیا می‌خواهی شفا یابی؟» ۷ مریض او را جواب داد که «ای آقا کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا وقتی که می‌آیم، دیگری پیش از من فرو رفته است.» ۸ عیسی بدو گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، روانه شو!» ۹ که در حال، آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته، روانه گردید. و آن روز سَبَّت بود.

۱۰ پس یهودیان به آن کسی که شفا یافته بود، گفتند: «روز سَبَّت است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداری.» ۱۱ او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شفا داد، همان به من گفت بستر خود را بردار و برو.» ۱۲ پس از او پرسیدند: «کیست آنکه به تو گفت، بستر خود را بردار و برو؟» ۱۳ لیکن آن شفا یافته نمی‌دانست که بود، زیرا که عیسی ناپدید شد چون در آنجا ازدحامی بود. ۱۴ و بعد از آن، عیسی او را در هیکل یافته بدو گفت: «اکنون شفا یافته‌ای. دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد.» ۱۵ آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که «آنکه مرا شفا داد، عیسی است.» ۱۶ و از این سبب یهودیان بر عیسی تعدی می‌کردند، زیرا که این کار را در روز سَبَّت کرده بود.

عیسی خود را پسر خدا معرفی می‌کند

۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت که «پدر من تا کنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم.»
۱۸ پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبب را می‌شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود را مساوی خدا می‌ساخت.
۱۹ آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه ببندد که پدر به عمل آورد، زیرا که آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند. ۲۰ زیرا که پدر پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه خود می‌کند بدو می‌نماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب نمایید. ۲۱ زیرا همچنان که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و زنده می‌کند، همچنین پسر نیز هر که را می‌خواهد زنده می‌کند. ۲۲ زیرا که پدر بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است. ۲۳ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است. ۲۴ آمین آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است. ۲۵ آمین آمین به شما می‌گویم که ساعتی می‌آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می‌شنوند و هر که بشنود زنده گردد. ۲۶ زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. ۲۷ و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. ۲۸ و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید، ۲۹ و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت داوری.»
۳۰ «من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.»

عیسی ادعای خود را ثابت می‌کند

۳۱ «اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست. ۳۲ دیگری هست که بر من شهادت می‌دهد و می‌دانم که شهادتی که او بر من می‌دهد راست است. ۳۳ شما نزد یحیی فرستادید و او به راستی شهادت داد. ۳۴ اما من شهادت انسان را قبول نمی‌کنم ولیکن این سخنان را می‌گویم تا شما نجات یابید. ۳۵ او چراغ افروخته و درخشنده‌ای بود و شما خواستید که ساعتی به نور او شادی کنید. ۳۶ و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من می‌کنم، بر من شهادت می‌دهد که پدر مرا فرستاده است. ۳۷ و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده و صورت او را ندیده‌اید، ۳۸ و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد، شما بدو ایمان نیاوردید.
۳۹ «کتاب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید؛ و آنها است که به من شهادت می‌دهد. ۴۰ و نمی‌خواهید نزد من آید تا حیات یابید. ۴۱ جلال را از مردم نمی‌پذیرم. ۴۲ و لکن شما را می‌شناسم که در نفس خود محبت خدا را

ندارید. ۴۳ من به اسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید، ولی هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد. ۴۴ شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ ۴۵ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شما می‌باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او درباره من نوشته است. ۴۷ اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید، پس چگونه سخنها را قبول خواهید کرد.»

خوراك به پنجزار نفر

(متی ۱۴: ۱۳-۲۱، مرقس ۶: ۳۰-۴۴، لوقا ۹: ۱۰-۱۷)

۶

و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد، رفت. ۲ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریضان می‌نمود، می‌دیدند. ۳ آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست. ۴ و فصّح که عید یهود باشد، نزدیک بود.

۵ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او می‌آیند. به فیلیپس گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶ و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می‌دانست چه باید کرد. ۷ فیلیپس او را جواب داد که «دویست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر يك اندکی بخورند!» ۸ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شیمعون پطرس باشد، وی را گفت: ۹ «در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و لیکن این از برای این گروه چه می‌شود؟» ۱۰ عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» و در آن مکان، گیاه بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند. ۱۱ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند. ۱۲ و چون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت: «پاره‌های باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود.» ۱۳ پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو که از خورندگان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند. ۱۴ و چون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند که «این البتّه همان نبی است که باید در جهان بیاید!» ۱۵ و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

راه رفتن بر روی آب

(متی ۱۴: ۲۲-۳۳، مرقس ۶: ۴۵-۵۲)

۱۶ و چون شام شد، شاگردانش به جانب دریا پایین رفتند، ۱۷ و به کشتی سوار شده، به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود. ۱۸ و دریا بواسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد. ۱۹ پس وقتی که قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاپ رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا خرامان شده، نزدیک کشتی می‌آید. پس ترسیدند. ۲۰ او بدیشان گفت: «من هستم، مترسید!» ۲۱ و چون می‌خواستند او را در کشتی بیاورند، در ساعت کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید.

عیسی نان حقیقی و آسمانی

۲۲ بامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند. ۲۳ لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد، نزدیک به آنجایی که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود. ۲۴ پس چون آن گروه دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، ایشان نیز به کشتیهاسوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم آمدند. ۲۵ و چون او را در آن طرف دریا یافتند، بدو گفتند: «ای استاد کی به اینجا آمدی؟» ۲۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه بسبب معجزاتی که دیدید، بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید. ۲۷ کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.» ۲۸ بدو گفتند: «چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.» ۳۰ بدو گفتند: «چه معجزه می‌نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چه کار می‌کنی؟ ۳۱ پدران ما در بیابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند.» ۳۲ عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد. ۳۳ زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.» ۳۴ آنگاه بدو گفتند: «ای خداوند این نان را پیوسته به ما بده.»

۳۵ عیسی بدیشان گفت: «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد. ۳۶ لیکن به شما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید. ۳۷ هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود. ۳۸ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود. ۳۹ و اراده‌پدري که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم. ۴۰ و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.»

بی‌ایمانی یهودیان

۴۱ پس یهودیان درباره او همه‌همه کردند زیرا گفته بود: «من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.» ۴۲ و گفتند: «آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید که از آسمان نازل شدم؟» ۴۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «با یکدیگر همه‌همه مکنید. ۴۴ کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید. ۴۵ در انبیا مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می‌آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است. ۴۷ آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی

دارد. ۴۸ من نان حیات هستم. ۴۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند. ۵۰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. ۵۱ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می‌بخشم.»

۵۲ پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده، می‌گفتند: «چگونه این شخص می‌تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟» ۵۳ عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. ۵۴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید. ۵۵ زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ پس هر که جسد مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او. ۵۷ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می‌شود. ۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که پدران شما من را خوردند و مردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.» ۵۹ این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم می‌داد، در کنیسه گفت.

عده‌ای از پیروان عیسی، او را ترك می‌کنند

۶۰ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند: «این کلام سخت است! که می‌تواند آن را بشنود؟» ۶۱ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر مهمه می‌کنند، بدیشان گفت: «آیا این شما را لغزش می‌دهد؟ ۶۲ پس اگر پسر انسان را ببینید که به جایی که اول بود صعود می‌کند چه؟ ۶۳ روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست. کلامی که من به شما می‌گویم، روح و حیات است. ۶۴ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» زیرا که عیسی از ابتدا می‌دانست کیانند که ایمان نمی‌آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد. ۶۵ پس گفت: «از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی‌تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.» ۶۶ در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهی نکردند.

۶۷ آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟» ۶۸ شمعون پطرس به او جواب داد: «خداوندا نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است. ۶۹ و ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی.» ۷۰ عیسی بدیشان جواب داد: «آیا من شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است.» ۷۱ و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، زیرا او بود که می‌بایست تسلیم‌کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

برادران عیسی او را تحقیر می‌کنند

۷ و بعد از آن عیسی در جلیل می‌گشت زیرا نمی‌خواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او می‌داشتند. ۲ و عید یهود که عید خیمه‌ها باشد نزدیک بود. ۳ پس برادرانش بدو گفتند: «از اینجا روانه شده، به یهودیه برو تا شاگردانت نیز آن

اعمالی را که تو می‌کنی ببینند، ۴ زیرا هر که می‌خواهد آشکار شود، در پنهانی کار نمی‌کند. پس اگر این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما.» ۵ زیرا که برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند. ۶ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است. ۷ جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد و لیکن مرا دشمن می‌دارد زیرا که من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است. ۸ شما برای این عید بروید. من حال به این عید نمی‌آیم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است.» ۹ چون این را بدیشان گفت، در جلیل توقف نمود.

عیسی آشکارا در خانه خدا تعلیم می‌دهد

۱۰ لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا. ۱۱ اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، می‌گفتند که او کجا است. ۱۲ و در میان مردم درباره او همه بسیار بود. بعضی می‌گفتند که مردی نیکو است و دیگران می‌گفتند نی بلکه گمراه کننده قوم است. ۱۳ و لیکن بسبب ترس از یهود، هیچ‌کس درباره او ظاهراً حرف نمی‌زد.

۱۴ و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمده، تعلیم می‌داد. ۱۵ و یهودیان تعجب نموده، گفتند: «این شخص هرگز تعلیم نیافته، چگونه کتب را می‌داند؟» ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من. ۱۷ اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می‌رانم. ۱۸ هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او ناراستی نیست. ۱۹ آیا موسی تورات را به شما نداده است؟ و حال آنکه کسی از شما نیست که به تورات عمل کند. از برای چه می‌خواهید مرا به قتل رسانید؟» ۲۰ آنگاه همه در جواب گفتند: «تو دیو داری! که اراده دارد تو را بکشد؟» ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «بیک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب شدید. ۲۲ موسی ختنه را به شما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مردم را ختنه می‌کنید. ۲۳ پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم می‌آورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم؟ ۲۴ بحسب ظاهر داور می‌کنید بلکه به راستی داور می‌نمایید.»

۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند؟ ۲۶ و اینک آشکارا حرف می‌زند و بدو هیچ نمی‌گویند. آیا رؤسا یقیناً می‌دانند که او در حقیقت مسیح است؟ ۲۷ لیکن این شخص را می‌دانیم از کجا است، اما مسیح چون آید هیچ‌کس نمی‌شناسد که از کجا است.» ۲۸ و عیسی چون در هیکل تعلیم می‌داد، ندا کرده، گفت: «مرا می‌شناسید و نیز می‌دانید از کجا هستم و از خود نیامده‌ام بلکه فرستنده من حق است که شما او را نمی‌شناسید. ۲۹ اما من او را می‌شناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده است.» ۳۰ آنگاه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود. ۳۱ آنگاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند و

گفتند: «آیا چون مسیح آید، معجزات بیشتر از اینها که این شخص می‌نماید، خواهد نمود؟»

رهبران مذهبی تلاش می‌کنند او را دستگیر کنند

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق درباره او این همه می‌کنند، فریسیان و رؤسای گهنه خادمان فرستادند تا او را بگیرند. ۳۳ آنگاه عیسی گفت: «اندرک زمانی دیگر با شما هستم، بعد نزد فرستنده خود می‌روم. ۳۴ و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آنجایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد.» ۳۵ پس یهودیان با یکدیگر گفتند: «او کجا می‌خواهد برود که ما او را نمی‌یابیم؟ آیا اراده دارد به سوی پراکندگان یونانیان رود و یونانیان را تعلیم دهد؟ ۳۶ این چه کلامی است که گفت مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و جایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد؟»

۳۷ و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرد و گفت: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. ۳۸ کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» ۳۹ اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.

۴۰ آنگاه بسیاری از آن گروه، چون این کلام را شنیدند، گفتند: «در حقیقت این شخص همان نبی است.» ۴۱ و بعضی گفتند: «او مسیح است.» و بعضی گفتند: «مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟ ۴۲ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم، دهی که داود در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟» ۴۳ پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد. ۴۴ و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن هیچکس بر او دست نینداخت.

۴۵ پس خادمان نزد رؤسای گهنه و فریسیان آمدند. آنها بدیشان گفتند: «برای چه او را نیاوردید؟» ۴۶ خادمان در جواب گفتند: «هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است!» ۴۷ آنگاه فریسیان در جواب ایشان گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟ ۴۸ مگر کسی از سرداران یا از فریسیان به او ایمان آورده است؟ ۴۹ ولیکن این گروه که شریعت را نمی‌دانند، ملعون می‌باشند.» ۵۰ نیقودیموس، آنکه در شب نزد او آمده و یکی از ایشان بود، بدیشان گفت: ۵۱ «آیا شریعت ما بر کسی فتوی می‌دهد، جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟» ۵۲ ایشان در جواب وی گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تفحص کن و ببین زیرا که هیچ نبی از جلیل برنخاسته است.» پس هر يك به خانه خود رفتند.

آمزش زن بدکار

۸ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته، ایشان را تعلیم می‌داد. ۳ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته، ۴ بدو گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفته شد؛ ۵ و موسی در تورات به ما حکم کرده است

که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» ۶ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکنده، به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت. ۷ و چون در سؤال کردن الحاح می‌نمودند، راست شده، بدیشان گفت: «هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.» ۸ و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت. ۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، يك يك بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچ‌کس بر تو فتوا نداد؟» ۱۱ گفت: «هیچ‌کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم بر تو فتوا نمی‌دهم. برو دیگر گناه مکن.»

نور جهان

۱۲ پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.» ۱۳ آنگاه فریسیان بدو گفتند: «تو بر خود شهادت می‌دهی، پس شهادت تو راست نیست.» ۱۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «هرچند من بر خود شهادت می‌دهم، شهادت من راست است زیرا که می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت، لیکن شما نمی‌دانید از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. ۱۵ شما بحسب جسم حکم می‌کنید اما من بر هیچ‌کس حکم نمی‌کنم. ۱۶ و اگر من حکم دهم، حکم من راست است، از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد. ۱۷ و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است. ۱۸ من بر خود شهادت می‌دهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می‌دهد.» ۱۹ بدو گفتند: «پدر تو کجا است؟» عیسی جواب داد که «نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. هرگاه مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید.» ۲۰ و این کلام را عیسی در بیت‌المال گفت، وقتی که در هیکل تعلیم می‌داد؛ و هیچ‌کس او را نگرفت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود.

درباره داوری آینده

۲۱ باز عیسی بدیشان گفت: «من می‌روم و مرا طلب خواهید کرد و در گناهان خود خواهید مرد و جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید آمد.» ۲۲ یهودیان گفتند: «آیا اراده قتل خود دارد که می‌گوید به جایی خواهم رفت که شما نمی‌توانید آمد؟» ۲۳ ایشان را گفت: «شما از پایین می‌باشید اما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم. ۲۴ از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم، در گناهان خود خواهید مرد.» ۲۵ بدو گفتند: «تو کیستی؟» عیسی بدیشان گفت: «همانم که از اول نیز به شما گفتم. ۲۶ من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم؛ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیده‌ام، به جهان می‌گویم.» ۲۷ ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن می‌گوید. ۲۸ عیسی بدیشان گفت: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد، تکلم می‌کنم. ۲۹ و او که مرا فرستاد، با

من است و پدر مرا تنها نگذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را بجا می‌آورم.»

درباره فرزندان حقیقی خدا

۳۰ چون این را گفت، بسیاری بدو ایمان آوردند. ۳۱ پس عیسی به یهودیانی که بدو ایمان آوردند، گفت: «اگر شما در کلام من بمانید، فی‌الحقیقه شاگرد من خواهید شد، ۳۲ و حقّ را خواهید شناخت و حقّ شما را آزاد خواهد کرد.» ۳۳ بدو جواب دادند که «اولاد ابراهیم می‌باشیم و هرگز هیچ‌کس را غلام نبوده‌ایم. پس چگونه تو می‌گویی که آزاد خواهید شد؟» ۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که گناه می‌کند، غلام گناه است. ۳۵ و غلام همیشه در خانه نمی‌ماند، امّا پسر همیشه می‌ماند. ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود. ۳۷ می‌دانم که اولاد ابراهیم هستید، لیکن می‌خواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد. ۳۸ من آنچه نزد پدر خود دیده‌ام می‌گویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده‌اید می‌کنید.» ۳۹ در جواب او گفتند که «پدر ما ابراهیم است.» عیسی بدیشان گفت: «اگر اولاد ابراهیم می‌بودید، اعمال ابراهیم را بجا می‌آوردید. ۴۰ ولیکن الان می‌خواهید مرا بکشید و من شخصی هستم که با شما به راستی که از خدا شنیده‌ام تکلم می‌کنم. ابراهیم چنین نکرد. ۴۱ شما اعمال پدر خود را بجا می‌آورید.»

بدو گفتند که «ما از زنا زاییده نشده‌ایم. یک پدر داریم که خدا باشد.» ۴۲ عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا که من از جانب خدا صادر شده و آمده‌ام، زیرا که من از پیش خود نیامده‌ام بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳ برای چه سخن مرا نمی‌فهمید؟ از آنجهت که کلام مرا نمی‌توانید بشنوید. ۴۴ شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهشهای پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید. او از اوّل قاتل بود و در راستی ثابت نمی‌باشد، از آنجهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می‌گوید، از ذات خود می‌گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است. ۴۵ و امّا من از این سبب که راست می‌گویم، مرا باور نمی‌کنید. ۴۶ کیست از شما که مرا به گناه ملزم سازد؟ پس اگر راست می‌گویم، چرا مرا باور نمی‌کنید؟ ۴۷ کسی که از خدا است، کلام خدا را می‌شنود و از این سبب شما نمی‌شنوید که از خدا نیستید.»

عیسی اعلام می‌کند که ابدی است

۴۸ پس یهودیان در جواب او گفتند: «آیا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیو داری؟» ۴۹ عیسی جواب داد که «من دیو ندارم، لکن پدر خود را حرمت می‌دارم و شما مرا بی‌حرمت می‌سازید. ۵۰ من جلال خود را طالب نیستم، کسی هست که می‌طلبد و داوری می‌کند. ۵۱ آمین آمین به شما می‌گویم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد دید.» ۵۲ پس یهودیان بدو گفتند: «الان دانستیم که دیو داری! ابراهیم و انبیا مردند و تو می‌گویی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد چشید؟ ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد و انبیایی که مُردند بزرگتر هستی؟ خود را که می‌دانی؟»

۵۴ عیسی جواب داد: «اگر خود را جلال دهم، جلال من چیزی نباشد. پدر من آن است که مرا جلال می‌بخشد، آنکه شما می‌گویید خدای ما است. ۵۵ و او را نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم و اگر گویم او را نمی‌شناسم مثل شما دروغگو می‌باشم. لیکن او را می‌شناسم و قول او را نگاه می‌دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید.» ۵۷ یهودیان بدو گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟» ۵۸ عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.» ۵۹ آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته، از هیکل بیرون شد و همچنین برفت.

شفای کور مادرزاد

۹

و وقتی که می‌رفت، کوری مادرزاد دید. ۲ و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: «ای استاد، گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟» ۳ عیسی جواب داد که «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود. ۴ مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کاری کند. ۵ مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۶ این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید، ۷ و بدو گفت: «برو در حوض سیلوحا (که به معنی مُرسَل است) بشوی.» پس رفته شست و بینا شده، برگشت.

۸ پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: «آیا این آن نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۹ بعضی گفتند: «همان است.» و بعضی گفتند: «شباهت بدو دارد.» او گفت: «من همانم.» ۱۰ بدو گفتند: «پس چگونه چشمان تو باز گشت؟» ۱۱ او جواب داد: «شخصی که او را عیسی می‌گویند، گل ساخت و بر چشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رفتم و شسته بینا گشتم.» ۱۲ به وی گفتند: «آن شخص کجا است؟» گفت: «نمی‌دانم.»

۱۳ پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. ۱۴ و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد، روز سبّت بود. ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که «چگونه بینا شدی؟» بدیشان گفت: «گل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم.» ۱۶ بعضی از فریسیان گفتند: «آن شخص از جانب خدا نیست، زیرا که سبّت را نگاه نمی‌دارد.» دیگران گفتند: «چگونه شخص گناهکار می‌تواند مثل این معجزات ظاهر سازد.» و در میان ایشان اختلاف افتاد. ۱۷ باز بدان کور گفتند: «تو درباره او چه می‌گویی که چشمان تو را بینا ساخت؟» گفت: «نبی است.»

۱۸ لیکن یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند. ۱۹ و از ایشان سؤال کرده، گفتند: «آیا این است پسر شما که می‌گویید کور متولد شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟» ۲۰ پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند: «می‌دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده. ۲۱ لیکن الحال چطور می‌بیند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که چشمان او را باز نموده. او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند.» ۲۲ پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودیان می‌ترسیدند، از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند

که او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند. ۲۳ و از اینجهت والدین او گفتند: «او بالغ است از خودش پیرسید.»

۲۴ پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: «خدا را تمجید کن. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.» ۲۵ او جواب داد: «اگر گناهکار است نمی‌دانم. يك چیز می‌دانم که کور بودم و الان بینا شده‌ام.» ۲۶ باز بدو گفتند: «با تو چه کرد و چگونه چشمهای تو را باز کرد؟» ۲۷ ایشان را جواب داد که «الان به شما گفتم. نشنیدید؟ و برای چه باز می‌خواهید بشنوید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟» ۲۸ پس او را دشنام داده، گفتند: «تو شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی می‌باشیم. ۲۹ ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرد. اما این شخص را نمی‌دانیم از کجا است.» ۳۰ آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: «این عجب است که شما نمی‌دانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد. ۳۱ و می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود؛ و لیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را بجا آرد، او را می‌شنود. ۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد. ۳۳ اگر این شخص از خدا نبودی، هیچ کار نتوانستی کرد.» ۳۴ در جواب وی گفتند: «تو به کلی با گناه متولد شده‌ای. آیا تو ما را تعلیم می‌دهی؟» پس او را بیرون راندند.

۳۵ عیسی چون شنید که او را بیرون کرده‌اند، وی را جسته، گفت: «آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟» ۳۶ او در جواب گفت: «ای آقا کیست تا به او ایمان آورم؟» ۳۷ عیسی بدو گفت: «تو نیز او را دیده‌ای و آنکه با تو تکلم می‌کند همان است.» ۳۸ گفت: «ای خداوند ایمان آوردم.» پس او را پرستش نمود. ۳۹ آنگاه عیسی گفت: «من در این جهان بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند.» ۴۰ بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند گفتند: «آیا ما نیز کور هستیم؟» ۴۱ عیسی بدیشان گفت: «اگر کور می‌بودید گناهی نمی‌داشتید و لکن الان می‌گویید بینا هستیم. پس گناه شما می‌ماند.»

شبان نیکو

۱۰

«آمین آمین به شما می‌گویم هر که از در به آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است. ۲ و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفندان است. ۳ دربان بجهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد. ۴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می‌خرامد و گوسفندان از عقب او می‌روند، زیرا که آواز او را می‌شناسند. ۵ لیکن غریب را متابعت نمی‌کنند، بلکه از او می‌گریزند زیرا که آواز غریبان را نمی‌شناسند.»

۶ و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان می‌گوید. ۷ آنگاه عیسی بدیشان باز گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که من در گوسفندان هستم. ۸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند. ۹ من در هستم! هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علفه یابد. ۱۰ دزد نمی‌آید مگر آنکه بدزدد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادت‌تر حاصل کنند.»

۱۱ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. ۱۲ اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی‌باشند، چون بیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند و گرگ گوسفندان را می‌گیرد و پراکنده می‌سازد. ۱۳ مزدور می‌گریزد چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من مرا می‌شناسند، ۱۵ چنانکه پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. ۱۶ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و يك گله و يك شبان خواهند شد. ۱۷ و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم. ۱۸ کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم.»

۱۹ باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند که «دیو دارد و دیوانه است. برای چه بدو گوش می‌دهید؟» ۲۱ دیگران گفتند که «این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو می‌تواند چشم کوران را باز کند؟»

۲۲ پس در اورشلیم، عید تجدید شد و زمستان بود. ۲۳ و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان می‌خرامید. ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: «تا کی ما را متردد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.» ۲۵ عیسی بدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی که به اسم پدر خود بجا می‌آورم، آنها برای من شهادت می‌دهد. ۲۶ لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند. ۲۸ و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. ۲۹ پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد. ۳۰ من و پدر يك هستیم.»

۳۱ آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی بدیشان جواب داد: «از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدام يك از آنها مرا سنگسار می‌کنید؟» ۳۳ یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی.» ۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟ ۳۵ پس اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد، ۳۶ آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گویید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر اعمال پدر خود را بجا نمی‌آورم، به من ایمان می‌آورید. ۳۸ و لکن چنانچه بجا می‌آورم، هرگاه به من ایمان نمی‌آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او.» ۳۹ پس دیگر باره خواستند او را بگیرند، اما از دستهای ایشان بیرون رفت.

۴۰ و باز به آن طرف اردن، جایی که اول یحیی تعمید می‌داد، رفت و در آنجا توقف نمود. ۴۱ و بسیاری نزد او آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و لکن هر چه یحیی درباره این شخص گفت، راست است. ۴۲ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

مرگ و زنده شدن ایلعازر

و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهل بیت عَنیا که ده مریم و خواهرش مرتا بود. ۲ و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پایهای او را به موی خود خشکانید که برادرش ایلعازر بیمار بود. ۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده، گفتند: «ای آقا، اینک آن که او را دوست می‌داری مریض است.» ۴ چون عیسی این را شنید گفت: «این مرض تا به موت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد.» ۵ و عیسی مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت می‌نمود.

۶ پس چون شنید که بیمار است، در جایی که بود دو روز توقف نمود. ۷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «باز به یهودیه برویم.» ۸ شاگردان او را گفتند: «ای معلم، الان یهودیان می‌خواستند تو را سنگسار کنند؛ و آیا باز می‌خواهی بدانجا بروی؟» ۹ عیسی جواب داد: «آیا ساعتهای روز دوازده نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی‌خورد زیرا که نور این جهان را می‌بیند. ۱۰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست.» ۱۱ این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: «دوست ما ایلعازر در خواب است. اما می‌روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲ شاگردان او گفتند: «ای آقا اگر خوابیده است، شفا خواهد یافت.» ۱۳ اما عیسی درباره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب می‌گوید. ۱۴ آنگاه عیسی علانیه بدیشان گفت: «ایلعازر مرده است. ۱۵ و برای شما خشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید و لکن نزد او برویم.» ۱۶ پس تو ما که به معنی توأم باشد، به همشاگردان خود گفت: «ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

۱۷ پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر می‌باشد. ۱۸ و بیت عَنیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر پرتاب. ۱۹ و بسیاری از یهود نزد مرتا و مریم آمده بودند تا بجهت برادرشان، ایشان را تسلی دهند. ۲۰ و چون مرتا شنید که عیسی می‌آید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند. ۲۱ پس مرتا به عیسی گفت: «ای آقا اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد. ۲۲ ولیکن الان نیز می‌دانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد.» ۲۳ عیسی بدو گفت: «برادر تو خواهد برخاست.» ۲۴ مرتا به وی گفت: «می‌دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست.» ۲۵ عیسی بدو گفت: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. ۲۶ و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟» ۲۷ او گفت: «بلی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.»

۲۸ و چون این را گفت، رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خوانده، گفت: «استاد آمده است و تو را می‌خواند.» ۲۹ او چون این را بشنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد. ۳۰ و عیسی هنوز وارد ده نشده بود، بلکه در جایی بود که مرتا او را ملاقات کرد. ۳۱ و یهودیانی که در خانه با او بودند و او را تسلی می‌دادند، چون دیدند که مریم برخاسته، به تعجیل بیرون می‌رود، از عقب او آمده، گفتند: «به سر قبر می‌رود تا در آنجا گریه کند.» ۳۲ و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: «ای آقا اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد.» ۳۳ عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده، مضطرب گشت. ۳۴ و گفت: «او را کجا گذارده‌اید؟» به او گفتند: «ای آقا بیا و

ببین.» ۳۵ عیسی بگریست. ۳۶ آنگاه یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می‌داشت!» ۳۷ بعضی از ایشان گفتند: «آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟»

۳۸ پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده، نزد قبر آمد و آن غاری بود، سنگی بر سرش گذارده. ۳۹ عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتا خواهر میت بدو گفت: «ای آقا الا ن متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را از جایی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی. ۴۲ و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی؛ و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی.» ۴۳ چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

توطئه قتل عیسی

۴۵ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردند. ۴۶ ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشان را از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه ساختند.

۴۷ پس رؤسای گهنه و فریسیان شورا نموده، گفتند: «چه کنیم زیرا که این مرد، معجزات بسیار می‌نماید؟ ۴۸ اگر او را چنین واگذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان آمده، جا و قوم ما را خواهند گرفت.» ۴۹ یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس گهنه بود، بدیشان گفت: «شما هیچ نمی‌دانید. ۵۰ و فکر نمی‌کنید که بجهت ما مفید است که يك شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند.» ۵۱ و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس گهنه بود، نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ ۵۲ و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند. ۵۳ و از همان روز شورا کردند که او را بکشند. ۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی‌رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضعی نزدیک بیابان به شهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود.

۵۵ و چون فصیح یهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فصیح به اورشلیم آمدند تا خود را طاهر سازند. ۵۶ و در طلب عیسی می‌بودند و در هیکل ایستاده، به یکدیگر می‌گفتند: «چه گمان می‌برید؟ آیا برای عید نمی‌آید؟» ۵۷ اما رؤسای گهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.

تدهین عیسی با عطر

(متی ۲۶: ۱-۱۳، مرقس ۱۴: ۳-۹)

۱۲

پس شش روز قبل از عید فصیح، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود. ۳ آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص

گرانها گرفته، پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد. ۴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی، پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود، گفت: ۵ «برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود؟» ۶ و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرا می‌داشت، بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته می‌شد برمی‌داشت. ۷ عیسی گفت: «او را واگذار زیرا که بجهت روز تکفین من این را نگاه داشته‌است. ۸ زیرا که فقرا همیشه با شما می‌باشند و اما من همه وقت با شما نیستم.» ۹ پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند، نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود ببینند. ۱۰ آنگاه رؤسای گهّنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند. ۱۱ زیرا که بسیاری از یهود به‌سبب او می‌رفتند و به عیسی ایمان می‌آوردند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(متی ۱: ۲۱-۱۱، مرقس ۱: ۱۱-۱۱، لوقا ۱۹: ۲۸-۴۴)

۱۲ فردای آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند، شنیدند که عیسی به اورشلیم می‌آید، ۱۳ شاخه‌های نخل را گرفته، به استقبال او بیرون آمدند و ندا می‌کردند: «هوشیاعنا مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می‌آید. ۱۴ و عیسی کرّه الاغی یافته، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است ۱۵ که «ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کرّه الاغی می‌آید.» ۱۶ و شاگردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به‌خاطر آوردند که این چیزها درباره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند. ۱۷ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده، او را از مردگان برخیزانیده است. ۱۸ و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند، زیرا شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود. ۱۹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «نمی‌بینید که هیچ نفع نمی‌برید؟ اینک تمام عالم از پی او رفته‌اند!»

۲۰ و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی یونانی بودند. ۲۱ ایشان نزد فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سؤال کرده، گفتند: «ای آقا، می‌خواهیم عیسی را ببینیم.» ۲۲ فیلیپس آمد و به اندریاس گفت و اندریاس و فیلیپس به عیسی گفتند. ۲۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد. ۲۴ آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد. ۲۵ کسی که جان خود را دوست دارد، آن را هلاک کند؛ و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد، تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت. ۲۶ اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی که من می‌باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود؛ و هر که مرا خدمت کند پدر او را حرمت خواهد داشت. ۲۷ الاّن جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. ۲۸ ای پدر اسم خود را جلال بده!» ناگاه صدایی از آسمان در رسید که «جلال دادم و باز جلال خواهم داد.» ۲۹ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: «رعد شد!» و دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او تکلم کرد!» ۳۰ عیسی در جواب گفت: «این صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما. ۳۱ الحال داوری این جهان است و الاّن رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده

شوم، همه را به‌سوی خود خواهم کشید.» ۳۳ و این را گفت‌کنایه از آن قسم موت که می‌بایست بمیرد.

۳۴ پس همه به او جواب دادند: «ما از تورات شنیده‌ایم که مسیح تا به ابد باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟» ۳۵ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «اندک زمانی نور با شماست. پس مادامی که نور با شماست، راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۳۶ مادامی که نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید.» عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان مخفی ساخت.

۳۷ و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند. ۳۸ تا کلامی که اشعیا نبی گفت به اتمام رسد: «ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به کج آشکار گردید؟» ۳۹ و از آنجهت نتوانستند ایمان آورد، زیرا که اشعیا نیز گفت: ۴۰ «چشمان ایشان را کور کرد و دل‌های ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دل‌های خود نفهمند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم.» ۴۱ این کلام را اشعیا گفت وقتی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد. ۴۲ لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند، اما به‌سبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه بیرون شوند. ۴۳ زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند.

۴۴ آنگاه عیسی ندا کرده، گفت: «آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است. ۴۵ و کسی که مرا دید فرستنده مرا دیده است. ۴۶ من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند. ۴۷ و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی‌کنم زیرا که نیامده‌ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. ۴۸ هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد. ۴۹ زانرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم. ۵۰ و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم چنانکه پدر به من گفته است، تکلم می‌کنم.»

شستن پایهای شاگردان

۱۳

و قبل از عید فصّح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبّت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. ۲ و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند، ۳ عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود، ۴ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. ۵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت. ۶ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: «ای آقا تو پایهای مرا می‌شویی؟» ۷ عیسی در جواب وی گفت: «آنچه من می‌کنم الان تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.» ۸ پطرس به او گفت: «پایهای مرا هرگز نخواهی شست.» عیسی او را جواب داد: «اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.» ۹ شمعون پطرس بدو گفت:

«ای آقا نه پایهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.» ۱۰ عیسی بدو گفت: «کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.» ۱۱ زیرا که تسلیم‌کننده خود را می‌دانست و از این جهت گفت: «همگی شما پاک نیستید.»

۱۲ و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ ۱۳ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم. ۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشویید. ۱۵ زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید. ۱۶ آمین آمین به شما می‌گویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود. ۱۷ هرگاه این را دانستید، خوشبحال شما اگر آن را به عمل آرید. ۱۸ درباره جمع شما نمی‌گویم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود "آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است." ۱۹ الاّن قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم. ۲۰ آمین آمین به شما می‌گویم هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.»

شام آخر

(متی ۲۰: ۲۶-۲۹، مرقس ۱۴: ۱۷-۲۵، لوقا ۱۴: ۲۲-۳۰)

۲۱ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» ۲۲ پس شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را درباره که می‌گوید. ۲۳ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود؛ ۲۴ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که بپرسد درباره که این را گفت. ۲۵ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: «خداوندا کدام است؟» ۲۶ عیسی جواب داد: «آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم.» پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد. ۲۷ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت، «آنچه می‌کنی، به زودی بکن.» ۲۸ اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت. ۲۹ زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد.

پیشگویی انکار پطرس

(لوقا ۲۲: ۳۱-۳۸)

۳۰ پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود. ۳۱ چون بیرون رفت عیسی گفت: «الاّن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ۳۲ و اگر خدا در او جلال یافت، هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد. ۳۳ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد، الاّن نیز به شما می‌گویم. ۳۴ به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. ۳۵ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من

هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.» ۳۶ شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا کجا می‌روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که می‌روم، الاَن نمی‌توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد.» ۳۷ پطرس بدو گفت: «ای آقا برای چه الاَن نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» ۳۸ عیسی به او جواب داد: «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ آمین آمین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.

عیسی، تنها راه بسوی پدر

۱۴

«دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است و الاَ به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، ۳ و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید. ۴ و جایی که من می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید.» ۵ تو ما بدو گفت: «ای آقا نمی‌دانیم کجا می‌روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟» ۶ عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید. ۷ اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» ۸ فیلیپس به وی گفت: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.» ۹ عیسی بدو گفت: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟ ۱۰ آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند. ۱۱ مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، و الاَ مرا به سبب آن اعمال تصدیق کنید. ۱۲ آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم.

۱۳ «و هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد.

۱۴ اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آن را بجا خواهم آورد.

و عده روح القدس

۱۵ «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. ۱۶ و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، ۱۷ یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.

۱۸ «شما را یتیم نمی‌گذارم نزد شما می‌آیم. ۱۹ بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید و از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست. ۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می‌نماید؛ و آنکه مرا محبت می‌نماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود

را به او ظاهر خواهم ساخت.» ۲۲ یهودا، نه آن اسخریوطی، به وی گفت: «ای آقا چگونه می‌خواهی خود را به ما بنمایی و نه بر جهان؟» ۲۳ عیسی در جواب او گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به‌سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت. ۲۴ و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند؛ و کلامی که می‌شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد. ۲۵ این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم. ۲۶ لیکن تسلی دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. ۲۷ سلامتی برای شما می‌گذارم، سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. ۲۸ شنیده‌اید که من به شما گفتم می‌روم و نزد شما می‌آیم. اگر مرا محبت می‌نمودید، خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم، زیرا که پدر بزرگتر از من است. ۲۹ و الا ن قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید. ۳۰ بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد. ۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می‌نمایم، چنانکه پدر به من حکم کرد همانطور می‌کنم. برخیزید از اینجا برویم.

تاك حقیقی

۱۵

«من تاك حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آرد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ الحال شما به‌سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید. ۴ در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاك نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید. ۵ من تاك هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد. ۸ جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید. ۹ همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱ این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.

۱۲ «این است حکم من که یکدیگر را محبت‌نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم. ۱۳ کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود بدهد. ۱۴ شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم بجا آرید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا که بنده آنچه آفایش می‌کند نمی‌داند؛ لکن شما را دوست خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم. ۱۶ شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند.

هشدار درباره نفرت مردم دنیا

۱۷ «به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایید. ۱۸ اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است. ۱۹ اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌داشت. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند. ۲۰ به‌خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد؛ اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. ۲۱ لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی‌شناسند. ۲۲ اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی‌داشتند؛ و اما الان عذری برای گناه خود ندارند. ۲۳ هر که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد. ۲۴ و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی‌داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز. ۲۵ بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که "مرا بی‌سبب دشمن داشتند." ۲۶ لیکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید.

۱۶

«این را به شما گفتم تا لغزش نخورید. ۲ شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بگشود، گمان برد که خدا را خدمت می‌کند. ۳ و این کارها را با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا. ۴ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید به‌خاطر آورید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم.

تعلیم درباره روح‌القدس

۵ «اما الان نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌پرسد به کجا می‌روی. ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است. ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. ۹ اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. ۱۱ و اما بر داوری، از آنرو که بر رئیس این جهان حکم شده است.

۱۲ «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. ۱۳ و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. ۱۵ هر چه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد. ۱۶ بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر می‌روم.»

دعا در نام عیسی

۱۷ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «چه چیز است اینکه به ما می‌گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر می‌روم؟»
۱۸ پس گفتند: «چه چیز است این اندکی که می‌گوید؟ نمی‌دانیم چه می‌گوید.» ۱۹ عیسی چون دانست که می‌خواهند از او سؤال کنند، بدیشان گفت: «آیا در میان خود از این سؤال می‌کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید؟» ۲۰ آمین آمین به شما می‌گویم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می‌شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد. ۲۱ زن در حین زاییدن محزون می‌شود، زیرا که ساعت او رسیده است. و لیکن چون طفل را زایید، آن زحمت را دیگر یاد نمی‌آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت. ۲۲ پس شما همچنین الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت. ۲۳ و در آن روز چیزی از من سؤال نخواهید کرد. آمین آمین به شما می‌گویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا خواهد کرد. ۲۴ تا کنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد. ۲۵ این چیزها را به مثلها به شما گفتم، لکن ساعتی می‌آید که دیگر به مثلها به شما حرف نمی‌زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد.

۲۶ «در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد و به شما نمی‌گویم که من بجهت شما از پدر سؤال می‌کنم، ۲۷ زیرا خود پدر شما را دوست می‌دارد، چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم. ۲۸ از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم.» ۲۹ شاگردانش بدو گفتند: «هان اکنون علانیه سخن می‌گویی و هیچ مثل نمی‌گویی. ۳۰ الان دانستیم که همه چیز را می‌دانی و لازم نیست که کسی از تو بپرسد. بدین جهت باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی.» ۳۱ عیسی به ایشان جواب داد: «آیا الان باور می‌کنید؟ ۳۲ اینک ساعتی می‌آید بلکه الان آمده است که متفرق خواهید شد هر یکی به نزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد. لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است. ۳۳ بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.»

عیسی برای خود دعا می‌کند

۱۷ عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد. ۲ همچنان که او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا هر چه بدو داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشد. ۳ و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند. ۴ من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به

کمال رسانیدم. ۵ و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم.

عیسی برای شاگردان خود دعا می‌کند

۶ «اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند. ۷ و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌باشد. ۸ زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی. ۹ من بجهت اینها سؤال می‌کنم و برای جهان سؤال نمی‌کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیرا که از آن تو می‌باشند. ۱۰ و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافته‌ام. ۱۱ بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم. ۱۲ مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود. ۱۳ و اما الان نزد تو می‌آیم. و این را در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند. ۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم. ۱۵ خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری. ۱۶ ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم. ۱۷ ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است. ۱۸ همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. ۱۹ و بجهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند.

عیسی برای ایمانداران آینده دعا می‌کند

۲۰ «و نه برای اینها فقط سؤال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. ۲۱ تا همه يك گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما يك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. ۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا يك باشند چنانکه ما يك هستیم. ۲۳ من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی. ۲۴ ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی. ۲۵ ای پدر عادل، جهان تو را شناخت، اما من تو را شناختم؛ و اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی. ۲۶ و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

دستگیری عیسی

۱۸

چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باغی بود که با شاگردان خود به آن در آمد. ۲ و یهودا که تسلیم کننده وی بود، آن موضع را می دانست، چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می نمود. ۳ پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای گهنه و فریسیان برداشته، با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد. ۴ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می بایست بر او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: «که را می طلبید؟» ۵ به او جواب دادند: «عیسی ناصری را!» عیسی بدیشان گفت: «من هستم!» و یهودا که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود. ۶ پس چون بدیشان گفت: «من هستم»، برگشته، بر زمین افتادند. ۷ او باز از ایشان سؤال کرد: «که را می طلبید؟» گفتند: «عیسی ناصری را!» ۸ عیسی جواب داد: «به شما گفتم من هستم! پس اگر مرا می خواهید، اینها را بگذارید بروند!» ۹ تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد که «از آنانی که به من داده ای یکی را گم نکرده ام.» ۱۰ آنگاه شمعون پطرس شمشیری را که داشت کشیده، به غلام رئیس گهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راستش را برید. ۱۱ عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن! آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟»

محاكمه در حضور حنا

۱۲ آنگاه سربازان و سرتیبیان و خادمان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند. ۱۳ و او را نزد حنا، پدر زن قیافا که در همان سال رئیس گهنه بود، آوردند. ۱۴ و قیافا همان بود که به یهود اشاره کرده بود که «بهتر است يك شخص در راه قوم بمیرد.» ۱۵ اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند، و چون آن شاگرد نزد رئیس گهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس گهنه شد. ۱۶ اما پطرس بیرون در ایستاده بود. پس آن شاگرد دیگر که آشنای رئیس گهنه بود، بیرون آمده، با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد. ۱۷ آنگاه آن کنیزی که دربان بود، به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی؟» گفت: «نیستم!» ۱۸ و غلامان و خدام آتش افروخته، ایستاده بودند و خود را گرم می کردند چونکه هوا سرد بود؛ و پطرس نیز با ایشان خود را گرم می کرد.

۱۹ پس رئیس گهنه از عیسی درباره شاگردان و تعلیم او پرسید. ۲۰ عیسی به او جواب داد که «من به جهان آشکارا سخن گفته ام. من هر وقت در کنیسه و در هیكل، جایی که همه یهودیان پیوسته جمع می شدند، تعلیم می دادم و در خفا چیزی نگفته ام! ۲۱ چرا از من سؤال می کنی؟ از کسانی که شنیده اند بپرس که چه چیز بدیشان گفتم! اینک ایشان می دانند آنچه من گفتم!» ۲۲ و چون این را گفت، یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود، طپانچه بر عیسی زده، گفت: «آیا به رئیس گهنه چنین جواب می دهی؟» ۲۳ عیسی بدو جواب داد: «اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده؛ و اگر خوب، برای چه مرا می زنی؟» ۲۴ پس حنا او را بسته، به نزد قیافا رئیس گهنه فرستاد.

انكار پطرس

۲۵ و شمعون پطرس ایستاده، خود را گرم می‌کرد. بعضی بدو گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده، گفت: «نیستم!» ۲۶ پس یکی از غلامان رئیس گهّنه که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «مگر من تو را با او در باغ ندیدم؟» ۲۷ پطرس باز انکار کرد که در حال خروس بانگ زد.

محاكمه در حضور پيلاطس

(متی ۱۱: ۲۷-۱۴، مرقس ۲: ۱۵-۵، لوقا ۱: ۲۳-۵)

۲۸ بعد عیسی را از نزد قیافا به دیوانخانه آوردند و صبح بود و ایشان داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فِصَح را بخورند. ۲۹ پس پيلاطس به نزد ایشان بیرون آمده، گفت: «چه دعوی بر این شخص دارید؟» ۳۰ در جواب او گفتند: «اگر او بدکار نمی‌بود، به تو تسلیم نمی‌کردیم.» ۳۱ پيلاطس بدیشان گفت: «شما او را بگیرید و موافق شریعت خود بر او حکم نمایید.» یهودیان به وی گفتند: «بر ما جایز نیست که کسی را بکشیم.» ۳۲ تا قول عیسی تمام گردد که گفته بود، اشاره به آن قسم موت که باید بمیرد. ۳۳ پس پيلاطس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» ۳۴ عیسی به او جواب داد: «آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟» ۳۵ پيلاطس جواب داد: «مگر من یهود هستم؟ اَمّت تو و رؤسای گهّنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟» ۳۶ عیسی جواب داد که «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» ۳۷ پيلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «تو می‌گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از راستی است سخن مرا می‌شنود.» ۳۸ پيلاطس به او گفت: «راستی چیست؟» و چون این را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، به ایشان گفت: «من در این شخص هیچ عیبی نیافتم. ۳۹ و قانون شما این است که در عید فِصَح بجهت شما يك نفر آزاد کنم. پس آیا می‌خواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۴۰ باز همه فریاد برآورده، گفتند: «او را نی بلکه برآبا را.» و برآبا دزد بود.

صدور حکم مصلوب شدن

(متی ۱۵: ۲۷-۲۶، مرقس ۶: ۱۵-۱۵، لوقا ۱۳: ۲۳-۲۵)

۱۹

پس پيلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد. ۲ و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند ۳ و می‌گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» و طپانچه بدو می‌زدند. ۴ باز پيلاطس بیرون آمده، به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم.» ۵ آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پيلاطس بدیشان گفت: «اینک آن انسان.» ۶ و چون رؤسای گهّنه و خدام او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «صلیبش کن! صلیبش کن!» پيلاطس بدیشان گفت: «شما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم.» ۷ یهودیان بدو جواب دادند که «ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.»

۸ پس چون پیلطس این را شنید، خوف بر او زیاده مستولی گشت. ۹ باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: «تو از کجایی؟» اما عیسی بدو هیچ جواب نداد. ۱۰ پیلطس بدو گفت: «آیا به من سخن نمی‌گویی؟ نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟» ۱۱ عیسی جواب داد: «هیچ قدرت بر من نمی‌داستی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد. و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد، گناه بزرگتر دارد.» ۱۲ و از آن وقت پیلطس خواست او را آزاد نماید، لیکن یهودیان فریاد برآورده، می‌گفتند که «اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف قیصر سخن گوید.»

۱۳ پس چون پیلطس این را شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جباتا گفته می‌شد، نشست. ۱۴ و وقت تهیه فصیح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.» ۱۵ ایشان فریاد زدند: «او را بردار، بردار! صلیبش کن!» پیلطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» رؤسای گهنه جواب دادند که «غیر از قیصر پادشاهی نداریم!»

در راه جلجتا

(متی ۲۷:۳۲-۲۴، مرقس ۱۵:۲۱-۲۴، لوقا ۲۳:۲۶-۳۱)

۱۶ آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردند و ۱۷ صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جُمُمه مسمی بود و به عبرانی آن را جُلجتا می‌گفتند.

مصلوب شدن عیسی

(متی ۲۷:۳۵-۲۷، مرقس ۱۵:۲۵-۳۲، لوقا ۲۳:۳۲-۴۳)

۱۸ او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان. ۱۹ و پیلطس تقصیرنامه‌ای نوشته، بر صلیب گذارد؛ و نوشته این بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود.» ۲۰ و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند. ۲۱ پس رؤسای گهنه یهود به پیلطس گفتند: «منویس پادشاه یهود، بلکه که او گفت منم پادشاه یهود.» ۲۲ پیلطس جواب داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.» ۲۳ پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه‌های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛ و پیراهن را نیز، اما پیراهن درز نداشت، بلکه تماماً از بالا بافته شده بود. ۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را پاره نکنیم، بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود.» تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: «در میان خود جامه‌های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند.» پس لشکریان چنین کردند. ۲۵ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ای زن، اینک پسر تو.» ۲۷ و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو.» و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.

جان سپردن عیسی

(متی ۲۷:۴۵-۵۶، مرقس ۱۵:۳۳-۴۱، لوقا ۲۳:۴۴-۴۹)

۲۸ و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: «تشنه‌ام.» ۲۹ و در آنجا ظرفی پُر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرکه پُر ساخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند. ۳۰ چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: «تمام شد.» و سر خود را پایین آورده، جان بداد.

۳۱ پس یهودیان تا بدن‌ها در روز سَبْت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود و آن سَبْت، روز بزرگ بود، از پیلاتس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند و پایین بیاورند. ۳۲ آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اوّل و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند. ۳۳ اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند. ۳۴ لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه‌ای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد. ۳۵ و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. ۳۶ زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که می‌گوید: «استخوانی از او شکسته نخواهد شد.» ۳۷ و باز کتاب دیگر می‌گوید: «آن کسی را که نیزه زدند خواهند نگریست.»

تدفین عیسی

(متی ۲۷:۵۷-۶۱، مرقس ۱۵:۴۲-۴۷، لوقا ۲۳:۵۰-۵۶)

۳۸ و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به‌سبب ترس یهود، از پیلاتس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلاتس اذن داد. پس آمده، بدن عیسی را برداشت. ۳۹ و نیقودیموس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود، مَرّ مخلوط با عود قریب به صد رطل با خود آورد. ۴۰ آنگاه بدن عیسی را برداشته، در کفن با حنوط به رسم تکفین یهود پیچیدند. ۴۱ و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ، قبر تازه‌ای که هرگز هیچ‌کس در آن دفن نشده بود. ۴۲ پس به‌سبب تهیه یهود، عیسی را در آنجا گذاردند، چونکه آن قبر نزدیک بود.

قیام عیسی مسیح

(متی ۲۸:۱-۷، مرقس ۱۶:۱-۸، لوقا ۲۴:۱-۱۲)

۲۰

بامدادان در اوّل هفته، وقتی که هنوز تاریک بود، مریم مَجْدَلِیَه به سر قبر آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است. ۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست می‌داشت آمده، به ایشان گفت: «خداوند را از قبر برده‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذارده‌اند.» ۳ آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شده، به جانب قبر رفتند. ۴ و هر دو با هم می‌دویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتاده، اوّل به قبر رسید، ۵ و خم شده، کفن را گذاشته دید، لیکن داخل نشد. ۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبرگشته، کفن را گذاشته دید، ۷ و دستمالی را که بر سر او بود، نه با کفن نهاده، بلکه در جای علی‌حده پیچیده. ۸ پس آن شاگرد دیگر که اوّل به سر قبر آمده بود نیز داخل شده، دید و ایمان آورد. ۹ زیرا هنوز کتاب

را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد. ۱۰ پس آن دو شاگرد به مکان خود برگشتند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر می‌شود

(مرقس ۹: ۱۶-۱۱)

۱۱ اما مریم بیرون قبر، گریان ایستاده بود و چون می‌گریست به‌سوی قبر خم شده، ۱۲ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به جانب قدم، در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید. ۱۳ ایشان بدو گفتند: «ای زن برای چه گریانی؟» بدیشان گفت: «خداوند مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذارده‌اند.» ۱۴ چون این را گفت، به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است. ۱۵ عیسی بدو گفت: «ای زن برای چه گریانی؟ که را می‌طلبی؟» چون او گمان کرد که باغبان است، بدو گفت: «ای آقا اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم.» ۱۶ عیسی بدو گفت: «ای مریم!» او برگشته، گفت: «ربونی (یعنی ای معلم).» ۱۷ عیسی بدو گفت: «مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام. و لیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.» ۱۸ مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که «خداوند را دیدم و به من چنین گفت.»

ظاهر شدن بر شاگردان

(لوقا ۲۴: ۳۶-۴۳)

۱۹ و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان به‌سبب ترس یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: «سلام بر شما باد!» ۲۰ و چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند. ۲۱ باز عیسی به ایشان گفت: «سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ۲۲ و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: «روح‌القدس را بیابید. ۲۳ گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.»

عیسی بر شاگردان منجمله بر توما ظاهر می‌شود

(مرقس ۱۴: ۱۶)

۲۴ اما توما که یکی از آن دوازده بود و او راتوأم می‌گفتند، وقتی که عیسی آمد با ایشان نبود. ۲۵ پس شاگردان دیگر بدو گفتند: «خداوند را دیده‌ایم.» بدیشان گفت: «تا در دو دستش جای میخها را نبینم و انگشت خود را در جای میخها نگذارم و دست خود را بر پهلوی منم، ایمان نخواهم آورد.»

۲۶ و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما در خانه‌ای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «سلام بر شما باد!» ۲۷ پس به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش بلکه ایمان دار.» ۲۸ توما در جواب وی گفت: «ای خداوند

من و ای خدای من.» ۲۹ عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»
۳۰ و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. ۳۱ لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.

عیسی بر شاگردان به هنگام ماهیگیری ظاهر می شود

۲۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کنار دریای طبریّه، به شاگردان ظاهر ساخت و بر اینطور نمودار گشت: ۲ شمعون پطرس و تومای معروف به توأم و تَنَائیل که از قانای جلیل بود و دو پسر زیدی و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند. ۳ شمعون پطرس به ایشان گفت: «می روم تا صید ماهی کنم.» به او گفتند: «مانیز با تو می آییم.» پس بیرون آمده، به کشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند.
۴ و چون صبح شد، عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است. ۵ عیسی بدیشان گفت: «ای بچه ها نزد شما خوراکی هست؟» به او جواب دادند که «نی.» ۶ بدیشان گفت: «دام را به طرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت.» پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند. ۷ پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود به پطرس گفت: «خداوند است.» چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه خود را به خویشتن پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت. ۸ اما شاگردان دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند، مگر قریب به دویست ذراع و دام ماهی را می کشیدند.
۹ پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند. ۱۰ عیسی بدیشان گفت: «از ماهی ای که الان گرفته اید، بیاورید.» ۱۱ پس شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشید، پُر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجودی که اینقدر بود، دام پاره نشد. ۱۲ عیسی بدیشان گفت: «بیا بیا بخورید.» ولی احدی از شاگردان جرأت نکرد که از او بپرسد «تو کیستی؟»، زیرا می دانستند که خداوند است. ۱۳ آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، بدیشان داد و همچنین ماهی را. ۱۴ و این مرتبه سوم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان، خود را به شاگردان ظاهر کرد.

گفتگوی عیسی با پطرس

۱۵ و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می نمایی؟» بدو گفت: «بلی خداوندا، تو می دانی که تو را دوست می دارم.» بدو گفت: «بره های مرا خوراک بده.» ۱۶ باز در ثانی به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می نمایی؟» به او گفت: «بلی خداوندا، تو می دانی که تو را دوست می دارم.» بدو گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ۱۷ مرتبه سوم بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست می داری؟» پطرس محزون گشت، زیرا مرتبه سوم بدو گفت «مرا دوست می داری؟» پس به او گفت: «خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی. تو می دانی که تو را دوست می دارم.» عیسی بدو گفت: «گوسفندان مرا خوراک

ده. ۱۸ آمین آمین به تو می‌گویم وقتی که جوان بودی، کمر خود را می‌بستی و هر جا می‌خواستی می‌رفتی و لکن زمانی که پیر شوی دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته به جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد.» ۱۹ و بدین سخن اشاره کرد که به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون این را گفت، به او فرمود: «از عقب من بیا.»

۲۰ پطرس ملتفت شده، آن شاگردی را که عیسی او را محبت می‌نمود دید که از عقب می‌آید؛ و همان بود که بر سینه وی، وقت عشا تکیه می‌زد و گفت: «خداوندا کیست آن که تو را تسلیم می‌کند؟» ۲۱ پس چون پطرس او را دید، به عیسی گفت: «ای خداوند و او چه شود؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟ تو از عقب من بیا.» ۲۳ پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی‌میرد، بلکه «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟» ۲۴ و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینها را نوشت و می‌دانیم که شهادت او راست است. ۲۵ و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فرداً فرداً نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد.

کتاب اعمال رسولان

صعود مسیح به آسمان

۱

صحیفه اول را انشا نمودم، ای تیوفلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد. ۲ تا آن روزی که رسولان برگزیده خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد. ۳ که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر می شد و درباره امور ملکوت خدا سخن می گفت. ۴ و چون با ایشان جمع شد، ایشان را قدغن فرمود که «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید. ۵ زیرا که یحیی به آب تعمید می داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت.»

۶ پس آنانی که جمع بودند، از او سؤال نموده، گفتند: «خداوندا آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» ۷ بدیشان گفت: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. ۸ لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.»

۹ و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگر بستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. ۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند، هنگامی که او می رفت، نگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، ۱۱ گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»

۱۲ آنگاه به اورشلیم مراجعت کردند، از کوه مسمی به زیتون که نزدیک به اورشلیم به مسافت سفر یک روز سبب است. ۱۳ و چون داخل شدند، به بالاخانه ای برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیپس و توما و برتولما و متی و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودای برادر یعقوب مقیم بودند. ۱۴ و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدل در عبادت و دعا مواظب می بودند.

انتخاب متیاس

۱۵ و در آن ایام، پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست بود برخاسته، گفت: ۱۶ «ای برادران، می بایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت درباره یهودا که راهنما شد برای آنانی که عیسی را گرفتند. ۱۷ که او با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت. ۱۸ پس او از اجرت ظلم خود، زمینی خریده، به روی در افتاده، از میان پاره شد و تمامی امعایش ریخته گشت. ۱۹ و بر تمام سکنه اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان به حقل دما، یعنی زمین خون نامیده شد. ۲۰ زیرا در کتاب زبور مکتوب است که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و نظارتش را دیگری ضبط نماید. ۲۱ الحال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت می کرد، ۲۲ از زمان تعمید یحیی، تا روزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود.»

۲۳ آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسمی^۱ به برسبا که به یوسئس ملقب بود و مئیاس را برپا داشتند، ۲۴ و دعا کرده، گفتند: «تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدام یک از این دو را برگزیده‌ای ۲۵ تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.» ۲۶ پس قرعه به نام ایشان افکندند و قرعه به نام مئیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت.

روز پنطیکاست

۲

و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. ۲ که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. ۳ و زبان‌های منقسم شده، مثل زبان‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. ۴ و همه از روح القدس پر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلقظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.

۵ و مردم یهود دین‌دار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند. ۶ پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده، در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. ۷ و همه مبهوت و متعجب شده به یکدیگر می‌گفتند: «مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟ ۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ایم می‌شنویم؟ ۹ پارتیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنطس و آسیا ۱۰ و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروان است و غربا از روم یعنی یهودیان و جدیدان ۱۱ و اهل گریت و عرب، اینها را می‌شنویم که به زبان‌های ما ذکر کبریایی خدا می‌کنند.» ۱۲ پس همه در حیرت و شک افتاده، به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد انجامید؟» ۱۳ اما بعضی استهزاکنان گفتند که «از خمر تازه مست شده‌اند!»

۱۴ پس پطرس با آن یازده برخاسته، آواز خود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فرا گیرید. ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می‌برید، زیرا که ساعت سوم از روز است. ۱۶ بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت ۱۷ که "خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شماروایاها و پیران شما خوابها خواهند دید؛ ۱۸ و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. ۱۹ و از بالا در افلاک، عجایب و از پایین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم. ۲۰ خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد."

۲۲ «ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوآت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنانکه خود می‌دانید، ۲۳ این شخص چون برحسب اراده مستحکم و پیشدانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، گشتید، ۲۴ که خدا دردهای موت را گسسته، او را برخیزانید زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد، ۲۵ زیرا که داود درباره وی می‌گوید: "خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام که به دست

راست من است تا جنبش نخورم؛ ۲۶ از این سبب دلم شاد گردید و زبانم به وجد آمد بلکه جسمم نیز در امید ساکن خواهد بود؛ ۲۷ زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند. ۲۸ طریقهای حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرّمی سیر گردانیدی.

۲۹ «ای برادران، می‌توانم درباره داود پطریارخ با شما بی‌محابا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست. ۳۰ پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از ذریت صلب او بحسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند، ۳۱ درباره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند. ۳۲ پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. ۳۳ پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است. ۳۴ زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لیکن خود می‌گوید "خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین ۳۵ تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم." ۳۶ پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.»

۳۷ چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟» ۳۸ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر يك از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. ۳۹ زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.» ۴۰ و به سخنان بسیار دیگر، بدیشان شهادت داد و موعظه نموده، گفت که «خود را از این فرقه کجرو رستگار سازید.»

۴۱ پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند ۴۲ و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. ۴۳ و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت.

۴۴ و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند ۴۵ و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند. ۴۶ و هر روزه در هیكل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند. ۴۷ و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناحیان را بر کلیسا می‌افزود.

شفای لنگ مادرزاد

۳

و در ساعت نهم، وقت نماز، پطرس و یوحنا با هم به هیكل می‌رفتند. ۲ ناگاه مردی را که لنگ مادرزاد بود می‌بردند که او را هر روزه بر آن در هیكل که جمیل نام دارد می‌گذاشتند تا از روندگان به هیكل صدقه بخواهد. ۳ آن شخص چون پطرس و یوحنا را دید که می‌خواهند به هیكل داخل شوند، صدقه خواست. ۴ اما پطرس با یوحنا بر وی نیک نگریده، گفت: «به ما بنگر.» ۵ پس بر ایشان نظر افکنده، منتظر بود که از ایشان چیزی بگیرد. ۶ آنگاه پطرس گفت: «مرا طلا و نقره نیست، اما آنچه دارم به تو می‌دهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام!» ۷ و دست راستش را گرفته،

او را برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت ۸ و برجسته، بایستاد و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان داخل هیكل شد. ۹ و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند. ۱۰ و چون او را شناختند که همان است که به در جمیل هیكل بجهت صدقه می نشست، به سبب این امر که بر او واقع شد، متعجب و متحیر گردیدند. ۱۱ و چون آن لنگ شفا یافته به پطرس و یوحنا متمسک بود، تمامی قوم در رواقی که به سلیمانی مسمی است، حیرت زده بشتاب گرد ایشان جمع شدند.

۱۲ آنگاه پطرس ملتفت شده، بدان جماعت خطاب کرد که «ای مردان اسرائیلی، چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم دوخته اید که گویا به قوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم؟ ۱۳ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم نموده، او را در حضور پیلطس انکار کردید، هنگامی که او حکم به رهانیدنش داد. ۱۴ اما شما آن قدوس و عادل را منکر شده، خواستید که مردی خونریز به شما بخشیده شود. ۱۵ و رئیس حیات را کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد بر او هستیم. ۱۶ و به سبب ایمان به اسم او، اسم او این شخص را که می بینید و می شناسید قوت بخشیده است. بلی آن ایمانی که به وسیله اوست، این کس را پیش روی همه شما این صحت کامل داده است.

۱۷ «و الحال ای برادران، می دانم که شما و همچنین هگام شما این را به سبب ناشناسایی کردید. ۱۸ و لیکن خدا آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود، پیش گفته بود که مسیح باید زحمت بیند، همینطور به انجام رسانید. ۱۹ پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد. ۲۰ و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستند، ۲۱ که می باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود. ۲۲ زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی مثل من، از میان برادران شما برای شما بر خواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند بشنوید؛ ۲۳ و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم منقطع گردد. ۲۴ و جمیع انبیا نیز از سموئیل و آنانی که بعد از او تکلم کردند، از این ایام اخبار نمودند. ۲۵ شما هستید اولاد پیغمبران و آن عهدی که خدا با اجداد ما بست، وقتی که به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت، ۲۶ برای شما اولاً خدا بنده خود عیسی را برخیزانیده، فرستاد تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هر یکی از شما از گناهانش.»

محاكمه پطرس و یوحنا

۴

و چون ایشان با قوم سخن می گفتند، گه‌نه و سردار سپاه هیكل و صدوقیان بر سر ایشان تاختند، ۲ چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم می دادند و در عیسی به قیامت از مردگان اعلام می نمودند. ۳ پس دست بر ایشان انداخته، تا فردا محبوس نمودند زیرا که آن، وقت عصر بود. ۴ اما بسیاری از آنانی که کلام را شنیدند ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید.

۵ بامدادان رؤسا و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند، ۶ با حنای رئیس گه‌نه و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس گه‌نه بودند. ۷ و ایشان

را در میان بداشتند و از ایشان پرسیدند که «شما به کدام قوت و به چه نام این کار را کرده‌اید؟» ۸ آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: «ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل، ۹ اگر امروز از ما بازپرس می‌شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحت یافته است، ۱۰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است. ۱۱ این است آن سنگی که شما معماران آن را ردّ کردید و الحال سر زاویه شده است. ۱۲ و در هیچ‌کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.»

۱۳ پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی‌علم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. ۱۴ و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضدّ ایشان چیزی گویند. ۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند ۱۶ که «با این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزه‌ای آشکار از ایشان صادر گردید و نمی‌توانیم انکار کرد. ۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ‌کس این اسم را به زبان نیاورند.» ۱۸ پس ایشان را خواسته، قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند. ۱۹ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: «اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم، حکم کنید. ۲۰ زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده‌ایم، نگوییم.» ۲۱ و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معدّب سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه آن ماجرا خدا را تمجید می‌نمودند، ۲۲ زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.

۲۳ و چون رهایی یافتند، نزد رفقای خود رفتند و ایشان را از آنچه رؤسای گهّنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند. ۲۴ چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: «خداوندا، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست آفریدی، ۲۵ که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتی "چرا امت‌ها هنگامه می‌کنند و قومها به باطل می‌اندیشند؛ ۲۶ سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش." ۲۷ زیرا که فی‌الواقع بر بنده قدّوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیروودیس و پنطیوس پیلاطس با امت‌ها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند، ۲۸ تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود، بجا آورند. ۲۹ و الان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند، ۳۰ به دراز کردن دست خود، بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدّوس خود عیسی.»

۳۱ و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند. ۳۲ و جمله مؤمنین را يك دل و يك جان بود، بحدّی که هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی‌دانست، بلکه همه چیز را مشترك می‌داشتند.

کمک مؤمنین به یکدیگر

۳۳ و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. ۳۴ زیرا هیچ‌کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده، ۳۵ به قدمهای رسولان می‌نهادند و به هر يك بقدر احتیاجش تقسیم می‌نمودند. ۳۶ و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن‌الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه قیرسی، ۳۷ زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

حنانیا و سفیره

۵ اما شخصی حنّانیا نام، با زوجه‌اش سفیره ملکی فروخته، ۲ قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده، نزد قدمهای رسولان نهاد. ۳ آنگاه پطرس گفت: «ای حنّانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح‌القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟ ۴ آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا.» ۵ حنّانیا چون این سخنان را شنید افتاده، جان بداد و خوفی شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت. ۶ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند.

۷ و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه‌اش از ماجرا مطلع نشده درآمد. ۸ پطرس بدو گفت: «مرا بگو که آیا زمین را به همین قیمت فروختید؟» گفت: «بلی، به همین.» ۹ پطرس به وی گفت: «برای چه متفق شدید تا روح خداوند را امتحان کنید؟ اینک پایهای آنانی که شوهر تو را دفن کردند، بر آستانه است و تو را هم بیرون خواهند برد.» ۱۰ در ساعت پیش قدمهای او افتاده، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتند. پس بیرون برده، به پهلوی شوهرش دفن کردند. ۱۱ و خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند، فرو گرفت.

معجزات رسولان

۱۲ و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم به ظهور می‌رسید و همه به یکدل در رواق سلیمان می‌بودند. ۱۳ اما احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم می‌داشتند. ۱۴ و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان، ۱۵ بقسمی که مریضان را در کوچه‌ها بیرون آوردند و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتی که پطرس آید، اقلأ سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد. ۱۶ و گروهی از بُلدان اطراف اورشلیم، بیماران و رنج‌دیدگان ارواح پلیده را آورده، جمع شدند و جمیع ایشان شفا یافتند.

جفا بر رسولان

۱۷ اما رئیس گهّنه و همه رفقاییش که از طایفه صدوقیان بودند، برخاسته، به غیرت پر گشتند ۱۸ و بر رسولان دست انداخته، ایشان را در زندان عام انداختند. ۱۹ شبانگاه

فرشته خداوند درهای زندان را باز کرده و ایشان را بیرون آورده، گفت: ۲۰ «بروید و در هیکل ایستاده، تمام سخنهای این حیات را به مردم بگویید.» ۲۱ چون این را شنیدند، وقت فجر به هیکل درآمده، تعلیم دادند.

اما رئیس گهنه و رفیقانش آمده، اهل شورا و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده، به زندان فرستادند تا ایشان را حاضر سازند. ۲۲ پس خادمان رفته، ایشان را در زندان نیافتند و برگشته، خبر داده، ۲۳ گفتند که «زندان را به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانان را بیرون درها ایستاده؛ لیکن چون باز کردیم، هیچ کس را در آن نیافتیم.» ۲۴ چون کاهن و سردار سپاه هیکل و رؤسای گهنه این سخنان را شنیدند، درباره ایشان در حیرت افتادند که «این چه خواهد شد؟» ۲۵ آنگاه کسی آمده، ایشان را آگاهانید که اینک آن کسانی که محبوس نمودید، در هیکل ایستاده، مردم را تعلیم می‌دهند. ۲۶ پس سردار سپاه با خادمان رفته، ایشان را آوردند، لیکن نه به زور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشان را سنگسار کنند.

۲۷ و چون ایشان را به مجلس حاضر کرده، برپا داشتند، رئیس گهنه از ایشان پرسیده، گفت: ۲۸ «مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید؟ همانا اورشلیم را به تعلیم خود پر ساخته‌اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما فرود آرید.» ۲۹ پطرس و رسولان در جواب گفتند: «خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود. ۳۰ خدای پدران ما، آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده، کشتید. ۳۱ او را خدا بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد. ۳۲ و ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است.»

۳۳ چون شنیدند دلریش گشته، مشورت کردند که ایشان را به قتل رسانند. ۳۴ اما شخصی فریسی، غمالائیل نام که مفتی و نزد تمامی خلق محترم بود، در مجلس برخاسته، فرمود تا رسولان را ساعتی بیرون برند. ۳۵ پس ایشان را گفت: «ای مردان اسرائیلی، برحذر باشید از آنچه می‌خواهید با این اشخاص بکنید. ۳۶ زیرا قبل از این ایام، تیودا نامی برخاسته، خود را شخصی می‌پنداشت و گروهی قریب به چهارصد نفر بدو پیوستند. او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده و نیست گردیدند. ۳۷ و بعد از او یهودای جلیلی در ایام اسم‌نویسی خروج کرد و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند. ۳۸ الا آن به شما می‌گویم از این مردم دست بردارید و ایشان را واگذارید زیرا اگر این رأی و عمل از انسان باشد، خود تباه خواهید شد. ۳۹ ولی اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آن را برطرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه می‌کنید.» ۴۰ پس به سخن او رضا دادند و رسولان را حاضر ساخته، تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند. ۴۱ و ایشان از حضور اهل شورا شادخاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که جهت اسم او رسوایی کشند. ۴۲ و هر روزه در هیکل و خانه‌ها از تعلیم و مژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.

انتخاب هفت نیک‌نام

و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هئینستیان از عبرانیان شکایت بردند که بیوه‌زنان ایشان در خدمت یومیه بی‌بهره می‌ماندند. ۲ پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترك کرده، مانده‌ها را خدمت کنیم. ۳ لهذا ای برادران، هفت نفر نیک‌نام و پر از روح‌القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم. ۴ اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.» ۵ پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پر از ایمان و روح‌القدس و فیلیپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیکولاؤس جدید، از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده، ۶ ایشان را در حضور رسولان برپا گذاشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند. ۷ و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می‌افزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.

دستگیری استیفان

۸ اما استیفان پر از فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر می‌شد. ۹ و تنی چند از کنیسه‌ای که مشهور است به کنیسه لیبرتینیان و قیروانیان و اسکندریان و از اهل قلیقیا و آسیا برخاسته، با استیفان مباحثه می‌کردند، ۱۰ و با آن حکمت و روحی که او سخن می‌گفت، یارای مکالمه نداشتند. ۱۱ پس چند نفر را بر این داشتند که بگویند: «این شخص را شنیدیم که به موسی و خدا سخن کفرآمیز می‌گفت.» ۱۲ پس قوم و مشایخ و کاتبان را شورانیده، بر سر وی تاختند و او را گرفتار کرده، به مجلس حاضر ساختند. ۱۳ و شهود کذب برپا داشته، گفتند که «این شخص از گفتن سخن کفرآمیز بر این مکان مقدس و تورات دست بر نمی‌دارد. ۱۴ زیرا او را شنیدیم که می‌گفت این عیسی ناصری این مکان را تباه سازد و رسومی را که موسی به ما سپرد، تغییر خواهد داد.» ۱۵ و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند، بر او چشم دوخته، صورت وی را مثل صورت فرشته دیدند.

دفاعیه استیفان

آنگاه رئیس کهنه گفت: «آیا این امور چنین است؟»

۲ او گفت: «ای برادران و پدران، گوش دهید. خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتی که در جزیره بود قبل از توقفش در حران. ۳ و بدو گفت: "از وطن خود و خویشانت بیرون شده، به‌زمینی که تو را نشان دهم برو." ۴ پس از دیار کلدانیان روانه شده، در حران درنگ نمود؛ و بعد از وفات پدرش، او را کوچ داد به‌سوی این زمین که شما الان در آن ساکن می‌باشید. ۵ و او را در این زمین میراثی، حتی بقدر جای پای خود نداد، لیکن وعده داد که آن را به وی و بعد از او به ذریتش به ملکیت دهد، هنگامی که هنوز اولادی نداشت. ۶ و خدا گفت که "ذریت تو در ملک بیگانه، غریب خواهند بود و مدت چهارصد سال ایشان را به بندگی کشیده، معذب خواهند داشت." ۷ و خدا گفت: "من بر آن طایفه‌ای که ایشان را مملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون آمده، در این مکان مرا عبادت خواهند نمود." ۸ و عهد ختنه را به وی داد که بنابراین

چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او را مختون ساخت و اسحاق یعقوب را و یعقوب دوازده پطریارخ را.

۹ «و پطریارخان به یوسف حسد برده، او را به مصر فروختند. اما خدا با وی می‌بود و او را از تمامی زحمت او رستگار نموده، در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان‌فرما قرار داد. ۱۱ پس قحطی و ضیقی شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود، بحدّی که اجداد ما قوتی نیافتند. ۱۲ اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت می‌شود، بار اول اجداد ما را فرستاد. ۱۳ و در گرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیلۀ یوسف به نظر فرعون رسیدند.

۱۴ پس یوسف فرستاده، پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید. ۱۵ پس یعقوب به مصر فرود آمده، او و اجداد ما وفات یافتند. ۱۶ و ایشان را به شکیم برده، در مقبره‌ای که ابراهیم از بنی‌حمور، پدر شکیم به مبلغی خریده بود، دفن کردند.

۱۷ «و چون هنگام وعده‌ای که خدا با ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد، قوم در مصر نمو کرده، کثیر می‌گشتند. ۱۸ تا وقتی که پادشاه دیگر که یوسف را نمی‌شناخت برخاست. ۱۹ او با قوم ما حیلۀ نموده، اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نکنند. ۲۰ در آن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده، مدّت سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت. ۲۱ و چون او را بیرون افکندند، دختر فرعون او را برداشته، برای خود به فرزندی تربیت نمود. ۲۲ و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته، در قول و فعل قوی گشت. ۲۳ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت، به‌خاطرش رسید که از برادران خود، خاندان اسرائیل تفقد نماید. ۲۴ و چون یکی را مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشیده، آن مصری را بکشت. ۲۵ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا به دست او ایشان را نجات خواهد داد. اما نفهمیدند. ۲۶ و در فردای آن روز خود را به دو نفر از ایشان که منازعه می‌نمودند، ظاهر کرد و خواست مابین ایشان مصالحه دهد. پس گفت: "ای مردان، شما برادر می‌باشید. به یکدیگر چرا ظلم می‌کنید؟" ۲۷ آنگاه آنکه بر همسایه خود تعدّی می‌نمود، او را ردّ کرده، گفت: "که تو را بر ما حاکم و داور ساخت؟" ۲۸ آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را دیروز کشتی؟" ۲۹ پس موسی از این سخن فرار کرده، در زمین مدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر آورد.

۳۰ «و چون چهل سال گذشت، در بیابان کوه سینا، فرشته خداوند در شعله آتش از بوته به وی ظاهر شد. ۳۱ موسی چون این را دید از آن رؤیا در عجب شد و چون نزدیک می‌آمد تا نظر کند، خطاب از خداوند به وی رسید ۳۲ که "منم خدای پدرانت، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب." آنگاه موسی به لرزه درآمده، جسارت نکرد که نظر کند. ۳۳ خداوند به وی گفت: "نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا جایی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدّس است. ۳۴ همانا مشقّت قوم خود را که در مصرند دیدم و ناله ایشان را شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول فرمودم. الحال بیا تا تو را به مصر فرستم." ۳۵ همان موسی را که ردّ کرده، گفتند: "که تو را حاکم و داور ساخت؟" خدا حاکم و نجات‌دهنده مقرر فرموده، به دست فرشته‌ای که در بوته بر وی ظاهر شد، فرستاد. ۳۶ او با معجزات و آیاتی که مدّت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و

صحرا به ظهور می‌آورد، ایشان را بیرون آورد. ۳۷ این همان موسی است که به بنی‌اسرائیل گفت: "خدا نبی‌ای را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد. سخن او را بشنوید."

۳۸ همین است آنکه در جماعت در صحرا با آن فرشته‌ای که در کوه سینا بدو سخن می‌گفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند، ۳۹ که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده، دل‌های خود را به سوی مصر گردانیدند، ۴۰ و به هارون گفتند: "برای ما خدایان ساز که در پیش ما بخرامند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر برآورد، نمی‌دانیم او را چه شده است." ۴۱ پس در آن ایام گوساله‌ای ساختند و بدان بت قربانی گذرانیده به اعمال دست‌های خود شادی کردند. ۴۲ از این جهت خدا رو گردانیده، ایشان را واگذاشت تا جنود آسمان را پرستش نمایند، چنانکه در صحف انبیا نوشته شده است که "ای خاندان اسرائیل، آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانی‌ها و هدایا گذرانیدید؟ ۴۳ و خیمه ملوک و کوکب خدای خود رمفان را برداشتید یعنی اصنامی را که ساختید تا آنها را عبادت کنید. پس شما را بدان طرف بابل منتقل سازم." ۴۴ و خیمه شهادت با پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده، به موسی گفت: "آن را مطابق نمونه‌ای که دیده‌ای بساز."

۴۵ «و آن را اجداد ما یافته، همراه یوشع درآوردند به ملک امت‌هایی که خدا آنها را از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود. ۴۶ که او در حضور خدا مستقیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید. ۴۷ اما سلیمان برای او خانه‌ای بساخت. ۴۸ و لیکن حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دست‌ها ساکن نمی‌شود چنانکه نبی گفته است ۴۹ که "خداوند می‌گوید آسمان کرسی من است و زمین پای‌انداز من. چه خانه‌ای برای من بنا می‌کنید و محل آرامیدن من کجاست؟ ۵۰ مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید."

۵۱ «ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید، شما پیوسته با روح‌القدس مقاومت می‌کنید، چنانکه پدران شما همچنین شما. ۵۲ کیست از انبیا که پدران شما بدو جفا نکردند؟ و آنانی را کشتند که از آمدن آن عادل‌ی که شما بالفعل تسلیم‌کنندگان و قاتلان او شدید، پیش‌اخبار نمودند. ۵۳ شما که به توسط فرشتگان شریعت را یافته، آن را حفظ نکردید!»

۵۴ چون این را شنیدند دل‌ریش شده، بر وی دندان‌های خود را فشردند. ۵۵ اما او از روح‌القدس پر بوده، به‌سوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت: ۵۶ «اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینم.» ۵۷ آنگاه به آواز بلند فریاد برکشیدند و گوش‌های خود را گرفته، به یکدل بر او حمله کردند، ۵۸ و از شهر بیرون کشیده، سنگسارش کردند. و شاهدان، جامه‌های خود را نزد پای‌های جوانی که سوئس نام داشت گذاردند. ۵۹ و چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا نموده، گفت: «ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر.» ۶۰ پس زانو زده، به آواز بلند ندا در داد که «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر.» این را گفت و خوابید.

جفا بر کلیسای اورشلیم

و در آن وقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم عارض گردید، بحدّی که همه جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند. ۲ و مردان صالح استیفان را دفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند. ۳ امّا سوئس کلیسا را معذب می‌ساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان می‌افکند.

بشارت در سامره

۴ پس آنانی که متفرّق شدند، به هر جایی که می‌رسیدند به کلام بشارت می‌دادند. ۵ امّا فیلیپس به بلدی از سامره درآمده، ایشان را به مسیح موعظه می‌نمود. ۶ و مردم به یکدل به سخنان فیلیپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت، می‌شنیدند و می‌دیدند، ۷ زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده، بیرون می‌شدند و مفلوجان و لنگان بسیار شفا می‌یافتند. ۸ و شادی عظیم در آن شهر روی نمود.

۹ امّا مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می‌نمود و اهل سامره را متحیر می‌ساخت و خود را شخصی بزرگ می‌نمود، ۱۰ بحدّی که خرد و بزرگ گوش داده، می‌گفتند: «این است قوّت عظیم خدا.» ۱۱ و بدو گوش دادند از آنرو که مدّت مدیدی بود از جادوگری او متحیر می‌شدند. ۱۲ لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند. ۱۳ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعمید یافت همواره با فیلیپس می‌بود و از دیدن آیات و قوّات عظیمه که از او ظاهر می‌شد، در حیرت افتاد.

۱۴ امّا رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. ۱۵ و ایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، ۱۶ زیرا که هنوز بر هیچ‌کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس. ۱۷ پس دستها بر ایشان گذارده، روح‌القدس را یافتند. ۱۸ امّا شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح‌القدس عطا می‌شود، مبلغی پیش ایشان آورده، ۱۹ گفت: «مرا نیز این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم، روح‌القدس را بیابد.» ۲۰ پطرس بدو گفت: «زرت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می‌شود. ۲۱ تو را در این امر، قسمت و بهره‌ای نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی‌باشد. ۲۲ پس از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود، ۲۳ زیرا که تو را می‌بینم در زهره تلخ و قید شرارت گرفتاری.» ۲۴ شمعون در جواب گفت: «شما برای من به خداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود.» ۲۵ پس ارشاد نموده و به کلام خداوند تکلم کرده، به اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره بشارت دادند.

خواجهرای حبشی

۲۶ امّا فرشته خداوند به فیلیپس خطاب کرده، گفت: «برخیز و به جانب جنوب، به راهی که از اورشلیم به سوی غزه می‌رود که صحراست، روانه شو.» ۲۷ پس برخاسته، روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجهرای او مقتدر نزد گنداکه، ملکه حبش، و بر تمام

خزانه او مختار بود، به اورشلیم بجهت عبادت آمده بود، ۲۸ و در مراجعت بر ارايه خود نشسته، صحیفه اشعیای نبی را مطالعه می‌کند. ۲۹ آنگاه روح به فیلیپس گفت: «پیش برو و با آن ارايه همراه باش.» ۳۰ فیلیپس پیش دویده، شنید که اشعیای نبی را مطالعه می‌کند. گفت: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» ۳۱ گفت: «چگونه می‌توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند.» و از فیلیپس خواهش نمود که سوار شده، با او بنشیند. ۳۲ و فقره‌ای از کتاب که می‌خواند این بود که «مثل گوسفندی که به مذبح برند و چون بره‌ای خاموش نزد پشم‌برنده خود، همچنین دهان خود را نمی‌گشاید. ۳۳ در فروتنی او انصاف از او منقطع شد و نسب او را که می‌تواند تقریر کرد؟ زیرا که حیات او از زمین برداشته می‌شود.» ۳۴ پس خواجه‌سرا به فیلیپس ملتفت شده، گفت: «از تو سؤال می‌کنم که نبی این را درباره که می‌گوید؟ درباره خود یا درباره کسی دیگر؟» ۳۵ آنگاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد. ۳۶ و چون در عرض راه به آبی رسیدند، خواجه گفت: «اینک آب است! از تعمید یافتن چه چیز مانع می‌باشد؟» ۳۷ فیلیپس گفت: «هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است.» او در جواب گفت: «ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست.» ۳۸ پس حکم کرد تا ارايه را نگاه دارند و فیلیپس با خواجه‌سرا هر دو به آب فرود شدند. پس او را تعمید داد. ۳۹ و چون از آب بالا آمدند، روح خداوند فیلیپس را برداشته، خواجه‌سرا دیگر او را نیافت زیرا که راه خود را به خوشی پیش گرفت. ۴۰ اما فیلیپس در اشدود پیدا شد و در همه شهرها گشته بشارت می‌داد تا به قیصریه رسید.

ایمان آوردن سولس

۹

اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس گهنه آمد، ۲ و از او نامه‌ها خواست به‌سوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد، ایشان را بند برنهاده، به اورشلیم بیاورد. ۳ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید ۴ و به زمین افتاده، آوازی شنید که بدو گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟» ۵ گفت: «خداوند تو کیستی؟» خداوند گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی. ۶ لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شود چه باید کرد.» ۷ اما آنانی که همسفر او بودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند، لیکن هیچ‌کس را ندیدند. ۸ پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچ‌کس را ندید و دستش را گرفته، او را به دمشق بردند، ۹ و سه روز نابینا بوده، چیزی نخورد و نیاشامید.

۱۰ و در دمشق، شاگردی حنّانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو گفت: «ای حنّانیا!» عرض کرد: «خداوندنا لَبَّيْكَ!» ۱۱ خداوند وی را گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که آن را راست می‌نامند بشتاب و در خانه یهودا، سولس نام طرسوسی را طلب کن زیرا که اینک دعا می‌کند، ۱۲ و شخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا ببینا گردد.» ۱۳ حنّانیا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّت‌ها رسانید، ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای گهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند.» ۱۵ خداوند وی را گفت:

«برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امت‌ها و سلاطین و بنی‌اسرائیل ببرد. ۱۶ زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحمت‌ها برای نام من باید بکشد.»

۱۷ پس حنّانیا رفته، بدان خانه درآمد و دستها بر وی گذارده، گفت: «ای برادر شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی بیابی و از روح‌القدس پر شوی.» ۱۸ در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت. ۱۹ و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود. ۲۰ و بی‌درنگ، در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست. ۲۱ و آنانی که شنیدند تعجب نموده، گفتند: «مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم پریشان می‌نمود و در اینجا محض این آمده است تا ایشان را بند نهاده، نزد رؤسای گه‌نه برد؟» ۲۲ اما سولس بیشتر تقویت یافته، یهودیان ساکن دمشق را مجاب می‌نمود و مبرهن می‌ساخت که همین است مسیح. ۲۳ اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شورا نمودند تا او را بکشند. ۲۴ ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه‌روز به دروازه‌ها پاسبانی می‌نمودند تا او را بکشند. ۲۵ پس شاگردان او را در شب در زنبیلی گذارده، از دیوار شهر پایین کردند.

۲۶ و چون سولس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است. ۲۷ اما برنابا او را گرفته، به نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلم کرده و چطور در دمشق به نام عیسی به دلیری موعظه می‌نمود. ۲۸ و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می‌کرد و به نام خداوند عیسی به دلیری موعظه می‌نمود. ۲۹ و با هلینستیان گفتگو و مباحثه می‌کرد. اما درصدد کشتن او برآمدند. ۳۰ چون برادران مطلع شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند. ۳۱ آنگاه کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح‌القدس رفتار کرده، همی افزودند.

معجزات پطرس

۳۲ اما پطرس در همه نواحی گشته، نزد مقدّسین ساکن لُدّه نیز فرود آمد. ۳۳ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود. ۳۴ پطرس وی را گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می‌دهد. برخیز و بستر خود را برچین که او در ساعت برخاست.» ۳۵ و جمیع سگنه لُدّه و سارون او را دیده، به‌سوی خداوند بازگشت کردند.

۳۶ و در یافا، تلمیذه‌ای طابیتا نام بود که معنی آن غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقاتی که می‌کرد، پر بود. ۳۷ از قضا در آن ایام او بیمار شده، بمرد و او را غسل داده، در بالاخانه‌ای گذاردند. ۳۸ و چونکه لُدّه نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفر نزد او فرستاده، خواهش کردند که «در آمدن نزد ما درنگ نکنی.» ۳۹ آنگاه پطرس برخاسته، با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه‌زنان گریه‌کنان حاضر بودند و پیراهنها و جامه‌هایی که غزال وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان می‌دادند. ۴۰ اما پطرس همه را بیرون کرده، زانو زد و دعا کرده، به‌سوی بدن توجه کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» که در ساعت

چشمان خود را باز کرد و پطرس را دیده، بنشست. ۴۱ پس دست او را گرفته، برخیزانیدش و مقدّسان و بیوه‌زنان را خوانده، او را بدیشان زنده سپرد. ۴۲ چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت، بسیاری به خداوند ایمان آوردند. ۴۳ و در یافا نزد دباغی شمعون نام روزی چند توقف نمود.

ایمان آوردن کرنیلیوس

۱۰

و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، یوزباشی فوجی که به ایتالیایی مشهور است. ۲ و او با تمامی اهل بیتش متقی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد. ۳ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا را در عالم رؤیا آشکارا دید که نزد او آمده، گفت: «ای کرنیلیوس!» ۴ آنگاه او بر وی نیک نگریسته و ترسان گشته، گفت: «چیست ای خداوند؟» به وی گفت: «دعاها و صدقات توجّهت یادگاری به نزد خدا برآمد. ۵ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را طلب کن ۶ که نزد دباغی شمعون نام که خانه‌اش به کناره دریا است، مهمان است. او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد.» ۷ و چون فرشته‌ای که به وی سخن می‌گفت غایب شد، دو نفر از نوکران خود و یک سپاهی متقی از ملازمان خاصّ خویشان را خوانده، ۸ تمامی ماجرا را بدیشان باز گفته، ایشان را به یافا فرستاد.

۹ روز دیگر چون از سفر نزدیک به شهر می‌رسیدند، قریب به ساعت ششم، پطرس به بام خانه برآمد تا دعا کند. ۱۰ و واقع شد که گرسنه شده، خواست چیزی بخورد. اما چون برای او حاضر می‌کردند، بی‌خودی او را رخ نمود. ۱۱ پس آسمان را گشاده دید و ظرفی را چون چادری بزرگ به چهار گوشه بسته، به‌سوی زمین آویخته بر او نازل می‌شود، ۱۲ که در آن هر قسمی از دوابّ و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند. ۱۳ و خطابی به وی رسید که «ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور.» ۱۴ پطرس گفت: «حاشا خداوندا زیرا چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده‌ام.» ۱۵ بار دیگر خطاب به وی رسید که «آنچه را خدا پاک کرده است، تو حرام مخوان.» ۱۶ و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف به آسمان بالا برده شد.

۱۷ و چون پطرس در خود بسیار متحیر بود که این رؤیایی که دید چه باشد، ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعون را تفحص کرده، بر درگاه رسیدند، ۱۸ و ندا کرده، می‌پرسیدند که «شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد؟» ۱۹ و چون پطرس در رؤیا تفکر می‌کرد، روح وی را گفت: «اینک سه مرد تو را می‌طلبند. ۲۰ پس برخاسته، پایین شو و همراه ایشان برو و هیچ شكّ مبر زیرا که من ایشان را فرستادم.» ۲۱ پس پطرس نزد آنانی که کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود، پایین آمده، گفت: «اینک منم آن کس که می‌طلبید. سبب آمدن شما چیست؟» ۲۲ گفتند: «کرنیلیوس یوزباشی، مرد صالح و خداترس و نزد تمامی طایفه یهود نیکنام، از فرشته مقدّس الهام یافت که تو را به خانه خود بطلبد و سخنان از تو بشنود.» ۲۳ پس ایشان را به خانه برده، مهمانی نمود. و فردای آن روز پطرس برخاسته، همراه ایشان روانه شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند.

۲۴ روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان و دوستان خاصّ خود را خوانده، انتظار ایشان می‌کشید. ۲۵ چون پطرس داخل شد، کرنیلیوس او را استقبال

کرده، بر پایهایش افتاده، پرستش کرد. ۲۶ اما پطرس او را برخیزانیده، گفت: «برخیز، من خود نیز انسان هستم.» ۲۷ و با او گفتگوکنان به خانه درآمده، جمعی کثیر یافت. ۲۸ پس بدیشان گفت: «شما مطلع هستید که مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است. لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچکس را حرام یا نجس نخوانم. ۲۹ از این جهت به مجرد خواهش شما بی‌تأمل آمدم و الحال می‌پرسم که از برای چه مرا خواسته‌اید.»

۳۰ کرنیلیوس گفت: «چهار روز قبل از این، تا این ساعت روزه‌دار می‌بودم؛ و در ساعت نهم در خانه خود دعا می‌کردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد ۳۱ و گفت: "ای کرنیلیوس دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یادآور گردید. ۳۲ پس به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ به کناره دریا مهمان است. او چون بیاید با تو سخن خواهد راند." ۳۳ پس بی‌تأمل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی. الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا به تو فرموده است بشنویم.»

۳۴ پطرس زبان را گشوده، گفت: «فی‌الحقیقت یافته‌ام که خدا را نظر به ظاهر نیست، ۳۵ بلکه از هر امتی، هر که از او ترسد و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد. ۳۶ کلامی را که نزد بنی‌اسرائیل فرستاد، چونکه به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت می‌داد، ۳۷ آن سخن را شما می‌دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌نمود، ۳۸ یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح‌القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو بجا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید زیرا خدا با وی می‌بود. ۳۹ و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرزوبوم یهود و در اورشلیم کرد که او را نیز بر صلیب کشیده، گشتند. ۴۰ همان کس را خدا در روز سوم برخیزانیده، ظاهر ساخت، ۴۱ لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودی که خدا پیش برگزیده بود، یعنی مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیده‌ایم. ۴۲ و ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳ و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهدیافت.»

۴۴ این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد. ۴۵ و مؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح‌القدس افاضه شد، ۴۶ زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند. ۴۷ آنگاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اند.» ۴۸ پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

توضیح پطرس درباره کرنیلیوس

پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند، شنیدند که امت‌ها نیز کلام خدا را پذیرفته‌اند. ۲ و چون پطرس به اورشلیم آمد، اهل ختنه با وی معارضه کرده، ۳ گفتند که «با مردم نامختون برآمده، با ایشان غذا خوردی!» ۴ پطرس از اول مفصلاً بدیشان بیان کرده، گفت: ۵ «من در شهر یافا دعا می‌کردم که ناگاه در عالم رؤیا ظرفی را دیدم که نازل می‌شود مثل چادری بزرگ به چهار گوشه از آسمان آویخته که بر من می‌رسد. ۶ چون بر آن نیک نگریسته، تأمل کردم، دواب زمین و وحوش و حشرات و مرغان هوا را دیدم. ۷ و آوازی را شنیدم که به من می‌گوید: "ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور." ۸ گفتم: "حاشا خداوند، زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک به دهانم نرفته است." ۹ بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که "آنچه خدا پاک نموده، تو حرام مخوان." ۱۰ این سه گرت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا برده شد.

۱۱ «و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شده، به خانه‌ای که در آن بودم، رسیدند. ۱۲ و روح مرا گفت که "با ایشان بدون شک برو." و این شش برادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدیم. ۱۳ و ما را آگاهانید که چطور فرشته‌ای را در خانه خود دید که ایستاده به وی گفت "کسان به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را بطلب ۱۴ که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهید یافت." ۱۵ و چون شروع به سخن گفتن می‌کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما. ۱۶ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت: "یحیی به آب تعمید داد، لیکن شما به روح القدس تعمید خواهید یافت." ۱۷ پس چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید، چنانکه به ما محض ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند، پس من که باشم که بتوانم خدا را مانع نمایم؟» ۱۸ چون این را شنیدند، ساکت شدند و خدا را تمجیدکنان گفتند: «فی الحقیقت، خدا به امت‌ها نیز توبه حیات‌بخش را عطا کرده است!»

کلیسای انطاکیه

۱۹ و اما آنانی که به سبب ادبیتی که در مقدمه استیفان برپا شد متفرق شدند، تا فینیقیان و قیروس و انطاکیه می‌گشتند و به هیچ‌کس به غیر از یهود و بس کلام را نگفتند. ۲۰ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قیروس و قیروان بودند، چون به انطاکیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند و به خداوند عیسی بشارت می‌دادند، ۲۱ و دست خداوند با ایشان می‌بود و جمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند بازگشت کردند. ۲۲ اما چون خبر ایشان به سمع کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به انطاکیه فرستادند. ۲۳ و چون رسید و فیض خدا را دید، شادخاطر شده، همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب به خداوند بپیوندند. ۲۴ زیرا که مردی صالح و پر از روح القدس و ایمان بود و گروهی بسیار به خداوند ایمان آوردند. ۲۵ و برنابا به طرسوس برای طلب سولس رفت و چون او را یافت به انطاکیه آورد. ۲۶ و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع می‌شدند و خلقی بسیار را تعلیم می‌دادند و شاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسمی شدند.

۲۷ و در آن ایام انبیایی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند. ۲۸ که یکی از ایشان اغابوس نام برخاسته، به روح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد و آن

در ایام گلودیوس قیصر پدید آمد. ۲۹ و شاگردان مصمم آن شدند که هر يك برحسب مقدر خود، اعانتی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند. ۳۰ پس چنین کردند و آن را به دست برنابا و سولس نزد کشیشان روانه نمودند.

رهای پطرس به دست فرشته

۱۲ و در آن زمان هیرودیس پادشاه، دست‌تپاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد ۲ و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. ۳ و چون دید که یهود را پسند افتاد، بر آن افزوده، پطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود. ۴ پس او را گرفته، در زندان انداخت و به چهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت که بعد از فصیح او را برای قوم بیرون آورد. ۵ پس پطرس را در زندان نگاه می‌داشتند. اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا می‌کردند. ۶ و در شبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت، پطرس به دو زنجیر بسته، در میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندان را نگاهبانی می‌کردند. ۷ ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید. پس به پهلوی پطرس زده، او را بیدار نمود و گفت: «بزودی برخیز.» که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت. ۸ و فرشته وی را گفت: «کمر خود را ببند و نعلین برپا کن.» پس چنین کرد و به وی گفت: «ردای خود را بپوش و از عقب من بیا.» ۹ پس بیرون شده، از عقب او روانه گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب می‌بیند. ۱۰ پس از قراولان اول و دوم گذشته، به دروازه آهنی که به‌سوی شهر می‌رود رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد؛ و از آن بیرون رفته، تا آخر يك کوچه رفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد. ۱۱ آنگاه پطرس به خود آمده گفت: «اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده، مرا از دست هیرودیس و از تمامی انتظار قوم یهود رهانید.»

۱۲ چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شده، دعا می‌کردند. ۱۳ چون او در خانه را کوبید، کنیزی رودا نام آمد تا بفهمد. ۱۴ چون آواز پطرس را شناخت، از خوشی در را باز نکرده، به اندرون شتافته، خبر داد که «پطرس به درگاه ایستاده است.» ۱۵ وی را گفتند: «دیوانه‌ای!» و چون تأکید کرد که چنین است، گفتند که «فرشته او باشد.» ۱۶ اما پطرس پیوسته در را می‌کوبید. پس در را گشوده، او را دیدند و در حیرت افتادند. ۱۷ اما او به دست خود به‌سوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد و گفت: «یعقوب و سایر برادران را از این امور مطلع سازید.» پس بیرون شده، به جای دیگر رفت ۱۸ و چون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد که پطرس را چه شد. ۱۹ و هیرودیس چون او را طلبیده نیافت، کشیکچیان را بازخواست نموده، فرمود تا ایشان را به قتل رسانند؛ و خود از یهودیه به قیصریه کوچ کرده، در آنجا اقامت نمود.

مرگ هیرودیس

۲۰ اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد. پس ایشان به یکدل نزد او حاضر شدند و بلاسئس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود متحد ساخته، طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک پادشاه معیشت می‌یافت. ۲۱ و در روزی معین، هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته، ایشان را خطاب می‌کرد. ۲۲ و خلق ندا می‌کردند که آواز خداست نه آواز انسان. ۲۳ که در ساعت فرشته خداوند او را زد زیرا که خدا را تمجید ننمود و کرم او را خورد که بمرد. ۲۴ اما کلام خدا نمو کرده، ترقی یافت. ۲۵ و برنابا و سولس چون آن خدمت را به انجام رسانیدند، از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ملقب به مرقس را همراه خود بردند.

رسالت الهی برنابا و سولس

۱۳ و در کلیسایی که در انطاکیه بود، انبیا و معلم چند بودند: برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیترارخ و سولس. ۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح القدس گفت: «برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.» ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند.

سفر اول بشارتی

خدمات در قبرس

۴ پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قپرس آمدند. ۵ و وارد سلامیس شده، در کنایس یهود به کلام خدا موعظه کردند و یوحنا ملازم ایشان بود. ۶ و چون در تمامی جزیره تا به پافس گشتند، در آنجا شخص یهودی را که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود. ۷ او رفیق سرجیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود. همان برنابا و سولس را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنود. ۸ اما علیما یعنی آن جادوگر، زیرا ترجمه اسمش همچنین می‌باشد، ایشان را مخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگرداند. ۹ ولی سولس که پولس باشد، پر از روح القدس شده، بر او نیک نگریسته، ۱۰ گفت: «ای پر از هر نوع مکر و خباثت، ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی، باز نمی‌ایستی از منحرف ساختن طرُق راست خداوند؟ ۱۱ الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدتی نخواهی دید.» که در همان ساعت، غشاوه و تاریکی او را فرو گرفت و دور زده، راهنمایی طلب می‌کرد. ۱۲ پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعلیم خداوند متحیر شده، ایمان آورد.

خدمات در انطاکیه پیسیدیه

۱۳ آنگاه پولس و رفقاییش از پافس به کشتی سوار شده، به پرجه پمفلیه آمدند. اما یوحنا از ایشان جدا شده، به اورشلیم برگشت. ۱۴ و ایشان از پرجه عبور نموده، به انطاکیه پیسیدیه آمدند و در روز سبت به کنیسه درآمد، بنشستند. ۱۵ و بعد از تلاوت تورات و صُحُف انبیا، رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده، گفتند: «ای برادران عزیز، اگر کلامی نصیحت‌آمیز برای قوم دارید، بگویید.»

۱۶ پس پولس برپا ایستاده، به دست خود اشاره کرده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و خداترسان، گوش دهید! ۱۷ خدای این قوم، اسرائیل، پدران ما را برگزیده، قوم را در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشان را به بازوی بلند از آنجا بیرون آورد؛ ۱۸ و قریب به چهل سال در بیابان متحمل حرکات ایشان می‌بود. ۱۹ و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده، زمین آنها را میراث ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال. ۲۰ و بعد از آن بدیشان داوران داد تا زمان سموئیل نبی. ۲۱ و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را از سبط بنیامین تا چهل سال به ایشان داد. ۲۲ پس او را از میان برداشته، داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که "داود بن یسی را مرغوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد." ۲۳ و از ذریت او خدا برحسب وعده، برای اسرائیل نجات‌دهنده‌ای یعنی عیسی را آورد، ۲۴ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمیم توبه موعظه نموده بود. ۲۵ پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: "مرا که می‌پندارید؟ من او نیستم، لکن اینک بعد از من کسی می‌آید که لایق گشادن نعلین او نی‌ام." ۲۶ «ای برادران عزیز و ابنای آل ابراهیم و هرکه از شما خداترس باشد، مر شما را کلام این نجات فرستاده شد. ۲۷ زیرا سگنه اورشلیم و رؤسای ایشان، چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای انبیا را که هر سبت خوانده می‌شود، بر وی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند. ۲۸ و هر چند هیچ علت قتل در وی نیافتند، از پیلطس خواهش کردند که او کشته شود. ۲۹ پس چون آنچه را که درباره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند. ۳۰ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید. ۳۱ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او می‌باشند. ۳۲ پس ما به شما بشارت می‌دهیم، بدان وعده‌ای که به پدران ما داده شد، ۳۳ که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زبور دوم مکتوب است که "تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم." ۳۴ و در آنکه او را از مردگان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع به فساد نشود چنین گفت که "به برکات قدوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد." ۳۵ بنابراین در جایی دیگر نیز می‌گوید: "تو قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند." ۳۶ زیرا که داود چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، بخفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید. ۳۷ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید.

۳۸ «پس ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود. ۳۹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می‌شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید. ۴۰ پس احتیاط کنید، مبادا آنچه در صحف انبیا مکتوب است، بر شما واقع شود، ۴۱ که "ای حقیر شمارندگان،

ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیرا که من عملی را در ایام شما پدید آورم، عملی که هر چند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدیق نخواهید کرد.»

۴۲ پس چون از کنیسه بیرون می‌رفتند، خواهش نمودند که در سبّت آینده هم این سخنان را بدیشان بازگویند. ۴۳ و چون اهل کنیسه متفرّق شدند، بسیاری از یهودیان و جدیدان خدایپرست از عقب پولس و برنابا افتادند؛ و آن دو نفر به ایشان سخن گفته، ترغیب می‌نمودند که «به فیض خدا ثابت باشید.» ۴۴ امّا در سبّت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند. ۴۵ ولی چون یهود از دحام خلق را دیدند، از حسد پر گشتند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند. ۴۶ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: «واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را ردّ کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به‌سوی امّت‌ها توجّه نماییم. ۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که "تو را نور امّت‌ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی."» ۴۸ چون امّت‌ها این را شنیدند، شادخاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند.

۴۹ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت. ۵۰ امّا یهودیان چند زن دیندار و متشخص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند. ۵۱ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشانده، به ایقونیه آمدند. ۵۲ و شاگردان پر از خوشی و روح‌القدس گردیدند.

در ایقونیه

۱۴

امّا در ایقونیه، ایشان با هم به کنیسه یهود در آمده، به نوعی سخن گفتند که جمعی کثیر از یهود و یونانیان ایمان آوردند. ۲ لیکن یهودیان بی‌ایمان دل‌های امّت‌ها را اغوا نمودند و با برادران بداندیش ساختند. ۳ پس مدّت مدیدی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت می‌داد، به دلیری سخن می‌گفتند و او آیات و معجزات عطا می‌کرد که از دست ایشان ظاهر شود.

۴ و مردم شهر دو فرقه شدند، گروهی همداستان یهود و جمعی با رسولان بودند. ۵ و چون امّت‌ها و یهود با رؤسای خود بر ایشان هجوم می‌آوردند تا ایشان را افتضاح نموده، سنگسار کنند، ۶ آگاهی یافته، به‌سوی لیستره و درّبه، شهرهای لیکائونیه و دیار آن نواحی فرار کردند. ۷ و در آنجا بشارت می‌دادند.

در لیستره و درّبه

۸ و در لیستره مردی نشسته بود که پایهایش بی‌حرکت بود و از شکم مادر، لنگ متولد شده، هرگز راه نرفته بود. ۹ چون او سخن پولس را می‌شنید، او بر وی نیک نگریسته،

دید که ایمان شفا یافتن را دارد. ۱۰ پس به آواز بلند بدو گفت: «بر پایهای خود راست بایست!» که در ساعت برجسته، خرامان گردید. ۱۱ اما خلق چون این عمل پولس را دیدند، صدای خود را به زبان لیکائونیه بلند کرده، گفتند: «خدایان به صورت انسان نزد ما نازل شده‌اند.» ۱۲ پس برنابا را مشتری و پولس را عطارذ خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدّم بود.

۱۳ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود، گاو و تاجها با گروه‌هایی از خلق به دروازه‌ها آورده، خواست که قربانی گذرانند. ۱۴ اما چون آن دو رسول یعنی برنابا و پولس شنیدند، جامه‌های خود را دریده، در میان مردم افتادند و ندا کرده، ۱۵ گفتند: «ای مردمان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز انسان و صاحبان علتها مانند شما هستیم و به شما بشارت می‌دهیم که از این اباطیل رجوع کنید به‌سوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفرید، ۱۶ که در طبقات سلف همه امت‌ها را وا گذاشت که در طرُق خود رفتار کنند، ۱۷ با وجودی که خود را بی‌شهادت نگذاشت، چون احسان می‌نمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارآور بخشیده، دل‌های ما را از خوراک و شادی پر می‌ساخت.» ۱۸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان به دشواری باز داشتند.

۱۹ اما یهودیان از انطاکیه و ایقونیه آمده، مردم را با خود متحد ساختند و پولس را سنگسار کرده، از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است. ۲۰ اما چون شاگردان گرد او ایستادند برخاسته، به شهر درآمد و فردای آن روز با برنابا به‌سوی درّیه روانه شد. ۲۱ و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لیستره و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند. ۲۲ و دل‌های شاگردان را تقویت داده، پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم. ۲۳ و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه‌داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند. ۲۴ و از پیسیدیه گذشته به پمفلیه آمدند. ۲۵ و در پرجه به کلام موعظه نمودند و به آتالیه فرود آمدند.

بازگشت به انطاکیه

۲۶ و از آنجا به کشتی سوار شده، به انطاکیه آمدند که از همان جا ایشان را به فیض خدا سپرده بودند برای آن کاری که به انجام رسانیده بودند. ۲۷ و چون وارد شهر شدند، کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای امت‌ها باز کرده بود. ۲۸ پس مدّت مدیدی با شاگردان بسر بردند.

شورای اورشلیم

۱۵ و تتی چند از یهودیه آمده، برادران را تعلیم می‌دادند که «اگر برحسب آیین موسی مختون نشوید، ممکن نیست که نجات یابید.» ۲ چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثه بسیار با ایشان واقع شد، قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسأله بروند. ۳ پس کلیسا ایشان را

مشایعت نموده از فیثقیه و سامره عبور کرده، ایمان آوردن امت‌ها را بیان کردند و همه برادران را شادی عظیم دادند.

۴ و چون وارد اورشلیم شدند، کلیسا و رسولان و کشیشان ایشان را پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود، خبر دادند. ۵ آنگاه بعضی از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «اینها را باید ختنه نمایند و امرکنند که سنن موسی را نگاه دارند.»

۶ پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحت بینند. ۷ و چون مباحثه سخت شد، پطرس برخاسته، بدیشان گفت: «ای برادران عزیز، شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امت‌ها از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند. ۸ و خدای عارف‌القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح‌القدس را بدیشان داد، چنانکه به ما نیز. ۹ و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان دل‌های ایشان را طاهر نمود. ۱۰ پس اکنون چرا خدا را امتحان می‌کنید که یوغی بر گردن شاگردان می‌نهد که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشتیم، ۱۱ بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنان که ایشان نیز.»

۱۲ پس تمام جماعت ساکت شده، به برنابا و پولس گوش گرفتند چون آیات و معجزات را بیان می‌کردند که خدا در میان امت‌ها به وساطت ایشان ظاهر ساخته بود. ۱۳ پس چون ایشان ساکت شدند، یعقوب رو آورده، گفت: «ای برادران عزیز، مرا گوش گیرید. ۱۴ شمعون بیان کرده است که چگونه خدا اول امت‌ها را تفقد نمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد. ۱۵ و کلام انبیا در این مطابق است چنانکه مکتوب است ۱۶ که "بعد از این رجوع نموده، خیمه داود را که افتاده است باز بنا می‌کنم و خرابیهای آن را باز بنا می‌کنم و آن را برپا خواهم کرد، ۱۷ تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امت‌هایی که بر آنها نام من نهاده شده است." ۱۸ این را می‌گوید خداوندی که این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است. ۱۹ پس رأی من این است: کسانی را که از امت‌ها به‌سوی خدا بازگشت می‌کنند زحمت نرسانیم، ۲۰ مگر اینکه ایشان را حکم کنیم که از نجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه‌شده و خون بپرهیزند. ۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه می‌کنند، چنانکه در هر سبب در کنایس او را تلاوت می‌کنند.»

۲۲ آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند، یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از پیشوایان برادران بودند. ۲۳ و بدست ایشان نوشتند که «رسولان و کشیشان و برادران، به برادران از امت‌ها که در انطاکیه و سوریه و قیلیقیه می‌باشند، سلام می‌رسانند. ۲۴ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته، شما را به سخنان خود مشوش ساخته، دل‌های شما را منقلب می‌نمایند و می‌گویند که می‌باید مختون شده، شریعت را نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ امر نکردیم. ۲۵ لهذا ما به يك دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده، همراه عزیزان خود برنابا و پولس به نزد شما بفرستیم، ۲۶ اشخاصی که جانهای خود را در راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده‌اند. ۲۷ پس یهودا و سیلاس را فرستادیم و ایشان شما را از این امور زبانی خواهند آگاهانید. ۲۸ زیرا که روح‌القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شما ننهیم جز

این ضروریات ۲۹ که از قربانی‌های بت‌ها و خون و حیوانات خفه شده و زنا بیرهیزید که هر گاه از این امور خود را محفوظ دارید به نیکویی خواهید پرداخت و السلام.»

۳۰ پس ایشان مرخص شده، به انطاکیه آمدند و جماعت را فراهم آورده، نامه را رسانیدند. ۳۱ چون مطالعه کردند، از این تسلی شادخاطر گشتند. ۳۲ و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند، برادران را به سخنان بسیار، نصیحت و تقویت نمودند. ۳۳ پس چون مدتی در آنجا بسر بردند، به سلامتی از برادران رخصت گرفته، به سوی فرستندگان خود توجّه نمودند. ۳۴ امّا پولس و برنابا در انطاکیه توقف نموده، ۳۵ با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت به کلام خدا می‌دادند.

اختلاف پولس و برنابا

۳۶ و بعد از ایام چند، پولس به برنابا گفت: «برگردیم و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه می‌باشند.» ۳۷ امّا برنابا چنان مصلحت دید که یوحنا ملقب به مرقس را همراه نیز بردارد. ۳۸ لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که از پمفلیه از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود، با خود نبرد. ۳۹ پس نزاعی سخت شد بحدّی که از یکدیگر جدا شده، برنابا مرقس را برداشته، به قبرس از راه دریا رفت. ۴۰ امّا پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران به فیض خداوند سپرده شده، رو به سفر نهاد. ۴۱ و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده، کلیساها را استوار می‌نمود.

سفر دوم بشارتی پولس

۱۶

و به دربه و لستره آمد که اینک شاگردی تیموتاؤس نام آنجا بود، پسر زن یهودیه مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود. ۲ که برادران در لستره و ایقونیه بر او شهادت می‌دادند. ۳ چون پولس خواست او همراه وی بیاید، او را گرفته مختون ساخت، به سبب یهودیانی که در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را می‌شناختند که یونانی بود. ۴ و در هر شهری که می‌گشتند، قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند، بدیشان می‌سپردند تا حفظ نمایند. ۵ پس کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و روز بروز در شماره افزوده می‌گشتند.

۶ و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند، روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. ۷ پس به میسیا آمده، سعی نمودند که به بطینیا بروند، لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد. ۸ و از میسیا گذشته به تروآس رسیدند. ۹ شبی پولس را رؤیایی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده، بدو التماس نموده گفت: «به مکادونیه آمده، ما را امداد فرما.» ۱۰ چون این رؤیا را دید، بی‌درنگ عازم سفر مکادونیه شدیم، زیرا به یقین دانستیم که خداوند ما را خوانده است تا بشارت بدیشان رسانیم. ۱۱ پس از تروآس به کشتی نشسته، به راه مستقیم به ساموتراکی رفتیم و روز دیگر به نیاپولیس.

در فیلیپی

۱۲ و از آنجا به فیلیپی رفتیم که شهر اول از سرحدّ مکادونیّه و گلونیّه است و در آن شهر چند روز توقف نمودیم. ۱۳ و در روز سبّت از شهر بیرون شده و به کنار رودخانه جایی که نماز می‌گذارند، نشسته با زنانی که در آنجا جمع می‌شدند سخن رانیدیم. ۱۴ و زنی لیدیه نام، ارغوان‌فروش، که از شهر طیاتیرا و خداپرست بود، می‌شنید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. ۱۵ و چون او و اهل خانه‌اش تعمیم یافتند، خواهش نموده، گفت: «اگر شما را یقین است که به خداوند ایمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانید.» و ما را الحاح نمود.

۱۶ و واقع شد که چون ما به محلّ نماز می‌رفتیم، کنیزی که روح تَقَال داشت و از غیب‌گویی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا می‌نمود، به ما برخورد. ۱۷ و از عقب پولس و ما آمده، ندا کرده، می‌گفت که «این مردمان خدام خدای تعالی می‌باشند که شما را از طریق نجات اعلام می‌نمایند.» ۱۸ و چون این کار را روزهای بسیار می‌کرد، پولس دل‌تنگ شده، برگشت و به روح گفت: «تو را می‌فرمایم به نام عیسی مسیح از این دختر بیرون بیا.» که در ساعت از او بیرون شد.

۱۹ اما چون آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند، پولس و سیلاس را گرفته، در بازار نزد حکام کشیدند. ۲۰ و ایشان را نزد والیان حاضر ساخته، گفتند: «این دو شخص شهر ما را به شورش آورده‌اند و از یهود هستند، ۲۱ و رسومی را اعلام می‌نمایند که پذیرفتن و بجا آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم، جایز نیست.» ۲۲ پس خلق بر ایشان هجوم آوردند و والیان جامه‌های ایشان را گنده، فرمودند ایشان را چوب بزنند. ۲۳ و چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان افکندند و داروغه زندان را تأکید فرمودند که ایشان را محکم نگاه دارد. ۲۴ و چون او بدین‌طور امر یافت، ایشان را به زندان درونی انداخت و پایهای ایشان را در گنده مضبوط کرد.

۲۵ اما قریب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدا را تسبیح می‌خواندند و زندانیان ایشان را می‌شنیدند. ۲۶ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث گشت بحدّی که بنیاد زندان به جنبش درآمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. ۲۷ اما داروغه بیدار شده، چون درهای زندان را گشوده دید، شمشیر خود را کشیده، خواست خود را بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده‌اند. ۲۸ اما پولس به آواز بلند صدا زده، گفت: «خود را ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم.» ۲۹ پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لرزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد. ۳۰ و ایشان را بیرون آورده، گفت: «ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» ۳۱ گفتند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» ۳۲ آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند. ۳۳ پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخمهای ایشان را شست و خود و همه کسانش فی‌الفور تعمیم یافتند. ۳۴ و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شاد گردیدند.

۳۵ اما چون روز شد، والیان فرّاشان فرستاده، گفتند: «آن دو شخص را رها نما.» ۳۶ آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که «والیان فرستاده‌اند تا رستگار شوید. پس الان بیرون آمده، به سلامتی روانه شوید.» ۳۷ لیکن پولس بدیشان گفت: «ما را که مردمان رومی می‌باشیم، آشکارا و بی‌حجت زده، به زندان انداختند. آیا الان ما را به

پنهانی بیرون می‌نمایند؟ نی، بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند.» ۳۸ پس فرآشان این سخنان را به والیان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند بترسیدند ۳۹ و آمده، بدیشان التماس نموده، بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند. ۴۰ آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه لیدییه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.

در تسالونیکي

۱۷ و از آمفپولس و ایلونیه گذشته، به تسالونیکي رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود. ۲ پس پولس بر حسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده، در سه سبّت با ایشان از کتاب مباحثه می‌کرد ۳ و واضح و مبین می‌ساخت که «لازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان برخیزد و عیسی که خیر او را به شما می‌دهم، این مسیح است.» ۴ و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خداترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر. ۵ اما یهودیان بی‌ایمان حسد برده، چند نفر اشرار از بازاریها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آوردند و به خانه یاسون تاخته، خواستند ایشان را در میان مردم ببرند. ۶ و چون ایشان را نیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حگام شهر کشیدند و ندا می‌کردند که «آنانی که ربع مسکون را شورانیده‌اند، حال بدینجا نیز آمده‌اند. ۷ و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل می‌کنند و قایل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی.» ۸ پس خلق و حگام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند ۹ و از یاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را رها کردند.

در بیریه

۱۰ اما برادران بی‌درنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده، به کنیسه یهود درآمدند. ۱۱ و اینها از اهل تسالونیکي نجیب‌تر بودند، چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش می‌نمودند که آیا این همچنین است. ۱۲ پس بسیاری از ایشان ایمان آوردند و از زنان شریف یونانیه و از مردان، جمعی عظیم. ۱۳ لیکن چون یهودیان تسالونیکي فهمیدند که پولس در بیریه نیز به کلام خدا موعظه می‌کند، در آنجا هم رفته، خلق را شورانیدند. ۱۴ در ساعت برادران پولس را به سوی دریا روانه کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند. ۱۵ و رهنمایان پولس او را به اطینا آوردند و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که به زودی هر چه تمام‌تر به نزد او آیند، روانه شدند.

در اطینا (آتن)

۱۶ اما چون پولس در اطینا انتظار ایشان را می‌کشید، روح او در اندرونش مضطرب گشت چون دید که شهر از بتها پر است. ۱۷ پس در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می‌کرد، مباحثه می‌نمود. ۱۸ اما بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده، بعضی می‌گفتند: «این یاوه‌گو چه می‌خواهد

بگوید؟» و دیگران گفتند: «ظاهراً واعظ به خدایان غریب است.» زیرا که ایشان را به عیسی و قیامت بشارت می‌داد. ۱۹ پس او را گرفته، به کوه مریخ بردند و گفتند: «آیا می‌توانیم یافت که این تعلیم تازه‌ای که تو می‌گویی چیست؟ ۲۰ چونکه سخنان غریب به گوش ما می‌رسانی. پس می‌خواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است.» ۲۱ اما جمیع اهل اَطینا و غربای ساکن آنجا جز برای گفت و شنید درباره چیزهای تازه فراغتی نمی‌داشتند.

۲۲ پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده، گفت: «ای مردان اَطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته‌ام، ۲۳ زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌نمایم. ۲۴ خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیكلهای ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد ۲۵ و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد. ۲۶ و هر امت انسان را از يك خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود ۲۷ تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست. ۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم. ۲۹ پس چون از نسل خدا می‌باشیم، نشاید گمان برد که الوهیت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان. ۳۰ پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. ۳۱ زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف دآوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید.»

۳۲ چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند: «مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید.» ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت. ۳۴ لیکن چند نفر بدو پیوسته، ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

در قرنثس

۱۸

و بعد از آن پولس از اَطینا روانه شده، به قرنثس آمد. ۲ و مرد یهودی آکیلا نام را که مولدش پطس بود و از ایتالیا تازه رسیده بود و زنش پرسکله را یافت زیرا گلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند. پس نزد ایشان آمد. ۳ و چونکه با ایشان همپیشه بود، نزد ایشان مانده، به کار مشغول شد؛ و کسب ایشان خیمه‌دوزی بود. ۴ و هر سبب در کنیسه مکالمه کرده، یهودیان و یونانیان را مجاب می‌ساخت. ۵ اما چون سیلاس و تیموتاوس از مکادونیه آمدند، پولس در روح مجبور شده، برای یهودیان شهادت می‌داد که عیسی، مسیح است. ۶ ولی چون ایشان مخالفت نموده، کفر می‌گفتند، دامن خود را بر ایشان افشانده، گفت: «خون شما بر سر شما است. من بری هستم. بعد از این به نزد امت‌ها می‌روم.» ۷ پس از آنجا نقل کرده، به خانه شخصی یوسئس نام خداپرست آمد که خانه او متصل به کنیسه بود. ۸ اما گرسپس،

رئیس کنیسه با تمامی اهل بیتش به خداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل فرئیس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمیم یافتند. ۹ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: «ترسان مباش، بلکه سخن بگو و خاموش مباش ۱۰ زیرا که من با تو هستم و هیچکس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است.»

۱۱ پس مدت يك سال و شش ماه توقف نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم می‌داد. ۱۲ اما چون گالیون والی آخائیه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسند حاکم بردند ۱۳ و گفتند: «این شخص مردم را اغوا می‌کند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند.» ۱۴ چون پولس خواست حرف زند، گالیون گفت: «ای یهودیان اگر ظلمی یا فسقی فاحش می‌بود، هر آینه شرط عقل می‌بود که متحمل شما بشوم. ۱۵ ولی چون مسأله‌ای است درباره سخنان و نامها و شریعت شما، پس خود بفهمید. من در چنین امور نمی‌خواهم داورى کنم.» ۱۶ پس ایشان را از پیش مسند براند. ۱۷ و همه سوستانیس رئیس کنسیه را گرفته او را در مقابل مسند والی بزدند و گالیون را از این امور هیچ پروا نبود.

۱۸ اما پولس بعد از آن، روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادران را وداع نموده، به سوریه از راه دریا رفت و پرسنگله و اکیلا همراه او رفتند. و درگذریه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود. ۱۹ و چون به افسس رسید، آن دو نفر را در آنجا رها کرده، خود به کنیسه درآمده، با یهودیان مباحثه نمود. ۲۰ و چون ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند، قبول نکرد. ۲۱ بلکه ایشان را وداع کرده، گفت که «مرا به هر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم. لیکن اگر خدا بخواهد، باز به نزد شما خواهم برگشت.» پس از افسس روانه شد ۲۲ و به قیصریه فرود آمده (به اورشلیم) رفت و کلیسا را تحیت نموده، به انطاکیه آمد.

سفر سوم بشارتی

۲۳ و مدتی در آنجا مانده، باز به سفر توجه نمود و در ملک غلاطیه و فریجیه جابجا می‌گشت و همه شاگردان را استوار می‌نمود. ۲۴ اما شخصی یهود ایلوس نام از اهل اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به افسس رسید. ۲۵ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود هر چند جز از تعمیم یحیی اطلاعی نداشت. ۲۶ همان شخص در کنیسه به دلیری سخن آغاز کرد. اما چون پرسنگله و اکیلا او را شنیدند، نزد خود آوردند و به دقت تمام طریق خدا را بدو آموختند. ۲۷ پس چون او عزیمت سفر آخائیه کرد، برادران او را ترغیب نموده، به شاگردان سفارش‌نامه‌ای نوشتند که او را بپذیرند. و چون بدانجا رسید، آنانی را که به وسیله فیض ایمان آورده بودند، اعانت بسیار نمود، ۲۸ زیرا به قوت تمام بر یهود اقامه حجّت می‌کرد و از کتب ثابت می‌نمود که عیسی، مسیح است.

در افسس

و چون پُلُس در قرنثس بود، پوُلُس در نواحی بالا گردش کرده، به اَفَسُس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته، ۲ بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح القدس هست!» ۳ بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «به تعمید یحیی.» ۴ پوُلُس گفت: «یحیی البتّه تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی.» ۵ چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند، ۶ و چون پوُلُس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند. ۷ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند.

۸ پس به کنیسه درآمده، مدت سه ماه به دلیری سخن می‌راند و در امور ملکوت خدا مباحثه می‌نمود و برهان قاطع می‌آورد. ۹ اما چون بعضی سخت دل گشته، ایمان نیاوردند و پیش روی خلق، طریقت را بد می‌گفتند، از ایشان کناره گزیده، شاگردان را جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی طیرائُس نام مباحثه می‌نمود. ۱۰ و بدینطور دو سال گذشت بقسمی که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند. ۱۱ و خداوند از دست پوُلُس معجزات غیرمعتاد به ظهور می‌رسانید، ۱۲ بطوری که از بدن او دستمالها و فوطه‌ها برده، بر مریضان می‌گذارند و امراض از ایشان زایل می‌شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می‌شدند.

۱۳ لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیزه‌خوان بر آنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و می‌گفتند: «شما را به آن عیسی که پوُلُس به او موعظه می‌کند قسم می‌دهیم!» ۱۴ و هفت نفر پسران اسکیوا رئیس گهّنه یهود این کار می‌کردند. ۱۵ اما روح خبیث در جواب ایشان گفت: «عیسی را می‌شناسم و پوُلُس را می‌دانم. لیکن شما کیستید؟» ۱۶ و آن مرد که روح پلید داشت بر ایشان جست و بر ایشان زور آور شده، غلبه یافت بحدّی که از آن خانه عریان و مجروح فرار کردند. ۱۷ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن اَفَسُس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرّم می‌داشتند. ۱۸ و بسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش می‌نمودند. ۱۹ و جمعی از شعبده‌بازان کتب خویش را آورده، در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود. ۲۰ بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت.

۲۱ و بعد از تمام شدن این مقدمات، پوُلُس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و آخائیه گذشته، به اورشلیم برود و گفت: «بعد از رفتنم به آنجا روم را نیز باید دید.» ۲۲ پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس و ارسطوس را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود. ۲۳ در آن زمان هنگامه‌ای عظیم درباره طریقت بر پا شد. ۲۴ زیرا شخصی دیمیتریوس نام زرگر که تصاویر بتکده اَرطامیس از نقره می‌ساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا می‌نمود، ایشان را و دیگرانی که در چنین پیشه اشتغال می‌داشتند، ۲۵ فراهم آورده، گفت: «ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل، فراخی رزق ما است. ۲۶ و دیده و شنیده‌اید که نه تنها در اَفَسُس، بلکه تقریباً در تمام آسیا این پوُلُس خلق بسیاری را اغوا نموده، منحرف ساخته است و می‌گوید اینهایی که به دستها ساخته می‌شوند، خدایان نیستند. ۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه

این هیکل خدای عظیم ارطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را می‌پرستند برطرف شود.» ۲۸ چون این را شنیدند، از خشم پر گشته، فریاد کرده، می‌گفتند که «بزرگ است ارطامیس افسُسیان.» ۲۹ و تمامی شهر به شورش آمده، همه متفقاً به تماشاخانه تاختند و غایوس و آرسترخُس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خود می‌کشیدند. ۳۰ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند. ۳۱ و بعضی از رؤسای آسیا که او را دوست می‌داشتند، نزد او فرستاده، خواهش نمودند که خود را به تماشاخانه نسپارد. ۳۲ و هر یکی صدایی علیحده می‌کردند زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمی‌دانستند که برای چه جمع شده‌اند. ۳۳ پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و اسکندر به دست خود اشاره کرده، خواست برای خود پیش مردم حجت بیاورد. ۳۴ لیکن چون دانستند که یهودی است همه به يك آواز قریب به دو ساعت ندا می‌کردند که «بزرگ است ارطامیس افسُسیان.»

۳۵ پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانیده، گفت: «ای مردان افسُسی، کیست که نمی‌داند که شهر افسُسیان ارطامیس خدای عظیم آن صنمی را که از مشتری نازل شد پرستش می‌کند؟ ۳۶ پس چون این امور را نتوان انکار کرد، شما می‌باید آرام باشید و هیچ کاری به تعجیل نکنید. ۳۷ زیرا که این اشخاص را آوردید که نه تاراج‌کنندگان هیکل‌اند و نه به خدای شما بد گفته‌اند. ۳۸ پس هر گاه دیمیتریوس و همکاران وی ادعایی بر کسی دارند، ایام قضا مقرر است و داوران معین هستند. با همدیگر مرافعه باید کرد. ۳۹ و اگر در امری دیگر طالب چیزی باشید، در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت. ۴۰ زیرا در خطریم که در خصوص فتنه امروز از ما بازخواست شود چونکه هیچ علتی نیست که درباره آن عذری برای این ازدحام توانیم آورد.» ۴۱ این را گفته، جماعت را متفرق ساخت.

در مکادونیه و یونان

۲۰ و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبیده، ایشان را وداع نمود و به سمت مکادونیه روانه شد. ۲ و در آن نواحی سیر کرده، اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد. ۳ و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان در کمین وی بودند، اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند. ۴ و سوپاترُس از اهل بیریّه و آرسترخُس و سکندُس از اهل تسالونیک و غایوس از دربّه و تیموتاؤس و از مردم آسیا تیخیکس و تروفیمُس تا به آسیا همراه او رفتند. ۵ و ایشان پیش رفته، در تروآس منتظر ما شدند. ۶ و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلیپی به کشتی سوار شدیم و بعد از پنج روز به تروآس نزد ایشان رسیده، در آنجا هفت روز ماندیم.

زنده کردن افتیخس

۷ و در اوّل هفته، چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه می‌کرد و سخن او تا نصف شب طول کشید. ۸ و در بالاخانه‌ای که جمع بودیم، چراغ بسیار بود. ۹ ناگاه جوانی که افتیخس نام داشت،

نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را دربر بود و چون پولس کلام را طول می‌داد، خواب بر او مستولی گشته، از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند. ۱۰ آنگاه پولس به زیر آمده، بر او افتاد و وی را در آغوش کشیده، گفت: «مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست.» ۱۱ پس بالا رفته و نان را شکسته، خورد و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد. ۱۲ و آن جوان را زنده بردند و تسلی عظیم پذیرفتند.

وداع با رهبران افسس

۱۳ اما ما به کشتی سوار شده، به آسوس پیش رفتیم که از آنجا می‌بایست پولس را برداریم که بدینطور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود. ۱۴ پس چون در آسوس او را ملاقات کردیم، او را برداشته، به میثیلینی آمدیم. ۱۵ و از آنجا به دریا کوچ کرده، روز دیگر به مقابل خیوس رسیدیم و روز سوم به ساموس وارد شدیم و در تروگیلیون توقف نموده، روز دیگر وارد میلیئس شدیم. ۱۶ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی افسس بگذرد، مبادا او را در آسیا درنگی پیدا شود، چونکه تعجیل می‌کرد که اگر ممکن شود تا روز پنطیکاست به اورشلیم برسد.

۱۷ پس از میلیئس به افسس فرستاده، کشیشان کلیسا را طلبید. ۱۸ و چون به نزدش حاضر شدند، ایشان را گفت: «بر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم، چطور هر وقت با شما بسر می‌بردم؛ ۱۹ که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهایی که از مکاید یهود بر من عارض می‌شد، به خدمت خداوند مشغول می‌بودم. ۲۰ و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد، دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اِخبار و تعلیم می‌نمودم. ۲۱ و به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دادم. ۲۲ و اینک الان در روح بسته شده، به اورشلیم می‌روم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد، اطلاعی ندارم. ۲۳ جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده، می‌گوید که بندها و زحمات برایم مهیا است. ۲۴ لیکن این چیزها را به هیچ می‌شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم. ۲۵ و الحال این را می‌دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کرده‌ام، دیگر روی مرا نخواهید دید. ۲۶ پس امروز شما گواهی می‌طلبم که من از خون همه بری هستم، ۲۷ زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم. ۲۸ پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اُسُف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. ۲۹ زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما در خواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود، ۳۰ و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند. ۳۱ لهذا بیدار باشید و به یاد آورید که مدت سه سال شبانه‌روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نایستادم. ۳۲ و الحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد. ۳۳ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع نورزیدم، ۳۴ بلکه خود می‌دانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت می‌کرد. ۳۵ این همه را به شما نمودم که می‌باید چنین

مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایید و کلام خداوند عیسی را به خاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.»

۳۶ این بگفت و زانو زده، با همگی ایشان دعا کرد. ۳۷ و همه گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را می‌بوسیدند. ۳۸ و بسیار متالم شدند خصوصاً بجهت آن سخنی که گفت: «بعد از این روی مرا نخواهید دید.» پس او را تا به کشتی مشایعت نمودند.

بسوی اورشلیم

۲۱ و چون از ایشان هجرت نمودیم، سفر دریا کردیم و به راه راست به کوس آمدیم و روز دیگر به رودس و از آنجا به پاترا. ۲ و چون کشتی‌ای یافتیم که عازم فینیقیه بود، بر آن سوار شده، کوچ کردیم. ۳ و قیروس را به نظر آورده، آن را به طرف چپ رها کرده، به سوی سوریه رفتیم و در صور فرود آمدیم زیرا که در آنجا می‌بایست بار کشتی را فرود آورند. ۴ پس شاگردی چند پیدا کرده، هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان به الهام روح به پولس گفتند که به اورشلیم نرود. ۵ و چون آن روزها را بسر بردیم، روانه گشتیم و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر ما را مشایعت نمودند و به کناره دریا زانو زده، دعا کردیم. ۶ پس یکدیگر را وداع کرده، به کشتی سوار شدیم و ایشان به خانه‌های خود برگشتند.

۷ و ما سفر دریا را به انجام رسانیده، از صور به پتولامیس رسیدیم و برادران را سلام کرده، با ایشان يك روز ماندیم. ۸ در فردای آن روز، از آنجا روانه شده، به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپس مبشر که یکی از آن هفت بود درآمده، نزد او ماندیم. ۹ و او را چهار دختر باکره بود که نبوت می‌کردند.

۱۰ و چون روز چند در آنجا ماندیم، نبی‌ای آغابوس نام از یهودیه رسید، ۱۱ و نزد ما آمده، کمر بند پولس را گرفته و دستها و پایهای خود را بسته، گفت: «روح القدس می‌گوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این کمر بند را به همین‌طور بسته، او را به دستهای امت‌ها خواهند سپرد.» ۱۲ پس چون این را شنیدیم، ما و اهل آنجا التماس نمودیم که به اورشلیم نرود. ۱۳ پولس جواب داد: «چه می‌کنید که گریان شده، دل مرا می‌شکنید زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تا در اورشلیم بمیرم به خاطر نام خداوند عیسی.» ۱۴ چون او نشنید خاموش شده، گفتیم: «آنچه اراده خداوند است بشود.»

۱۵ و بعد از آن ایام تدارك سفر دیده، متوجه اورشلیم شدیم. ۱۶ و تنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمده، ما را نزد شخصی مناسون نام که از اهل قیروس و شاگرد قدیمی بود، آوردند تا نزد او منزل نماییم.

در اورشلیم

۱۷ و چون وارد اورشلیم گشتیم، برادران ما را به خشنودی پذیرفتند. ۱۸ و در روز دیگر، پولس ما را برداشته، نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند. ۱۹ پس ایشان را سلام کرده، آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان امت‌ها به عمل آورده بود، مفصلاً گفت. ۲۰ ایشان چون این را شنیدند، خدا را تمجید نموده، به وی گفتند: «ای

برادر، آگاه هستی که چند هزارها از یهودیان ایمان آورده‌اند و جمیعاً در شریعت غیورند. ۲۱ و درباره تو شنیده‌اند که همه یهودیان را که در میان امت‌ها می‌باشند، تعلیم می‌دهی که از موسی انحراف نمایند و می‌گویی نباید اولاد خود را مختون ساخت و به سنن رفتار نمود. ۲۲ پس چه باید کرد؟ البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده‌ای. ۲۳ پس آنچه به تو گوئیم به عمل آور: چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست. ۲۴ پس ایشان را برداشته، خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشان را بده که سر خود را بتراشند تا همه بدانند که آنچه درباره تو شنیده‌اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در محافظت شریعت سلوک می‌نمایند. ۲۵ لیکن درباره آنانی که از امت‌ها ایمان آورده‌اند، ما فرستادیم و حکم کردیم که از قربانی‌های بت و خون و حیوانات خفه‌شده و زنا پرهیز نمایند.»

۲۶ پس پولس آن اشخاص را برداشته، روزدیگر با ایشان طهارت کرده، به هیکل درآمد و از تکمیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیه‌ای برای هر یک از ایشان بگذرانند.

گرفتار شدن پولس

۲۷ و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید، یهودی‌ای چند از آسیا او را در هیکل دیده، تمامی قوم را به شورش آوردند و دست بر او انداخته، ۲۸ فریاد برآوردند که «ای مردان اسرائیلی، امداد کنید! این است آن کس که برخلاف امت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم می‌دهد. بلکه یونانی‌ای چند را نیز به هیکل درآورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.» ۲۹ زیرا قبل از آن تروفیمس افسسی را با وی در شهر دیده بودند و مظنه داشتند که پولس او را به هیکل آورده بود.

۳۰ پس تمامی شهر به حرکت آمد و خلق ازدحام کرده، پولس را گرفتند و از هیکل بیرون کشیدند و فی‌الفور درها را بستند. ۳۱ و چون قصد قتل او می‌کردند، خبر به مین‌باشی سپاه رسید که «تمامی اورشلیم به شورش آمده است.» ۳۲ او بی‌درنگ سپاه و یوزباشی‌ها را برداشته، بر سر ایشان تاخت. پس ایشان به مجرد دیدن مین‌باشی و سپاهیان، از زدن پولس دست برداشتند.

۳۳ چون مین‌باشی رسید، او را گرفته، فرمان داد تا او را بدو زنجیر ببندند و پرسید که «این کیست و چه کرده است؟» ۳۴ اما بعضی از آن گروه به سخنی و بعضی به سخنی دیگر صدا می‌کردند. و چون او به سبب شورش، حقیقت امر را نتوانست فهمید، فرمود تا او را به قلعه بیاورند. ۳۵ و چون به زینه رسید، اتفاق افتاد که لشکریان به سبب ازدحام مردم او را برگرفتند، ۳۶ زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده، صدا می‌زدند که «او را هلاک کن!»

۳۷ چون نزدیک شد که پولس را به قلعه آورند، او به مین‌باشی گفت: «آیا اجازت است که به تو چیزی گویم؟» گفت: «آیا زبان یونانی را می‌دانی؟» ۳۸ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته، چهار هزار مرد قتل را به بیابان برد؟» ۳۹ پولس گفت: «من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلیقیه، شهری که بی‌نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمایی تا به مردم سخن گویم.» ۴۰ چون اذن یافت، بر زینه ایستاده، به دست خود به مردم اشاره کرد؛ و چون آرامی کامل پیدا شد، ایشان را به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت:

«ای برادران عزیز و پدران، حجّتی را که الان پیش شما می‌آورم

بشنوید.»

۲ چون شنیدند که به زبان عبرانی با ایشان تکلم می‌کند، بیشتر خاموش شدند. پس گفت:

۳ «من مرد یهودی هستم، متولد طرسوس قیلیقیه، اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالائیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده، درباره خدا غیور می‌بودم، چنانکه همگی شما امروز می‌باشید. ۴ و این طریقت را تا به قتل مزاحم می‌بودم به نوعی که مردان و زنان را بند نهاده، به زندان می‌انداختم، ۵ چنانکه رئیس گهّنه و تمام اهل شورا به من شهادت می‌دهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران گرفته، عازم دمشق شدم تا آنانی را نیز که در آنجا باشند قید کرده، به اورشلیم آورم تا سزا یابند. ۶ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید. ۷ پس بر زمین افتاده، هاتقی را شنیدم که به من می‌گوید: "ای ساؤل، ای ساؤل، چرا بر من جفا می‌کنی؟" ۸ من جواب دادم: "خداوندا تو کیستی؟" او مرا گفت: "من آن عیسی ناصری هستم که تو بر وی جفا می‌کنی." ۹ و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آواز آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند. ۱۰ گفتم: "خداوندا چه کنم؟" خداوند مرا گفت: "برخاسته، به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی." ۱۱ پس چون از سطوت آن نور نابینا گشتم، رفقایم دست مرا گرفته، به دمشق رسانیدند. ۱۲ آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت، حنّانیا نام که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود، ۱۳ به نزد من آمده و ایستاده، به من گفت: "ای برادر ساؤل، بینا شو" که در همان ساعت بر وی نگریستم. ۱۴ او گفت: "خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی. ۱۵ زیرا از آنچه دیده و شنیده‌ای نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد. ۱۶ و حال چرا تأخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده." ۱۷ و چون به اورشلیم برگشته، در هیکل دعا می‌کردم، بیخود شدم. ۱۸ پس او را دیدم که به من می‌گوید: "بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو زیرا که شهادت تو را در حقّ من نخواهند پذیرفت." ۱۹ من گفتم: "خداوندا، ایشان می‌دانند که من در هر کنیسه مؤمنین تو را حبس کرده، می‌زدم؛ ۲۰ و هنگامی که خون شهید تو استیфан را می‌ریختند، من نیز ایستاده، رضا بدان دادم و جامه‌های قاتلان او را نگاه می‌داشتم." ۲۱ او به من گفت: "روانه شو زیرا که من تو را به سوی امّت‌های بعید می‌فرستم.»

۲۲ پس تا این سخن بدو گوش گرفتند؛ آنگاه آواز خود را بلند کرده، گفتند: «چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست!» ۲۳ و چون غوغا نموده و جامه‌های خود را افشانده، خاک به هوا می‌ریختند، ۲۴ مین‌باشی فرمان داد تا او را به قلعه درآوردند و فرمود که او را به تازیانه امتحان کنند تا بفهمد که به چه سبب اینقدر بر او فریاد می‌کردند. ۲۵ و وقتی که او را به ریسمانها می‌بستند، پولس به یوزباشی‌ای که حاضر بود گفت: «آیا بر شما جایز است که مردی رومی را بی‌حجّت هم تازیانه زنید؟» ۲۶ چون یوزباشی این را شنید، نزد مین‌باشی رفته، او را خبر داده، گفت: «چه می‌خواهی بکنی زیرا این شخص رومی است؟» ۲۷ پس مین‌باشی آمده، به وی گفت:

«مرا بگو که تو رومی هستی؟» گفت: «بلی!» ۲۸ مین باشی جواب داد: «من این حقوق را به مبلغی خطیر تحصیل کردم!» پولس گفت: «اما من در آن مولود شدم.» ۲۹ در ساعت آنانی که قصد تفتیش او داشتند، دست از او برداشتند و مین باشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که او را بسته بود. ۳۰ بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان به چه علت مدعی او می‌باشند، او را از زندان بیرون آورده، فرمود تا رؤسای گهّنه و تمامی اهل شورا حاضر شوند و پولس را پایین آورده، در میان ایشان برپا داشت.

پولس در حضور اهل شورا

۲۳

پس پولس به اهل شورا نیک نگرسته، گفت: «ای برادران، من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده‌ام.» ۲ آنگاه حنّانیا، رئیس گهّنه، حاضران را فرمود تا به دهانش زنند. ۳ پولس بدو گفت: «خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفیدشده! تو نشسته‌ای تا مرا برحسب شریعت داوری کنی و به ضدّ شریعت حکم به زدنم می‌کنی؟» ۴ حاضران گفتند: «آیا رئیس گهّنه خدا را دشنام می‌دهی؟» ۵ پولس گفت: «ای برادران، ندانستم که رئیس گهّنه است، زیرا مکتوب است حاکم قوم خود را بد مگوی.»

۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدّوقیان و بعضی از فریسیانند، در مجلس ندا در داد که «ای برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من بازپرس می‌شود.» ۷ چون این را گفت، در میان فریسیان و صدّوقیان منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند، ۸ زیرا که صدّوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل به هر دو. ۹ پس غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقه فریسیان برخاسته مخاصمه نموده، می‌گفتند که «در این شخص هیچ بدی نیافته‌ایم و اگر روحی یافرشته‌ای با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود.» ۱۰ و چون منازعه زیادتر می‌شد، مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند. پس فرمود تا سپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته، به قلعه درآوردند.

۱۱ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: «ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در حق من شهادت دادی، همچنین باید در روم نیز شهادت دهی.» ۱۲ و چون روز شد، یهودیان با یکدیگر عهد بسته، بر خویشان لعن کردند که تا پولس را نگشند، نخورند و ننوشند. ۱۳ و آنانی که درباره این، هم‌قسم شدند، زیاده از چهل نفر بودند. ۱۴ اینها نزد رؤسای گهّنه و مشایخ رفته، گفتند: «بر خویشان لعنت سخت کردیم که تا پولس را نگشیم چیزی نچشیم. ۱۵ پس الان شما با اهل شورا، مین باشی را اعلام کنید که او را نزد شما بیاورد که گویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمایید؛ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بگشیم.» ۱۶ اما خواهرزاده پولس از کمین ایشان اطلاع یافته، رفت و به قلعه درآمده، پولس را آگاهانید. ۱۷ پولس یکی از یوزباشیان را طلبیده، گفت: «این جوان را نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که به او بگوید.» ۱۸ پس او را برداشته، به حضور مین باشی رسانیده، گفت: «پولس زندانی مرا طلبیده، خواهش کرد که این جوان را به خدمت تو بیاورم، زیرا چیزی دارد که به تو عرض کند.» ۱۹ پس مین باشی دستش را گرفته، به خلوت برد و پرسید: «چه چیز است

که می‌خواهی به من خبر دهی؟» ۲۰ عرض کرد: «یهودیان متفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا پولس را فردا به مجلس شورا در آوری که گویا اراده دارند در حقّ او زیاده‌تر تفتیش نمایند. ۲۱ پس خواهش ایشان را اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از ایشان در کمین وی‌اند و به سوگند عهد بسته‌اند که تا او را نگشند چیزی نخورند و نیاشامند و الاّ مستعدّ و منتظر وعده تو می‌باشند.» ۲۲ مین‌باشی آن جوان را مرخص فرموده، قدغن نمود که «به هیچ‌کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی.»

۲۳ پس دو نفر از یوزباشیان را طلبیده، فرمود که «دویست سپاهی و هفتاد سوار و دویست نیزه‌دار در ساعت سوم از شب حاضر سازید تا به قیصریه بروند؛ ۲۴ و مرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده، او را به سلامتی به نزد فلیگس والی برسانند.» ۲۵ و نامه‌ای بدین مضمون نوشت: ۲۶ «کلودیوس لیسپاس، به والی گرامی فلیگس سلام می‌رساند. ۲۷ یهودیان این شخص را گرفته، قصد قتل او داشتند. پس با سپاه رفته، او را از ایشان گرفتم، چون دریافت کرده بودم که رومی است. ۲۸ و چون خواستم بفهمم که به چه سبب بر وی شکایت می‌کنند، او را به مجلس ایشان در آوردم. ۲۹ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت می‌دارند، ولی هیچ شکوه‌ای مستوجب قتل یا بند نمی‌دارند. ۳۰ و چون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین‌سازی برای او دارند، بی‌درنگ او را نزد تو فرستادم و مدّعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادّعا نمایند و السلام.»

۳۱ پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند، پولس را در شب برداشته، به آنتیپاتریس رسانیدند. ۳۲ و بامدادان سواران را گذاشته که با او بروند، خود به قلعه برگشتند. ۳۳ و چون ایشان وارد قیصریه شدند، نامه را به والی سپردند و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند. ۳۴ پس والی نامه را ملاحظه فرموده، پرسید که از کدام ولایت است. چون دانست که از قیلیقیه است، ۳۵ گفت: «چون مدّعیان تو حاضر شوند، سخن تو را خواهم شنید.» و فرمود تا او را در سرای هیروودیس نگاه دارند.

محاکمه در حضور فلیکس

۲۴

و بعد از پنج روز، حنّانیای رئیس گهّنه با مشایخ و خطیبی ترنّس نام رسیدند و شکایت از پولس نزد والی آوردند. ۲ و چون او را احضار فرمود، ترنّس آغاز ادّعا نموده، گفت: «چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر تو بدین قوم رسیده است، ای فلیگس گرامی، ۳ در هر جا و در هر وقت این را در کمال شکرگزاری می‌پذیریم. ۴ و لیکن تا تو را زیاده مُصدّع نشوم، مستدعی هستم که از راه نوازش مختصراً عرض ما را بشنوی. ۵ زیرا که این شخص را مفسد و فتنه‌انگیز یافته‌ایم در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت نّصاری! ۶ و چون او خواست هیکل را ملوّث سازد، او را گرفته، اراده داشتیم که به قانون شریعت خود بر او داوری نماییم. ۷ ولی لیسپاس مین‌باشی آمده، او را به زور بسیار از دستهای ما بیرون آورد، ۸ و فرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند؛ و از او بعد از امتحان می‌توانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادّعا می‌کنیم.» ۹ و یهودیان نیز با او متفق شده گفتند که چنین است.

۱۰ چون والی به پولس اشاره نمود که سخن بگویند، او جواب داد: «از آن رو که می‌دانم سالهای بسیار است که تو حاکم این قوم می‌باشی، به خشنودی وافر حجت درباره خود می‌آورم. ۱۱ زیرا تو می‌توانی دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم، ۱۲ و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را به شورش آورم. ۱۳ و هم آنچه الان بر من ادعا می‌کنند، نمی‌توانند اثبات نمایند. ۱۴ لیکن این را نزد تو اقرار می‌کنم که به طریقتی که بدعت می‌گویند، خدای پدران را عبادت می‌کنم و به آنچه در تورات و انبیا مکتوب است معتقدم، ۱۵ و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد. ۱۶ و خود را در این امر ریاضت می‌دهم تا پیوسته ضمیر خود را به‌سوی خدا و مردم بی‌لغزش نگاه دارم. ۱۷ و بعد از سالهای بسیار آدمم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم. ۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه یا شورش. ۱۹ و ایشان می‌بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر من دارند ادعا کنند. ۲۰ یا اینان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند وقتی که در حضور اهل شورا ایستاده بودم، ۲۱ مگر آن يك سخن که در میان ایشان ایستاده، بدان ندا کردم که درباره قیامت مردگان از من امروز پیش شما بازپرس می‌شود.»

۲۲ آنگاه فلیگس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت، امر ایشان را تأخیر انداخته، گفت: «چون ایسیاس مین‌باشی آید، حقیقت امر شما را دریافت خواهم کرد.» ۲۳ پس یوزباشی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند. ۲۴ و بعد از روزی چند فلیگس با زوجه خود درسیلا که زنی یهودی بود، آمده پولس را طلبیده، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید. ۲۵ و چون او درباره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب می‌کرد، فلیگس ترسان گشته، جواب داد که «الحال برو چون فرصت کنم تو را باز خواهم خواند.» ۲۶ و نیز امید می‌داشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جهت مکرراً وی را خواسته، با او گفتگو می‌کرد. ۲۷ اما بعد از انقضای دو سال، پورکیوس فستوس، خلیفه ولایت فلیگس شد و فلیگس چون خواست بر یهود متّ نهاد، پولس را در زندان گذاشت.

محاكمه در حضور فستوس

۲۵

پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲ و رئیس گهنه و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعا کردند و بدو التماس نموده، ۳ متّی بر وی خواستند تا او را به اورشلیم بفرستد و در کمین بودند که او را در راه بکشند. ۴ اما فستوس جواب داد که «پولس را باید در قیصریه نگاه داشت»، زیرا خود اراده داشت به زودی آنجا برود. ۵ و گفت: «پس کسانی از شما که می‌توانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود، بر او ادعا نمایند.»

۶ و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمده، فرمود تا پولس را حاضر سازند. ۷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، به گرد او ایستاده، شکایتهای بسیار و گران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد. ۸ او جواب داد که «نه به شریعت یهود و نه به هیکل و نه به

قیصر هیچ گناه کرده‌ام.» ۹ اما چون فستوس خواست بر یهود مٲت نهد، در جواب پولس گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم آیی تا در آنجا در این امور به حضور من حکم شود؟» ۱۰ پولس گفت: «در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آنجا می‌باید محاکمه من بشود. به یهود هیچ ظلمی نکرده‌ام، چنانکه تو نیز نیکو می‌دانی. ۱۱ پس هر گاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم، از مردن دریغ ندارم. لیکن اگر هیچ یک از این شکایتهایی که اینها بر من می‌آورند اصلی ندارد، کسی نمی‌تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوی می‌کنم.» ۱۲ آنگاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شورا جواب داد: «آیا به قیصر رفع دعوی کردی؟ به حضور قیصر خواهی رفت.»

۱۳ و بعد از مرور ایام چند، آغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیت فستوس به قیصریه آمدند. ۱۴ و چون روزی بسیار در آنجا توقف نمودند، فستوس برای پادشاه، مقدمه پولس را بیان کرده، گفت: «مردی است که فلیگس او را در بند گذاشته است، ۱۵ که درباره او وقتی که به اورشلیم آمدم، رؤسای گهٲه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود. ۱۶ در جواب ایشان گفتم که رومیان را رسم نیست که احدی را بسپارند قبل از آنکه مدعی‌علیه، مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید. ۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند، بی‌درنگ در روز دوم بر مسند نشسته، فرمودم تا آن شخص را حاضر کردند. ۱۸ و مدعیانش برپا ایستاده، از آنچه من گمان می‌بردم هیچ ادعا بر وی نیاوردند. ۱۹ بلکه مسأله‌ای چند بر او ایراد کردند درباره مذهب خود و در حق عیسی نامی که مرده است و پولس می‌گوید که او زنده است. ۲۰ و چون من در این گونه مسایل شك داشتم، از او پرسیدم که "آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا این مقدمه فیصل پذیرد؟" ۲۱ ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای محاکمه او غسطس محفوظ ماند، فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را به حضور قیصر روانه نمایم.»

۲۲ آغریپاس به فستوس گفت: «من نیز می‌خواهم این شخص را بشنوم.» گفت: «فردا او را خواهی شنید.»

۲۳ پس بامدادان چون آغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم آمدند و به دارالاستماع با مین‌باشیان و بزرگان شهر داخل شدند، به فرمان فستوس پولس را حاضر ساختند. ۲۴ آنگاه فستوس گفت: «ای آغریپاس پادشاه، و ای همه مردمانی که نزد ما حضور دارید، این شخص را می‌بینید که درباره او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده، از من خواهش نمودند که دیگر نباید زیست کند. ۲۵ و لیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده است و خود به او غسطس رفع دعوی کرد، اراده کردم که او را بفرستم. ۲۶ و چون چیزی درست ندارم که درباره او به خداوندگار مرقوم دارم، از این جهت او را نزد شما و علی‌الخصوص در حضور تو ای آغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تقحص شاید چیزی یافته بنگارم. ۲۷ زیرا مرا خلاف عقل می‌نماید که اسیری را بفرستم و شکایتهایی که بر اوست معروض ندارم.»

سخنان پولس در حضور آغریپاس

۲۶

آغریپاس به پولس گفت: «مرخصی که کیفیت خود را بگویی.»

پس پولس دست خود را دراز کرده، حجت خود را بیان کرد ۲ که «ای اغریپاس پادشاه، سعادت خود را در این می‌دانم که امروز در حضور تو حجت بیاورم، درباره همه شکایت‌هایی که یهود از من می‌دارند. ۳ خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسایل یهود عالم هستی، پس از تو مستدعی آنم که تحمل فرموده، مرا بشنوی. ۴ رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتدا در میان قوم خود در اورشلیم بسر می‌بردم، تمامی یهود می‌دانند ۵ و مرا از اول می‌شناسند هر گاه بخواهند شهادت دهند که به قانون پارساترین فرقه دین خود فریسی می‌بودم. ۶ و الحال بهسبب امید آن وعده‌ای که خدا به اجداد ما داد، بر من ادعا می‌کنند. ۷ و حال آنکه دوازده سبط ما شبانه‌روز بجد و جهد عبادت می‌کنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید، ای اغریپاس پادشاه، یهود بر من ادعا می‌کنند.

۸ «شما چرا محال می‌پندارید که خدا مردگان را برخیزاند؟ ۹ من هم در خاطر خود می‌پنداشتم که به نام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است، ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای گه‌نه قدرت یافته، بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می‌کردم و چون ایشان رامی‌گشتند، در فتوا شریک می‌بودم. ۱۱ و در همه کنایس بارها ایشان را زحمت رسانیده، مجبور می‌ساختم که کفر گویند و بر ایشان به شدت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب می‌کردم. ۱۲ در این میان، هنگامی که با قدرت و اجازت از رؤسای گه‌نه به دمشق می‌رفتم، ۱۳ در راه، ای پادشاه، در وقت ظهر نوری را از آسمان دیدم، درخشنده‌تر از خورشید که در دور من و رفقایم تابید. ۱۴ و چون همه بر زمین افتادیم، هاتقی را شنیدم که مرا به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت: "ای شاول، شاول، چرا بر من جفا می‌کنی؟ تو را بر میخها لگد زدن دشوار است." ۱۵ من گفتم: "خداوندا تو کیستی؟" گفت: "من عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی. ۱۶ و لیکن برخاسته، بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد. ۱۷ و تو را رهایی خواهم داد از قوم و از امت‌هایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد، ۱۸ تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت بهسوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله ایمانی که بر من است بیابند."

۱۹ «آن وقت ای اغریپاس پادشاه، رؤیای آسمانی را نافرمانی نورزیدم. ۲۰ بلکه نخست آنانی را که در دمشق بودند و در اورشلیم و در تمامی مرز و بوم یهودیه و امت‌ها را نیز اعلام می‌نمودم که توبه کنند و بهسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقه توبه را بجا آورند. ۲۱ بهسبب همین امور یهود مرا در هیکل گرفته، قصدقتل من کردند. ۲۲ اما از خدا اعانت یافته، تا امروز باقی ماندم و خرد و بزرگ را اعلام می‌نمایم و حرفی نمی‌گویم، جز آنچه انبیا و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود، ۲۳ که مسیح می‌بایست زحمت بیند و نوبر قیامت مردگان گشته، قوم و امت‌ها را به نور اعلام نماید.»

۲۴ چون او بدین سخنان، حجت خود را می‌آورد، فستوس به آواز بلند گفت: «ای پولس دیوانه هستی! کثرت علم تو را دیوانه کرده است!» ۲۵ گفت: «ای فستوس گرامی، دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیاری را می‌گویم. ۲۶ زیرا پادشاهی که در حضور او به دلیری سخن می‌گویم، از این امور مطلع است، چونکه مرا یقین است که هیچ يك از این مقدمات بر او مخفی نیست، زیرا که این امور در خلوت واقع نشد. ۲۷ ای

اغرپیاس پادشاه، آیا به انبیا ایمان آورده‌ای؟ می‌دانم که ایمان داری!» ۲۸ اغرپیاس به پولس گفت: «به قلیل ترغیب می‌کنی که من مسیحی بگردم؟» ۲۹ پولس گفت: «از خدا خواهش می‌داشتم یا به قلیل یا به کثیر، نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که امروز سخن مرا می‌شنوند مثل من کردند، جز این زنجیرها!»

۳۰ چون این را گفت، پادشاه و والی و برنیک و سایر مجلسیان برخاسته، ۳۱ رفتند و با یکدیگر گفتگو کرده، گفتند: «این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است.» ۳۲ و اغرپیاس به فسٹوس گفت: «اگر این مرد به قیصر رفع دعوی خود نمی‌کرد، او را آزاد کردن ممکن می‌بود.»

حرکت بسوی روم

۲۷

چون مقرر شد که به ایتالیا برویم، پولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از سپاه اگستس که یولیوس نام داشت، سپردند. ۲ و به کشتی ادرامیتینی که عازم بنادر آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و ارسترخس از اهل مکادونیه از تسالونیکي همراه ما بود. ۳ روز دیگر به صیدون فرود آمدیم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود رفته، از ایشان نوازش یابد. ۴ و از آنجا روانه شده، زیر قپرس گذشتیم زیرا که باد مخالف بود. ۵ و از دریای کنار قیلیقیه و پمفلیه گذشته، به میرای لیکیه رسیدیم ۶ در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا می‌رفت و ما را بر آن سوار کرد. ۷ و چند روز به آهستگی رفته، به قنیدس به مشقت رسیدیم و چون باد مخالف ما می‌بود، در زیر کریت نزدیک سلْمونی راندم، ۸ و به دشواری از آنجا گذشته، به موضعی که به بنادر حسنه مسمی و قریب به شهر لسائیه است رسیدیم. ۹ و چون زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود، زیرا که ایام روزه گذشته بود، ۱۰ پولس ایشان را نصیحت کرده، گفت: «ای مردمان، می‌بینم که در این سفر ضرر و خسار بسیار پیدا خواهد شد، نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز.» ۱۱ ولی یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتنا نمود. ۱۲ و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان را در آن بسر برند، اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانیده، زمستان را در آنجا بسر برند که آن بندری است از کریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی. ۱۳ و چون نسیم جنوبی وزیدن گرفت، گمان بردند که به مقصد خویش رسیدند. پس لنگر برداشتیم و از کناره کریت گذشتیم. ۱۴ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن را اورکلیدون می‌نامند از بالای آن زدن گرفت. ۱۵ در ساعت کشتی ربوده شده، رو به سوی باد نتوانست نهاد. پس آن را از دست داده، بی‌اختیار رانده شدیم. ۱۶ پس در زیر جزیره‌ای که کلودی نام داشت، دوان دوان رفتیم و به دشواری زورق را در قبض خود آوردیم. ۱۷ و آن را برداشته و معونات را استعمال نموده، کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که به ریگزار سیرتس فرو روند، حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند. ۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه می‌نمود، روز دیگر، بار کشتی را بیرون انداختند. ۱۹ و روز سوم به دستهای خود آلات کشتی را به دریا انداختیم. ۲۰ و چون روزهای بسیار

آفتاب و ستارگان را ندیدند و طوفانی شدید بر ما می‌افتاد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند.

۲۱ و بعد از گرسنگی بسیار، پولس در میان ایشان ایستاده، گفت: «ای مردمان، نخست می‌بایست سخن مرا پذیرفته، از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران را نبینید. ۲۲ اکنون نیز شما را نصیحت می‌کنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسید مگر به کشتی. ۲۳ زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می‌کنم، به من ظاهر شده، ۲۴ گفت: "ای پولس ترسان مباش زیرا باید تو در حضور قیصر حاضر شوی. و اینک خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است." ۲۵ پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهد شد. ۲۶ لیکن باید در جزیره‌ای بیفتیم.»

۲۷ و چون شب چهاردهم شد و هنوز در دریای آثریا به هر سو رانده می‌شدیم، در نصف شب ملاحان گمان بردند که خشکی نزدیک است. ۲۸ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافتند. و قدری پیشتر رفته، باز پیمایش کرده، پانزده قامت یافتند. ۲۹ و چون ترسیدند که به صخره‌ها بیفتیم، از پشت کشتی چهار لنگر انداخته، تمنا می‌کردند که روز شود. ۳۰ اما چون ملاحان قصد داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را به دریا انداختند به بهانه‌ای که لنگرها را از پیش کشتی بکشند، ۳۱ پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت: «اگر اینها در کشتی نمانند، نجات شما ممکن نباشد.» ۳۲ آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورق را بریده، گذاشتند که بیفتند.

۳۳ چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت: «امروز روز چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده، گرسنه مانده‌اید. ۳۴ پس استدعای من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود، زیرا که مویی از سر هیچ یک از شما نخواهد افتاد.» ۳۵ این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت. ۳۶ پس همه قویدل گشته نیز غذا خوردند. ۳۷ و جمله نفوس در کشتی دویست و هفتاد و شش بودیم. ۳۸ چون از غذا سیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتی را سبک کردند.

۳۹ اما چون روز روشن شد، زمین را شناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطی‌ای داشت. پس رأی زدند که اگر ممکن شود، کشتی را بر آن برانند. ۴۰ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگان را باز کرده، و بادبان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند. ۴۱ اما کشتی را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، بی‌حرکت ماند ولی مؤخرش از لطمه امواج درهم شکست. ۴۲ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده، بگریزد. ۴۳ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را برهاند، ایشان را از این اراده باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند، نخست خویشان را به دریا انداخته به ساحل رساند. ۴۴ و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.

در ملیطه

۲۸

و چون رستگار شدند، یافتند که جزیره ملیطه نام دارد. ۲ و آن مردمان بربری با ما کمال ملاحظت نمودند، زیرا به سبب باران که می‌بارید و سرما آتش

افروخته، همه ما را پذیرفتند. ۳ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش می‌نهاد، به‌سبب حرارت، افعی‌ای بیرون آمده، بر دستش چسبید. ۴ چون بربریان جانور را از دستش آویخته دیدند، با یکدیگر می‌گفتند: «بلاشک این شخص، خونی است که با اینکه از دریا رست، عدل نمی‌گذارد که زیست کند.» ۵ اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت. ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغته افتاده، بمیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید، برگشته گفتند که خدایی است.

۷ و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خود طلبیده، سه روز به مهربانی مهمانی نمود. ۸ از قضا پدر پوبلیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او را شفا داد. ۹ و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتند. ۱۰ و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می‌شدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند.

در روم

۱۱ و بعد از سه ماه به کشتی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود، سوار شدیم. ۱۲ و به سراگوس فرود آمده، سه روز توقف نمودیم. ۱۳ و از آنجا دور زده، به ریغیون رسیدیم و بعد از يك روز باد جنوبی وزیده، روز دوم وارد پوطیولی شدیم. ۱۴ و در آنجا برادران یافته، حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم. ۱۵ و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند، به استقبال ما بیرون آمدند تا فوراً پیوس و سه‌دگان. و پولس چون ایشان را دید، خدا را شکر نموده، قویدل گشت. ۱۶ و چون به روم رسیدیم، یوزباشی زندانیان را به سردار افواج خاصه سپرد. اما پولس را اجازت دادند که با يك سپاهی که محافظت او می‌کرد، در منزل خود بماند.

۱۷ و بعد از سه روز، پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران عزیز، با وجودی که من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم، همانا مرا در اورشلیم بسته، به دستهای رومیان سپردند. ۱۸ ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل نیافتند، اراده کردند که مرا رها کنند. ۱۹ ولی چون یهود مخالفت نمودند، ناچار شده به قیصر رفع دعوی کردم، نه تا آنکه از امت خود شکایت کنم. ۲۰ اکنون بدین جهت خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل، بدین زنجیر بسته شدم.» ۲۱ وی را گفتند: «ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافته‌ایم و نه کسی از برادرانی که از آنجا آمدند، خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است. ۲۲ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود تو را بشنویم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد می‌گویند.»

۲۳ پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده، شرح می‌نمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام درباره عیسی اقامه حجت می‌کرد. ۲۴ پس بعضی به سخنان او ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند. ۲۵ و چون با یکدیگر معارضه می‌کردند، از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این يك سخن را گفته بود که «روح القدس به وساطت اشعای نبی به اجداد ما

نیکو خطاب کرده، ۲۶ گفته است که "نزد این قوم رفته بدیشان بگو به گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید؛ ۲۷ زیرا دل این قوم غلیظ شده و به گوشهای سنگین می‌شنوند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمان ببینند و به گوشها بشنوند و به دل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشان را شفا بخشم." ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امّت‌ها فرستاده می‌شود و ایشان خواهند شنید.»

۲۹ چون این را گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار می‌کردند. ۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود ساکن بود و هر که به نزد وی می‌آمد، می‌پذیرفت. ۳۱ و به ملکوت خدا موعظه می‌نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می‌داد.

رساله پولس رسول به

رومیان

پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، ۲ که سابقاً وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مقدّسه، ۳ درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولّد شد، ۴ و بحسب روح قدّوسیت پسر خدا به قوّت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح، ۵ که به او فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّت‌ها به‌خاطر اسم او، ۶ که در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید، ۷ به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدّسید، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

اشتقاق برای دیدار رومیان

۸ اوّل شکر می‌کنم خدای خود را به وساطت عیسی مسیح درباره همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است؛ ۹ زیرا خدایی که او را به روح خود در انجیل پسرش خدمت می‌کنم، مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یاد می‌کنم، ۱۰ و دائماً در دعاهاى خود مسألت می‌کنم که شاید الان آخر به اراده خدا سعادت یافته، نزد شما بیایم. ۱۱ زیرا بسیار اشتقاق دارم که شما را ببینم تا نعمتی روحانی به شما برسانم که شما استوار بگردید، ۱۲ یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما. ۱۳ لکن ای برادران، نمی‌خواهم که شما بی‌خبر باشید از اینکه مکرراً اراده آمدن نزد شما کردم و تا به حال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم در میان شما نیز چنانکه در سایر امّت‌ها. ۱۴ زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلا را هم مدیونم. ۱۵ پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدّم که شما را نیز که در روم هستید بشارت دهم. ۱۶ زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اوّل یهود و پس یونانی، ۱۷ که در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود.

غضب خدا بر مردمان

۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می‌دارند. ۱۹ چونکه آنچه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. ۲۰ زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوّت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد. ۲۱ زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت. ۲۲ ادّعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند. ۲۳ و جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند. ۲۴ لهذا خدا نیز ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدنهای خویش را خوار سازند، ۲۵ که ایشان حقّ خدا را به دروغ مبدّل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالآباد متبارک است. آمین.

۲۶ از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خباثت تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند. ۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترك کرده، از شهوات خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند. ۲۸ و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود و گذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند. ۲۹ مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خباثت؛ پُر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخویی؛ ۳۰ غمّازان و غیبت‌کنندگان و دشمنان خدا و اهانت‌کنندگان و متکبران و لافزنان و مُبدعان شرّ و نامطیعان والدین؛ ۳۱ بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌الفت و بی‌رحم. ۳۲ زیرا هر چند انصاف خدا را می‌دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را می‌کنند بلکه کنندگان را نیز خوش می‌دارند.

حکم برحق خدا بر یهود و غیریهود

۲

لِهذا ای آدمی که حکم می‌کنی، هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بر دیگری حکم می‌کنی، فتوا بر خود می‌دهی، زیرا تو که حکم می‌کنی، همان کارها را به عمل می‌آوری. ۲ و می‌دانیم که حکم خدا بر کنندگان چنین اعمال برحق است. ۳ پس ای آدمی که بر کنندگان چنین اعمال حکم می‌کنی و خود همان را می‌کنی، آیا گمان می‌بری که تو از حکم خدا خواهی رست؟ ۴ یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم او را ناچیز می‌شماری و نمی‌دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می‌کشد؟ ۵ و به سبب قساوت و دل ناتوبه‌کار خود، غضب را ذخیره می‌کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادل خدا ۶ که به هر کس برحسب اعمالش جزا خواهد داد: ۷ اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند، حیات جاودانی را؛ ۸ و اما به اهل تعصّب که اطاعت راستی نمی‌کنند بلکه مطیع ناراستی می‌باشند، خشم و غضب ۹ و عذاب و ضیق بر هر نفس بشری که مرتکب بدی می‌شود، اول بر یهود و پس بر یونانی؛ ۱۰ لکن جلال و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار، نخست بر یهود و بر یونانی نیز.

۱۱ زیرا نزد خدا طرفداری نیست، ۱۲ زیرا آنانی که بدون شریعت گناه کنند، بی‌شریعت نیز هلاک شوند و آنانی که با شریعت گناه کنند، از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد. ۱۳ از آن جهت که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد. ۱۴ زیرا هرگاه امت‌هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بجا آرند، اینان هرچند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند، ۱۵ چونکه از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مَزْمَت می‌کنند یا عذر می‌آورند، ۱۶ در روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح برحسب بشارت من.

۱۷ پس اگر تو مُسَمّی به یهود هستی و بر شریعت تکیه می‌کنی و به خدا فخر می‌نمایی، ۱۸ و اراده او را می‌دانی و از شریعت تربیت یافته، چیزهای افضل را می‌گزینی، ۱۹ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان ۲۰ و مُؤَدِّب جاهلان و معلّم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و راستی را داری، ۲۱ پس ای کسی که دیگران

را تعلیم می‌دهی، چرا خود را نمی‌آموزی؟ و وعظ می‌کنی که دزدی نباید کرد، آیا خود دزدی می‌کنی؟ ۲۲ و از زنا کردن نهی می‌کنی، آیا خود زانی نیستی؟ و از بتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت نمی‌کنی؟ ۲۳ و به شریعت فخر می‌کنی، آیا به تجاوز از شریعت خدا را اهانت نمی‌کنی؟ ۲۴ زیرا که به سبب شما در میان امت‌ها اسم خدا را کفر می‌گویند، چنانکه مکتوب است. ۲۵ زیرا ختنه سودمند است هرگاه به شریعت عمل نمایی. اما اگر از شریعت تجاوز نمایی، ختنه تو نامختونی گشته است. ۲۶ پس اگر نامختونی، احکام شریعت را نگاه دارد، آیا نامختونی او ختنه شمرده نمی‌شود؟ ۲۷ و نامختونی طبیعی هرگاه شریعت را بجا آرد، حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز می‌کنی. ۲۸ زیرا آنکه در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی. ۲۹ بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.

پس برتری یهودیان چیست؟

۳

پس برتری یهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟ ۲ بسیار از هر جهت؛ اول آنکه بدیشان کلام خدا امانت داده شده است. ۳ زیرا که چه بگوییم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیا بی‌ایمانی ایشان امانت خدا را باطل می‌سازد؟ ۴ حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو، چنانکه مکتوب است: «تا اینکه در سخنان خود مُصَدَّق شوی و در داوری خود غالب آیی.»

۵ لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت می‌کند، چه گوییم؟ آیا خدا ظالم است وقتی که غضب می‌نماید؟ بطور انسان سخن می‌گوییم. ۶ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالم را داوری خواهد کرد؟ ۷ زیرا اگر به دروغ من، راستی خدا برای جلال او افزون شود، پس چرا بر من نیز چون گناهکار حکم شود؟ ۸ و چرا نگوییم، چنانکه بعضی بر ما افترا می‌زنند و گمان می‌برند که ما چنین می‌گوییم، بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود؟ که قصاص ایشان به انصاف است.

همه به گناه گرفتارند

۹ پس چه گوییم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. ۱۰ چنانکه مکتوب است که «کسی عادل نیست، یکی هم نی. ۱۱ کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. ۱۲ همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۱۳ گلوی ایشان گور گشاده است و به زبانهای خود فریب می‌دهند. زهر مار در زیر لب ایشان است، ۱۴ و دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. ۱۵ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابان است. ۱۶ هلاکت و پریشانی در طریقهای ایشان است، ۱۷ و طریق سلامتی را ندانسته‌اند. ۱۸ خدا ترسی در چشمانشان نیست.»

۱۹ الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید، به اهل شریعت خطاب می‌کند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند. ۲۰ از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چونکه از شریعت دانستن گناه است.

عدالت بوسیله ایمان برای همه

۲۱ لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند؛ ۲۲ یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کلّ انانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست، ۲۳ زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند، ۲۴ و به فیض او مجّاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است. ۲۵ که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار به باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحملّ خدا، ۲۶ برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هرکسی را که به عیسی ایمان آورد.

۲۷ پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان. ۲۸ زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود. ۲۹ آیا او خدای یهود است فقط؟ مگر خدای امّت‌ها هم نیست؟ البتّه خدای امّت‌ها نیز است. ۳۰ زیرا واحد است خدایی که اهل ختنه را از ایمان، و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد. ۳۱ پس آیا شریعت را به ایمان باطل می‌سازیم؟ حاشا! بلکه شریعت را استوار می‌داریم.

ابراهیم نیز به ایمان عادل شمرده شد

۴

پس چه چیز را بگوییم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت؟ ۲ زیرا اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد، جای فخر دارد امّا نه در نزد خدا. ۳ زیرا کتاب چه می‌گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد.» ۴ لکن برای کسی که عمل می‌کند، مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود. ۵ و امّا کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود. ۶ چنانکه داود نیز خوشحالی آن کس را ذکر می‌کند که خدا برای او عدالت محسوب می‌دارد، بدون اعمال: ۷ «خوشابحال کسانی که خطایای ایشان آمرزیده شد و گناهانشان مستور گردید؛ ۸ خوشابحال کسی که خداوند گناه را به وی محسوب نفرماید.»

۹ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شد یا برای نامختونان نیز؟ زیرا می‌گوییم ایمان ابراهیم به عدالت محسوب گشت. ۱۰ پس در چه حالت محسوب شد، وقتی که او در ختنه بود یا در نامختونی؟ در ختنه نی، بلکه در نامختونی؛ ۱۱ و علامت ختنه را یافت تا مَهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود؛ ۱۲ و پدر اهل ختنه نیز یعنی انانی را که نه فقط مختونند بلکه سالک هم می‌باشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت.

۱۳ زیرا به ابراهیم و ذریت او، و عده‌ای که او وارث جهان خواهد بود، از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان. ۱۴ زیرا اگر اهل شریعت وارث باشند، ایمان عاقل شد و وعده باطل. ۱۵ زیرا که شریعت باعث غضب است، زیرا جایی که شریعت

نیست تجاوز هم نیست. ۱۶ و از این جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود نه مختص به ذریت شرعی بلکه به ذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است، ۱۷ (چنانکه مکتوب است که تو را پدر امت‌های بسیار ساخته‌ام)، در حضور آن خدایی که به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند؛ ۱۸ که او در ناامیدی به امید ایمان آورد تا پدر امت‌های بسیار شود، برحسب آنچه گفته شد که «ذریت تو چنین خواهند بود.» ۱۹ و در ایمان کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چونکه قریب به صد ساله بود و به رَحِم مرده ساره. ۲۰ و در وعده خدا از بی‌ایمانی شك ننمود، بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا را تمجید نمود، ۲۱ و یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است. ۲۲ و از این جهت برای او عدالت محسوب شد. ۲۳ و لکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، ۲۴ بلکه برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید، ۲۵ که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.

سلامتی نزد خدا

۵

پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح، ۲ که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم. ۳ و نه این تنها بلکه در مصیبت‌ها هم فخر می‌کنیم، چونکه می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند، ۴ و صبر امتحان را و امتحان امید را. ۵ و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است. ۶ زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بیدینان وفات یافت. ۷ زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد، هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرأت کند که بمیرد. ۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹ پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۰ زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم، بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱ و نه همین فقط بلکه در خدا هم فخر می‌کنیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الان صلح یافته‌ایم.

خطای آدم و فیض مسیح

۱۲ لهذا همچنان که بوساطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند. ۱۳ زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. ۱۴ بلکه از آدم تا موسی موت تسلط می‌داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند. ۱۵ و نه چنانکه خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای يك شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض يك

انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید. ۱۶ و نه اینکه مثل آنچه از يك گناهكار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از يك برای قصاص لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید. ۱۷ زیرا اگر به سبب خطای يك نفر و بواسطه آن يك موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله يك یعنی عیسی مسیح.

۱۸ پس همچنان که به يك خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به يك عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. ۱۹ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی يك شخص بسیاری گناهكار شدند، همچنین نیز به اطاعت يك شخص بسیاری عادل خواهند گردید. ۲۰ اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی نهایت افزون گردید. ۲۱ تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح.

مرده برای گناه، زنده برای خدا

۶ پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ ۲ حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟ ۳ یا نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ ۴ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. ۵ زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. ۶ زیرا این را می دانیم که انسانیت که با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم. ۷ زیرا هر که مُرد، از گناه مبرا شده است. ۸ پس هرگاه با مسیح مردیم، یقین می دانیم که با او زیست هم خواهیم کرد. ۹ زیرا می دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد. ۱۰ زیرا به آنچه مرد يك مرتبه برای گناه مرد و به آنچه زندگی می کند، برای خدا زیست می کند. ۱۱ همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده.

۱۲ پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید، ۱۳ و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند. ۱۴ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.

۱۵ پس چه گوئیم؟ آیا گناه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض؟ حاشا! ۱۶ آیا نمی دانید که اگر خویشتن را به بندگی کسی تسلیم کرده، او را اطاعت نمایید، شما آنکس را که او را اطاعت می کنید بنده هستید، خواه گناه را برای مرگ، خواه اطاعت را برای عدالت. ۱۷ اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه می بودید، لیکن الان از دل، مطیع آن صورت تعلیم گردیده اید که به آن سپرده شده اید. ۱۸ و از گناه آزاد شده، غلامان عدالت گشته اید. ۱۹ بطور انسان، به سبب ضعف جسم شما سخن می گوئیم، زیرا همچنان که اعضای خود را بندگی نجاست و گناه برای گناه سپردید، همچنین الان نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید. ۲۰ زیرا هنگامی که غلامان

گناه می‌بودید از عدالت آزاد می‌بودید. ۲۱ پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الان از آنها شرم‌منده‌اید که انجام آنها موت است؟ ۲۲ اما الحال چونکه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته‌اید، ثمر خود را برای قدوسیت می‌آورید که عاقبت آن، حیات جاودانی است. ۲۳ زیرا که مزد گناه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح.

تشبیه به ازدواج

۷ ای برادران آیا نمی‌دانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن می‌گویم) که مادامی که انسان زنده است، شریعت بر وی حکمرانی دارد؟ ۲ زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود. ۳ پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگر پیوندد، زانیه خوانده می‌شود. لکن هرگاه شوهرش بمیرد، از آن شریعت آزاد است که اگر به شوهری دیگر داده شود، زانیه نباشد.

۴ بنابراین، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم. ۵ زیرا وقتی که در جسم بودیم، هوسهای گناهای که از شریعت بود، در اعضای ما عمل می‌کرد تا بجهت موت ثمر آوریم. ۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مُردیم، از شریعت آزاد شدیم، بحدی که در تازگی روح بندگی می‌کنیم نه در گهنگی حرف.

کشمکش با گناه

۷ پس چه گوئیم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم. زیرا که شهوت را نمی‌دانستیم، اگر شریعت نمی‌گفت که طمع مورز. ۸ لکن گناه از حکم فرصت بسته، هر قسم طمع را در من پدید آورد، زیرا بدون شریعت گناه مرده است. ۹ و من از قبل بدون شریعت زنده می‌بودم؛ لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم. ۱۰ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرا باعث موت گردید. ۱۱ زیرا گناه از حکم فرصت یافته، مرا فریب داد و به آن مرا گشت.

۱۲ خلاصه شریعت مقدّس است و حکم مقدّس و عادل و نیکو. ۱۳ پس آیا نیکویی برای من موت گردید؟ حاشا! بلکه گناه، تا گناه بودنش ظاهر شود. بوسیله نیکویی برای من باعث مرگ شد تا آنکه گناه به سبب حکم بغایت خبیث شود.

۱۴ زیرا می‌دانیم که شریعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم، ۱۵ که آنچه می‌کنم نمی‌دانم زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌کنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجا می‌آورم. ۱۶ پس هرگاه کاری را که نمی‌خواهم بجا می‌آورم، شریعت را تصدیق می‌کنم که نیکوست. ۱۷ و الحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهی که در من ساکن است. ۱۸ زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسد هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. ۱۹ زیرا آن نیکویی را

که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم. ۲۰ پس چون آنچه را نمی‌خواهم می‌کنم، من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه که در من ساکن است. ۲۱ لهذا این شریعت را می‌یابم که وقتی که می‌خواهم نیکویی کنم بدی نزد من حاضر است. ۲۲ زیرا برحسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم. ۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند و مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است. ۲۴ وای بر من که مرد شقی‌ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ ۲۵ خدا را شکر می‌کنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم و اما به جسم خود شریعت گناه را.

زندگی برحسب روح و نتایج آن

۸ پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند. ۲ زیرا که شریعت

روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید. ۳ زیرا آنچه از شریعت محال بود، چونکه به‌سبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاده، بر گناه در جسم فتوا داد، ۴ تا عدالت شریعت کامل گردد در مایانی که نه بحسب جسم بلکه برحسب روح رفتار می‌کنیم.

۵ زیرا آنانی که برحسب جسم هستند، در چیزهای جسم تفکر می‌کنند و اما آنانی که برحسب روح هستند در چیزهای روح. ۶ از آن جهت که تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است. ۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است، چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند. ۸ و کسانی که جسمانی هستند، نمی‌توانند خدا را خشنود سازند. ۹ لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست. ۱۰ و اگر مسیح در شما است، جسم به‌سبب گناه مرده است و اما روح، به‌سبب عدالت، حیات است. ۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.

۱۲ بنابراین ای برادران، مدیون جسم نیستیم تا برحسب جسم زیست نماییم. ۱۳ زیرا اگر برحسب جسم زیست کنید، هرآینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را بوسیله روح بگشید، همانا خواهید زیست. ۱۴ زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند. ۱۵ از آنرو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم. ۱۶ همان روح بر روحهای ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم. ۱۷ و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.

۱۸ زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است. ۱۹ زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد، ۲۰ زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید،

۲۱ در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. ۲۲ زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند. ۲۳ و نه این فقط، بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی یعنی خلاصی جسم خود. ۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم، لکن چون امید دیده شد، دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد؟ ۲۵ اما اگر امید چیزی را داریم که نمی‌بینیم، با صبر انتظار آن می‌کشیم. ۲۶ و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم بطوری که می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. ۲۷ و او که تفحص‌کننده دلهاست، فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدّسین برحسب اراده خدا شفاعت می‌کند. ۲۸ و می‌دانیم که بجهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند. ۲۹ زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد. ۳۰ و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد.

۳۱ پس به این چیزها چه گوئیم؟ هرگاه خدا با ما است کیست به ضدّ ما؟ ۳۲ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ ۳۳ کیست که بر برگزیدگان خدا مدّعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟ ۳۴ کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست، آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند؟ ۳۵ کیست که ما را از محبّت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ ۳۶ چنانکه مکتوب است که «بخاطر تو تمام روز گشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم.» ۳۷ بلکه در همه این امور از حدّ زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبّت نمود. ۳۸ زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده ۳۹ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبّت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

چگونگی برگزیده شدن قوم اسرائیل

۹ در مسیح راست می‌گویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است، ۲ که مرا غمی عظیم و در دلم و جَع دائمی است. ۳ زیرا راضی هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان مانند، ۴ که ایشان اسرائیلی‌اند و پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعده‌ها از آن ایشان است؛ ۵ که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالآباد، آمین.

۶ و لکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیرا همه که از اسرائیل‌اند، اسرائیلی نیستند، ۷ و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند هستند؛ بلکه «نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد.» ۸ یعنی فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب

می‌شوند. ۹ زیرا کلام وعده این است که موافق چنین وقت خواهیم آمد و ساره را پسری خواهد بود. ۱۰ و نه این فقط، بلکه رفقه نیز چون از يك شخص یعنی از پدر ما اسحاق حامله شد، ۱۱ زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت‌کننده ۱۲ بدو گفته شد که «بزرگتر کوچکتر را بندگی خواهد نمود.» ۱۳ چنانکه مکتوب است: «یعقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن.» ۱۴ پس چه گوئیم؟ آیا نزد خدا بی‌انصافی است؟ حاشا! ۱۵ زیرا به موسی می‌گوید: «رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رأفت خواهم نمود بر هر که رأفت نمایم.» ۱۶ لاجرم نه از خواهش‌کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم‌کننده. ۱۷ زیرا کتاب به فرعون می‌گوید: «برای همین تو را برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام من در تمام جهان ندا شود.» ۱۸ بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد. ۱۹ پس مرا می‌گویی: «دیگر چرا ملامت می‌کند؟ زیرا کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد؟» ۲۰ نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین ساختی؟ ۲۱ یا کوزه‌گر اختیار بر گل ندارد که از يك خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟ ۲۲ و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند، ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود، به حلم بسیار متحمل گردید، ۲۳ و تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود، ۲۴ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از یهود فقط بلکه از امت‌ها نیز. ۲۵ چنانکه در هوشع هم می‌گوید: «آنانی را که قوم من نبودند، قوم خود خواهم خواند و او را که دوست نداشتم محبوبه خود. ۲۶ و جایی که به ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید، در آنجا پسران خدای حی خوانده خواهند شد.» ۲۷ و اشعیا نیز در حق اسرائیل ندا می‌کند که «هرچند عدد بنی‌اسرائیل مانند ریگ دریا باشد، لکن بقیه نجات خواهند یافت؛ ۲۸ زیرا خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته، بر زمین به عمل خواهد آورد.» ۲۹ و چنانکه اشعیا پیش‌اخبار نمود که «اگر ربّ‌الجنود برای ما نسلی نمی‌گذارد، هر آینه مثل سدوم می‌شدیم و مانند غموره می‌گشتیم.»

بی‌ایمانی اسرائیل

۳۰ پس چه گوئیم؟ امت‌هایی که در پی عدالت نرفتند، عدالت را حاصل نمودند، یعنی عدالتی که از ایمان است. ۳۱ لکن اسرائیل که در پی شریعت عدالت می‌رفتند، به شریعت عدالت نرسیدند. ۳۲ از چه سبب؟ از این جهت که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آن را طلبیدند، زیرا که به سنگ مصادم لغزش خوردند. ۳۳ چنانکه مکتوب است که «اینک در صهیون سنگی مصادم و صخره لغزش می‌نهم و هر که بر او ایمان آورد، خجل نخواهد گردید.»

۱۰

ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات ایشان است. ۲ زیرا بجهت ایشان شهادت می‌دهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت. ۳ زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته، می‌خواستند عدالت خود را ثابت کنند، مطیع عدالت خدا نگشتند. ۴ زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد.

۵ زیرا موسی عدالت شریعت را بیان می‌کند که «هر که به این عمل کند، در این خواهد زیست.» ۶ لکن عدالت ایمان بدینطور سخن می‌گوید که «در خاطر خود مگو کیست که به آسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود آورد، ۷ یا کیست که به هاویه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردگان برآورد.» ۸ لکن چه می‌گوید؟ اینکه «کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی این کلام ایمان که به آن و عظمی‌کنیم.» ۹ زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. ۱۰ چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زبان اعتراف می‌شود بجهت نجات. ۱۱ و کتاب می‌گوید «هر که به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.» ۱۲ زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولت‌مند است برای همه که نام او را می‌خوانند. ۱۳ زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.

۱۴ پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟ ۱۵ و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ چنانکه مکتوب است که «چه زیبا است پایهای آنانی که به سلامتی بشارت می‌دهند و به چیزهای نیکو مژده می‌دهند.» ۱۶ لکن همه بشارت را گوش نگرفتند زیرا اشعیا می‌گوید «خداوندا کیست که اخبار ما را باور کرد؟» ۱۷ لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا. ۱۸ لکن می‌گویم آیا نشنیدند؟ البته شنیدند: «صوت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید.» ۱۹ و می‌گویم آیا اسرائیل ندانسته‌اند؟ اول موسی می‌گوید: «من شما را به غیرت می‌آورم به آن که امتی نیست و بر قوم بی‌فهم شما را خشمگین خواهم ساخت.» ۲۰ و اشعیا نیز جرأت کرده، می‌گوید: آنانی که طالب من نبودند مرا یافتند و به کسانی که مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم.» ۲۱ اما در حق اسرائیل می‌گوید: «تمام روز دستهای خود را دراز کردم به سوی قومی نامطیع و مخالف.»

آتیه بنی اسرائیل

۱۱

پس می‌گویم آیا خدا قوم خود را ردّ کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم. ۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، ردّ نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند ۳ که «خداوندا انبیای تو را کشته و مذبحهای تو را کنده‌اند و من به تنهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشند؟» ۴ لکن وَحی بدو چه می‌گوید؟ اینکه «هفت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو نزده‌اند.» ۵ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است. ۶ و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست والا عمل دیگر عمل نیست.

۷ پس مقصود چیست؟ اینکه اسرائیل آنچه را که می‌طلبید نیافته است، لکن برگزیدگان یافتند و باقی‌ماندگان سختدل گردیدند؛ ۸ چنانکه مکتوب است که «خدا بدیشان روح خواب‌آلود داد چشمانی که نبیند و گوشهایی که نشنود تا امروز.» ۹ و داود می‌گوید که

«مائده ایشان برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت باد؛ ۱۰ چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت ایشان را دائماً خم گردان.»

۱۱ پس می‌گویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امت‌ها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد. ۱۲ پس چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندی امت‌ها، به چند مرتبه زیادت‌ری ایشان خواهد بود. ۱۳ زیرا به شما ای امت‌ها سخن می‌گویم. پس از این روی که رسول امت‌ها می‌باشم خدمت خود را تمجید می‌نمایم، ۱۴ تا شاید ابنای جنس خود را به غیرت آورم و بعضی از ایشان را برهانم. ۱۵ زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، باز یافتن ایشان چه خواهد شد؟
جز حیات از مردگان!

۱۶ و چون نوبر مقدّس است، همچنان خمیره و هرگاه ریشه مقدّس است، همچنان شاخه‌ها. ۱۷ و چون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که زیتون برّی بودی در آنها پیوند گشتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی، ۱۸ بر شاخه‌ها فخر مکن و اگر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است. ۱۹ پس می‌گویی که «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم؟» ۲۰ آفرین بجهت بی‌ایمانی بریده شدند و تو محض ایمان پایدار هستی. مغرور مباش بلکه بت‌رس! ۲۱ زیرا اگر خدا بر شاخه‌های طبیعی شفقت نفرمود، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد. ۲۲ پس مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نما؛ امّا سختی بر آنانی که افتادند، امّا مهربانی بر تو اگر در مهربانی ثابت باشی و الا تو نیز بریده خواهی شد. ۲۳ و اگر ایشان نیز در بی‌ایمانی نمانند باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که ایشان را بار دیگر بپیوندد. ۲۴ زیرا اگر تو از زیتون طبیعی برّی بریده شده، برخلاف طبع به زیتون نیکو پیوند گشتی، به چند مرتبه زیادت‌ری آنانی که طبیعی‌اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد.

۲۵ زیرا ای برادران نمی‌خواهم شما از این سرّ بی‌خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید که مادامی که پری امت‌ها در نیاید، سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است. ۲۶ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که «از صهیون نجات دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت؛ ۲۷ و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردارم.» ۲۸ نظر به انجیل بجهت شما دشمنان‌اند، لکن نظر به اختیار به‌خاطر اجداد محبوبند. ۲۹ زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست. ۳۰ زیرا همچنان که شما در سابق مطیع خدا نبودید و الاّن به‌سبب نافرمانی ایشان رحمت یافتید، ۳۱ همچنین ایشان نیز الاّن نافرمان شدند تا بجهت رحمتی که بر شماست بر ایشان نیز رحم شود. ۳۲ زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید.

۳۳ زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی! ۳۴ زیرا کیست که رأی خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ ۳۵ یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ ۳۶ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین.

**راهنمایی در خصوص
زندگی مسیحی**

لهذا ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدّس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است. ۲ و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

۳ زیرا به آن فیضی که به من عطا شده است، هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است. ۴ زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، ۵ همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرداً اعضای یکدیگر. ۶ پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضی که به ما داده شد، خواه نبوت برحسب موافقت ایمان، ۷ یا خدمت در خدمتگزاری، یا معلم در تعلیم، ۸ یا واعظ در مواعظه، یا بخشنده به سخاوت، یا پیشوا به اجتهاد، یا رحم‌کننده به سرور. ۹ محبت بی‌ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی بپیوندید. ۱۰ با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنمایید. ۱۱ در اجتهاد کاهلی نورزید و در روح سرگرم شده، خداوند را خدمت نمایید. ۱۲ در امید مسرور و در مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید. ۱۳ مشارکت در احتیاجات مقدّسین کنید و در مهمانداری ساعی باشید. ۱۴ برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن مکنید. ۱۵ خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان. ۱۶ برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید. ۱۷ هیچ‌کس را به عوض بدی بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. ۱۸ اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ۱۹ ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است «خداوند می‌گوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد.» ۲۰ پس «اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت.» ۲۱ مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.

هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است. ۲ حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، حکم بر خود آورد. ۳ زیرا از حکام عمل نیکو را خوفی نیست بلکه عمل بد را. پس اگر می‌خواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت. ۴ زیرا خادم خداست برای تو به نیکویی؛ لکن هرگاه بدی کنی، بترس چونکه شمشیر را عبث بر نمی‌دارد، زیرا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران می‌کشد. ۵ لهذا لازم است که مطیع او شوی نه به سبب غضب فقط بلکه به سبب ضمیر خود نیز. ۶ زیرا که به این سبب باج نیز می‌دهید، چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند. ۷ پس حق هرکس را به او ادا کنید: باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت.

۸ مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید، شریعت را بجا آورده باشد. ۹ زیرا که «زنا مکن، قتل مکن، دزدی

مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز» و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که «همسایه خود را چون خود محبت نما». ۱۰ محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند پس محبت تکمیل شریعت است.

۱۱ و خصوصاً چون وقت را می‌دانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیکتر است از آن وقتی که ایمان آوردیم. ۱۲ شب منقضی شد و روز نزدیک آمد. پس اعمال تاریکی را بیرون کرده، اسلحه نور را بپوشیم. ۱۳ و با شایستگی رفتار کنیم چنانکه در روز، نه در بزمها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد؛ ۱۴ بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید.

پذیرفتن یکدیگر

۱۴

و کسی را که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید، لکن نه برای مُحاجّه در مباحثات. ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بَقول می‌خورد. ۳ پس خورنده ناخورنده را حقیر نشمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نکند زیرا خدا او را پذیرفته است. ۴ تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم می‌کنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می‌شود. لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت نماید.

۵ یکی يك روز را از دیگری بهتر می‌داند و دیگری هر روز را برابر می‌شمارد. پس هر کس در ذهن خود مُتَبَيِّن بشود. ۶ آنکه روز را عزیز می‌داند بخاطر خداوند عزیزش می‌دارد و آنکه روز را عزیز نمی‌دارد هم برای خداوند نمی‌دارد؛ و هر که می‌خورد برای خداوند می‌خورد زیرا خدا را شکر می‌گوید، و آنکه نمی‌خورد برای خداوند نمی‌خورد و خدا را شکر می‌گوید. ۷ زیرا احدی از ما به خود زیست نمی‌کند و هیچ‌کس به خود نمی‌میرد. ۸ زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می‌کنیم و اگر بمیریم برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم. ۹ زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند. ۱۰ لکن تو چرا بر برادر خود حکم می‌کنی؟ یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می‌شماری؟ زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد. ۱۱ زیرا مکتوب است «خداوند می‌گوید به حیات خودم قسم که هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود.» ۱۲ پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.

۱۳ بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم کنید به اینکه کسی سنگی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد. ۱۴ می‌دانم و در عیسی خداوند یقین می‌دارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسی که آن را نجس پندارد؛ برای او نجس است. ۱۵ زیرا هرگاه برادرت به خوراک آزرده شود، دیگر به محبت رفتار نمی‌کنی. به خوراک خود هلاک مساز کسی را که مسیح در راه او بمرد. ۱۶ پس مگذارید که نیکویی شما را بد گویند. ۱۷ زیرا ملکوت خدا آکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس. ۱۸ زیرا هر که در این امور خدمت مسیح را کند، پسندیده خدا و مقبول مردم است. ۱۹ پس آن اموری را که منشأ سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید.

۲۰ بجهت خوراک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که برای لغزش می‌خورد. ۲۱ گوشت نخوردن و شراب نوشیدن و کاری

نکردن که باعث ایذا یا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکو است. ۲۲ آیا تو ایمان داری؟ پس برای خودت در حضور خدا آن را بدار، زیرا خوشابحال کسی که بر خود حکم نکند در آنچه نیکو می‌شمارد. ۲۳ لکن آنکه شك دارد اگر بخورد ملزم می‌شود، زیرا به ایمان نمی‌خورد؛ و هر چه از ایمان نیست گناه است.

۱۵ و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم. ۲ هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است. ۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی‌بود، بلکه چنانکه مکتوب است «ملامتهای ملامت‌کنندگان تو بر من طاری گردید.» ۴ زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم. ۵ الان خدای صبر و تسلی شما را فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرأی باشید. ۶ تا یکدل و یکزبان شده، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمایید.

۷ پس یکدیگر را بپذیرید، چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا. ۸ زیرا می‌گویم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهت راستی خدا تا وعده‌های اجداد را ثابت گرداند، ۹ و تا امت‌ها خدا را تمجید نمایند به سبب رحمت او چنانکه مکتوب است که «از این جهت تو را در میان امت‌ها اقرار خواهم کرد و به نام تو تسبیح خواهم خواند.» ۱۰ و نیز می‌گوید «ای امت‌ها با قوم او شادمان شوید.» ۱۱ و ایضاً «ای جمیع امت‌ها خداوند را حمد گوید و ای تمامی قومها او را مدح نمایند.» ۱۲ و اشعیا نیز می‌گوید که «ریشه یسا خواهد بود و آنکه برای حکمرانی امت‌ها مبعوث شود، امید امت‌ها بر وی خواهد بود.»

۱۳ الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افزوده گردید.

قصد پولس برای رفتن به روم

۱۴ لکن ای برادران من، خود نیز درباره شما یقین می‌دانم که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید. ۱۵ لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده، من خود نیز به شما جزئی نوشتم تا شما را یادآوری نمایم به سبب آن فیضی که خدا به من بخشیده است، ۱۶ تا خادم عیسی مسیح شوم برای امت‌ها و کهنانت انجیل خدا را بجا آورم تا هدیه امت‌ها مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس. ۱۷ پس به مسیح عیسی در کارهای خدا فخر دارم. ۱۸ زیرا جرأت نمی‌کنم که سخنی بگویم جز در آن اموری که مسیح بواسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امت‌ها در قول و فعل، ۱۹ به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا. بحدی که از اورشلیم دور زده تا به آلیرگون بشارت مسیح را تکمیل نمودم. ۲۰ اما حریص بودم که بشارت چنان بدهم، نه در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود، مبادا بر بنیاد غیری بنا نمایم. ۲۱ بلکه چنانکه مکتوب است «آنانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید.» ۲۲ بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم.

۲۳ لکن چون الان مرا در این ممالک دیگر جایی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام، ۲۴ هرگاه به اسپانیا سفر کنم، به نزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید، بعد از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم. ۲۵ لکن الان عازم اورشلیم هستم تا مقدسین را خدمت کنم. ۲۶ زیرا که اهل مکادونیه و اخائیه مصلحت دیدند که زکاتی برای مُقلسین مقدسین اورشلیم بفرستند، ۲۷ بدین رضا دادند و بدرستی که مدیون ایشان هستند زیرا که چون امت‌ها از روحانیات ایشان بهره‌مند گردیدند، لازم شد که در جسمانیات نیز خدمت ایشان را بکنند. ۲۸ پس چون این را انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم، از راه شما به اسپانیا خواهم آمد. ۲۹ و می‌دانم وقتی که به نزد شما آیم، در کمال برکت انجیل مسیح خواهم آمد.

۳۰ لکن ای برادران، از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و به محبت روح(القدس)، برای من نزد خدا در دعاها جدّ و جهد کنید، ۳۱ تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین افتد، ۳۲ تا برحسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم. ۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد، آمین.

تحيات

۱۶

و خواهر ما فیبی را که خادمه کلیسای در گنخریا است، به شما می‌سپارم ۲ تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیرا که او بسیاری را و خود مرا نیز معاونت می‌نمود.

۳ سلام برسانید به پرسگلا و آکیلا، همکاران من در مسیح عیسی ۴ که در راه جان من گردنهای خود را نهادند و نه من به تنهایی ممنون ایشان هستم، بلکه همه کلیساهای امت‌ها. ۵ کلیسا را که در خانه ایشان است و حبیب من اپینطس را که برای مسیح نوبر آسیاست سلام رسانید. ۶ و مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گویند. ۷ و اندرونیکوس و یونیاخ خویشان مرا که با من اسیر می‌بودند سلام نمایند که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند. ۸ و امپلیاس را که در خداوند حبیب من است، سلام رسانید. ۹ و اوربائس که با ما در کار مسیح رفیق است و استاخیس حبیب مرا سلام نمایند. ۱۰ و اپلیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید و اهل خانه آرسنئولس را سلام برسانید. ۱۱ و خویش من هیردیون را سلام دهید و آنانی را از اهل خانه نرگسوس که در خداوند هستند سلام رسانید. ۱۲ طریفینا و طریفوسا را که در خداوند زحمت کشیده‌اند سلام گویند؛ و پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید. ۱۳ و رؤس برگزیده در خداوند و مادر او و مرا سلام بگویند.

۱۴ آسنکریطس را و فلیکون و هرماس و پطروباس و هر میس و برادرانی که با ایشانند سلام نمایند. ۱۵ فیلولگس را و جولیه و نیریاس و خواهرش و اولمپاس و همه مقدسانی که با ایشانند سلام برسانید. ۱۶ و یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام نمایند. و جمیع کلیساهای مسیح شما را سلام می‌فرستند.

۱۷ لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. ۱۸ زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دل‌های ساده‌دلان را می‌فریبند. ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است. پس درباره شما مسرور شدم. اما آرزوی این دارم که در نیکویی دانا و در بدی ساده‌دل باشید.

۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید.

فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

۲۱ تیموتاؤس همکار من و لوقا و یاسون و سوسیپاترُس که خویشان منند شما را سلام می‌فرستند. ۲۲ من طرُتیوس، کاتب رساله، شما را در خداوند سلام می‌گویم. ۲۳ قایوس که مرا و تمام کلیسا را میزبان است، شما را سلام می‌فرستد. و آرسطُس خزینه‌دار شهر و گوارطُس برادر به شما سلام می‌فرستند. ۲۴ الان او را که‌قادر است که شما را استوار سازد، برحسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح، مطابق کشف آن سرّی که از زمانهای ازلی مخفی بود، ۲۵ لکن در حال مکشوف شد و بوسیله کتب انبیا برحسب فرموده خدای سرمدی به جمیع امت‌ها بجهت اطاعت ایمان آشکارا گردید، ۲۶ خدای حکیم وحید را بوسیله عیسی مسیح تا ابدالابد جلال باد، آمین.

رساله‌اول پولس رسول به

قرنتیان

پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح و سوستانیس برادر،
 ۲ به کلیسای خدا که در فرنیس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده
 شده‌اند، با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که (خداوند)
 ما و (خداوند) ایشان است. ۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
 خداوند بر شما باد.

شکرگزاری

۴ خدای خود را پیوسته شکر می‌کنم درباره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی
 به شما عطا شده است، ۵ زیرا شما از هر چیز در وی دولت‌مند شده‌اید، در هر کلام و
 در هر معرفت. ۶ چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید، ۷ بحدی که در هیچ
 بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید. ۸ که او نیز شما
 را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملامت باشید. ۹
 امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است.

پرهیز از شقاق

۱۰ لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه يك سخن
 گویند و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در يك فکر و يك رأی کامل شوید. ۱۱ زیرا که
 ای برادران من، از اهل خانه خلّوئی درباره شما خبر به من رسید که نزاعها در میان
 شما پیدا شده است. ۱۲ غرض اینکه هر یکی از شما می‌گوید که من از پولس هستم، و
 من از آپلس، و من از کیفا، و من از مسیح. ۱۳ آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شما
 مصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعمید یافتید؟ ۱۴ خدا را شکر می‌کنم که هیچ یکی از شما
 را تعمید ندادم جز گرسپس و قایوس، ۱۵ که مبادا کسی گوید که به نام خود تعمید دادم.
 ۱۶ و خاندان استیفان را نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی را تعمید داده باشم. ۱۷
 زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبادا
 صلیب مسیح باطل شود.

مسیح قوت و حکمت خدا

۱۸ زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت
 خداست. ۱۹ زیرا مکتوب است: «حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود
 گردانم.» ۲۰ کجا است حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکمت جهان
 را جهالت نگردانیده است؟ ۲۱ زیرا که چون بر حسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود
 به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه، ایمانداران را نجات
 بخشد. ۲۲ چونکه یهود آیتی می‌خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند. ۲۳ لکن ما به
 مسیح مصلوب و عظمی‌کنیم که یهود را لغزش و امت‌ها را جهالت است. ۲۴ لکن

دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است. ۲۵ زیرا که جهالت خدا از انسان حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم، تواناتر. ۲۶ زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمایید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. ۲۷ بلکه خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد، ۲۸ و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستیها را تا هستیها را باطل گرداند. ۲۹ تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. ۳۰ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت قدوسیت و فدا. ۳۱ تا چنانکه مکتوب است هر که فخر کند در خداوند فخر نماید.

۲

و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سرّ خدا اعلام می نمودم. ۲ زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب. ۳ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، ۴ و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت، ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.

حکمت روح

۶ لکن حکمتی بیان می کنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زایل می گردند. ۷ بلکه حکمت خدا را در سرّی بیان می کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود، ۸ که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی کردند. ۹ بلکه چنانکه مکتوب است: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» ۱۰ اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می کند.

۱۱ زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا. ۱۲ لیکن ما روح جهان را نیافته ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم. ۱۳ که آنها را نیز بیان می کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می آموزد و روحانیها را با روحانیها جمع می نماییم. ۱۴ اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می شود. ۱۵ لکن شخص روحانی در همه چیز حکم می کند و کسی را در او حکم نیست. ۱۶ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟» لکن ما فکر مسیح را داریم.

شفاق و جدایی

۳

و من ای برادران نتوانستم به شما سخن گویم چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح. ۲ و شما را به شیر خوراک دادم نه به گوشت زیرا

که هنوز استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید، ۳ زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی‌ها است. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی‌نمایید؟ ۴ زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اِپُلُس هستم، آیا انسان نیستید؟

۵ پس کیست پولس و کیست اِپُلُس؟ جز خادمانی که بواسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازه‌ای که خداوند به هرکس داد. ۶ من کاشتم و اِپُلُس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشید. ۷ لهذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده. ۸ و کارنده و سیراب کننده یک هستند، لکن هر يك اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهند یافت. ۹ زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید. ۱۰ بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می‌سازد؛ لکن هرکس با خبر باشد که چگونه عمارت می‌کند. ۱۱ زیرا بنیادی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح. ۱۲ لکن اگر کسی بر آن بنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند، ۱۳ کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هرکس را خواهد آزمود که چگونه است. ۱۴ اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت. ۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هرچند خود نجات یابد اما چنانکه از میان آتش.

۱۶ آیا نمی‌دانید که هیكل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷ اگر کسی هیكل خدا را خراب کند، خدا او را هلاك سازد زیرا هیكل خدا مقدس است و شما آن هستید. ۱۸ زنه‌ار کسی خود را فریب ندهد! اگر کسی از شما خود را در این جهان حکیم پندارد، جاهل بشود تا حکیم گردد. ۱۹ زیرا حکمت این جهان نزد خدا جهالت است، چنانکه مکتوب است: «حکما را به مکر خودشان گرفتار می‌سازد.» ۲۰ و ایضاً: «خداوند افکار حکما را می‌داند که باطل است.» ۲۱ پس هیچ‌کس در انسان فخر نکند، زیرا همه‌چیز از آن شما است: ۲۲ خواه پولس، خواه اِپُلُس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است، ۲۳ و شما از مسیح و مسیح از خدا می‌باشند.

رسولان، خادم هستند

۴

هرکس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد. ۲ و دیگر در وکلا باز پرس می‌شود که هر یکی امین باشد. ۳ اما بجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم، بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم. ۴ زیرا که در خود عیبی نمی‌بینم، لکن از این عادل شمرده نمی‌شوم، بلکه حکم‌کننده من خداوند است. ۵ لهذا پیش از وقت به چیزی حکم نکنید تا خداوند بباید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیت‌های دلها را به ظهور خواهد آورد؛ آنگاه هرکس را مدح از خدا خواهد بود. ۶ اما ای برادران، این چیزها را بطور مثل به خود و اِپُلُس نسبت دادم به‌خاطر شما تا درباره ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند برای یکی بر دیگری. ۷ زیرا کیست که تو را برتری داد و چه چیز داری که نیافتی؟ پس چون یافتی، چرا فخر می‌کنی که گویا نیافتی.

۸ الحال سیر شده و دولت‌مند گشته‌اید و بدون ما سلطنت می‌کنید؛ و کاشکه سلطنت می‌کردید تا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم. ۹ زیرا گمان می‌برم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیرا که جهان و فرشتگان و مردم را تماشاگاه شده‌ایم. ۱۰ ما به‌خاطر مسیح جاهل هستیم، لکن شما در مسیح دانا هستید؛ ما ضعیف لکن شما توانا؛ شما عزیز اما ما ذلیل. ۱۱ تا به همین ساعت گرسنه و تشنه و عریان و کوبیده و آواره هستیم، ۱۲ و به دستهای خود کار کرده، مشقت می‌کشیم و دشنام شنیده، برکت می‌طلبیم و مظلوم گردیده، صبر می‌کنیم. ۱۳ چون افترا بر ما می‌زنند، نصیحت می‌کنیم و مثل قاذورات دنیا و فضلات همه‌چیز شده‌ایم تا به‌حال.

۱۴ و این را نمی‌نویسم تا شما را شرم‌زده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه می‌کنم. ۱۵ زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید، لکن پدران بسیار ندارید، زیرا که من شما را در مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم، ۱۶ پس از شما التماس می‌کنم که به من اقتدا نمایید. ۱۷ برای همین تیموتاؤس را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح به یاد شما بیاورد، چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم می‌دهم. ۱۸ اما بعضی تکبر می‌کنند به گمان آنکه من نزد شما نمی‌آیم. ۱۹ لکن به زودی نزد شما خواهم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبران را بلکه قوت ایشان را. ۲۰ زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است. ۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت و روح حلم؟

تنبیه زناکار

۵ فی الحقیقه شنیده می‌شود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امت‌ها هم نیست؛ که شخصی زن پدر خود را داشته باشد. ۲ و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود. ۳ زیرا که من هر چند در جسم غایبم، اما در روح حاضر؛ و الان چون حاضر، حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است. ۴ به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید، ۵ که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

۶ فخر شما نیکو نیست. آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر می‌سازد؟ ۷ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی‌خمیرمایه هستید زیرا که فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است. ۸ پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایه کهنه و نه به خمیرمایه بدی و شرارت، بلکه به فطیر ساده‌دلی و راستی. ۹ در آن رساله به شما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید. ۱۰ لکن نه مطلقاً با زانیان این جهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بت‌پرستان، که در این صورت می‌باید از دنیا بیرون شوید. ۱۱ لکن الان به شما می‌نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می‌شود، زانی یا طماع یا بت‌پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم مخورید. ۱۲ زیرا مرا چه‌کار است که بر آنانی که خارج‌اند داور

کنم. آیا شما بر اهل داخل داوری نمی‌کنید؟ ۱۳ لکن آنانی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شریر را از میان خود برانید.

مرافعه میان برادران

۶ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدّعی باشد، جرأت دارد که مرافعه برَد پیش ظالمان نه نزد مقدّسان؟ ۲ یا نمی‌دانید که مقدّسان، دنیا را داوری خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم یابد، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟ ۳ آیا نمی‌دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار؟ ۴ پس چون در مقدمات روزگار مرافعه دارید، آیا آنانی را که در کلیسا حقیر شمرده می‌شوند، می‌نشانید؟ ۵ بجهت انفعال شما می‌گویم، آیا در میان شما يك نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند؟ ۶ بلکه برادر با برادر به محاکمه می‌رود و آن هم نزد بی‌ایمانان! ۷ بلکه الاّن شما را بالکلیه قصوری است که با یکدیگر مرافعه دارید. چرا بیشتر مظلوم نمی‌شوید و چرا بیشتر مغبون نمی‌شوید؟ ۸ بلکه شما ظلم می‌کنید و مغبون می‌سازید و این را نیز به برادران خود! ۹ آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان و بت‌پرستان و زانیان و متنعمان و لواط ۱۰ و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد. ۱۱ و بعضی از شما چنین می‌بودید لکن غسل یافته و مقدّس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما.

زنا

۱۲ همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست. همه چیز برای من رواست، لیکن نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط یابد. ۱۳ خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، لکن خدا این و آن را فانی خواهد ساخت. امّا جسم برای زنا نیست، بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم. ۱۴ و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید. ۱۵ آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا! ۱۶ آیا نمی‌دانید که هر که با فاحشه پیوندد، با وی یکتن باشد؟ زیرا می‌گوید «هر دو يك تن خواهند بود». ۱۷ لکن کسی که با خداوند پیوندد یگروح است. ۱۸ از زنا بگریزید. هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد. ۱۹ یا نمی‌دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ ۲۰ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

مسائل زناشویی

۷ امّا درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند. ۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد. ۳ و شوهر حقّ زن را ادا نماید و همچنین زن حقّ شوهر را. ۴ زن بر بدن خود مختار

نیست بلکه شوهرش، و همچنین مردنیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش، ۵ از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد. ۶ لکن این را می‌گویم به طریق اجازه نه به طریق حکم، ۷ اما می‌خواهم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن هرکس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان.

۸ لکن به مجردین و بیوه‌زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند. ۹ لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است. ۱۰ اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ ۱۱ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.

۱۲ و دیگران را من می‌گویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد. ۱۳ و زنی که شوهر بی‌ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود. ۱۴ زیرا که شوهر بی‌ایمان از زن خود مقدس می‌شود و زن بی‌ایمان از برادر مقدس می‌گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند، لکن الحال مقدسند. ۱۵ اما اگر بی‌ایمان جدایی نماید، بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است. ۱۶ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهرت را نجات خواهی داد؟ یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟

۱۷ مگر اینکه به هر طور که خداوند به هرکس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هرکس را خوانده باشد، بدینطور رفتار بکند؛ و همچنین در همه کلیساها امر می‌کنم. ۱۸ اگر کسی در مختونی خوانده شود، نامختون نگردد و اگر کسی در نامختونی خوانده شود، مختون نشود. ۱۹ ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا. ۲۰ هرکس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند. ۲۱ اگر در غلامی خوانده شدی تو را باکی نباشد، بلکه اگر هم می‌توانی آزاد شوی، آن را اولی‌تر استعمال کن. ۲۲ زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزاد خداوند است؛ و همچنین شخصی آزاد که خوانده شد، غلام مسیح است. ۲۳ به قیمتی خریده شدید، غلام انسان نشوید. ۲۴ ای برادران هرکس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند.

۲۵ اما درباره باکره‌ها حکمی از خداوند ندارم. لکن چون از خداوند رحمت یافتم که امین باشم، رأی می‌دهم. ۲۶ پس گمان می‌کنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را نیکو آن است که همچنان بماند. ۲۷ اگر با زن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن مخواه. ۲۸ لکن هرگاه نکاح کردی، گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم. ۲۹ اما ای برادران، این را می‌گویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بی‌زن باشند. ۳۰ و گریانان چون ناگریانان و خوشحالان مثل ناخوشحالان و خریداران چون غیرمالکان باشند، ۳۱ و استعمال‌کنندگان این جهان مثل استعمال‌کنندگان نباشند، زیرا که صورت این جهان در گذر است.

۳۲ اما خواهش این دارم که شما بی‌اندیشه باشید. شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید؛ ۳۳ و صاحب زن در امور دنیا می‌اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد. ۳۴ در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است، زیرا باکره در امور خداوند می‌اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدس

باشد؛ اما منکوحه در امور دنیا می‌اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد. ۳۵ اما این را برای نفع شما می‌گویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر به شایستگی و ملازمت خداوند، بی‌تشویش.

۳۶ لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی می‌کند، اگر به حدّ بلوغ رسید و ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار که نکاح کنند. ۳۷ اما کسی که در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل خود جازم است که باکره خود را نگاه دارد، نیکو می‌کند. ۳۸ پس هم کسی که به نکاح دهد، نیکو می‌کند و کسی که به نکاح ندهد، نیکوتر می‌نماید.

۳۹ زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هرکه خواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط. ۴۰ اما بحسب رأی من خوشحال‌تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان می‌برم که روح خدا را دارم.

قربانی‌های بتها

۸ اما درباره قربانی‌های بتها، می‌دانیم که همه علم داریم. علم باعث تکبر است، لکن محبت بنا می‌کند. ۲ اگر کسی گمان برد که چیزی می‌داند، هنوز هیچ نمی‌داند، بطوری که باید دانست. ۳ اما اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد او معروف می‌باشد. ۴ پس درباره خوردن قربانی‌های بتها، می‌دانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست. ۵ زیرا هر چند هستند که به خدایان خوانده می‌شوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیار می‌باشند، ۶ لکن ما را يك خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و يك خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم. ۷ ولی همه را این معرفت نیست، زیرا بعضی تا به حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت می‌خورند و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می‌شود. ۸ اما خوراك، ما را مقبول خدا نمی‌سازد زیرا که نه به خوردن بهتریم و نه به ناخوردن بدتر. ۹ لکن احتیاط کنید مبدا اختیار شما باعث لغزش ضعفا گردد. ۱۰ زیرا اگر کسی تو را که صاحب علم هستی بیند که در بتکده نشسته‌ای، آیا ضمیر آن کس که ضعیف است به خوردن قربانی‌های بتها بنا نمی‌شود؟ ۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد. ۱۲ و همچنین چون به برادران گناه ورزیدید و ضمائر ضعیفشان را صدمه رسانیدید، همانا به مسیح خطا نمودید. ۱۳ بنابراین، اگر خوراك باعث لغزش برادر من باشد، تا به ابد گوشت نخواهم خورد تا برادر خود را لغزش ندهم.

حقوق رسالت

۹ آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم؟ آیا شما عمل من در خداوند نیستید؟ ۲ هرگاه دیگران را رسول نباشم، البته شما را هستم زیرا

که مَهر رسالت من در خداوند شما هستید. ۳ حجت من بجهت آنانی که مرا امتحان می‌کنند این است ۴ که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟ ۵ آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را به زنی گرفته، همراه خود ببریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا؟ ۶ یا من و برنابا به تنهایی مختار نیستیم که کار نکنیم؟

۷ کیست که هرگز از خرجی خود جنگ کند؟ یا کیست که تاکستانی غرس نموده، از میوه‌اش نخورد؟ یا کیست که گله‌ای بچراند و از شیر گله ننوشد؟ ۸ آیا این را بطور انسان می‌گویم یا شریعت نیز این را نمی‌گوید؟ ۹ زیرا که در تورات موسی مکتوب است که «گاو را هنگامی که خرمن را خرد می‌کند، دهان مبنده». آیا خدا در فکر گاو می‌باشد؟ ۱۰ یا محض خاطر ما این را نمی‌گوید؟ بلی برای ما مکتوب است که شخم‌کننده می‌باید به امید، شخم نماید و خردکننده خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد. ۱۱ چون ما روحانیها را برای شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم؟ ۱۲ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند، آیا نه ما بیشتر؟ لیکن این اختیار را استعمال نکردیم، بلکه هر چیز را متحمل می‌شویم، مبادا انجیل مسیح را تعویق اندازیم.

۱۳ آیا نمی‌دانید که هر که در امور مقدّس مشغول باشد، از هیکل می‌خورد و هر که خدمت مذبح کند، از مذبح نصیبی می‌دارد. ۱۴ و همچنین خداوند فرمود که «هر که به انجیل اعلام نماید، از انجیل معیشت یابد». ۱۵ لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم و این را به این قصد نوشتم تا با من چنین شود، زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند. ۱۶ زیرا هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم. ۱۷ زیرا هرگاه این را طوعاً کنم اجرت دارم، لکن اگر کرهاً باشد وکالتی به من سپرده شد. ۱۸ در این صورت، مرا چه اجرت است تا آنکه چون بشارت می‌دهم، انجیل مسیح را بی‌خرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال نکنم؟

۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد بودم، خود را غلام همه گردانیدم تا بسیاری را سود برم. ۲۰ و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؛ ۲۱ و بی‌شریعتان را چون بی‌شریعتان شدم، هر چند نزد خدا بی‌شریعت نیستم، بلکه شریعت مسیح در من است، تا بی‌شریعتان را سود برم؛ ۲۲ ضعفا را ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم؛ همه‌کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم. ۲۳ اما همه‌کار را بجهت انجیل می‌کنم تا در آن شریک گردم.

۲۴ آیا نمی‌دانید آنانی که در میدان می‌دوند، همه می‌دوند لکن يك نفر انعام را می‌برد. به اینطور شما بدوید تا به کمال ببرید. ۲۵ و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت می‌کشد؛ اما ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج غیرفانی را. ۲۶ پس من چنین می‌دوم، نه چون کسی که شك دارد؛ و مشت می‌زنم نه آنکه هوا را بزنم. ۲۷ بلکه تن خود را زبون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

هشدار درباره بتها و قربانی بتها

زیرا ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید از اینکه پدران ما

همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند ۲ و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا؛ ۳ و همه همان خوراک روحانی را خوردند ۴ و همه همان شُرب روحانی را نوشیدند، زیرا که می‌آشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان می‌آمد و آن صخره مسیح بود. ۵ لیکن از اکثر ایشان خدا راضی نبود، زیرا که در بیابان انداخته شدند.

۶ و این امور نمونه‌ها برای ما شد تا ما خواهشمند بدی نباشیم، چنانکه ایشان بودند؛ ۷ و نه بت‌پرست شوید، مثل بعضی از ایشان، چنانکه مکتوب است: «قوم به اکل و شرب نشستند و برای لُهو و لُعب برپا شدند.» ۸ و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در يك روز بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند. ۹ و نه مسیح را تجربه کنیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند و از ماها هلاک گردیدند. ۱۰ و نه همه‌همه کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده ایشان را هلاک کرد.

۱۱ و این همه بطور مَثَل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به مارسیده است. ۱۲ پس آنکه گمان برَد که قایم است، باخبر باشد که نیفتد. ۱۳ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه باتجربه مفرّی نیز می‌سازد تا یارای تحمّل آن را داشته باشید.

۱۴ لهذا ای عزیزان من از بت‌پرستی بگریزید. ۱۵ به خردمندان سخن می‌گوییم: خود حکم کنید بر آنچه می‌گوییم. ۱۶ پیاله برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره می‌کنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نی؟ ۱۷ زیرا ما که بسیاریم، يك نان و یکتن می‌باشیم چونکه همه از يك نان قسمت می‌یابیم. ۱۸ اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورندگان قربانی‌ها شريك قربانگاه نیستند؟ ۱۹ پس چه گویم؟ آیا بت چیزی می‌باشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟ ۲۰ نی! بلکه آنچه امّت‌ها قربانی می‌کنند، برای دیوها می‌گذرانند نه برای خدا؛ و نمی‌خواهم شما شريك دیوها باشید. ۲۱ محال است که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید؛ و هم از مایده خداوند و هم از مایده دیوها نمی‌توانید قسمت بُرد. ۲۲ آیا خداوند را به غیرت می‌آوریم یا از او تواناتر می‌باشیم؟

۲۳ همه چیز جایز است، لیکن همه مفید نیست؛ همه رواست، لیکن همه بنا نمی‌کند. ۲۴ هرکس نفع خود را نجوید، بلکه نفع دیگری را. ۲۵ هر آنچه را در قصّابخانه می‌فروشدند، بخورید و هیچ مپرسید به‌خاطر ضمیر. ۲۶ زیرا که جهان و پُری آن از آن خداوند است. ۲۷ هرگاه کسی از بی‌ایمانان از شما وعده خواهد و می‌خواهید بروید، آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهت ضمیر. ۲۸ اما اگر کسی به شما گوید «این قربانی بت است»، مخورید به‌خاطر آن کس که خبر داد و بجهت ضمیر، زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است. ۲۹ اما ضمیر می‌گوییم نه از خودت بلکه ضمیر آن دیگر؛ زیرا چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند؟ ۳۰ و اگر من به شکر بخورم، چرا بر من افترا زنند به‌سبب آن چیزی که من برای آن شکر می‌کنم؟ ۳۱ پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید. ۳۲ یهودیان و یونانیان و

کلیسای خدا را لغزش مدهید. ۳۳ چنانکه من نیز در هرکاری همه را خوش می‌سازم و نفع خود را طالب نیستم، بلکه نفع بسیاری را تا نجات یابند.

۱۱

پس اقتدا به من نمایید چنانکه من نیز به‌مسیح می‌کنم.

شایستگی در پرستش

۲ اما ای برادران شما را تحسین می‌نمایم از این‌جهت که در هرچیز مرا یاد می‌دارید و اخبار را بطوری که به شما سپردم، حفظ می‌نمایید.

۳ اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. ۴ هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید. ۵ اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌سازد، زیرا این‌چنان است که تراشیده شود. ۶ زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز بی‌رد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد. ۷ زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است. ۸ زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. ۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد. ۱۰ از این جهت زن می‌باید عزتی بر سر داشته باشد به‌سبب فرشتگان. ۱۱ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. ۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز بوسیله زن، لیکن همه‌چیز از خدا.

۱۳ در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟ ۱۴ آیا خود طبیعت شما را نمی‌آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار می‌باشد؟ ۱۵ و اگر زن موی دراز دارد، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟ ۱۶ و اگر کسی ستیزه‌گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادت نیست.

شام خداوند

۱۷ لیکن چون این حکم را به شما می‌کنم، شما را تحسین نمی‌کنم، زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع می‌شوید. ۱۸ زیرا اولاً هنگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید، می‌شنوم که در میان شما شقاقها روی می‌دهد و قدری از آن را بلور می‌کنم. ۱۹ از آن جهت که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند. ۲۰ پس چون شما در يك جا جمع می‌شوید، ممکن نیست که شام‌خداوند خورده شود، ۲۱ زیرا در وقت خوردن هرکس شام خود را پیشتر می‌گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می‌شود. ۲۲ مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر می‌نمایید و آنانی را که ندارند شرم‌منده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شما را تحسین نمایم؟ تحسین نمی‌نمایم!

۲۳ زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت ۲۴ و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من بجا آرید.» ۲۵ و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه

این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.» ۲۶ زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید.

۲۷ پس هرکه بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. ۲۸ اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین‌طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. ۲۹ زیرا هرکه می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی‌کند. ۳۰ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند و بسیاری خوابیده‌اند. ۳۱ اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد. ۳۲ لکن هنگامی که بر ما حکم می‌شود، از خداوند تأدیب می‌شویم مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود.

۳۳ لهذا ای برادران من، چون بجهت خوردن جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۴ و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبادا بجهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهیم نمود.

عطایای روحانی

۱۲ اما درباره عطایای روحانی، ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید. ۲ می‌دانید هنگامی که امت‌ها می‌بودید، به‌سوی بت‌های گنگ برده می‌شدید بطوری که شما را می‌بردند. ۳ پس شما را خبر می‌دهم که هرکه متکلم به روح خدا باشد، عیسی را آناتیمای نمی‌گوید و احدی جز به روح‌القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت. ۴ و نعمتها انواع است ولی روح همان. ۵ و خدمتها انواع است اما خداوند همان. ۶ و عملها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می‌کند. ۷ ولی هرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می‌شود. ۸ زیرا یکی را بوساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح. ۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح. ۱۰ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها. ۱۱ لکن در جمیع اینها همان يك روح فاعل است که هرکس را فرداً بحسب اراده خود تقسیم می‌کند.

يك بدن و اعضای متعدد

۱۲ زیرا چنانکه بدن يك است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتا می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد. ۱۳ زیرا که جمیع ما به يك روح در يك بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از يك روح نشانیده شدیم. ۱۴ زیرا بدن يك عضو نیست بلکه بسیار است. ۱۵ اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ ۱۶ و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ ۱۷ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می‌بود بوییدن؟ ۱۸ لکن الحال خدا هر يك از اعضا را در بدن نهاد برحسب اراده خود. ۱۹ و اگر همه يك عضو بودی بدن کجا می‌بود؟ ۲۰ اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن يك. ۲۱ و چشم دست را نمی‌تواند

گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم. ۲۲ بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، لازم‌تر می‌باشند. ۲۳ و آنها را که پست‌تر اجزای بدن می‌پنداریم، عزیزتر می‌داریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد. ۲۴ لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، ۲۵ تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. ۲۶ و اگر يك عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند.

۲۷ اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می‌باشید. ۲۸ و خدا قرارداد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعد قوآت، پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها. ۲۹ آیا همه رسول هستند، یا همه انبیا، یا همه معلمان، یا همه قوآت؟ ۳۰ یا همه نعمتهای شفا دارند، یا همه به زبانها متکلم هستند، یا همه ترجمه می‌کنند؟ ۳۱ لکن نعمتهای بهتر را به غیرت بطلبید و طریق افضل را نیز به شما نشان می‌دهم.

محبت

۱۳

اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن‌گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان‌کننده شده‌ام. ۲ و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بعدی که کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. ۳ و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم. ۴ محبت حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛ ۵ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد؛ ۶ از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند؛ ۷ در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد.

۸ محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید. ۹ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم، ۱۰ لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید. ۱۱ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترك کردم. ۱۲ زیرا که الحال در آینه بطور معما می‌بینیم، لکن آن وقت روبرو؛ الان جزئی معرفتی دارم، لکن آنوقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شده‌ام. ۱۳ و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است.

عطایای نبوت و زبانها

۱۴

در پی محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید، خصوصاً اینکه نبوت کنید. ۲ زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید، نه به مردم بلکه به خدا می‌گوید، زیرا هیچ‌کس نمی‌فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می‌نماید. ۳ اما آنکه نبوت

می‌کند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید. ۴ هر که به زبانی می‌گوید، خود را بنا می‌کند، اما آنکه نبوت می‌نماید، کلیسا را بنا می‌کند. ۵ و خواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نمایید زیرا کسی که نبوت کند بهتر است از کسی که به زبانها حرف زند، مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود.

۶ اما الحال ای برادران، اگر نزد شما ایم و به زبانها سخن رانم، شما را چه سود می‌بخشم؟ مگر آنکه شما را به مکاشفه یا به معرفت یا به نبوت یابه تعلیم گویم. ۷ و همچنین چیزهای بیجان که صدا می‌دهد چون نی یا بربط اگر در صداها فرق نکند، چگونه آواز نی یا بربط فهمیده می‌شود؟ ۸ زیرا اگر گرتا نیز صدای نامعلوم دهد، که خود را مهیای جنگ می‌سازد؟ ۹ همچنین شما نیز اگر به زبان، سخن مفهوم نگویید، چگونه معلوم می‌شود آن چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهید گفت؟ ۱۰ زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد، ولی یکی بی‌معنی نیست. ۱۱ پس هرگاه قوت زبان را نمی‌دانم، نزد متکلم بربری می‌باشم و آنکه سخن گوید نزد من بربری می‌باشد. ۱۲ همچن شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید، بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید.

۱۳ بنابراین کسی که به زبانی سخن می‌گوید، دعا بکند تا ترجمه نماید. ۱۴ زیرا اگر به زبانی دعا کنم، روح من دعا می‌کند لکن عقل من برخوردار نمی‌شود. ۱۵ پس مقصود چیست؟ به روح دعا خواهم کرد و به عقل نیز دعا خواهم نمود؛ به روح سرود خواهم خواند و به عقل نیز خواهم خواند. ۱۶ زیرا اگر در روح تبرک می‌خوانی، چگونه آن کسی که به منزلت امی است، به شکر تو آمین گوید و حال آنکه نمی‌فهمد چه می‌گویی؟ ۱۷ زیرا تو البته خوب شکر می‌کنی، لکن آن دیگر بنا نمی‌شود. ۱۸ خدا را شکر می‌کنم که زیادت از همه شما به زبانها حرف می‌زنم. ۱۹ لکن در کلیسا بیشتر می‌پسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه به زبان بگویم.

۲۰ ای برادران، در فهم اطفال مباشید بلکه در بدخویی اطفال باشید و در فهم رشید. ۲۱ در تورات مکتوب است که «خداوند می‌گوید به زبانهای بیگانه و لبهای غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید.» ۲۲ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان‌داران بلکه برای بی‌ایمانان؛ اما نبوت برای بی‌ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است. ۲۳ پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبانها حرف زنند و امیان یا بی‌ایمانان داخل شوند، آیا نمی‌گویند که دیوانه‌اید؟ ۲۴ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی‌ایمانان یا امیان درآید، از همه توبیخ می‌یابد و از همه ملزم می‌گردد، ۲۵ و خفایای قلب او ظاهر می‌شود و همچنین به روی در افتاده، خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که «فی الحقیقه خدا در میان شما است.»

۲۶ پس ای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید، هریکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه‌ای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه بجهت بنا بشود. ۲۷ اگر کسی به زبانی سخن گوید، دو دو یا نهایت سه سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کند. ۲۸ اما اگر مترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید. ۲۹ و از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند. ۳۰ و اگر چیزی به دیگری از اهل مجلس مکشوف شود، آن اول ساکت شود. ۳۱ زیرا که همه می‌توانید يك يك نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند. ۳۲ و ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند. ۳۳ زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه

کلیساهای مقدّسان. ۳۴ و زنان شما در کلیساهای خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می‌گوید. ۳۵ اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است. ۳۶ آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟ ۳۷ اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می‌نویسم، احکام خداوند است. ۳۸ اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد. ۳۹ پس ای برادران، نبوت را به غیرت بطلبید و از تکلم نمودن به زبانها منع کنید. ۴۰ لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد.

قیام مسیح

۱۵

الآن ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قایم می‌باشید، ۲ و بوسیله آن نیز نجات می‌یابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید. ۳ زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد، ۴ و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست؛ ۵ و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده، ۶ و پس از آن، به زیاده از پانصد برادر يك بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند، اما بعضی خوابیده‌اند. ۷ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعد به جمیع رسولان. ۸ و آخر همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید. ۹ زیرا من کهنترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم، چونکه بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. ۱۰ لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم و فیض او که بر من بود باطل نگشت، بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم، اما نه من بلکه فیض خدا که با من بود. ۱۱ پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق و عظمی‌کنیم و به اینطور ایمان آوردید.

قیامت مردگان

۱۲ لیکن اگر به مسیح و عظمی‌شود که از مردگان برخاست، چون است که بعضی از شما می‌گویند که قیامت مردگان نیست؟ ۱۳ اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برنخاسته است. ۱۴ و اگر مسیح برنخاست، باطل است و عظمی‌ما و باطل است نیز ایمان شما. ۱۵ و شهود گدّبه نیز برای خدا شدیم، زیرا درباره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید، و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتی که مردگان بر نمی‌خیزند. ۱۶ زیرا هرگاه مردگان بر نمی‌خیزند، مسیح نیز برنخاسته است. ۱۷ اما هرگاه مسیح برنخاسته است، ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناهان خود هستید، ۱۸ بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده‌اند هلاک شدند. ۱۹ اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت‌تریم.

۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است. ۲۱ زیرا چنانکه به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد. ۲۲ و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. ۲۳ لیکن هرکس به رتبه خود؛ مسیح نوبر است و بعد

آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند. ۲۴ و بعد از آن انتها است وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید. ۲۵ زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود ننهد، می‌پاید او سلطنت بنماید. ۲۶ دشمن آخر که نابود می‌شود، موت است. ۲۷ زیرا «همه چیز را زیر پایهای وی انداخته است». اما چون می‌گوید که «همه چیز را زیر انداخته است»، واضح است که او که همه را زیر او انداخت، مستثنی است. ۲۸ اما زمانی که همه مطیع وی شده باشند، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا کل در کل باشد.

۲۹ والا آنانی که برای مردگان تعمید می‌یابند، چه کنند؟ هرگاه مردگان مطلقاً بر نمی‌خیزند، پس چرا برای ایشان تعمید می‌گیرند؟ ۳۰ و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر می‌اندازیم؟ ۳۱ به آن فخری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم، که هرروزه مرا مردنی است. ۳۲ چون بطور انسان در افسوس با وحوش جنگ کردم، مرا چه سود است؟ اگر مردگان بر نمی‌خیزند، بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم. ۳۳ فریفته مشوید! معاشرات بد، اخلاق حسنه را فاسد می‌سازد. ۳۴ برای عدالت بیدار شده، گناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند. برای انفعال شما می‌گوییم.

بدن قیام کرده

۳۵ اما اگر کسی گوید: «مردگان چگونه برمی‌خیزند و به کدام بدن می‌آیند؟»، ۳۶ ای احمق آنچه تو می‌کاری زنده نمی‌گردد جز آنکه بمیرد. ۳۷ و آنچه می‌کاری، نه آن جسمی را که خواهد شد می‌کاری، بلکه دانه‌ای مجرد خواه از گندم و یا از دانه‌های دیگر. ۳۸ لیکن خدا برحسب اراده خود، آن را جسمی می‌دهد و به هر یکی از تخمها جسم خودش را. ۳۹ هر گوشت از یک نوع گوشت نیست، بلکه گوشت انسان، دیگر است و گوشت بهایم، دیگر و گوشت مرغان، دیگر و گوشت ماهیان، دیگر. ۴۰ و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز؛ لیکن شأن آسمانی‌ها، دیگر و شأن زمینی‌ها، دیگر است؛ ۴۱ و شأن آفتاب دیگر و شأن ماه دیگر و شأن ستارگان، دیگر، زیرا که ستاره از ستاره در شأن، فرق دارد.

۴۲ به همین نهج است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته می‌شود، و در بی‌فسادی برمی‌خیزد؛ ۴۳ در نالت کاشته می‌گردد و در جلال برمی‌خیزد؛ در ضعف کاشته می‌شود و در قوت برمی‌خیزد؛ ۴۴ جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هرآینه روحانی نیز هست. ۴۵ و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات‌بخش شد. ۴۶ لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. ۴۷ انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان. ۴۸ چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است، آسمانی‌ها همچنان می‌باشند. ۴۹ و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت.

۵۰ لیکن ای برادران این را می‌گویم که گوشت و خون نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بی‌فسادی نیز نمی‌شود. ۵۱ همانا به شما سرّی می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدّل خواهیم شد. ۵۲ در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا گرتا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدّل خواهیم شد. ۵۳ زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد. ۵۴ امّا چون این فاسد بی‌فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که «مرگ در ظفر بلعیده شده است. ۵۵ ای موت نیش تو کجا است و ای گور ظفر تو کجا؟» ۵۶ نیش موت گناه است و قوّت گناه، شریعت. ۵۷ لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد.

۵۸ بنابراین ای برادران حبیب من پایدار و بی‌تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست.

زکات برای مقدّسین

۱۶

امّا درباره جمع کردن زکات برای مقدّسین، چنانکه به کلیساهای غلطیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید. ۲ در روز اوّل هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد. ۳ و چون برسم، آنانی را که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را به اورشلیم ببرند. ۴ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم، همراه من خواهند آمد.

درخواستهای شخصی

۵ و چون از مکادونیه عبور کنم، به نزد شما خواهم آمد، زیرا که از مکادونیه عبور می‌کنم، ۶ و احتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را نیز بسر برم تا هرجایی که بروم، شما مرا مشایعت کنید. ۷ زیرا که الان اراده ندارم در بین راه شما را ملاقات کنم، چونکه امیدوارم مدّتی با شما توقّف نمایم، اگر خداوند اجازت دهد. ۸ لیکن من تا پنطیکاست در افسس خواهم ماند، ۹ زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و مُعاندین، بسیارند. ۱۰ لیکن اگر تیموتاؤس آید، آگاه باشید که نزد شما بی‌ترس باشد، زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم. ۱۱ لهذا هیچ‌کس او را حقیر نشمارد، بلکه او را به سلامتی مشایعت کنید تا نزد من آید زیرا که او را با برادران انتظار می‌کشم. ۱۲ امّا درباره اِپُلُس برادر، از او بسیار درخواست نمودم که با برادران به نزد شما بیاید، لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید ولی چون فرصت یابد خواهد آمد. ۱۳ بیدار شوید، در ایمان استوار باشید و مردان باشید و زور آور شوید. ۱۴ جمیع کارهای شما با محبّت باشد. ۱۵ و ای برادران به شما التماس دارم (شما خانواده استیفان را می‌شناسید که نوبر اخائیه هستند و خویشان را به خدمت مقدّسین سپرده‌اند)، ۱۶ تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید و هرکس را که در کار و زحمت شریک باشد. ۱۷ و از آمدن استیفان و فرّئونائس و آخائیکوس مرا شادی رخ نمود زیرا که آنچه از

جانب شما ناتمام بود، ایشان تمام کردند، ۱۸ چونکه روح من و شما را تازه کردند. پس چنین اشخاص را بشناسید.

سلام‌ها

۱۹ کلیساهای آسیا به شما سلام می‌رسانند و اکیلا و پرسکلا با کلیسایی که در خانه ایشانند، به شما سلام بسیار در خداوند می‌رسانند. ۲۰ همه برادران شما را سلام می‌رسانند. یکدیگر را به بوسه مقدّسه سلام رسانید. ۲۱ من پولس از دست خود سلام می‌رسانم. ۲۲ اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، آناتیمای باد. ماران آتا. ۲۳ فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد. ۲۴ محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد، آمین.

رساله‌دوم پولس رسول به

قرنتیان

پولس، به اراده خدا رسول عیسی مسیح، و تیموتاؤس برادر،
به کلیسای خدا که در فُرنس می‌باشد با همه مقدّسینی که در تمام آخائیه هستند،
۲ فیض و سلامتی از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند به شما باد.

خدای جمیع تسلیات

۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیات است، ۴ که ما را در هر تنگی ما تسلی می‌دهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم. ۵ زیرا به اندازه‌ای که دردهای مسیح در ما زیاده شود، به همین قسّم تسلی ما نیز بوسیله مسیح می‌افزاید. ۶ اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسر می‌شود از صبر داشتن در همین دردهایی که ما هم می‌بینیم. ۷ و امید ما برای شما استوار می‌شود زیرا می‌دانیم که چنانکه شما شریک دردها هستید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود.

۸ زیرا ای برادران نمی‌خواهیم شما بی‌خبر باشید از تنگی‌ای که در آسیا به ما عارض گردید که بی‌نهایت و فوق از طاقت بار کشیدیم، بحدّی که از جان هم مأیوس شدیم. ۹ لکن در خود فتوای موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم، بلکه بر خدا که مردگان را برمی‌خیزاند، ۱۰ که ما را از چنین موت رهانید و می‌رهاند و به او امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید. ۱۱ و شما نیز به دعا در حقّ ما اعانت می‌کنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید، شکرگزاری هم بجهت ما از بسیاری بجا آورده شود.

تغییر برنامه پولس

۱۲ زیرا که فخر ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که به قُدّوسیت و اخلاص خدایی، نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوصاً نسبت به شما. ۱۳ زیرا چیزی به شما نمی‌نویسیم مگر آنچه می‌خوانید و به آن اعتراف می‌کنید و امیدوارم که تا به آخر اعتراف هم خواهید کرد. ۱۴ چنانکه به ما فی‌الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستیم، چنانکه شما نیز ما را می‌باشید در روز عیسی خداوند. ۱۵ و بدین اعتماد قبل از این خواستم به نزد شما آیم تا نعمتی دیگر بیابید، ۱۶ و از راه شما به مکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما مرا به‌سوی یهودیه مشایعت کنید. ۱۷ پس چون این را خواستم، آیا سهل‌انگاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه به نزد من بلی بلی و نی نی باشد. ۱۸ لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست. ۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلواؤس و تیموتاؤس در میان شما به وی موعظه کردیم، بلی و نی نشد بلکه در او بلی شده است. ۲۰ زیرا چندان که وعده‌های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد. ۲۱ اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است، خداست. ۲۲ که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است.

۲۳ لیکن من خدا را بر جان خود شاهد می‌خوانم که برای شفقت بر شما تا بحال به قرئش نیامدم، ۲۴ نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادی شما را مددکار هستیم زیرا که به ایمان قایم هستید.

۲ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن به نزد شما نیایم، ۲ زیرا اگر من شما را محزون سازم، کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت؟ ۳ و همین را نوشتم که مبادا وقتی که بیایم محزون شوم از آنانی که می‌بایست سبب خوشی من بشوند، چونکه بر همه شما اعتماد می‌دارم که شادی من، شادی جمیع شما است. ۴ زیرا که از حزن و دلنگی سخت و با اشکهای بسیار به شما نوشتم، نه تا محزون شوید بلکه تا بفهمید چه محبت بی‌نهایتی با شما دارم.

عفو خطاکار

۵ و اگر کسی باعث غم شد، مرا محزون نساخت بلکه فی‌الجمله جمیع شما را تا بار زیاده ننهاده باشم. ۶ کافی است آن کس را این سیاستی که از اکثر شما بدو رسیده است. ۷ پس بر عکس شما باید او را عفو نموده، تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرو برد. ۸ بنابراین، به شما التماس می‌دارم که با او محبت خود را استوار نمایید. ۹ زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را بدانم که در همه‌چیز مطیع می‌باشید. ۱۰ اما هر که را چیزی عفو نمایید، من نیز می‌کنم زیرا که آنچه من عفو کرده‌ام، هر گاه چیزی را عفو کرده باشم، به‌خاطر شما به حضور مسیح کرده‌ام، ۱۱ تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا که از مکاید او بی‌خبر نیستیم.

خصوصیات خادمین عهد جدید

۱۲ اما چون به تروآس بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه‌ای برای من در خداوند باز شد، ۱۳ در روح خود آرامی نداشتم، از آن رو که برادر خود تیطس را نیافتم، بلکه ایشان را وداع نموده، به مکادونیه آمدم. ۱۴ لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح، دائماً در موکب ظفر خود می‌برد و عطر معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر می‌کند. ۱۵ زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح می‌باشیم هم در ناجیان و هم در هالکان. ۱۶ اما اینها را عطر موت، الی' موت و آنها را عطر حیات الی حیات. و برای این امور کیست که کافی باشد؟ ۱۷ زیرا مثل بسیاری نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم، بلکه از ساده‌دلی و از جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن می‌گوییم.

۳ آیا باز به سفارش خود شروع می‌کنیم؟ و آیا مثل بعضی احتیاج به سفارش نامه‌جات به شما یا از شما داشته باشیم؟ ۲ شما رساله ما هستید، نوشته شده در دل‌های ما، معروف و خوانده شده جمیع آدمیان. ۳ چونکه ظاهر شده‌اید که رساله مسیح می‌باشید، خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه به مرگب بلکه به روح خدای حی، نه بر الواح سنگ، بلکه بر الواح گوشتی دل. ۴ اما بوسیله مسیح چنین اعتماد به خدا داریم. ۵ نه آنکه کافی باشیم که چیزی را به خود تفکر کنیم که گویا از ما باشد، بلکه کفایت ما از خداست. ۶ که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می‌گشتد لیکن روح زنده می‌کند.

جلال عهد جدید

۷ اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها تراشیده شده با جلال می‌بود، بحدّی که بنی اسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند بهسبب جلال چهره او که فانی بود، ۸ چگونه خدمت روح بیشتر با جلال خواهد بود؟ ۹ زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرتبه زیاده‌تر خدمت عدالت در جلال خواهد افزود. ۱۰ زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین نسبت جلالی نداشت بهسبب این جلال فایق. ۱۱ زیرا اگر آن فانی با جلال بودی، هرآینه این باقی از طریق اولی' در جلال خواهد بود.

۱۲ پس چون چنین امید داریم، با کمال دلیری سخن می‌گوییم. ۱۳ و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی اسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنند، ۱۴ بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده است، زیرا که فقط در مسیح باطل می‌گردد. ۱۵ بلکه تا امروز وقتی که موسی را می‌خوانند، نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند. ۱۶ لیکن هرگاه بهسوی خداوند رجوع کنند، نقاب برداشته می‌شود. ۱۷ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است. ۱۸ لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدّل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

خزینه در ظروف خاکی

۴

بنابراین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یافته‌ایم، خسته خاطر نمی‌شویم. ۲ بلکه خفایای رسوایی را ترك کرده، به مکر رفتار نمی‌کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هرکس در حضور خدا مقبول می‌سازیم. ۳ لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است، ۴ که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد. ۵ زیرا به خویشتن موعظه نمی‌کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی. ۶ زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد.

۷ لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما. ۸ در هرچیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ متحیر ولی مأیوس نی؛ ۹ تعاقب کرده شده، لیکن نه متروک؛ افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛ ۱۰ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود. ۱۱ زیرا ما که زنده‌ایم، دائماً بخاطر عیسی به موت سپرده می‌شویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید. ۱۲ پس موت در ما کار می‌کند ولی حیات در شما.

۱۳ اما چون همان روح ایمان را داریم، بحسب آنچه مکتوب است «ایمان آوردن پس سخن گفتن»، ما نیز چون ایمان داریم، از اینرو سخن می‌گوییم. ۱۴ چون می‌دانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد

ساخت. ۱۵ زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضی که بوسیله بسیاری افزوده شده است، شکرگزاری را برای تمجید خدا بیفزایید. ۱۶ از این جهت خسته خاطر نمی‌شویم، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود، لیکن باطن روز بروز تازه می‌گردد. ۱۷ زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند. ۱۸ در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.

خانه آسمانی

۵ زیرا می‌دانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها. ۲ زیرا که در این هم آه می‌کشیم، چونکه مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است بپوشیم، ۳ اگر فی‌الواقع پوشیده و نه عریان یافت شویم. ۴ از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانبار شده، آه می‌کشیم، از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود. ۵ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را به ما می‌دهد.

۶ پس دائماً خاطر جمع هستیم و می‌دانیم که مادامی که در بدن متوطنیم، از خداوند غریب می‌باشیم، ۷ (زیرا که به ایمان رفتار می‌کنیم نه به دیدار). ۸ پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم. ۹ لهذا حریص هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب، پسندیده او باشیم. ۱۰ زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنی خود را بیابد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد.

خدمت مصالحه

۱۱ پس چون ترس خدا را دانسته‌ایم، مردم را دعوت می‌کنیم. اما به خدا ظاهر شده‌ایم و امیدوارم به ضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد. ۱۲ زیرا بار دیگر برای خود به شما سفارش نمی‌کنیم، بلکه سبب افتخار درباره خود به شما می‌دهیم تا شما را جوابی باشد برای آنانی که در ظاهر نه در دل فخر می‌کنند. ۱۳ زیرا اگر بی‌خود هستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شما است. ۱۴ زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که يك نفر برای همه مرد پس همه مردند. ۱۵ و برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست.

۱۶ بنابراین، ما بعد از این هیچ‌کس را بحسب جسم نمی‌شناسیم، بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم، الان دیگر او را نمی‌شناسیم. ۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است. ۱۸ و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است. ۱۹ یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد. ۲۰ پس

برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا به زبان ما و عظمی کند. پس بخاطر مسیح استدعا می‌کنیم که با خدا مصالحه کنید. ۲۱ زیرا او را که گناه شناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

۶ پس چون همکاران او هستیم، التماس می‌نماییم که فیض خدا را بی‌فایده نیافته باشید. ۲ زیرا می‌گوید: «در وقت مقبول تو رامستجاب فرمودم و در روز نجات تو را اعانت کردم.» اینک الحال زمان مقبول است؛ اینک الان روز نجات است.

زحمات پولس در راه خدا

۳ در هیچ چیز لغزش نمی‌دهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود، ۴ بلکه در هر امری خود را ثابت می‌کنیم که خدام خدا هستیم: در صبر بسیار، در زحمات، در حاجات، در تنگیها، ۵ در تازیانها، در زندانها، در فتنه‌ها، در محنتها، در بی‌خوابیها، در گرسنگیها، ۶ در طهارت، در معرفت، در حلم، در مهربانی، در روح‌القدس، در محبت بی‌ریا، ۷ در کلام حق، در قوت خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ، ۸ به عزت و ذلت، و بدنامی و نیکنامی؛ چون گمراه‌کنندگان و اینک راستگو هستیم؛ ۹ چون مجهول و اینک معروف؛ چون در حالت موت و اینک زنده هستیم؛ چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛ ۱۰ چون محزون، ولی دائماً شادمان؛ چون فقیر و اینک بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ چون بی‌چیز، اما مالک همه چیز.

یوغ ناموافق

۱۱ ای فرنتیان، دهان ما به‌سوی شما گشاده و دل ما وسیع شده است. ۱۲ در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید. ۱۳ پس در جزای این، زیرا که به فرزندان خود سخن می‌گوییم، شما نیز گشاده شوید. ۱۴ زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟ ۱۵ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و مؤمن را با کافر چه نصیب است؟ ۱۶ و هیکل خدا را با بتها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی می‌باشید، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.» ۱۷ پس خداوند می‌گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم، ۱۸ و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می‌گوید.»

۷ پس ای عزیزان، چون این وعده‌ها را داریم، خویشان را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانیم.

تسلّی پولس

۲ ما را در دل‌های خود جا دهید. بر هیچ‌کس ظلم نکردیم و هیچ‌کس را فاسد نساختم و هیچ‌کس را مغبون ننمودیم. ۳ این را از روی مذمت نمی‌گوییم، زیرا پیش گفتم که در دل

ما هستید تا در موت و حیات با هم باشیم. ۴ مرا بر شما اعتماد کلی و درباره شما فخر کامل است. از تسلی سیر گشته‌ام و در هر زحمتی که بر ما می‌آید، شادی وافر می‌کنم. ۵ زیرا چون به مکادونیه هم رسیدیم، جسم ما آرامی نیافت، بلکه در هرچیز زحمت کشیدیم؛ در ظاهر، نزاعها و در باطن، ترسها بود. ۶ لیکن خدایی که تسلی‌دهنده افتادگان است، ما را به آمدن تیطس تسلی بخشید. ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه به آن تسلی نیز که او در شما یافته بود، چون ما را مطلع ساخت از شوق شما و نوحه‌گری شما و غیرتی که درباره من داشتید، به نوعی که بیشتر شادمان گردیدیم. ۸ زیرا که هرچند شما را به آن رساله محزون ساختم، پشیمان نیستم، اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتیم که آن رساله شما را اگر هم به ساعتی، غمگین ساخت. ۹ الحال شادمانم، نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید، زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ‌وجه زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰ زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ موت است. ۱۱ زیرا اینک همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتیاق، بل غیرت، بل انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر میرا هستید.

۱۲ باری هرگاه به شما نوشتیم، جهت آن ظالم یا مظلوم نبود، بلکه تا غیرت ما درباره شما به شما در حضور خدا ظاهر شود. ۱۳ و از این جهت تسلی یافتیم لیکن در تسلی خود شادی ما از خوشی تیطس بی‌نهایت زیاده گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود. ۱۴ زیرا اگر درباره شما بدو فخر کردم، خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستی گفتیم، همچنین فخر ما به تیطس راست شد. ۱۵ و خاطر او به‌سوی شما زیادتر مایل گردید، چونکه اطاعت جمیع شما را به یاد می‌آورد که چگونه به‌ترس و لرز او را پذیرفتید. ۱۶ شادمانم که در هرچیز بر شما اعتماد دارم.

تشویق به سخاوت

لیکن ای برادران، شما را مطلع می‌سازیم از فیض خدا که به کلیساهای مکادونیه عطا شده است. ۲ زیرا در امتحان شدید زحمت، فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید و از زیادتی فقر ایشان، دولت سخاوت ایشان افزوده شد. ۳ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، ۴ التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدّسین را از ما طلبیدند. ۵ و نه چنانکه امید داشتیم، بلکه اوّل خویشان را به خداوند و به ما برحسب اراده خدا دادند. ۶ و از این سبب از تیطس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد، آن را به انجام هم برساند. ۷ بلکه چنانکه در هرچیز افزونی دارید، در ایمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبتی که با ما می‌دارید، در این نعمت نیز بیفزایید. ۸ این را به طریق حکم نمی‌گویم بلکه به‌سبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شما را بیازمایم. ۹ زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که هرچند دولت‌مند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولت‌مند شوید. ۱۰ و در این، رأی می‌دهم زیرا که این شما را شایسته است، چونکه شما در سال گذشته، نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اوّل از همه شروع کردید. ۱۱ اما الحال عمل را به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در

عمل نیز برحسب آنچه دارید بشود. ۱۲ زیرا هرگاه دلگرمی باشد، مقبول می‌افتد، بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد. ۱۳ و نه اینکه دیگران را راحت و شما را زحمت باشد، بلکه به طریق مساوات؛ تا در حال، زیادتی شما برای کمی ایشان بکار آید؛ ۱۴ و تا زیادتی ایشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود. ۱۵ چنانکه مکتوب است: «آنکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت.»

۱۶ اما شکر خداراست که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد. ۱۷ زیرا او خواهش ما را اجابت نمود، بلکه بیشتر با اجتهاد بوده، به رضامندی تمام به‌سوی شما روانه شد. ۱۸ و با وی آن برادری را فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است. ۱۹ و نه همین فقط بلکه کلیساها نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتی که خدمت آن را برای تمجید خداوند و دلگرمی شما می‌کنیم، هم‌سفر مابشود. ۲۰ چونکه اجتناب می‌کنیم که مبدا کسی ما را ملامت کند درباره این سخاوتی که خادمان آن هستیم. ۲۱ زیرا که نه در حضور خداوند فقط، بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک می‌بینیم. ۲۲ و با ایشان برادر خود را نیز فرستادیم که مکرراً در امور بسیار او را با اجتهاد یافتیم و الحال به‌سبب اعتماد کلی که بر شما می‌دارد، بیشتر با اجتهاد است. ۲۳ هرگاه درباره تیطس (پرسند)، او در خدمت شما رفیق و همکار من است؛ و اگر درباره برادران ما، ایشان رُسُل کلیساها و جلال مسیح می‌باشند. ۲۴ پس دلیل محبت خود و فخر ما را درباره شما در حضور کلیساها به ایشان ظاهر نمایید.

آماده کردن هدایا

۹

زیرا که در خصوص این خدمت مقدّسین، زیادتی می‌باشد که به شما بنویسم. ۲ چونکه دلگرمی شما را می‌دانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر می‌کنم که از سال گذشته اهل آخائیه مستعدّ شده‌اند و غیرت شما اکثر ایشان را تحریض نموده است. ۳ اما برادران را فرستادم که مبدا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفته‌ام، مستعدّ شوید. ۴ مبدا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شما را نامستعدّ یابند، نمی‌گویم شما بلکه ما از این اعتمادی که به آن فخر کردیم، خجل شویم. ۵ پس لازم دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا سازند تا حاضر باشد، از راه برکت نه از راه طمع.

۶ اما خلاصه این است: هرکه با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند و هرکه با برکت کارد، با برکت نیز درو کند. ۷ اما هرکس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد. ۸ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید. ۹ چنانکه مکتوب است که «پاشید و به فقرا داد و عدالتش تا به ابد باقی می‌ماند». ۱۰ اما او که برای برزگر بذر و برای خورنده نان را آماده می‌کند، بذر شما را آماده کرده، خواهد افزود و ثمرات عدالت شما را مزیدخواهد

کرد، ۱۱ تا آنکه در هر چیز دولتمند شده، کمال سخاوت را بنمایید که آن منشأ شکر خدا بوسیله ما می‌باشد. ۱۲ زیرا که بجا آوردن این خدمت، نه فقط حاجات مقدّسین را رفع می‌کند، بلکه سپاس خدا را نیز بسیار می‌افزاید. ۱۳ و از دلیل این خدمت، خدا را تمجید می‌کنند به سبب اطاعت شما در اعتراف انجیل مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان. ۱۴ و ایشان به سبب افزونی فیض خدایی که بر شماست، در دعای خود مشتاق شما می‌باشند. ۱۵ خدا را برای عطای ما لاکلام او شکر باد.

دفاع پولس از خدمات خویش

۱۰

اما من خود، پولس، که چون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقتی که غایب هستم، با شما جسارت می‌کنم، از شما به حلم و رأفت مسیح استدعا دارم ۲ و التماس می‌کنم که چون حاضر شوم، جسارت نکنم بدان اعتمادی که گمان می‌برم که جرأت خواهم کرد با آنانی که می‌پندارند که ما به طریق جسم رفتار می‌کنیم. ۳ زیرا هر چند در جسم رفتار می‌کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی‌نماییم. ۴ زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها، ۵ که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم، ۶ و مستعدّ هستیم که از هر معصیت انتقام جوییم وقتی که اطاعت شما کامل شود.

۷ آیا به صورت ظاهری نظر می‌کنید؟ اگر کسی بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است، این را نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است، ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم. ۸ زیرا هر چند زیاده هم فخر بکنم درباره اقتدار خود که خداوند آن را برای بنا نه برای خرابی شما به ما داده است، خجل نخواهم شد، ۹ که مبادا معلوم شود که شما را به رساله‌ها می‌ترسانم. ۱۰ زیرا می‌گویند: «رساله‌های او گران و زورآور است، لیکن حضور جسمی او ضعیف و سخنش حقیر.» ۱۱ چنین شخص بداند که چنانکه در کلام به رساله‌ها در غیاب هستیم، همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود.

۱۲ زیرا جرأت نداریم که خود را از کسانی که خویشان را مدح می‌کنند بشماریم، یا خود را با ایشان مقابله نماییم؛ بلکه ایشان چون خود را با خود می‌پیمایند و خود را به خود مقابله می‌نمایند، دانا نیستند. ۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نمی‌کنیم، بلکه بحسب اندازه آن قانونی که خدا برای ما پیمود، و آن اندازه‌ای است که به شما نیز می‌رسد. ۱۴ زیرا از حدّ خود تجاوز نمی‌کنیم که گویا به شما نرسیده باشیم، چونکه در انجیل مسیح به شما هم رسیده‌ایم. ۱۵ و از اندازه خود نگذشته در محنت‌های دیگران فخر نمی‌نماییم، ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود، در میان شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد. ۱۶ تا اینکه در مکان‌های دورتر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شده به قانون دیگران فخر نکنیم. ۱۷ اما هر که فخر نماید، به خداوند فخر بنماید. ۱۸ زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آن را که خداوند مدح نماید.

دفاع پولس در مقابل رسولان کذب

کاشکه مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم

می‌باشید. ۲ زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت ال‌هی؛ زیرا که شما را به يك شوهر نامزد ساختم تا باکره‌ای عقیقه به مسیح سپارم. ۳ لیکن می‌ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوا را فریفت، همچنین خاطر شما هم از سادگی‌ای که در مسیح است، فاسد گردد. ۴ زیرا هرگاه آنکه آمد، وعظ می‌کرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودید، یا انجیلی دیگر را سواى آنچه قبول کرده بودید می‌پذیرفتید، نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید.

۵ زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم. ۶ اما هر چند در کلام نیز امی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزد همه‌کس به شما آشکار گردیدیم. ۷ آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟ ۸ کلیساهای دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضر بوده، محتاج شدم، بر هیچ‌کس بار ننهادم. ۹ زیرا برادرانی که از مکادونیه آمدند، رفع حاجت مرا نمودند و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت. ۱۰ به راستی مسیح که در من است قسم که این فخر در نواحی اخائیه از من گرفته نخواهد شد. ۱۱ از چه سبب؟ آیا از اینکه شما را دوست نمی‌دارم؟ خدا می‌داند! ۱۲ لیکن آنچه می‌کنم هم خواهم کرد تا از جویندگان فرصت، فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر می‌کنند، مثل ما نیز یافت شوند. ۱۳ زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عمله مگار هستند که خویشتن را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند. ۱۴ و عجب نیست، چونکه خود شیطان هم خویشتن را به فرشته نور مشابه می‌سازد. ۱۵ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتن را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود.

۱۶ باز می‌گویم، کسی مرا بی‌فهم نداند والا مرا چون بی‌فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار کنم. ۱۷ آنچه می‌گویم از جانب خداوند نمی‌گویم، بلکه از راه بی‌فهمی در این اعتمادی که فخر ما است. ۱۸ چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر می‌کنند، من هم فخر می‌نمایم. ۱۹ زیرا چونکه خود فهیم هستید، بی‌فهمان را به خوشی متحمل می‌باشید. ۲۰ زیرا متحمل می‌شوید هرگاه کسی شما را غلام سازد، یا کسی شما را فرو خورد، یا کسی شما را گرفتار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی شما را بر رخسار طپانچه زند. ۲۱ از روی استحقاق می‌گویم که گویا ما ضعیف بوده‌ایم.

اما در هر چیزی که کسی جرأت دارد، از راه بی‌فهمی می‌گویم من نیز جرأت دارم. ۲۲ آیا عبرانی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذریت ابراهیم هستند؟ من نیز می‌باشم! ۲۳ آیا خدام مسیح هستند؟ چون دیوانه حرف می‌زنم، من بیشتر هستم! در محنت‌ها افزونتر، در تازیانه‌ها زیادتر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکرر. ۲۴ از یهودیان پنج مرتبه از چهل يك کم تازیانه خوردم. ۲۵ سه مرتبه مرا چوب زدند؛ يك دفعه سنگسار شدم؛ سه کَرْت شکسته کشتی شدم؛ شبانه روزی در دریا بسر بردم؛ ۲۶ در سفرها بارها؛ در خطرهای نهرها؛ در خطرهای دزدان؛ در خطرها از قوم خود و در خطرها از امت‌ها؛ در خطرها در شهر؛ در خطرها در بیابان؛ در خطرها در دریا؛ در خطرها در میان برادران کذب؛ ۲۷ در محنت و مشقت، در بی‌خوابیها بارها؛ در گرسنگی و تشنگی، در روزه‌ها بارها؛ در سرما و عریانی. ۲۸ بدون آنچه علاوه بر

اینها است، آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همه کلیساها. ۲۹ کیست ضعیف که من ضعیف نمی‌شوم؟ که لغزش می‌خورد که من نمی‌سوزم؟ ۳۰ اگر فخر می‌باید کرد از آنچه به ضعف من تعلق دارد، فخر می‌کنم. ۳۱ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا به ابد متبارک است، می‌داند که دروغ نمی‌گویم. ۳۲ در دمشق، والی حارث پادشاه، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت می‌نمود. ۳۳ و مرا از دریچه‌ای در زنبیلی از باره قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم.

ادامه دفاع پولس بوسیله مکاشفاهش

۱۲

لابد است که فخر کنم، هر چند شایسته من نیست. لیکن به رؤیاهای و مکاشفات خداوند می‌آیم. ۲ شخصی را در مسیح می‌شناسم، چهارده سال قبل از این. آیا در جسم؟ نمی‌دانم! و آیا بیرون از جسم؟ نمی‌دانم! خدا می‌داند. چنین شخصی که تا آسمان سوم رفته‌شد. ۳ و چنین شخص را می‌شناسم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم، نمی‌دانم، خدا می‌داند، ۴ که به فردوس رفته شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند. ۵ از چنین شخص فخر خواهم کرد، لیکن از خود جز از ضعفهای خویش فخر نمی‌کنم. ۶ زیرا اگر بخواهم فخر بکنم، بی‌فهم نمی‌باشم چونکه راست می‌گویم. لیکن اجتناب می‌کنم مبادا کسی در حق من گمانی برد فوق از آنچه در من بیند یا از من شنود.

۷ و تا آنکه از زیادتای مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد، فرشته شیطان، تا مرا لطمه زند، مبادا زیاده سرافرازی نمایم. ۸ و درباره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود. ۹ مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد.» پس به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود. ۱۰ بنابراین، از ضعفها و رسواییها و احتیاجات و زحمات و تنگیها بخاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم.

۱۱ بی‌فهم شده‌ام! شما مرا مجبور ساختید. زیرا می‌بایست شما مرا مدح کرده باشید، از آنرو که من از بزرگترین رسولان به هیچ‌وجه کمتر نیستم، هر چند هیچ هستم. ۱۲ بدرستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوآت پدید گشت. ۱۳ زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها قاصر بودید؟ مگر اینکه من بر شما بار ننهادم. این بی‌انصافی را از من ببخشید!

۱۴ اینک مرتبه سوم مهیا هستم که نزد شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود شما را طالبم، زیرا که نمی‌باید فرزندان برای والدین ذخیره کنند، بلکه والدین برای فرزندان. ۱۵ اما من به کمال خوشی برای جانهای شما صرف می‌کنم و صرف کرده خواهم شد. و اگر شما را بیشتر محبت نمایم، آیا کمتر محبت بینم؟ ۱۶ اما باشد، من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیل‌گر بودم، شما را به مکر به چنگ آوردم. ۱۷ آیا به یکی از آنانی که نزد شما فرستادم، نفع از شما بردم؟ ۱۸ به تیطس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم. آیا تیطس از شما نفع برد؟ مگر به یک روح و یک روش رفتار نمودیم؟

۱۹ آیا بعد از این مدّت، گمان می‌کنید که نزد شما حجّت می‌آوریم؟ به حضور خدا در مسیح سخن می‌گوییم. لیکن همه چیز ای عزیزان برای بنای شما است. ۲۰ زیرا می‌ترسم که چون آیم شما را نه چنانکه می‌خواهم بیابم و شما مرا بیابید چنانکه نمی‌خواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصّب و بهتان و نمّامی و غرور و فتنه‌ها باشد. ۲۱ و چون باز آیم، خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانی که پیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجوری که کرده بودند، توبه نمودند.

گفتار پایانی

۱۳

این مرتبه سوم نزد شما می‌آیم. به‌گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد. ۲ پیش گفتم و پیش می‌گویم که گویا دفعه دوّم حاضر بوده‌ام، هر چند الان غایب هستم، آنانی را که قبل از این گناه کردند و همه دیگران را که اگر باز آیم، مسامحه نخواهم نمود. ۳ چونکه دلیل مسیح را که در من سخن می‌گوید می‌جوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست. ۴ زیرا هرگاه از ضعف مصلوب گشت، لیکن از قوّت خدا زیست می‌کند. چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم، لیکن با او از قوّت خدا که به‌سوی شما است، زیست خواهیم کرد. ۵ خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را باز یافت کنید. آیا خود را نمی‌شناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید؟ ۶ امّا امیدوارم که خواهید دانست که ما مردود نیستیم. ۷ و از خدا مسألت می‌کنم که شما هیچ بدی نکنید، نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم، بلکه تا شما نیکویی کرده باشید، هر چند ما گویا مردود باشیم. ۸ زیرا که هیچ نمی‌توانیم به خلاف راستی عمل نماییم بلکه برای راستی. ۹ و شادمانیم وقتی که ما ناتوانیم و شما تواناییید. و نیز برای این دعا می‌کنیم که شما کامل شوید. ۱۰ از اینجهت این را در غیاب می‌نویسم تا هنگامی که حاضر شوم، سختی نکنم بحسب آن قدرتی که خداوند بجهت بنا نه برای خرابی به من داده است.

۱۱ خلاصه ای برادران شاد باشید؛ کامل شوید؛ تسلی پذیرید؛ يك رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبّت و سلامتی با شما خواهد بود. ۱۲ یکدیگر را به بوسه مقدّسانه تحیت نمایید. ۱۳ جمیع مقدّسان به شما سلام می‌رسانند.

۱۴ فیض عیسی خداوند و محبّت خدا و شرکت روح‌القدس با جمیع شما باد. آمین.

رساله پولس رسول به

غلاطيان

پولس، رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید، ۲ و همه برادرانی که با من می‌باشند، به کلیساهای غلاطیه، ۳ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛ ۴ که خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر بحسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشد، ۵ که او را تا ابدالابد جلال باد. آمین.

انجیلی دیگر نیست

۶ تعجب می‌کنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، برمی‌گردید به سوی انجیلی دیگر، ۷ که (انجیل) دیگر نیست. لکن بعضی هستند که شما را مضطرب می‌سازند و می‌خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. ۸ بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، آناتیمما باد. ۹ چنانکه پیش گفتیم، الان هم باز می‌گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد، آناتیمما باد. ۱۰ آیا الحال مردم را در رأی خود می‌آورم یا خدا را؟ یا رضامندی مردم را می‌طلبم؟ اگر تابحال رضامندی مردم را می‌خواستم، غلام مسیح نمی‌بودم. ۱۱ اما ای برادران شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست. ۱۲ زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح. ۱۳ زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که بر کلیسای خدا بی‌نهایت جفا می‌نمودم و آن را ویران می‌ساختم، ۱۴ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت می‌جستم و در تقالید اجداد خود بغایت غیور می‌بودم. ۱۵ اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد ۱۶ که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم، ۱۷ و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم. ۱۸ پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی بسر بردم. ۱۹ اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم. ۲۰ اما درباره آنچه به شما می‌نویسم، اینک در حضور خدا دروغ نمی‌گویم. ۲۱ بعد از آن به نواحی سوریه و قیلیقیه آمدم. ۲۲ و به کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند صورتاً غیر معروف بودم، ۲۳ جز اینکه شنیده بودند که «آنکه پیشتر بر ما جفا می‌نمود، الحال بشارت می‌دهد به همان ایمانی که قبل از این ویران می‌ساخت.» ۲۴ و خدا را در من تمجید نمودند.

پذیرش پیام پولس بوسیله رسولان

پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم. ۲ ولی به الهام رفتم و انجیلی را که در میان امت‌ها بدان موعظه می‌کنم، به ایشان عرضه داشتم، اما در خلوت به معتبرین، مبادا عبث بدوم یا دویده باشم. ۳ لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود. ۴ و این به سبب برادران کذب بود که ایشان را خفیه در آوردند و خفیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی

داریم، جاسوسی کنند و تا ما را به بندگی درآورند. ۵ که ایشان را يك ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند.

۶ اما از آنانی که معتبراند که چیزی می‌باشند - هرچه بودند مرا تفاوتی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی‌کند - زیرا آنانی که معتبراند، به من هیچ نفع نرسانیدند. ۷ بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس - ۸ زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امت‌ها عمل کرد - ۹ پس چون یعقوب و کیفا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و برنابا دادند تا ما به‌سوی امت‌ها برویم، چنانکه ایشان به‌سوی مختونان؛ ۱۰ جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور به کردن این کار بودم.

مخالفت با پطرس

۱۱ اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود، ۱۲ چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب، با امت‌ها غذا می‌خورد؛ ولی چون آمدند، از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده، باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت. ۱۳ و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، بحدّی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد.

۱۴ ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی‌کنند، پیش روی همه پطرس را گفتم: «اگر تو که یهود هستی، به طریق امت‌ها و نه به طریق یهود زیست می‌کنی، چون است که امت‌ها را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند؟» ۱۵ ما که طبعاً یهود هستیم و نه گناهکاران از امت‌ها، ۱۶ اما چونکه یافتیم که هیچ‌کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.

۱۷ اما اگر چون عدالت در مسیح را می‌طلبیم، خود هم گناهکار یافت شویم، آیا مسیح خادم گناه است؟ حاشا! ۱۸ زیرا اگر باز بنا کنم آنچه را که خراب ساختم، هرآینه ثابت می‌کنم که خودم تعدّی هستم. ۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت به شریعت مُردم تا نسبت به خدا زیست کنم. ۲۰ با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. ۲۱ فیض خدا را باطل نمی‌سازم، زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود، هرآینه مسیح عبث مرد.

ایمان یا اعمال شریعت؟

۳

ای غلطیان بی‌فهم، کیست که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مُبین گردید؟ ۲ فقط این را می‌خواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافته‌اید یا از خبر ایمان؟ ۳ آیا اینقدر بی‌فهم هستید که به روح شروع کرده، الاّن به جسم کامل می‌شوید؟ ۴ آیا اینقدر زحمات را

عبث کشیدید اگر فی الحقیقه عبث باشد؟ ۵ پس آنکه روح را به شما عطا می‌کند و قوآت در میان شما به ظهور می‌آورد، آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان می‌کند؟

۶ چنانکه ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد. ۷ پس آگاهی که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند. ۸ و کتاب چون پیش دید که خدا امت‌ها را از ایمان عادل خواهد شمرد، به ابراهیم بشارت داد که «جمیع امت‌ها از تو برکت خواهند یافت.»

۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان‌دار برکت می‌یابند. ۱۰ زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به‌جا آرد.» ۱۱ اما واضح است که هیچ‌کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود، زیرا که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه «آنکه به آنها عمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود.» ۱۳ مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است «ملعون است هر که بر دار آویخته شود.» ۱۴ تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به‌وسیله ایمان حاصل کنیم.

۱۵ ای برادران، به طریق انسان سخن می‌گوییم، زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود، هیچ‌کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید. ۱۶ اما وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی‌گوید «به نسلها» که گویا درباره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است. ۱۷ و مقصود این است عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی‌سازد بطوری که وعده نیست شود. ۱۸ زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبود. لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد.

۱۹ پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و بوسیله فرشتگان به دست متوسطی مرتب گردید. ۲۰ اما متوسط از يك نیست، اما خدا يك است. ۲۱ پس آیا شریعت به خلاف وعده‌های خداست؟ حاشا! زیرا اگر شریعتی داده می‌شد که تواند حیات بخشد، هر آینه عدالت از شریعت حاصل می‌شد. ۲۲ بلکه کتاب همه چیز را زیر گناه بست تا وعده‌ای که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود. ۲۳ اما قبل از آمدن ایمان، زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می‌بایست مکشوف شود، بسته شده بودیم. ۲۴ پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. ۲۵ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم.

پسران خدا

۲۶ زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید. ۲۷ زیرا همه شما که در مسیح تعمیم یافتید، مسیح را در بر گرفتید. ۲۸ هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی يك می‌باشید. ۲۹ اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آینه نسل ابراهیم و برحسب وعده، وارث هستید.

۴

ولی می‌گوییم مادامی که وارث صغیر است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد. ۲ بلکه زیر دست ناظران و وکلا می‌باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده

باشد. ۳ همچنین ما نیز چون صغیر می‌بودیم، زیر اصول دنیوی غلام می‌بودیم. ۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده‌شد و زیر شریعت متولد، ۵ تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم. ۶ اما چونکه پسر هستی، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا ابا» یعنی «ای پدر.» ۷ لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز بوسیله مسیح.

نگرانی پولس برای غلاطیان

۸ لیکن در آن زمان چون خدا را نمی‌شناختید، آنانی را که طبیعتاً خدایان نبودند، بندگی می‌کردید. ۹ اما الحال که خدا را می‌شناسید بلکه خدا شما را می‌شناسد، چگونه باز برمی‌گردید به‌سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر می‌خواهید از سر نو آنها را بندگی کنید؟ ۱۰ روزها و ماهها و فصل‌ها و سالها را نگاه می‌دارید. ۱۱ درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم.

۱۲ ای برادران، از شما استدعا دارم که مثل من بشوید، چنانکه من هم مثل شما شده‌ام. به من هیچ ظلم نکردید. ۱۳ اما آگاهید که به‌سبب ضعف بدنی، اول به شما بشارت دادم. ۱۴ و آن امتحان مرا که در جسم من بود، خوار نشمردید و مکروه نداشتید، بلکه مرا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید. ۱۵ پس کجا است آن مبارک‌بادی شما؟ زیرا به شما شادم که اگر ممکن بودی، چشمان خود را بیرون آورده، به من می‌دادید. ۱۶ پس چون به شما راست می‌گویم، آیا دشمن شما شده‌ام؟ ۱۷ شما را به غیرت می‌طلبند، لیکن نه به خیر، بلکه می‌خواهند در برابر روی شما ببندند تا شما ایشان را بغیرت بطلبید. ۱۸ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است، نه تنها چون من نزد شما حاضر باشم. ۱۹ ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود. ۲۰ باری خواهش می‌کردم که الا ن نزد شما حاضر می‌بودم تا سخن خود را تبدیل کنم، زیرا که درباره شما متحیر شده‌ام.

دو عهد

۲۱ شما که می‌خواهید زیر شریعت باشید، مرا بگویید آیا شریعت را نمی‌شنوید؟ ۲۲ زیرا مکتوب است ابراهیم را دو پسر بود، یکی از کنیز و دیگری از آزاد. ۲۳ لیکن پسر کنیز، بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد، برحسب وعده. ۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن، دو عهد می‌باشند، یکی از کوه سینا برای بندگی می‌زاید و آن هاجر است. ۲۵ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب، و مطابق است با اورشلمی که موجود است، زیرا که با فرزندان در بندگی می‌باشد. ۲۶ لیکن اورشلم بالا آزاد است که مادر جمیع ما می‌باشد. ۲۷ زیرا مکتوب است: «ای نازاد که زاییده‌ای، شاد باش! صدا کن و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیده‌ای، زیرا که فرزندان زن بی‌کس از اولاد شوهردار بیشتر اند.» ۲۸ لیکن ما ای برادران، چون اسحاق فرزندان وعده می‌باشیم. ۲۹ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولد یافت، بر وی که برحسب روح بود جفا می‌کرد، همچنین الا ن نیز هست. ۳۰ لیکن کتابچه می‌گوید: «کنیز و پسر او را بیرون

کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت.» ۳۱ خلاصه ای برادران، فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

آزادی در مسیح

۵ پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد، استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید. ۲ اینک من پولس به شما می‌گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد. ۳ بلی باز به هرکس که مختون شود شهادت می‌دهم که مدیون است که تمامی شریعت را بجا آورد. ۴ همه شما که از شریعت عادل می‌شوید، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اید. ۵ زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت هستیم. ۶ و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند.

۷ خوب می‌دویدید! پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخته است؟ ۸ این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست. ۹ خمیرمایه اندک تمام خمیر را مُخَمَّر می‌سازد. ۱۰ من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رأی دیگر نخواهید داشت، لیکن آنکه شما را مضطرب سازد هرکه باشد، قصاص خود را خواهد یافت. ۱۱ اما ای برادران اگر من تا به حال به ختنه موعظه می‌کردم، چرا جفا می‌دیدم؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته می‌شد. ۱۲ کاش آنانی که شما را مضطرب می‌سازند خویشتن را منقطع می‌ساختند.

۱۳ زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید؛ اما زنه‌ار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید. ۱۴ زیرا که تمامی شریعت در يك کلمه کامل می‌شود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبت نما. ۱۵ اما اگر همدیگر را بگزید و بخورید، باحذر باشید که مبادا از یکدیگر هلاک شوید.

زندگی با روح القدس

۱۶ اما می‌گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به‌جا نخواهید آورد. ۱۷ زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم؛ و این دو با یکدیگر منازعه می‌کنند بطوری که آنچه می‌خواهید نمی‌کنید. ۱۸ اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید.

۱۹ و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور، ۲۰ و بُت‌پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها، ۲۱ و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر می‌دهم چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی‌شوند.

۲۲ لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، ۲۳ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. ۲۴ و آنانی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. ۲۵ اگر به روح زیست کنیم، به روح هم‌رفتار بکنیم. ۲۶ لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بریم.

رفتار با یکدیگر

۶

اما ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی. ۲ بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به جا آرید. ۳ زیرا اگر کسی خود را شخصی گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد، خود را می‌فریبد. ۴ اما هرکس عمل خود را امتحان بکند، آنگاه فخر در خود به تنهایی خواهد داشت نه در دیگری، ۵ زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد. ۶ اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد. ۷ خود را فریب مدهید، خدا را استهزاء نمی‌توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. ۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد دروید. ۹ لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم. ۱۰ خلاصه بقدری که فرصت داریم، با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان.

نه ختنه بلکه خلقت تازه

۱۱ ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نوشتم. ۱۲ آنانی که می‌خواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شما را مجبور می‌سازند که مختون شوید، محض اینکه برای صلیب مسیح جفا نبینند. ۱۳ زیرا ایشان نیز که مختون می‌شوند، خود شریعت را نگاه نمی‌دارند بلکه می‌خواهند شما مختون شوید تا در جسم شما فخر کنند. ۱۴ لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. ۱۵ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نه نامختونی بلکه خلقت تازه. ۱۶ و آنانی که بدین قانون رفتار می‌کنند، سلامتی و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا. ۱۷ بعد از این هیچ‌کس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم. ۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران. آمین.

رساله پولس رسول به

آفسسیان

پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح، به مقدّسینی که در افسُس می‌باشند و ایمانداران در مسیح عیسی.
۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

برکات روحانی در مسیح

۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. ۴ چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدّس و بی‌عیب باشیم. ۵ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود، ۶ برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب. ۷ که در وی به‌سبب خون او فدیة یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته‌ایم. ۸ که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت. ۹ چونکه سرّ اراده خود را به ما شناسانید، برحسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود، ۱۰ برای انتظام کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او. ۱۱ که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین گشتیم برحسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند. ۱۲ تا از ما که اوّل امیدوار به مسیح می‌بودیم، جلال او ستوده شود. ۱۳ و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدّوس و عده مختوم شدید. ۱۴ که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملّک خاصّ او تا جلال او ستوده شود.

شکرگزاری و دعا

۱۵ بنابراین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدّسین شنیدم، ۱۶ باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهاى خود، ۱۷ تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر نوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید. ۱۸ تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدّسین، ۱۹ و چه مقدار است عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین برحسب عمل توانایی قوت او ۲۰ که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، ۲۱ بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز.
۲۲ و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، ۲۳ که بدن اوست یعنی پُری او که همه را در همه پر می‌سازد.

نجات محض فیض

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید، ۲ که در آنها قبل، رفتار می‌کردید برحسب دوره این جهان، بر وفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند. ۳ که در میان ایشان، همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران. ۴ لیکن خدا که در رحمانیت، دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ۵ ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید. ۶ و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. ۷ تا در عالم‌های آینده دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد. ۸ زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست، ۹ و نه از اعمال تا هیچ‌کس فخر نکند. ۱۰ زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.

اتحاد در مسیح

۱۱ لهذا به یاد آورید که شما در زمان سلف (ای امت‌های در جسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده می‌شوند، اما ختنه ایشان در جسم و ساخته شده به دست است، شما را نامختون می‌خوانند)، ۱۲ که شما در آن زمان از مسیح جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل، اجنبی و از عهدهای وعده بیگانه و بی‌امید و بی‌خدا در دنیا بودید. ۱۳ لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید. ۱۴ زیرا که او سلامتی ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت، ۱۵ و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود، به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند. ۱۶ و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، بوساطت صلیب خود که بر آن عداوت را گشت، ۱۷ و آمده بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند. ۱۸ زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر در یک روح دخول داریم. ۱۹ پس، از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. ۲۰ و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. ۲۱ که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیكل مقدس در خداوند نمو می‌کند. ۲۲ و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید.

پولس، واعظ امت‌ها

از این سبب، من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شما ای امت‌ها- ۲ اگر شنیده باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما به من عطا شده است، ۳ که این سر از راه کشف بر من اعلام شد، چنانکه مختصراً پیش نوشتم، ۴ و از مطالعه آن می‌توانید ادراک مرا در سر مسیح بفهمید. ۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی‌آدم آشکار نشده بود، بطوری که الحال بر رسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف گشته است،

۶ که امت‌ها در میراث و در بدن و در بهره وعده او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند. ۷ که خادم آن شدم بحسب عطای فیض خدا که برحسب عمل قوت او به من داده شده است. ۸ یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدّسینم، این فیض عطا شد که در میان امت‌ها به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم، ۹ و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سِرّی که از بنای عالم‌ها مستور بود، در خدایی که همه‌چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید. ۱۰ تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود، ۱۱ برحسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود، ۱۲ که در وی جسارت و دخول بااعتماد داریم بهسبب ایمان وی. ۱۳ لَهذا استدعا دارم که از زحمات من به جهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است.

دعا برای افسسیان

۱۴ از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر، ۱۵ که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مُسمّی می‌شود؛ ۱۶ که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوید، ۱۷ تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛ ۱۸ و در محبّت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدّسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ ۱۹ و عارف شوید به محبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. ۲۰ الحال او را که قادر است که بکند بی‌نهایت زیادت‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند، ۲۱ مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد. آمین.

یگانگی روح

۴

لَهذا من که در خداوند اسیر می‌باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید، ۲ با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحمّل یکدیگر در محبّت باشید؛ ۳ و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. ۴ یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. ۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ ۶ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است. ۷ لیکن هر یکی از ما را فیض بخشیده شد بحسب اندازه بخشش مسیح. ۸ بنابراین می‌گوید: «چون او به اعلی‌علیین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخششها به مردم داد.» ۹ اما این صعود نمود چیست؟ جز اینکه اوّل نزول هم کرد به اسفل زمین. ۱۰ آنکه نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پُر کند. ۱۱ و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشّرین و بعضی شبانان و معلّمان را، ۱۲ برای تکمیل مقدّسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، ۱۳ تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پُری مسیح برسیم. ۱۴ تا بعد از این اطفال مُتموِّج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغابازی مردمان در حیل‌اندیشی برای مکرهای گمراهی؛ ۱۵ بلکه در محبّت پیروی راستی نموده، در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است،

یعنی مسیح؛ ۱۶ که از او تمام بدن مرگب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت.

زندگی مسیحی

۱۷ پس این را می‌گویم و در خداوند شهادت می‌دهم که شما دیگر رفتار ننمایید، چنانکه امت‌ها در بطالت ذهن خود رفتار می‌نمایند. ۱۸ که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که بجهت سخت‌دلی ایشان در ایشان است. ۱۹ که بی‌فکر شده، خود را به فجور تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکی را به حرص به عمل آورند. ۲۰ لیکن شما مسیح را به اینطور نیاموخته‌اید. ۲۱ هرگاه او را شنیده‌اید و در او تعلیم یافته‌اید، به نهجی که راستی در عیسی است. ۲۲ تا آنکه شما از جهت رفتار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فریبده فاسد می‌گردد، از خود بیرون کنید. ۲۳ و به روح ذهن خود تازه شوید. ۲۴ و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشید.

۲۵ لهذا دروغ را ترک کرده، هرکس با همسایه خود راست بگوید، زیرا که ما اعضای یکدیگریم. ۲۶ خشم گیرید و گناه مورزید؛ خورشید بر غیظ شما غروب نکند. ۲۷ ابلیس را مجال ندهید. ۲۸ دزد دیگر دزدی نکند بلکه به دستهای خود کار نیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد. ۲۹ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند. ۳۰ و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید. ۳۱ و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خباثت را از خود دور کنید، ۳۲ و با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.

۵

پس چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنید. ۲ و در محبت رفتار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید.

۳ اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود، چنانکه مقدسین را می‌شاید. ۴ و نه قباحت و بیهوده‌گویی و چرب‌زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگزاری. ۵ زیرا این را یقین می‌دانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بت‌پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد. ۶ هیچ‌کس شما را به سخنان باطل فریب ندهد، زیرا که به سبب اینها غضب خدا بر ابنای معصیت نازل می‌شود. ۷ پس با ایشان شریک مباشید.

۸ زیرا که پیشتر ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند، نور می‌باشید. پس چون فرزندان نور رفتار کنید. ۹ زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است. ۱۰ و تحقیق نمایید که پسندیده خداوند چیست. ۱۱ و در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید، ۱۲ زیرا کارهایی که ایشان در خفا می‌کنند، حتی ذکر آنها هم قبیح است. ۱۳ لیکن هر چیزی که مذمت شود، از نور ظاهر می‌گردد، زیرا که هر چه ظاهر می‌شود نور است. ۱۴ بنابراین می‌گوید ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شده، از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد.

۱۵ پس باخبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان. ۱۶ و وقت را دریابید زیرا این روزها شریر است. ۱۷ از این جهت بی‌فهم مباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست. ۱۸ و مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. ۱۹ و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. ۲۰ و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی‌مسیح شکر کنید. ۲۱ همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید.

زنان و شوهران

۲۲ ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را. ۲۳ زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است. ۲۴ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند. ۲۵ ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. ۲۶ تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید، ۲۷ تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لگه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد. ۲۸ به همین‌طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت می‌نماید. ۲۹ زیرا هیچ‌کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش می‌کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را. ۳۰ زانرو که اعضای بدن وی می‌باشیم، از جسم و از استخوانهای او. ۳۱ از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یکتا خواهند بود. ۳۲ این سرّ، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. ۳۳ خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود.

فرزندان و والدین

۴ ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است. ۲ «پدر و مادر خود را احترام نما» که این حکم اوّل با وعده است. ۳ «تا تو را عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی.» ۴ و ای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید بلکه ایشان را به تأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید.

غلامان و آقایان

۵ ای غلامان، آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز، با ساده‌دلی اطاعت کنید. ۶ نه به خدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان، بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل به عمل می‌آورند، ۷ و به نیت خالص خداوند را بندگی می‌کنند نه انسان را، ۸ و می‌دانند هر کس که عمل نیکو کند، مکافات آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام و خواه آزاد. ۹ و ای آقایان، با ایشان به همین نسق رفتار نمایید و از تهدید کردن احتراز کنید، چونکه می‌دانید که خود شما را هم آقایایی هست در آسمان و او را نظر به ظاهر نیست.

اسلحه روحانی

۱۰ خلاصه ای برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید. ۱۱ اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید. ۱۲ زیرا که ما را گشتی گرفتن باخون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی. ۱۳ لهذا اسلحه تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بهجا آورده، بایستید. ۱۴ پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را دربر کرده، بایستید. ۱۵ و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. ۱۶ و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید. ۱۷ و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید. ۱۸ و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید.

۱۹ و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سر انجیل را به دلیری اعلام نمایم، ۲۰ که برای آن در زنجیرها ایلچگیری می‌کنم تا در آن به دلیری سخن گویم، بطوری که می‌باید گفت.

۲۱ اما تا شما هم از احوال من و از آنچه می‌کنم مطلع شوید، تیخیگس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است، شما را از هرچیز خواهد آگاهانید، ۲۲ که او را بجهت همین به نزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید و او دلهای شما را تسلی بخشد. ۲۳ برادران را سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند باد. ۲۴ با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی‌فسادی دارند، فیض باد. آمین.

رساله پولس رسول به

فیلیپیان

پولس و تیموتاؤس، غلامان عیسی مسیح، به همه مقدّسین در مسیح عیسی که در فیلیپی می‌باشند با اُسفان و شَمّاسان.
۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۳ در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکر می‌گزارم، ۴ و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا می‌کنم، ۵ به سبب مشارکت شما برای انجیل از روز اوّل تا به حال. ۶ چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. ۷ چنانکه مرا سزاوار است که درباره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما را در دل خود می‌دارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این نعمت هستید. ۸ زیرا خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم.
۹ و برای این دعا می‌کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود. ۱۰ تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش باشید، ۱۱ و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد خداست.

زنجیرهای پولس و پیشرفت انجیل

۱۲ اما ای برادران، می‌خواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت، بر عکس به ترقی انجیل انجامید، ۱۳ بحدی که زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج خاص و به همه دیگران. ۱۴ و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرأت می‌کنند که کلام خدا را بی‌ترس بگویند. ۱۵ اما بعضی از حسد و نزاع به مسیح موعظه می‌کنند، ولی بعضی هم از خشنودی. ۱۶ اما آنان از تعصب نه از اخلاص به مسیح اعلام می‌کنند و گمان می‌برند که به زنجیرهای من زحمت می‌افزایند. ۱۷ ولی اینان از راه محبت، چونکه می‌دانند که من بجهت حمایت انجیل معین شده‌ام.

۱۸ پس چه؟ جز اینکه به هر صورت، خواه به بهانه و خواه به راستی، به مسیح موعظه می‌شود و از این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد، ۱۹ زیرا می‌دانم که به نجات من خواهد انجامید بوسیله دعای شما و تأیید روح عیسی مسیح، ۲۰ بر حسب انتظار و امید من که در هیچ چیز خجالت نخواهم کشید، بلکه در کمال دلیری، چنانکه همیشه، الان نیز مسیح در بدن من جلال خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت. ۲۱ زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. ۲۲ و لیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی‌دانم کدام را اختیار کنم. ۲۳ زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است. ۲۴ لیکن در جسم ماندن برای شما لازم‌تر است. ۲۵ و چون این اعتماد را دارم، می‌دانم که خواهم ماند و نزد همه شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما، ۲۶ تا فخر شما در مسیح عیسی در من افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما.

یکدلی در مسیح

۲۷ باری بطور شایسته انجیل مسیح رفتار نمایید تا خواه آیم و شما را بینم و خواه غایب باشم، احوال شما را بشنوم که به یک روح برقرارید و به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید. ۲۸ و در هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نجات و این از خداست. ۲۹ زیرا که به شما عطا شد به‌خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الان هم می‌شنوید که در من است.

۲

بنابراین اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شراکت در روح، یا شفقت و رحمت هست، ۲ پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید. ۳ و هیچ‌چیز را از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. ۴ و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز.

۵ پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود ۶ که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، ۷ لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ ۸ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. ۹ از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید. ۱۰ تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، ۱۱ و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر.

۱۲ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع می‌بودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان وقتی که غایبیم، نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید. ۱۳ زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند. ۱۴ و هر کاری را بدون مهمه و مجادله بکنید، ۱۵ تا بی‌عیب و ساده‌دل و فرزندان خدا بی‌ملامت باشید، در میان قومی کجرو و گردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان می‌درخشید، ۱۶ و کلام حیات را برمی‌افرازید، بجهت فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندویده و عبث زحمت نکشیده باشم.

۱۷ بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم، شادمان هستم و با همه شما شادی می‌کنم. ۱۸ و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی می‌کنید.

اعزام تیموتاؤس و آپردتس

۱۹ و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاؤس را به زودی نزد شما بفرستم تا من نیز از احوال شما مطلع شده، تازه روح گردم. ۲۰ زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که به اخلاص درباره شما اندیشد. ۲۱ زانرو که همه نفع خود را می‌طلبند، نه امور عیسی مسیح را. ۲۲ اما دلیل او را می‌دانید، زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت می‌کند، او با من برای انجیل خدمت کرده است. ۲۳ پس امیدوارم که چون دیدم کار من چطور می‌شود، او را بی‌درنگ بفرستم. ۲۴ اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم به زودی بیایم.

۲۵ ولی لازم دانستم که اَپْفَرُدُئِس را به‌سوی شما روانه نمایم که مرا برادر و همکار و هم‌جنگ می‌باشد، اما شما را رسول و خادم حاجت من. ۲۶ زیرا که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود. ۲۷ و فی‌الواقع بیمار و مشرف بر موت بود، لیکن خدا بر وی ترحّم فرمود و نه بر او فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی بر غم نباشد. ۲۸ پس به سعی بیشتر او را روانه نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود. ۲۹ پس او را در خداوند با کمال خوشی بپذیرید و چنین کسان را محترم بدارید، ۳۰ زیرا در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند.

مسیح، هدف حقیقی زندگی

۳

خلاصه ای برادران من، در خداوند خوش‌باشید. همان مطالب را به شما نوشتن بر من سنگین نیست و ایمنی شما است. ۲ از سگها باحذر باشید. از عاملان شریر احتراز نمایید. از مقطوعان پرهیزید. ۳ زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم. ۴ هرچند مرا در جسم نیز اعتماد است. اگر کسی دیگر گمان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر. ۵ روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت فریسی، ۶ از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب.

۷ اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به‌خاطر مسیح زیان دانستم. ۸ بلکه همه‌چیز را نیز به‌سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که بخاطر او همه‌چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم. ۹ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که از شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است. ۱۰ و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. ۱۱ مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم. ۱۲ نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تابحال کامل شده باشم، ولی در پی آن می‌کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد.

۱۳ ای برادران، گمان نمی‌برم که من بدست آورده‌ام؛ لیکن يك چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به‌سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده، ۱۴ در پی مقصد می‌کوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است. ۱۵ پس جمیع ما که کامل هستیم، این فکر داشته باشیم و اگر فی‌الجمله فکر دیگر دارید، خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود. ۱۶ اما به هر مقامی که رسیده‌ایم، به همان قانون رفتار باید کرد.

۱۷ ای برادران، با هم به من اقتدا نمایید و ملاحظه کنید آنانی را که بحسب نمونه‌ای که در ما دارید، رفتار می‌کنند. ۱۸ زیرا که بسیاری رفتار می‌نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده‌ام و حال نیز با گریه می‌کنم که دشمنان صلیب مسیح می‌باشند، ۱۹ که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در تنگ ایشان، و چیزهای دنیوی را اندیشه می‌کنند. ۲۰ اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات‌دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم، ۲۱ که شکل جسد ذلیل ما را

تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، برحسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.

نصایح

۴

بنابراین، ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من، به همینطور در خداوند استوار باشید ای عزیزان. ۲ از آفودیه استدعا دارم و به سنتیخی التماس دارم که در خداوند يك رأی باشند. ۳ و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش می‌کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شريك می‌بودند با آگلیمنئس نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است.

۴ در خداوند دائماً شاد باشید. و باز می‌گویم شاد باشید. ۵ اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود. خداوند نزدیک است. ۶ برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید. ۷ و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت.

۸ خلاصه ای برادران، هرچه راست باشد و هرچه مجید و هرچه عادل و هرچه پاك و هرچه جمیل و هرچه نيك نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید. ۹ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده‌اید، آنها را بعمل آرید، و خدای سلامتی با شما خواهد بود.

تشکر برای هدایا

۱۰ و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان آخر، فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر می‌کردید، لیکن فرصت نیافتید. ۱۱ نه آنکه درباره احتیاج سخن می‌گویم، زیرا که آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم. ۱۲ و ذلت را می‌دانم و دولت‌مندی را هم می‌دانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دولت‌مندی و افلاس را یاد گرفته‌ام. ۱۳ قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد. ۱۴ لیکن نیکویی کردید که در تنگی من شريك شدید. ۱۵ اما ای فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل، چون از مکادونیه روانه شدم، هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس. ۱۶ زیرا که در تسالونیکي هم يك دو دفعه برای احتیاج من فرستادید. ۱۷ نه آنکه طالب بخشش باشم، بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزاید. ۱۸ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم. پُر گشته‌ام چونکه هدایای شما را از آپفردئس یافته‌ام که عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست. ۱۹ اما خدای من همه احتیاجات شما را برحسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود. ۲۰ و خدا و پدر ما را تا ابدالآباد جلال باد. آمین.

۲۱ هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید. و برادرانی که با من می‌باشند به شما سلام می‌فرستند. ۲۲ جمیع مقدسان به شما سلام می‌رسانند، علی‌الخصوص آنانی که از اهل خانه قیصر هستند. ۲۳ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

رساله پونس رسول به

كُونسيان

پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر،
 ۲ به مقدّسان در گولسی و برادران امین در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
 و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۳ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر می‌کنیم و پیوسته برای شما دعا
 می‌نماییم، ۴ چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی را که با جمیع مقدّسان
 می‌نمایید شنیدیم، ۵ به سبب امیدی که بجهت شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آن
 را در کلام راستی انجیل سابقاً شنیدید، ۶ که به شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز
 و میوه می‌آورد و نمو می‌کند، چنانکه در میان شما نیز از روزی که آن را شنیدید و
 فیض خدا را در راستی دانسته‌اید. ۷ چنانکه از اِپُراس تعلیم یافتید که همخدمت عزیز
 ما و خادم امین مسیح برای شما است. ۸ و او ما را نیز از محبت شما که در روح است
 خبر داد.

۹ و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای
 شما و مسألت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پُر شوید،
 ۱۰ تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو
 بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید، ۱۱ و به اندازه توانایی جلال او به قوت تمام
 زور آور شوید تا صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید؛ ۱۲ و پدر را شکر
 گزارید که ما را لایق بهره میراث مقدّسان در نور گردانیده است، ۱۳ و ما را از قدرت
 ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، ۱۴ که در وی فدیة خود یعنی
 آمرزش گناهان خویش را یافته‌ایم.

شخصیت مسیح

۱۵ و او صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان. ۱۶ زیرا که در او همه
 چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و
 تختها و سلطنتها و ریاسات و قوآت؛ همه بوسیله او و برای او آفریده شد. ۱۷ و او قبل
 از همه است و در وی همه چیز قیام دارد. ۱۸ و او بدن یعنی کلیسا را سر است، زیرا
 که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود. ۱۹ زیرا خدا
 رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود، ۲۰ و اینکه بوساطت او همه چیز را با
 خود مصالحه دهد، چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بلی بوسیله او خواه
 آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است. ۲۱ و شما را که سابقاً از نیت دل در اعمال
 بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است، ۲۲ در بدن بشری خود
 بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدّس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد، ۲۳
 به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده و قایم بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن
 تعلیم یافته‌اید و به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن
 شده‌ام.

زحمات پولس در راه کلیسا

۲۴ الان از زحمت‌های خود در راه شما شادی می‌کنم و نقص‌های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم برای بدن او که کلیسا است، ۲۵ که من خادم آن گشته‌ام برحسب نظارت خدا که به من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را به کمال رسانم؛ ۲۶ یعنی آن سرّی که از دهرها و قرن‌ها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدّسان او مکشوف گردید، ۲۷ که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سرّ در میان امّت‌ها که آن مسیح در شما و امید جلال است. ۲۸ و ما او را اعلان می‌نماییم، در حالتیکه هر شخص را تنبیه می‌کنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم تا هرکس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم. ۲۹ و برای این نیز محنت می‌کشم و مجاهده می‌نمایم بحسب عمل او که در من به قوّت عمل می‌کند.

۲

زیرا می‌خواهم شما آگاه باشید که مرا چه‌نوع اجتهاد است برای شما و اهل لاوُدیکیه و آنانی که صورت مرا در جسم ندیده‌اند، ۲ تا دل‌های ایشان تسلی یابد و ایشان در محبت پیوند شده، به دولت یقین فهم تمام و به معرفت سرّ خدا برسند؛ ۳ یعنی سرّ مسیح که در وی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است. ۴ اما این را می‌گویم تا هیچ‌کس شما را به سخنان دلاویز اغوا نکند، ۵ زیرا که هرچند در جسم غایبم لیکن در روح با شما بوده، شادی می‌کنم و نظم و استقامت ایمانتان را در مسیح نظاره می‌کنم.

آزادی مسیحیان از اصول دنیوی

۶ پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید، ۷ که در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان راسخ گشته‌اید، بطوری که تعلیم یافته‌اید و در آن شکرگزاری بسیار می‌نمایید. ۸ باخبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل، برحسب تقلید مردم و برحسب اصول دنیوی نه برحسب مسیح، ۹ که در وی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است. ۱۰ و شما در وی تکمیل شده‌اید که سر تمامی ریاست و قدرت است. ۱۱ و در وی مختون شده‌اید، به ختنه ناساخته به دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتان مسیح. ۱۲ و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید. ۱۳ و شما را که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمرزید، ۱۴ و آن دستخطی را که ضدّ ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود، محو ساخت و آن را به‌صلیب خود میخ زده، از میان برداشت. ۱۵ و از خویشتن ریاسات و قوّات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفر یافت.

۱۶ پس کسی درباره خوردن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبّت بر شما حکم نکند، ۱۷ زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است. ۱۸ و کسی ائعام شما را نرباید از رغبت به فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموری که دیده است که از ذهن جسمانی خود بی‌جا مغرور شده است؛ ۱۹ و به سر متمسک نشده که از آن تمامی بدن به توسط مفاصل و بندها مدد یافته و با هم پیوند شده، نمو می‌کند به نموّی که از خداست. ۲۰ چونکه با مسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان

در دنیا بر شما فرایض نهاده می‌شود؟ ۲۱ که لمس مکن و مجش بلکه دست مگذار! ۲۲ (که همه اینها محض استعمال فاسد می‌شود) برحسب تقالید و تعالیم مردم، ۲۳ که چنین چیزها هرچند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد، ولی فایده‌ای برای رفع تن‌پروری ندارد.

اصول زندگی روحانی

۳

پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته. ۲ در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. ۳ زیرا که مرید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. ۴ چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود، آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد. ۵ پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید: زنا و ناپاکی و هوی و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت‌پرستی است ۶ که به سبب اینها غضب خدا بر ابنای معصیت وارد می‌آید. ۷ که شما نیز سابقاً در اینها رفتار می‌کردید، هنگامی که در آنها زیست می‌نمودید. ۸ لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بدخویی و بدگویی و فحش را از زبان خود. ۹ به یکدیگر دروغ مگویید، چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید، ۱۰ و تازه را پوشیده‌اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می‌شود، ۱۱ که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است. ۱۲ پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا، احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید؛ ۱۳ و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید. ۱۴ و بر این همه محبت را که کمر بند کمال است بپوشید. ۱۵ و سلامتی خدا در دل‌های شما مسلط باشد که به آن هم در يك بدن خوانده شده‌اید و شاکر باشید. ۱۶ کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود؛ و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید. ۱۷ و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید.

اصول روابط مسیحی

۱۸ ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می‌شاید. ۱۹ ای شوهران، زوجه‌های خود را محبت نمایید و با ایشان تلخی مکنید. ۲۰ ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند. ۲۱ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، مبادا شکسته‌دل شوند. ۲۲ ای غلامان، آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید، نه به خدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم، بلکه به اخلاص قلب و از خداوند بترسید. ۲۳ و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان. ۲۴ چون می‌دانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را بندگی می‌کنید. ۲۵ زیرا هر که ظلم کند، آن ظلمی را که کرد، خواهد یافت و ظاهر بینی نیست.

ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید، چونکه می‌دانید شما را نیز آقایی هست در آسمان.

نصایح روحانی

۲ در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید. ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سرّ مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده‌ام بگویم، ۴ و آن را بطوری که می‌باید تکلم کنم و مبین سازم. ۵ زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. ۶ گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هرکس را چگونه جواب باید داد.

تحيات

۷ تیخیگس، برادر عزیز و خادم امین و همخدمت من در خداوند، از همه احوال من شما را خواهد آگاهانید، ۸ که او را به همین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دل‌های شما را تسلی دهد، ۹ با اُنیسیمُس، برادر امین و حبیب که از خود شماست، شما را از همه گزارش اینجا آگاه خواهند ساخت. ۱۰ ارسنترخُس همزندان من شما را سلام می‌رساند، و مرقس عموزاده برنابا که درباره او حکم یافته‌اید، هرگاه نزد شما آید او را بپذیرید، ۱۱ و یسوع، ملقب به یسئس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت شده، باعث تسلی من گردیدند. ۱۲ ایفراس به شما سلام می‌رساند که یکی از شما و غلام مسیح است و پیوسته برای شما در دعا‌های خود جدّ و جهد می‌کند تا در تمامی اراده خدا کامل و متیقن شوید. ۱۳ و برای او گواهی می‌دهم که درباره شما و اهل لاودکیه و اهل هیراپولس بسیار محنت می‌کشد. ۱۴ و لوقای طیبیب حبیب و دیماس به شما سلام می‌رسانند. ۱۵ برادران در لاودکیه و نیمفاس و کلیسای را که در خانه ایشان است سلام رسانید.

۱۶ و چون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیسای لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودکیه را هم شما بخوانید. ۱۷ و به ارنخپس گویند: «باخبر باش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته‌ای، به کمال رسانی.»

۱۸ تحیت من، پولس، به دست خودم. زنجیرهای مرا بخاطر دارید. فیض با شما باد. آمین.

رساله اول پولس رسول به

تَسَّالُونِي كَيَان

به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند می‌باشید.
فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

شکرگزاری

۲ پیوسته درباره جمیع شما خدا را شکر می‌کنیم و دائماً در دعا‌های خود شما را ذکر می‌نماییم، ۳ چون اعمال ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد می‌کنیم.
۴ زیرا که ای برادران و ای عزیزان خدا، از برگزیده شدن شما مطلع هستیم، ۵ زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل، چنانکه می‌دانید که در میان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم. ۶ و شما به ما و به خداوند اقتدا نمودید و کلام را در زحمت شدید، با خوشی روح القدس پذیرفتید، ۷ به حدی که شما جمیع ایمانداران مکادونیه و آخائیه را نمونه شدید، ۸ بنوعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و آخائیه نواخته شد، بلکه در هر جا ایمان شما به خدا شیوع یافت، بقسمی که احتیاج نیست که ما چیزی بگوییم، ۹ زیرا خود ایشان درباره ما خبر می‌دهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما از بتها به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید، ۱۰ و تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان بر خیزانید، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می‌رهاند.

خدمات پولس در تسالونیک

زیرا ای برادران، خود می‌دانید که ورود ما در میان شما باطل نبود. ۲ بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپی زحمت کشیده و بی‌احترامی دیده بودیم، چنانکه اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جدّ و جهد شدید به شما اعلام نماییم.
۳ زیرا که نصیحت ما از گمراهی و خباثت و ریا نیست، ۴ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم، همچنین سخن می‌گوییم و طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دل‌های ما را می‌آزماید. ۵ زیرا هرگز سخن تملق‌آمیز نگفتیم، چنانکه می‌دانید، و نه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛ ۶ و نه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما و نه از دیگران، هر چند چون رسولان مسیح بودیم، می‌توانستیم سنگین باشیم.
۷ بلکه در میان شما به ملایمت بسر می‌بردیم، مثل دایه‌ای که اطفال خود را می‌پرورد. ۸ بدین طرز شایق شما شده، راضی می‌بودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهیم، بلکه جانهای خود را نیز از بس که عزیز ما بودید. ۹ زانرو که ای برادران محنت و مشقت ما را یاد می‌دارید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شده، به انجیل خدا شما را موعظه می‌کردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهمیم.
۱۰ شما شاهد هستید و خدا نیز که به چه نوع با قدوسیت و عدالت و بی‌عیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم. ۱۱ چنانکه می‌دانید که هر یکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را نصیحت و دلداری می‌نمودیم، ۱۲ و وصیت می‌کردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می‌خواند. ۱۳ و از این جهت ما

نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید، بلکه چنانکه فی‌الحقیقه است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند. ۱۴ زیرا که ای برادران، شما اقتدا نمودید به کلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی می‌باشند، زیرا که شما از قوم خود همان زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند، ۱۵ که عیسی خداوند و انبیای خود را کشتند و بر ما جفا کردند؛ و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم، ۱۶ و ما را منع می‌کنند که به امت‌ها سخن بگوییم تا نجات یابند و همیشه گناهان خود را لبریز می‌کنند، اما مُنتهای غضب ایشان را فروگرفته است.

اشتیاق پولس برای دیدن تسالونیکیان

۱۷ لیکن ما ای برادران، چون به قدر ساعتی در ظاهر نه در دل از شما مهجور شدیم، به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم. ۱۸ و بدین جهت يك دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت. ۱۹ زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما؟ مگر شما نیستید در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او؟ ۲۰ زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید.

۳

پس چون دیگر شکیبایی نداشتیم، رضا بدین دادیم که ما را در آئینا تنها واگذارند. ۲ و تیموتاؤس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوار سازد و در خصوص ایمانتان شما را نصیحت کند. ۳ تا هیچ‌کس از این مصائب متزلزل نشود، زیرا خود می‌دانید که برای همین مقرر شده‌ایم. ۴ زیرا هنگامی که نزد شما بودیم، شما را پیش‌خبر دادیم که می‌باید زحمت بکشیم، چنانکه واقع شد و می‌دانید. ۵ لهذا من نیز چون دیگر شکیبایی نداشتیم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه‌کننده، شما را تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد.

گزارش دلگرم‌کننده تیموتاؤس

۶ اما الحال چون تیموتاؤس از نزد شما به ما رسید و مژده ایمان و محبت شما را به ما رسانید و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد می‌کنید و مشتاق ملاقات ما می‌باشید، چنانکه ما نیز شایق شما هستیم، ۷ لهذا ای برادران، در همه ضیق و مصیبتی که داریم، از شما به‌سبب ایمانتان تسلی یافتیم. ۸ چونکه الان زیست می‌کنیم، اگر شما در خداوند استوار هستید. ۹ زیرا چه شکرگزاری به خدا توانیم نمود به‌سبب این همه خوشی که به حضور خدا درباره شما داریم؛ ۱۰ که شبانه روز بی‌شمار دعا می‌کنیم تا شما را روبرو ملاقات کنیم و نقص ایمان شما را به کمال رسانیم. ۱۱ اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را به‌سوی شما راست بیاورد. ۱۲ و خداوند شما را نمو دهد و در محبت با یکدیگر و با همه افزونی بخشد، چنانکه ما شما را محبت می‌نماییم، ۱۳ تا

دل‌های شما را استوار سازد، بی‌عیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح، با جمیع مقدّسین خود.

زندگی مسیحی

۴

خلاصه‌ای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس می‌کنیم که چنانکه از ما یافته‌اید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید، به همانطور زیادتر ترقی نمایید. ۲ زیرا می‌دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. ۳ زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید. ۴ تا هرکسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزّت دریابد، ۵ و نه در هوس شهوت، مثل امت‌هایی که خدا را نمی‌شناسند. ۶ و تا کسی در این امر دست تطاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است. ۷ چنانکه سابقاً نیز به شما گفته و حکم کرده‌ایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت. ۸ لهذا هر که حقیر شمارد، انسان را حقیر نمی‌شمارد، بلکه خدا را که روح قدوس خود را به شما عطا کرده است.

۹ اما در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیرا خود شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگر را محبت نمایید؛ ۱۰ و چنین هم می‌کنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیه می‌باشند. لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیادتر ترقی کنید. ۱۱ و حریص باشید در اینکه آرام شوید و به کارهای خود مشغول شده، به دستهای خویش کسب نمایید، چنانکه شما را حکم کردیم، ۱۲ تا نزد آنانی که خارج‌اند بطور شایسته رفتار کنید و به هیچ چیز محتاج نباشید.

بازگشت مسیح

۱۳ اما ای برادران نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. ۱۴ زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد. ۱۵ زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. ۱۶ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. ۱۷ آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربه‌ده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. ۱۸ پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.

۵

اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم. ۲ زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می‌آید. ۳ زیرا هنگامی که می‌گویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان را ناگهان فرو خواهد گرفت، چون درد زه زن حامله را و هرگز رستگار نخواهند شد. ۴ لیکن شما ای برادران، در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد بر شما آید، ۵ زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید، از شب و ظلمت نیستیم. ۶ بنابراین مثل دیگران به خواب

نزویم بلکه بیدار و هشیار باشیم. ۷ زیرا خوابیدگان در شب می‌خوابند و مستان در شب مست می‌شوند. ۸ لیکن ما که از روز هستیم، هشیار بوده، جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را بپوشیم. ۹ زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه جهت تحصیل نجات، بوسیله خداوند ما عیسی مسیح، ۱۰ که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، همراه وی زیست کنیم. ۱۱ پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید، چنانکه هم می‌کنید.

نصایح عملی

۱۲ اما ای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت می‌کنند. ۱۳ و ایشان را در نهایت محبت، به سبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید. ۱۴ لیکن ای برادران، از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه‌دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید. ۱۵ زنهار کسی با کسی به سزای بدی بدی نکند، بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکوشید.

۱۶ پیوسته شادمان باشید. ۱۷ همیشه دعا کنید. ۱۸ در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی. ۱۹ روح را اظفا مکنید. ۲۰ نبوتها را خوار بشمارید. ۲۱ همه چیز را تحقیق کنید، و به آنچه نیکو است متمسک باشید. ۲۲ از هر نوع بدی احتراز نمایید.

۲۳ اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداند و روح و نفس و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح. ۲۴ امین است دعوت کننده شما که این را هم خواهد کرد.

۲۵ ای برادران، برای ما دعا کنید. ۲۶ جمیع برادران را به بوسه مقدسانه تحیت نمایید.

۲۷ شما را به خداوند قسم می‌دهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود.

۲۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین.

رساله دوم پولس رسول به

تسالونیکیان

به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر ما و عیسی مسیح خداوند می‌باشید.
۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۳ ای برادران، می‌باید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم، چنانکه سزاوار است، از آنجا که ایمان شما بغایت نمو می‌کند و محبت هر یکی از شما جمیعاً با همدیگر می‌افزاید، ۴ بحدی که خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر می‌کنیم به سبب صبر و ایمانتان در همه مصایب شما و عذابهایی که متحمل آنها می‌شوید، ۵ که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت می‌کشید. ۶ زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب‌کنندگان شما را عذاب دهد. ۷ و شما را که عذاب می‌کشید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود ۸ در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند، ۹ که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او ۱۰ هنگامی که آید تا در مقدّسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید.

۱۱ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا می‌کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت نیکی و عمل ایمان را با قوت کامل گرداند، ۱۲ تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند.

درباره آمدن خداوند

۲

اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او، ۲ که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از ما باشد، بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. ۳ زنهاری کسی به هیچ‌وجه شما را نفریید، زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز خواهد آمد؛ ۴ که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود، بحدی که مثل خدا در هیكل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست.

۵ آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می‌بودم، این را به شما می‌گفتم؟ ۶ و الان آنچه را که مانع است می‌دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود. ۷ زیرا که آن سر بی‌دینی الان عمل می‌کند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸ آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت؛ ۹ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ ۱۰ و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند. ۱۱ و بدین

جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند ۱۲ و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.

۱۳ اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. ۱۴ و برای آن شما را دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل جلال خداوند ما عیسی مسیح. ۱۵ پس ای برادران، استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته‌اید، نگاه دارید. ۱۶ و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما بخشید، ۱۷ دل‌های شما را تسلی عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار گرداند.

درخواست دعا

۳

خلاصه ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال یابد چنانکه در میان شما نیز؛ ۲ و تا از مردم ناشایسته شریر برهیم زیرا که همه را ایمان نیست. ۳ اما امین است آن خداوندی که شما را استوار و از شریر محفوظ خواهد ساخت. ۴ اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه به شما امر کنیم، بعمل می‌آورد و نیز خواهید آورد. ۵ و خداوند دل‌های شما را به محبت خدا و به صبر مسیح هدایت کند.

پرهیز از تنبلی

۶ ولی ای برادران، شما را به نام خداوند خود عیسی مسیح حکم می‌کنیم که از هر برادری که بی‌نظم رفتار می‌کند و نه برحسب آن قانونی که از ما یافته‌اید، اجتناب نمایید. ۷ زیرا خود آگاه هستید که به چه قسم به ما اقتدا می‌باید نمود، چونکه در میان شما بی‌نظم رفتار نکردیم، ۸ و نان هیچ‌کس را مفت نخوردیم بلکه به محنت و مشقت شبانه‌روز به کار مشغول می‌بودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم. ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونه برای شما سازیم تا به ما اقتدا نمایید. ۱۰ زیرا هنگامی که نزد شما هم می‌بودیم، این را به شما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند، خوراک هم نخورد. ۱۱ زیرا شنیدیم که بعضی در میان شما بی‌نظم رفتار می‌کنند که کاری نمی‌کنند بلکه فضول هستند. ۱۲ اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت می‌کنیم که به آرامی کار کرده، نان خود را بخورند. ۱۳ اما شما ای برادران از نیکوکاری خسته‌خاطر مشوید. ۱۴ ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند، بر او نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید تا شرمزده شود. ۱۵ اما او را دشمن م شمارید بلکه چون برادر، او را تنبیه کنید.

تحیات

۱۶ اما خود خداوند سلامتی شما را پیوسته در هر صورت، سلامتی عطا کند و خداوند با همگی شما باد. ۱۷ تحیت به دست من پولس که علامت در هر رساله است بدینطور می‌نویسم: ۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

رساله اول پولس رسول به

تیموتاؤس

پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است،
 ۲ به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیموتاؤس.
 فیض و رحم و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

پرهیز از تعالیم غلط

۳ چنانکه هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند، ۴ و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتاهی را اصفاً ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پدید می‌آورد. ۵ اما غایت حکم، محبت است از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا. ۶ که از این امور بعضی منحرف گشته به بیهوده‌گویی توجه نموده‌اند، ۷ و می‌خواهند معلمان شریعت بشوند و حال آنکه نمی‌فهمند آنچه می‌گویند و نه آنچه به تأکید اظهار می‌نمایند.
 ۸ لیکن می‌دانیم که شریعت نیکو است اگر کسی آن را برحسب شریعت بکار برد. ۹ و این بدانند که شریعت بجهت عادل موضوع نمی‌شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی‌دینان و گناهکاران و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم ۱۰ و زانیان و لواطان و مردم‌زدان و دروغ‌گویان و قسم‌دروغ‌خوران و برای هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم صحیح باشد، ۱۱ برحسب انجیل جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است.

فیض خدا بر پولس

۱۲ و شکر می‌کنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمتم ممتاز فرمود، ۱۳ که سابقاً کفرگو و مضر و سقطگو بودم، لیکن رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی‌ایمانی کردم. ۱۴ اما فیض خداوند ما بی‌نهایت افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است.
 ۱۵ این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم. ۱۶ بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول در من، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که بجهت حیات جاودانی به وی ایمان خواهند آورد، نمونه باشم. ۱۷ باری پادشاه سَرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم وحید را اکرام و جلال تا ابدالابد باد. آمین.
 ۱۸ ای فرزند تیموتاؤس، این وصیت را به تومی سپارم برحسب نبوت‌هایی که سابقاً بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی، ۱۹ و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی این را از خود دور انداخته، مر ایمان را شکسته‌گشتی شدند. ۲۰ که از آن جمله هیمیناؤس و اسکندر می‌باشند که ایشان را به شیطان سپردم تا تأدیب شده، دیگر کفر نگویند.

درباره عبادات

پس از همه چیز اول، سفارش می‌کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم بجا آورند؛ ۲ بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا به آرامی و استراحت و با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر بریم. ۳ زیرا که این نیکو و پسندیده است، در حضور نجات‌دهنده ما خدا ۴ که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند. ۵ زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان يك متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، ۶ که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین. ۷ و برای این، من واعظ و رسول و معلم امتها در ایمان و راستی مقرر شدم. در مسیح راست می‌گویم و دروغ نی.

۸ پس آرزوی این دارم که مردان، دست‌های مقدّس را بدون غیظ و جدال برافراخته، در هر جا دعا کنند. ۹ و همچنین زنان خویشان را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها؛ ۱۰ بلکه چنانکه زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمال صالحه. ۱۱ زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم‌گیرد. ۱۲ و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. ۱۳ زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. ۱۴ و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد. ۱۵ اما به زاییدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند.

اسقفان و شماسان

این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد. ۲ پس اسقف باید بی‌ملامت و صاحب يك زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان‌نواز و راغب به تعلیم باشد؛ ۳ نه میگسار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زرپرست. ۴ مُدبّر اهل خانه خود به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند، ۵ زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه خود را تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی می‌نماید؟ ۶ و نه جدیدالایمان که مبادا غرور کرده، به حکم ابلیس بیفتد. ۷ اما لازم است که نزد آنانی که خارجند هم نیک‌نام باشد که مبادا در رسوایی و دام ابلیس گرفتار شود.

۸ همچنین شماسان باوقار باشند، نه دو زبان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قبیح؛ ۹ دارندگان سرّ ایمان در ضمیر پاک. ۱۰ اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی‌عیب یافت شدند، کار شماسی را بکنند. ۱۱ و به همین‌طور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت‌گو بلکه هشیار و در هر امری امین. ۱۲ و شماسان صاحب يك زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند، ۱۳ زیرا آنانی که کار شماسی را نیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشان تحصیل می‌کنند و جلادت کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است.

۱۴ این را به تو می‌نویسم به امید آنکه به زودی نزد تو آیم. ۱۵ لیکن اگر تأخیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است. ۱۶ و بالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در

روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.

نصایح مختلف

۴

و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مُضِلّ و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود، ۲ به ریاکاری دروغ‌گویان که ضمایر خود را داغ کرده‌اند؛ ۳ که از مزاجت منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز از خوراك‌هایی که خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حقّ تا آنها را به شکرگزاری بخورند. ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را ردّ نباید کرد، اگر به شکرگزاری پذیرند، ۵ زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس می‌شود.

۶ اگر این امور را به برادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که پیروی آن را کرده‌ای. ۷ لیکن از افسانه‌های حرام عجزها احتراز نما و در دینداری ریاضت بکش. ۸ که ریاضت بدنی اندک فایده‌ای دارد، لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد.

۹ این سخن امین است و لایق قبول تامّ، ۱۰ زیرا که برای این زحمت و بی‌احترامی می‌کشیم، زیرا امید داریم به خدای زنده که جمیع مردمان علی‌الخصوص مؤمنین را نجات‌دهنده است.

۱۱ این امور را حکم و تعلیم فرما. ۱۲ هیچ‌کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت و محبّت و ایمان و عصمت، نمونه باش. ۱۳ تا مادامی که نه ایم، خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسیار. ۱۴ زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوّت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بی‌اعتنایی منما. ۱۵ در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود. ۱۶ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.

راهنمایی در خصوص بیوه‌ها، کشیشان و غلامان

۵

مرد پیر را توییح منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛ ۲ زنان پیر را چون مادران؛ و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عقّت؛ ۳ بیوه‌زنان را اگر فی‌الحقیقت بیوه باشند، محترم دار. ۴ اما اگر بیوه‌زنی فرزندان یا نواده‌ها دارد، آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندیده است. ۵ اما زنی که فی‌الحقیقت بیوه و بی‌کس است، به خدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانه‌روز مشغول می‌باشد. ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است. ۷ و به این معانی امر فرما تا بی‌ملامت باشند. ۸ ولی اگر کسی برای خویشان و علی‌الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پست‌تر از بی‌ایمان است.

۹ بیوه‌زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و يك شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد، ۱۰ که در اعمال صالح نيك‌نام باشد، اگر فرزندان را پرورده و عُربا را مهمانی نموده و

پایه‌های مقدّسین را شسته و زحمت‌کشان را اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد. ۱۱ اما بیوه‌های جوانتر از این را قبول مکن، زیرا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند ۱۲ و ملزم می‌شوند از اینکه ایمان نخست را برطرف کرده‌اند؛ ۱۳ و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته می‌شوند که بی‌کار باشند؛ و نه فقط بی‌کار بلکه بیهوده‌گو و فضول هم که حرفهای ناشایسته می‌زنند. ۱۴ پس رأی من این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزايند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند؛ ۱۵ زیرا که بعضی برگشتند به عقب شیطان. ۱۶ اگر مرد یا زن مؤمن، بیوه‌ها دارد ایشان را بپرورد و بار بر کلیسا نهد تا آنانی را که فی‌الحقیقت بیوه باشند، پرورش نماید.

۱۷ کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده‌اند، مستحقّ حرمت مضاعف می‌باشند، علی‌الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می‌کشند. ۱۸ زیرا کتاب می‌گوید: «گاو را وقتی که خرمن را خرد می‌کند، دهن مبند» و «مزدور مستحقّ اجرت خود است». ۱۹ ادّعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یا سه شاهد مپذیر. ۲۰ آنانی که گناه کنند، پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند.

۲۱ در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را قسم می‌دهم که این امور را بدون غرض نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن. ۲۲ و دستها به زودی بر هیچ‌کس مگذار و در گناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار.

۲۳ دیگر آشامنده آب فقط مباش، بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما.

۲۴ گناهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان به داوری می‌خرامد، اما بعضی را تعاقب می‌کند. ۲۵ و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهایی که دیگرگون باشد، نتوان مخفی داشت.

۶ آنانی که غلامان زیر یوغ می‌باشند، آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که مبدا نام و تعلیم خدا بد گفته شود. ۲ اما کسانی که آقایان مؤمن دارند، ایشان را تحقیر ننمایند، از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانی که در این احسان مشارکند، مؤمن و محبوبند.

احتراز از طمع

و به این معانی تعلیم و نصیحت فرما ۳ و اگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که به طریق دینداری است قبول ننماید، ۴ از غرور مست شده، هیچ نمی‌داند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید می‌آید حسد و نزاع و کفر و ظنون شرّ ۵ و منازعات مردم فاسدالعقل و مرتدّ از حقّ که می‌پندارند دینداری سود است. از چنین اشخاص اعراض نما.

۶ لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است. ۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ نمی‌توانیم برد. ۸ پس اگر خوراک و پوشاک داریم، به آنها قانع خواهیم بود. ۹ اما آنانی که می‌خواهند دولتمند شوند، گرفتار می‌شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی‌فهم و مضرّ که مردم را به تباهی و هلاکت غرق می‌سازند. ۱۰

زیرا که طمع ریشه همه بدیها است که بعضی چون در پی آن می‌کوشیدند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند.

حکم مخصوص برای تیموتاؤس

۱۱ ولی تو ای مرد خدا، از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را پیروی نما. ۱۲ و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار. ۱۳ تو را وصیت می‌کنم به حضور آن خدایی که همه را زندگی می‌بخشد و مسیح عیسی که در پیش پنتیوس پیلطس اعتراف نیکو نمود، ۱۴ که تو وصیت را بی‌داغ و ملامت حفظ کن تا به ظهور خداوند ما عیسی مسیح. ۱۵ که آن را آن متبارک و قادر وحید و ملك الملوك و ربّ الارباب در زمان معین به ظهور خواهد آورد. ۱۶ که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید. او را تا ابدالآباد اکرام و قدرت باد. آمین.

۱۷ دولتمندان این جهان را امر فرما که بلندپروازی نکنند و به دولت ناپایدار امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتع به ما عطا می‌کند؛ ۱۸ که نیکوکار بوده، در اعمال صالحه دولتمند و سخی و گشاده‌دست باشند؛ ۱۹ و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند.

۲۰ ای تیموتاؤس تو آن امانت را محفوظ دار و از بیهوده‌گویی‌های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما، ۲۱ که بعضی چون ادّعی آن کردند از ایمان منحرف گشتند. فیض با تو باد. آمین.

رساله دوم پولس رسول به

تیموتاؤس

پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی، بر حسب وعده حیاتی که در

مسیح عیسی است،

۲ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را

فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد.

تشویق و ترغیب

۳ شکر می‌کنم آن خدایی را که از اجداد خود به ضمیر خالص بندگی او را می‌کنم، چونکه دائماً در دعاهاى خود تو را شبانه‌روز یاد می‌کنم، ۴ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای تو را بخاطر می‌دارم تا از خوشی سیر شوم. ۵ زیرا که یاد می‌دارم ایمان بی‌ریای تو را که نخست در جدّهات لوثیس و مادرت افنیکی ساکن می‌بود و مرا یقین است که در تو نیز هست. ۶ لهذا بیاد تو می‌آورم که آن عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی. ۷ زیرا خدا روح جبن را به ما نداده است بلکه روح قوّت و محبّت و تأدیب را.

۸ پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او می‌باشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش بر حسب قوّت خدا، ۹ که ما را نجات داد و به دعوت مقدّس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. ۱۰ اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات‌دهنده ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید بوسیله انجیل، ۱۱ که برای آن من واعظ و رسول و معلّم امت‌ها مقررّ شده‌ام. ۱۲ و از این جهت این زحمات را می‌کشم بلکه عار ندارم چون می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.

۱۳ نمونه‌ای بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبّتی که در مسیح عیسی است. ۱۴ آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن. ۱۵ از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تافته‌اند که از آنجمله فیجلیس و هر مؤجّیس می‌باشند.

۱۶ خداوند اهل خانه اُنیسیفورس را ترحم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت، ۱۷ بلکه چون به روم رسید، مرا به کوشش بسیار تفحص کرده، پیدا نمود. ۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آن روز در حضور خداوند رحمت یابد.) و خدمتهایی را که در افسس کرد تو بهتر می‌دانی.

پس تو ای فرزند من، در فیضی که در مسیح عیسی است زور آور باش. ۲ و

آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند. ۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش. ۴ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی‌سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید. ۵ و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدو نمی‌دهند اگر به قانون پهلوانی نکرده باشد. ۶ برزگری که محنت می‌کشد، باید اول نصیبی از حاصل ببرد. ۷ در آنچه می‌گویم تفکر کن زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید.

۸ عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داود بوده، از مردگان برخاست برحسب بشارت من، ۹ که در آن چون بدکار تا به بندها زحمت می‌کشم، لیکن کلام خدا بسته نمی‌شود. ۱۰ و از این جهت همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمل می‌شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند. ۱۱ این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم، با او زیست هم خواهیم کرد. ۱۲ و اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد؛ و هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد. ۱۳ اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.

خادم مقبول خدا

۱۴ این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند، زیرا هیچ‌سود نمی‌بخشد بلکه باعث هلاکت شنوندگان می‌باشد. ۱۵ و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد. ۱۶ و از یاهوگویی‌های حرام اعراض نما زیرا که تا به فزونی بی‌دینی ترقی خواهد کرد. ۱۷ و کلام ایشان، چون آله می‌خورد و از آنجمله همیئاوس و فلیطس می‌باشند. ۱۸ که ایشان از حق برگشته، می‌گویند که قیامت الان شده است و بعضی را از ایمان منحرف می‌سازند. ۱۹ و لیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که «خداوند کسان خود را می‌شناسد» و «هرکه نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید.» ۲۰ اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا و نقره می‌باشد، بلکه چوبی و گلی نیز؛ اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت. ۲۱ پس اگر کسی خویشتن را از اینها طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود، مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو. ۲۲ اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می‌خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما. ۲۳ لیکن از مسائل بیهوده و بی‌تأدیب اعراض نما چون می‌دانی که نزاعها پدید می‌آورد. ۲۴ اما بنده خدا نباید نزاع کند، بلکه با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد، ۲۵ و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند. ۲۶ تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که به حسب اراده او صید او شده‌اند.

سختی زمانهای آخر

۳

اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد، ۲ زیرا که مردمان، خودپرست خواهند بود و طماع و لافزن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک ۳ و بی‌الفت و کینه‌دل و غیبت‌گو و ناپرهیز و بی‌مروت و منتقر از نیکویی ۴ و خیانت‌کار و تندمزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند؛ ۵ که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند. از ایشان اعراض نما. ۶ زیرا که از اینها هستند آنانی که به حيله داخل خانه‌ها گشته، زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند که بار گناهان را می‌کشند و به انواع شهوات ربوده می‌شوند. ۷ و دائماً تعلیم می‌گیرند، لکن هرگز به معرفت راستی نمی‌توانند رسید. ۸ و همچنان که بی‌بیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می‌کنند که مردم

فاسدالعقل و مردود از ایمانند. ۹ لیکن بیشتر ترقی خواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد، چنانکه حماقت آنها نیز شد.

وصایای پولس

۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی نمودی،
۱۱ و زحمات و آلام مرا مثل آنهایی که در انطاکیه و ایقونیه و لستره بر من واقع شد،
چگونه زحمات را تحمل می نمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد. ۱۲ و همه کسانی که
می خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید. ۱۳ لیکن
مردمان شریب و دغاباز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبنده و فریب خورده می باشند.
۱۴ اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه می دانی از چه کسان تعلیم
یافتی، ۱۵ و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته ای که می تواند تو را حکمت آموزد
برای نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. ۱۶ تمامی کتب از الهام خداست و
بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، ۱۷ تا مرد خدا کامل و
بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود.

۴

تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد
کرد قسم می دهم و به ظهور و ملکوت او ۲ که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر
فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی باکمال تحمل و تعلیم. ۳ زیرا
ایامی می آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود خارش
گوشها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد، ۴ و گوشهای خود را از راستی
برگردانیده، به سوی افسانه ها خواهند گرایید. ۵ لیکن تو در همه چیز هشیار بوده،
متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان.
۶ زیرا که من الان ریخته می شوم و وقت رحلت من رسیده است. ۷ به جنگ نیکو
جنگ کرده ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته ام. ۸ بعد از این
تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد
داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می دارند.

تذکرات شخصی

۹ سعی کن که به زودی نزد من آیی، ۱۰ زیرا که دیماس برای محبت این جهان حاضر
مرا ترک کرده، به تسالونیکی رفته است و گریسکیس به غلاطیه و تیطس به دلماطیه.
۱۱ لوقا تنها با من است. مرقس را برداشته، با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت
مفید است. ۱۲ اما تیخیگس را به افسس فرستادم. ۱۳ ردایی را که در تروآس نزد
کرئس گذاشتم، وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رقوق را. ۱۴ اسکندر
مسگر با من بسیار بدبها کرد. خداوند او را بحسب افعالش جزا خواهد داد. ۱۵ و تو هم
از او باحذر باش زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود. ۱۶ در محاجه اول من،
هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند. مباد که این بر ایشان محسوب
شود. ۱۷ لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد تا موعظه بوسیله من به کمال رسد و

تمامی امّت‌ها بشنوند و از دهان شیر رستم. ۱۸ و خداوند مرا از هر کار بد خواهد
رهانید و تا به ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد. او را تا ابدالاً باد جلال باد. آمین.

تحيات

۱۹ فرسکا و اکیلا و اهل خانه آنیسفورس را سلام رسان. ۲۰ آرسنثس در فرئثس ماند؛
اما تر فیمس را در میلیئس بیمار واگذاردم. ۲۱ سعی کن که قبل از زمستان بیایی.
آقبوئس و پودییس و لیئس و گلادیه و همه برادران تو را سلام می‌رسانند. ۲۲ عیسی
مسیح خداوند با روح تو باد. فیض بر شما باد. آمین.

رساله پولس رسول به

تیطس

پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح بر حسب ایمان برگزیدگان خدا و معرفت آن راستی که در دینداری است، ۲ به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی‌تواند گفت، از زمانهای ازلی وعده آن را داد، ۳ اما در زمان معین، کلام خود را ظاهر کرد به موعظه‌ای که بر حسب حکم نجات‌دهنده ما خدا به من سپرده شد، ۴ تیطس را که فرزند حقیقی من بر حسب ایمان عام است، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح خداوند باد.

وظایف تیطس

۵ بدین جهت تو را در کریت واگذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی. ۶ اگر کسی بی‌ملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد، بری از تهمت فجور و تمرد، ۷ زیرا که اسقف می‌باید چون وکیل خدا بی‌ملامت باشد و خودرأی یا تندمزاج یا میگسار یا زننده یا طماع سود قبیح نباشد، ۸ بلکه مهمان‌دوست و خیردوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پرهیزکار؛ ۹ و مُتَمَسِّک به کلام امین بر حسب تعلیمی که یافته تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید.

۱۰ زیرا که یاهوگویان و فریبندگان، بسیار و مُتَمَرِّد می‌باشند، علی‌الخصوص آنانی که از اهل ختنه هستند؛ ۱۱ که دهان ایشان را باید بست زیرا خانه‌ها را بالگل و اژگون می‌سازند و برای سود قبیح، تعالیم ناشایسته می‌دهند. ۱۲ یکی از ایشان که نبی خاص ایشان است، گفته است که «اهل کریت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم‌پرست بی‌کاره می‌باشند.» ۱۳ این شهادت راست است؛ از این جهت ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان، صحیح باشند، ۱۴ و گوش نگیرند به افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که از راستی انحراف می‌جویند. ۱۵ هرچیز برای پاکان پاک است، لیکن آلودگان و بی‌ایمانان را هیچ‌چیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است؛ ۱۶ مدعی معرفت خدا می‌باشند، اما به افعال خود او را انکار می‌کنند، چونکه مکروه و متمرّد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود.

تکالیف مؤمنین

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو: ۲ که مردان پیر، هشیار و باوقار و خرداندیش و در ایمان و محبت و صبر، صحیح باشند. ۳ همچنین زنان پیر، در سیرت منقی باشند و نه غیبت‌گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلّمات تعلیم نیکو، ۴ تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند، ۵ و خرداندیش و عقیفه و خانه‌نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود. ۶ و به همین نسق جوانان را نصیحت فرما تا خرداندیش باشند.

۷ و خود را در همه‌چیز نمونه اعمال نیکو بساز و در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر، ۸ و کلام صحیح بی‌عیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق ما نیابد، خجل شود.

۹ غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در هر امر ایشان را راضی سازند و نقیض گو نباشند؛ ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات‌دهنده ما خدا را در هر چیز زینت دهند.

۱۱ زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات‌بخش است، ظاهر شده، ۱۲ ما را تأدیب می‌کند که بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. ۱۳ و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، ۱۴ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود ظاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند. ۱۵ این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ نما و هیچ‌کس تو را حقیر نشمارد.

نیکوکاری

۳

بیاد ایشان آور که حگام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند، ۲ و هیچ کس را بد نگویند و جنگجو نباشند بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند.

۳ زیرا که ما نیز سابقاً بی‌فهم و نافرمان‌بردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خُبث و حسد بسر می‌بردیم که لایق نفرت بودیم و بر یکدیگر بغض می‌داشتیم. ۴ لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما خدا ظاهر شد، ۵ نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح القدس است؛ ۶ که او را به ما به دولت‌مندی افاضه نمود، به توسط نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ۷ تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم بحسب امید حیات جاودانی. ۸ این سخن امین است و در این امور می‌خواهم تو قدغن بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است.

۹ و از مباحثات نامعقول و نسب‌نامه‌ها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی‌ثمر و باطل است. ۱۰ و از کسی که از اهل بدعت باشد، بعد از يك دو نصیحت اجتناب نما، ۱۱ چون می‌دانی که چنین کس مرثد و از خود ملزم شده در گناه رفتار می‌کند.

تذکرات پایانی

۱۲ وقتی که آرتمیاس یا تیخیگس را نزد تو فرستم، سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آیی زیرا که عزیمت دارم زمستان را در آنجا بسر برم. ۱۳ زیناس خطیب و آپلس را در سفر ایشان به سعی امداد کن تا محتاج هیچ‌چیز نباشند. ۱۴ و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تا بی‌ثمر نباشند. ۱۵

جميع رفقای من تو را سلام می‌رسانند و آنانی را که از روی ایمان ما را دوست
می‌دارند سلام رسان. فیض با همگی شما باد. آمین.

رساله‌پولس رسول به

فَلِیْمُون

۱ پولس، اسیر مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر،
به فلیمون عزیز و همکار ما ۲ و به آپفیه محبوبه و آرخیس همسپاه ما و به کلیسای که
در خانه‌ات می‌باشد.
۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

شکر گزاری و دعا

۴ خدای خود را شکر می‌کنم و پیوسته تو را در دعا‌های خود یاد می‌آورم ۵ چونکه ذکر
محبت و ایمان تو را شنیده‌ام که به عیسی خداوند و به همه مقدّسین داری، ۶ تا شراکت
ایمانت مؤثر شود در معرفت کامل هر نیکویی که در ما است برای مسیح عیسی. ۷
زیرا که مرا خوشی کامل و تسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دل‌های مقدّسین از تو
ای برادر استراحت می‌پذیرند.

درخواست پولس

۸ بدین جهت هرچند در مسیح کمال جسارت را دارم که به آنچه مناسب است تو را حکم
دهم، ۹ لیکن برای محبت، سزاوارتر آن است که التماس نمایم، هرچند مردی چون پولس
پیر و الاّن اسیر مسیح عیسی نیز می‌باشم. ۱۰ پس تو را التماس می‌کنم درباره فرزند
خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم، ۱۱ که سابقاً او برای تو بی‌فایده
بود، لیکن الحال تو را و مرا فایده‌مند می‌باشد؛ ۱۲ که او را نزد تو پس می‌فرستم. پس
تو او را بپذیر که جان من است. ۱۳ و من می‌خواستم که او را نزد خود نگاه دارم تا به
عوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند، ۱۴ امّا نخواستم کاری بدون رأی تو
کرده باشم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد، بلکه از روی اختیار. ۱۵ زیرا که شاید
بدین‌جهت ساعتی از تو جدا شد تا او را تا به ابد دریابی. ۱۶ لیکن بعد از این نه چون
غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً به من امّا چند مرتبه زیادتیر به تو،
هم در جسم و هم در خداوند. ۱۷ پس هرگاه مرا رفیق می‌دانی، او را چون من قبول
فرما. ۱۸ امّا اگر ضرری به تو رسانیده باشد یا طلبی از او داشته باشی، آن را بر من
محسوب دار. ۱۹ من که پولس هستم، به دست خود می‌نویسم، خود ادا خواهم کرد، تا
به تو نگویم که به جان خود نیز مدیون من هستی. ۲۰ بلی ای برادر، تا من از تو در
خداوند برخوردار شوم. پس جان مرا در مسیح تازگی بده. ۲۱ چون بر اطاعت تو اعتماد
دارم، به تو می‌نویسم از آن‌جهت که می‌دانم بیشتر از آنچه می‌گویم هم خواهی کرد.
۲۲ مع‌هذا منزلی نیز برای من حاضر کن، زیرا که امیدوارم از دعا‌های شما به شما
بخشیده شوم.

۲۳ ایفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و مرفس ۲۴ و آرسنرخس و دیماس و
لوقا همکاران من تو را سلام می‌رسانند. ۲۵ فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما
باد. آمین.

رساله به عبرانیان

برتری پسر بر فرشتگان

۱

خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، ۲ در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید؛ ۳ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوّت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلی‌علیین بنشست، ۴ و از فرشتگان افضال گردید، به مقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود. ۵ زیرا به کدام يك از فرشتگان هرگز گفت که «تو پسر من هستی. من امروز تو را تولید نمودم» و ایضاً «من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود»؟ ۶ و هنگامی که نخست‌زاده را باز به جهان می‌آورد، می‌گوید که «جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.» ۷ و در حق فرشتگان می‌گوید که «فرشتگان خود را باها می‌گرداند و خادمان خود را شعله آتش.» ۸ اما در حق پسر: «ای خدا تخت تو تا ابدالابد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است. ۹ عدالت را دوست و شرارت را دشمن می‌داری. بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است.» ۱۰ و (نیز می‌گوید): «تو ای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است. ۱۱ آنها فانی، لکن تو باقی هستی و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد، ۱۲ و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهند یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.» ۱۳ و به کدام يك از فرشتگان هرگز گفت: «بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم»؟ ۱۴ آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟

تشویق به توجه

۲

لهذا لازم است که به دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبدا که از آن ربوده شویم. ۲ زیرا هر گاه کلامی که بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید، بقسمی که هر تجاوز و تغافل را جزای عادل می‌رسید، ۳ پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛ ۴ در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوّات و عطایای روح‌القدس برحسب اراده خود.

عیسی، مشابه برادران خود

۵ زیرا عالم آینده‌ای را که ذکر آن را می‌کنیم مطیع فرشتگان نساخت. ۶ لکن کسی در موضعی شهادت داده، گفت: «چیست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او تفقد نمایی؟ ۷ او را از فرشتگان اندکی پست‌تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی. ۸ همه چیز را زیر پایهای او نهادی.» پس چون همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او

نباشد. لکن الان هنوز نمی‌بینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد. ۹ اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می‌بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد. ۱۰ زیرا او را که بخاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گرداند، شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند. ۱۱ زانرو که چون مقدس‌کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند. ۱۲ چنانکه می‌گوید: «اسم تو را به برادران خود اعلام می‌کنم و در میان کلیسا تو را تسبیح خواهم خواند.» ۱۳ و ایضاً: «من بر وی توکل خواهم نمود.» و نیز: «اینک من و فرزندان که خدا به من عطا فرمود.»

۱۴ پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد، ۱۵ و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود گرفتار بندگی می‌بودند، آزاد گرداند. ۱۶ زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید. ۱۷ از این جهت می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گه‌های کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند. ۱۸ زیرا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه‌شدگان را اعانت فرماید.

برتری پسر بر موسی

۳

بنابر این، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس گه‌هه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید، ۲ که نزد او که وی را معین فرمود امین بود، چنانکه موسی نیز در تمام خانه او بود. ۳ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد به آن اندازه‌ای که سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است. ۴ زیرا هر خانه‌ای بدست کسی بنا می‌شود، لکن بانی همه خداست. ۵ و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که می‌بایست بعد گفته شود. ۶ و اما مسیح مثل پسر بر خانه او. و خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتها به دلیری و فخر امید خود متمسک باشیم.

هشدار علیه بی‌ایمانی

۷ پس چنانکه روح‌القدس می‌گوید: «امروز اگر آواز او را بشنوید، ۸ دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان در بیابان، ۹ جایی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت‌چهل سال می‌دیدند. ۱۰ از این جهت به آن گروه خشم گرفته، گفتم ایشان پیوسته در دل‌های خود گمراه هستند و راه‌های مرا نشناختند. ۱۱ تا در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

۱۲ ای برادران، باحذر باشید مبدا در یکی از شما دل‌شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید، ۱۳ بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبدا احدی از شما به فریب گناه سخت‌دل گردد. ۱۴ از آنرو که در

مسیح شریك گشته‌ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسك شویم. ۱۵
چونکه گفته می‌شود: «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه
در وقت جنبش دادن خشم او.»

۱۶ پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه
موسی از مصر بیرون آمدند؟ ۱۷ و به که تا مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به
آن عاصیانی که بدنهای ایشان در صحرا ریخته شد؟ ۱۸ و درباره که قسم خورد که به
آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟ ۱۹ پس دانستیم که به‌سبب
بی‌ایمانی نتوانستند داخل شوند.

آرامی قوم خدا

۴

پس بترسیم مبادا با آنکه وعده دخول در آرامی وی باقی می‌باشد، ظاهر شود که
احدی از شما قاصر شده باشد. ۲ زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن
کلامی که شنیدند بدیشان نفع نبخشید، از اینرو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند. ۳
زیرا ما که ایمان آوردیم، داخل آن آرامی می‌گردیم، چنانکه گفته است: «در خشم خود
قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.» و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم
به اتمام رسیده بود. ۴ و در مقامی درباره روز هفتم گفت که «در روز هفتم خدا از
جمع اعمال خود آرامی گرفت.» ۵ و باز در این مقام که «به آرامی من داخل نخواهند
شد.»

۶ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتند، به‌سبب
نافرمانی داخل نشدند، ۷ باز روزی معین می‌فرماید چونکه به زبان داود بعد از مدت
مدیدی «امروز» گفت، چنانکه پیش مذکور شد که «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل
خود را سخت مسازید.» ۸ زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را
ذکر نمی‌کرد. ۹ پس برای قوم خدا آرامی سبب باقی می‌ماند. ۱۰ زیرا هر که داخل
آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنانکه خدا از اعمال خویش. ۱۱ پس جدّ و
جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمانی عبرت‌آمیز بیفتد. ۱۲
زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند
نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است، ۱۳ و هیچ خلقت از
نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و
منکشف می‌باشد.

رئیس گهنه عظیم

۱۴ پس چون رئیس گهنه عظیمی داریم که از آسمانها درگذشته است یعنی عیسی، پسر
خدا، اعتراف خود را محکم بداریم. ۱۵ زیرا رئیس گهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد
ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه. ۱۶ پس با دلیری
نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت
ضرورت (ما را) اعانت کند.

زیرا که هر رئیس گهّنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می‌شود در امور الهی تا هدایا و قربانی‌ها برای گناهان بگذرانند؛ ۲ که با جاهلان و گمراهان می‌تواند ملایمت کند، چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است. ۳ و به سبب این کمزوری، او را لازم است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشان نیز قربانی برای گناهان بگذرانند. ۴ و کسی این مرتبه را برای خود نمی‌گیرد، مگر وقتی که خدا او را بخواند، چنانکه هارون را. ۵ و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: «تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.» ۶ چنانکه در مقام دیگر نیز می‌گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک‌یصّدق.» ۷ و او در ایام بشریت خود، چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرّع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید، ۸ هر چند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت ۹ و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت. ۱۰ و خدا او را به رئیس گهّنه مخاطب ساخت به رتبه ملک‌یصّدق.

تشویق به استواری

۱۱ که درباره او ما را سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل می‌باشد چونکه گوشه‌های شما سنگین شده است. ۱۲ زیرا که هر چند با این طول زمان شما را می‌باید معلّمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی. ۱۳ زیرا هر که شیرخواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است، چونکه طفل است. ۱۴ اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده‌اند تا تمییز نیک و بد را بکنند.

بنابر این، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم، ۲ و تعلیم تعمیدها و نهادن دستها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را. ۳ و این را بجا خواهیم آورد هر گاه خدا اجازت دهد.

۴ زیرا آنانی که يك بار منور گشتند و لدّت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند ۵ و لدّت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند، ۶ اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند. ۷ زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکوبرای فلاحان خود می‌رویاند، از خدا برکت می‌یابد. ۸ لکن اگر خار و خشک می‌رویاند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته می‌شود.

۹ اما ای عزیزان در حقّ شما چیزهای بهتر و قرین نجات را یقین می‌داریم، هر چند بدینطور سخن می‌گوییم. ۱۰ زیرا خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از خدمت مقدّسین که در آن مشغول بوده و هستید ظاهر کرده‌اید، فراموش کند. ۱۱ لکن آرزوی این داریم که هر يك از شما همین جدّ و جهد را برای یقین کامل امید تا

به انتها ظاهر نمایید، ۱۲ و کاهل مشوید بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث و عده‌ها می‌باشند.

اعتماد به وعده استوار خدا

۱۳ زیرا وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون به بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد، به خود قسم خورده، گفت: ۱۴ «هرآینه من تو را برکت عظیمی خواهم داد و تو را بی‌نهایت کثیر خواهم گردانید.» ۱۵ و همچنین چون صبر کرد، آن وعده را یافت. ۱۶ زیرا مردم به آنکه بزرگتر است، قسم می‌خورند و نهایت هر مخاصمه ایشان قسم است تا اثبات شود. ۱۷ از اینرو، چون خدا خواست که عدم تغییر اراده خود را به وارثان وعده به تأکید بی‌شمار ظاهر سازد، قسم در میان آورد. ۱۸ تا به دو امر بی‌تغییر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید، تسلی قوی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا به آن امیدی که درپیش ما گذارده شده است تمسک جویم، ۱۹ و آن را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون حجاب داخل شده است، ۲۰ جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملک‌صدق، رئیس گه‌گه گردید تا ابدالآباد.

ملکیصدق

۷

زیرا این ملکیصدق، پادشاه سالیم و کاهن‌خداى تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد. ۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها دهیک بدو داد؛ که او اوّل ترجمه شده «پادشاه عدالت» است و بعد ملک سالیم نیز یعنی «پادشاه سلامتی». ۳ بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب‌نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دایمی می‌ماند. ۴ پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، دهیک بدو داد. ۵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهنانت را می‌یابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت دهیک بگیرند، یعنی از برادران خود، با آنکه ایشان نیز از صُلب ابراهیم پدید آمدند. ۶ لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم دهیک گرفته و صاحب وعده‌ها را برکت داده است. ۷ و بدون هر شبه، کوچک از بزرگ برکت داده می‌شود. ۸ و در اینجا مردمان مردنی دهیک می‌گیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده می‌شود. ۹ حتی آنکه گویامی‌توان گفت که بوساطت ابراهیم از همان لاوی که دهیک می‌گیرد، دهیک گرفته شد، ۱۰ زیرا که هنوز در صُلب پدر خود بود هنگامی که ملکیصدق او را استقبال کرد.

کهنانت عیسی بر رتبه ملکیصدق

۱۱ و دیگر اگر از کهنانت لاوی کمال حاصل می‌شد (زیرا قوم شریعت را بر آن یافتند)، باز چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکیصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟ ۱۲ زیرا هر گاه کهنانت تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد. ۱۳ زیرا او که این سخنان در حقّ وی گفته می‌شود، از سبط دیگر ظاهر شده

است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است. ۱۴ زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آن سبط از جهت کهنانت هیچ نگفت. ۱۵ و نیز بیشتر مبین است از اینکه به مثال ملکيصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید ۱۶ که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه به قوت حیات غیرفانی. ۱۷ زیرا شهادت داده شد که «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکيصدق.» ۱۸ زیرا که حاصل می‌شود هم نسخ حکم سابق بعلت ضعف و عدم فایده آن ۱۹ (از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی‌گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتر که به آن تقرّب به خدا می‌جوییم. ۲۰ و بقدر آنکه این بدون قسم نمی‌باشد. ۲۱ زیرا ایشان بی‌قسم کاهن شده‌اند و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید: «خداوندقسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی بر رتبه ملکيصدق.» ۲۲ به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید. ۲۳ و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است. ۲۴ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهنانت بی‌زوال دارد. ۲۵ از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد، چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند. ۲۶ زیرا که ما را چنین رئیس گهّنه شایسته است، قدّوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده ۲۷ که هر روز محتاج نباشد به مثال آن رؤسای گهّنه که اول برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذرانند، چونکه این را يك بار فقط بجا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید. ۲۸ از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن می‌سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالآباد کامل شده است.

رئیس گهّنه عهد جدید

۸ پس مقصود عمده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه‌ای هست که در آسمانها به دست راست تخت کبریا نشسته است، ۲ که خادم مکان اقدس و آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را برپا نمود نه انسان. ۳ زیرا که هر رئیس گهّنه مقرر می‌شود تا هدایا و قربانی‌ها بگذرانند؛ و از این جهت واجب است که او را نیز چیزی باشد که بگذرانند. ۴ پس اگر بر زمین می‌بود، کاهن نمی‌بود چون کسانی هستند که به قانون شریعت هدایا را می‌گذرانند. ۵ و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می‌گوید: «آگاه باش که همه چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.» ۶ لکن الان او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسّط عهد نیکوتر نیز هست که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است.

۷ زیرا اگر آن اول بی‌عیب می‌بود، جایی برای دیگری طلب نمی‌شد. ۸ چنانکه ایشان را ملامت کرده، می‌گوید: «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود. ۹ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر برآوردم، زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند. پس خداوند می‌گوید من ایشان را واگذاردم. ۱۰ و خداوند می‌گوید این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم

داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود. ۱۱ و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت. ۱۲ زیرا بر تقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۳ پس چون «تازه» گفت، اول را گهنه ساخت؛ و آنچه گهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است.

فرائض قدس دنیوی

۹

خلاصه آن عهد اول را نیز فرائض خدمت و قدس دنیوی بود. ۲ زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدیمه، و آن به قدس مسمی گردید. ۳ و در پشت پرده دوم بود آن خیمه‌ای که به قدس الاقداس مسمی است، ۴ که در آن بود مجمره زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش به طلا آراسته بود؛ و در آن بود حقه طلا که پر از من بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد. ۵ و بر زبر آن کروبیان جلال که بر تخت رحمت سایه‌گستر می‌بودند و الاّن جای تفصیل آنها نیست.

۶ پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد، گهنه جهت ادای لوازم خدمت، پیوسته به خیمه اول درمی‌آیند. ۷ لکن در دوم سالی یک مرتبه رئیس گهنه تنها داخل می‌شود؛ و آن هم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم می‌گذراند. ۸ که به این همه روح القدس اشاره می‌نماید بر اینکه مادامی که خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود. ۹ و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانی‌ها را می‌گذرانند که قوت ندارد که عبادت‌کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند، ۱۰ چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه، فقط فرائض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است.

مسیح کاهن و فدیة ابدی

۱۱ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس گهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته‌شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، ۱۲ و نه به خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت. ۱۳ زیرا هر گاه خون بزها و گاو و خاکستر گوساله چون بر آلودگان پاشیده می‌شود، تا به طهارت جسمی مقدس می‌سازد، ۱۴ پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشان را بی‌عیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر خواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟

۱۵ و از این جهت او متوسط عهد تازه‌ای است تا چون موت برای کفار تقصیرات عهد اول بوقوع آمد، خوانده‌شدگان وعده میراث ابدی را بیابند. ۱۶ زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابد است که موت وصیت‌کننده را تصور کنند، ۱۷ زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می‌شود؛ زیرا مادامی که وصیت‌کننده زنده است، استحکامی ندارد. ۱۸ و از

اینرو، آن اول نیز بدون خون برقرار نشد. ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت به سمع قوم رسانید، خون گوساله‌ها و بزها را با آب و پشم قرمز و زوفا گرفته، آن را بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید؛ ۲۰ و گفت: «این است خون آن عهدی که خدا با شما قرار داد.» ۲۱ و همچنین خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون بیالود. ۲۲ و بحسب شریعت، تقریباً همه چیز به خون طاهر می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزش نیست.

۲۳ پس لازم بود که مثل‌های چیزهای سماوی به اینها طاهر شود، لکن خودِ سماویات به قربانی‌های نیکوتر از اینها. ۲۴ زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است؛ بلکه به خود آسمان تا آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود. ۲۵ و نه آنکه جان خود را بارها قربانی کند، مانند آن رئیس گه‌ه که هر سال با خون دیگری به مکان اقدس داخل می‌شود؛ ۲۶ زیرا در این صورت می‌بایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد. لکن الان یک مرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود، گناه را محو سازد. ۲۷ و چنانکه مردم را یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است، ۲۸ همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که منتظر او می‌باشند، ظاهر خواهد شد بجهت نجات.

قربانی یگانه مسیح

۱۰

زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانی‌هایی که پیوسته می‌گذرانند، تقریب‌جویندگان را کامل گرداند. ۲ والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی‌شد چونکه عبادت‌کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند؟ ۳ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. ۴ زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.

۵ لهذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. ۶ به قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه رغبت نداشتی. ۷ آنگاه گفتم، اینک می‌آیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را ای خدا بجا آورم.» ۸ چون پیش می‌گوید: «هدایا و قربانی‌ها و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی،» که آنها را بحسب شریعت می‌گذرانند، ۹ بعد گفت که «اینک می‌آیم تا اراده تو را ای خدا بجا آورم.» پس اول را برمی‌دارد، تا دوم را استوار سازد.

۱۰ و به این اراده مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. ۱۱ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانی‌ها را مکرراً می‌گذراند که هرگز رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. ۱۲ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالاباد. ۱۳ و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند.

۱۴ از آنرو که به یک قربانی مقدس را کامل گردانیده است تا ابدالاباد. ۱۵ و روح القدس نیز برای ما شهادت می‌دهد، زیرا بعد از آنکه گفته بود: ۱۶ «این است آن

عهدی که بعد از آن ایام با ایشان خواهم بست، خداوند می‌گوید احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت، ۱۷ (باز می‌گوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد. ۱۸ اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست.

تشویق به پایداری

۱۹ پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم ۲۰ از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، ۲۱ و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، ۲۲ پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم؛ ۲۳ و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده‌دهنده امین است. ۲۴ و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. ۲۵ و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتیر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.

۲۶ زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست، ۲۷ بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد. ۲۸ هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دو یا سه شاهد کشته می‌شود. ۲۹ پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس، مستحق عقوبت سخت‌تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس‌گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی‌حرمت کرد؟ ۳۰ زیرا می‌شناسیم او را که گفته است: «خداوند می‌گوید انتقام از آن من است؛ من مکافات خواهم داد.» و ایضاً: «خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.» ۳۱ افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است.

۳۲ ولیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهد‌های عظیم از دردها شدید، ۳۳ چه از اینکه از دشنامها و زحمات تماشای مردم می‌شدید، و چه از آنکه شریک با کسانی می‌بودید که در چنین چیزها بسر می‌بردند. ۳۴ زیرا که با اسیران نیز هم‌درد می‌بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پذیرفتید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر و باقی است. ۳۵ پس ترك مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می‌باشد. ۳۶ زیرا که شما را صبر لازم است تا اراده خدا را بجا آورده، وعده را بیابید. ۳۷ زیرا که «بعد از اندک زمانی، آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود. ۳۸ لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد.» ۳۹ لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.

به ایمان

۱۱

پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امیدداشته شده است و برهان چیزهای نادیده. ۲ زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد. ۳ به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد.

۴ به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است، به آنکه خدا به هدایای او شهادت می‌دهد؛ و به سبب همان بعد از مردن هنوز گوینده است.

۵ به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب شد چرا که خدا او را منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل کرد. ۶ لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرّب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.

۷ به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشتی‌ای بجهت اهل خانه خود بساخت و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید.

۸ به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. ۹ و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحاق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود. ۱۰ زانرو که مترقب شهری بانیاد بود که معمار و سازنده آن خداست. ۱۱ به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد از انقضای وقت زایید، چونکه وعده‌دهنده را امین دانست. ۱۲ و از این سبب، از یک نفر و آن هم مرده، مثل ستارگان آسمان، کثیر و مانند ریگهای کنار دریا، بی‌شمار زاییده شدند. ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند، در حالیکه وعده‌ها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین، بیگانه و غریب بودند. ۱۴ زیرا کسانی که همچنین می‌گویند، ظاهر می‌سازند که در جستجوی وطنی هستند. ۱۵ و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند، بخاطر می‌آوردند، هر آینه فرصت می‌داشتند که (بدانجا) برگردند. ۱۶ لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه برای ایشان شهری مهیا ساخته است.

۱۷ به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود، پسر یگانه خود را قربانی می‌کرد؛ ۱۸ که به او گفته شده بود که «نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد.» ۱۹ چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن از اموات است و همچنین او را در مّتی از اموات نیز باز یافت.

۲۰ به ایمان اسحاق نیز یعقوب و عیسو را در امور آینده برکت داد.

۲۱ به ایمان یعقوب در وقت مُردن خود، هر یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد.

۲۲ به ایمان یوسف در حین وفات خود، از خروج بنی‌اسرائیل اِخبار نمود و درباره استخوانهای خود وصیت کرد.

۲۳ به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند.

۲۴ به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود،

۲۵ و دلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت از آنکه لَدَتِ اندک زمانی گناه را ببرد؛

۲۶ و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت زیرا که به‌سوی مجازات نظر می‌داشت. ۲۷ به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که

چون آن نادیده را بدید، استوار ماند. ۲۸ به ایمان، عید فصَح و پاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک‌کننده نخستزادگان، بر ایشان دست نگذارد.

۲۹ به ایمان، از بحر قَلْزُم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده، غرق شدند.

۳۰ به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آن را طواف کرده بودند، به زیر افتاد.

۳۱ به ایمان، راحاب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود. ۳۲ و دیگر چه گویم؟ زیرا که وقت مرا کفاف‌نمی‌دهد که از جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم، ۳۳ که از ایمان، تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند، ۳۴ سُورَت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف، توانایی یافتند و در جنگ شجاع شدند و لشکرهای غربا را منهزم ساختند. ۳۵ زنان، مردگان خود را به قیامتی باز یافتند، لکن دیگران معدب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند. ۳۶ و دیگران از استهزاهای و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند. ۳۷ سنگسار گردیدند و با ارّه دوپاره گشتند. تجربه کرده شدند و به شمشیر مقتول گشتند. در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند. ۳۸ آنانی که جهان لایق ایشان نبود، در صحراها و کوهها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده گشتند.

۳۹ پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتند. ۴۰ زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند.

تشویق به پایداری و پذیرش تأدیب الهی

۱۲

بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم، هر بار

گران و گناهی را که ما را سخت می‌پیچد، دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم، ۲ و به‌سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است. ۳ پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد، مبادا در جانهای خود ضعف کرده، خسته شوید. ۴ هنوز در جهاد با گناه تا به حدّ خون مقاومت نکرده‌اید، ۵ و نصیحتی را فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه می‌کند که «ای پسر من تأدیب خداوند را خوار م شمار و وقتی که از او سرزنش یابی، خسته‌خاطر مشو. ۶ زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد، توبیخ می‌فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می‌زند.»

۷ اگر متحمل تأدیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ ۸ لکن اگر بی‌تأدیب می‌باشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام‌زادگانید نه پسران. ۹ و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می‌نمودند و ایشان را احترام می‌نمودیم، آیا از طریق اولی پدر روحها را اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ ۱۰ زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تأدیب

کردند، لکن او بجهت فایده تا شريك قدّوسیت او گردیم. ۱۱ لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد. ۱۲ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمائید، ۱۳ و برای پایهای خود راههای راست بسازید تا کسی که لنگ باشد، از طریق منحرف نشود، بلکه شفا یابد.

هشدار در مورد بازگشت به گناه

۱۴ و در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدّسی که بغیر از آن هیچکس خداوند را نخواهد دید. ۱۵ و مترصد باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند. ۱۶ مبادا شخصی زانی یا بی‌مبالا پیدا شود، مانند عیسو که برای طعامی نخستزادگی خود را بفروخت. ۱۷ زیرا می‌دانید که بعد از آن نیز وقتی که خواست وارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا ننمود) با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید.

۱۸ زیرا تقرّب نجسته‌اید به کوهی که می‌توان لمس کرد و به آتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد سخت، ۱۹ و نه به آواز کرّنا و صدای کلامی که شنوندگان، التماس کردند که آن کلام، دیگر بدیشان گفته نشود. ۲۰ زیرا که متحمل آن قدغن نتوانستند شد که اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند، سنگسار یا به نیزه زده شود. ۲۱ و آن رؤیت بحدّی ترسناک بود که موسی گفت: «بغایت ترسان و لرزانم.» ۲۲ بلکه تقرّب جست‌اید به جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنود بی‌شماره از محفل فرشتگان ۲۳ و کلیسای نخستزادگانی که در آسمان مکتوبند و به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکّمّل ۲۴ و به عیسی متوسّط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به معنی نیکوتر از خون هابیل.

۲۵ زنهار از آنکه سخن می‌گویید رو مگردانید زیرا اگر آنانی که از آنکه بر زمین سخن گفت رو گردانیدند، نجات نیافتند، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن می‌گویید روگردانیم؟ ۲۶ که آواز او در آن وقت زمین را جنبانید، لکن الان و عده داده است که «یک مرتبه دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهیم جنبانید.» ۲۷ و این قول او یک مرتبه دیگر اشاره است از تبدیل چیزهایی که جنبانیده می‌شود، مثل آنهایی که ساخته شد، تا آنهایی که جنبانیده نمی‌شود باقی ماند.

۲۸ پس چون ملکوتی را که نمی‌توان جنبانید می‌یابیم، شکر بجا بیاوریم تا به خشوع و تقوا خدا را عبادت پسندیده نماییم. ۲۹ زیرا خدای ما آتش فروبرنده است.

نصایح پایانی

۱۳

محبت برادرانه برقرار باشد؛ ۲ و از غریبنوازی غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند. ۳ اسیران را بخاطر آرید مثل همزندان ایشان، و مظلومان را چون شما نیز در جسم هستید. ۴ نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیرنجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا دآوری خواهد فرمود. ۵ سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است: «تو را

هرگز رها نکنم و تو را ترك نخواهم نمود.» ۶ بنابراین ما با دلیری تمام می‌گوییم: «خداوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه می‌کند؟» ۷ مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمایید. ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است.

۹ از تعلیمهای مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر آن است که دل شما به فیض استوار شود و نه به خوراکهایی که آنانی که در آنها سلوک نمودند، فایده نیافتند. ۱۰ مذهبی داریم که خدمت‌گذاران آن خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند. ۱۱ زیرا که جسد‌های آن حیواناتی که رئیس گهنه خون آنها را به قدس‌الاقداص برای گناه می‌برد، بیرون از لشکرگاه سوخته می‌شود. ۱۲ بنابراین، عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید. ۱۳ لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به‌سوی او برویم. ۱۴ زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم. ۱۵ پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند.

۱۶ لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است. ۱۷ مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمایید زیرا که ایشان پاسبانی جانهای شما را می‌کنند، چونکه حساب خواهند داد تا آن را به خوشی نه به ناله بجا آورند، زیرا که این شما را مفید نیست.

۱۸ برای ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص داریم و می‌خواهیم در هر امر رفتار نیکو نماییم. ۱۹ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر به نزد شما باز آورده شوم.

۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون عهد ابدی از مردگان برخیزانید، ۲۱ شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد، در شما بعمل آورَد بوساطت عیسی مسیح که او را تا ابدالابد جلال باد. آمین.

۲۲ لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت‌آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز به شما نوشته‌ام. ۲۳ بدانید که برادر ما تیموتاؤس رهایی یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود.

۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدّسین را سلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما سلام می‌رسانند.

۲۵ همگی شما را فیض باد. آمین.

رسالة

يعقوب

یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است،

به دوازده سبط که پراکنده هستند.
خوش باشید.

تجربه‌ها

۲ ای برادران من، وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید. ۳ چونکه می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند. ۴ لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید. ۵ و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد. ۶ لکن به ایمان سؤال بکند و هرگز شك نکند زیرا هرکه شك کند، مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود. ۷ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت. ۸ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است. ۹ لکن برادر مسکین به سرافرازی خود فخر بنماید، ۱۰ و دولت‌مند از مسکنت خود، زیرا مثل گل علف در گذر است. ۱۱ از آنرو که آفتاب با گرمی طلوع کرده، علف را خشکانید و گلش به زیر افتاده، حُسن صورتش زایل شد. به همین‌طور شخص دولت‌مند نیز در راه‌های خود، پژمرده خواهد گردید.

۱۲ خوشبحال کسی که متحمل تجربه شود، زیرا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود وعده فرموده است خواهد یافت. ۱۳ هیچ‌کس چون در تجربه افتد، نگوید: «خدا مرا تجربه می‌کند»، زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی‌شود و او هیچ‌کس را تجربه نمی‌کند. ۱۴ لکن هرکس در تجربه می‌افتد وقتی که شهوت وی او را می‌گشند و فریفته می‌سازد. ۱۵ پس شهوت آبستن شده، گناه را می‌زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می‌کند. ۱۶ ای برادران عزیز من، گمراه مشوید! ۱۷ هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه‌گردش نیست. ۱۸ او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم.

عمل به کلام خدا

۱۹ بنابراین، ای برادران عزیز من، هرکس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سُست باشد، ۲۰ زیرا خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی‌آورد. ۲۱ پس هر نجاست و افزونی شر را دور کنید و با فروتنی، کلام کاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد. ۲۲ لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب می‌دهند. ۲۳ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه می‌نگرد. ۲۴ زیرا خود را نگریست و رفت و فوراً فراموش کرد که چطور شخصی بود. ۲۵ لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده فراموشکار نمی‌باشد، بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارك خواهد بود. ۲۶ اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خدا است و عنان زبان خود را نکشد بلکه دل خود را فریب دهد، پرستش او باطل است. ۲۷ پرستش

صاف و بی‌عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه‌زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند.

پرهیز از جانبداری

۲

ای برادران من، ایمان خداوند ما عیسی‌مسیح، ربّ الجلال را با ظاهر بینی مدارید. ۲ زیرا اگر به کنیسه شما شخصی با انگشتی زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاک ناپاک درآید، ۳ و به صاحب لباس فاخر متوجه شده، گوید: «اینجا نیکو بنشین» و به فقیر گوید: «تو در آنجا بایست یا زیر پای‌انداز من بنشین»، ۴ آیا در خود متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده‌اید؟ ۵ ای برادران عزیز، گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولت‌مند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان خود وعده فرموده است بشوند؟ ۶ لکن شما فقیر را حقیر شمرده‌اید. آیا دولت‌مندان بر شما ستم نمی‌کنند و شما را در محکمه‌ها نمی‌کشند؟ ۷ آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی‌گویند؟

۸ اما اگر آن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب بجا آورید یعنی «همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما» نیکو می‌کنید. ۹ لکن اگر ظاهر بینی کنید، گناه می‌کنید و شریعت شما را به خطاکاری ملزم می‌سازد. ۱۰ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد، ملزم همه می‌باشد. ۱۱ زیرا او که گفت: «زنا مکن»، نیز گفت: «قتل مکن». پس هر چند زنا نکنی، اگر قتل کردی، از شریعت تجاوز نمودی. ۱۲ همچنین سخن گوید و عمل نماید مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد. ۱۳ زیرا آن داوری بی‌رحم خواهد بود بر کسی که رحم نکرده است و رحم بر داوری مفتخر می‌شود.

ایمان و عمل

۱۴ ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟ ۱۵ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد، ۱۶ و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید»، لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟ ۱۷ همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است. ۱۸ بلکه کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود.» ۱۹ تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند! ۲۰ و لیکن ای مرد باطل، آیا می‌خواهی دانست که ایمان بدون اعمال، باطل است؟

۲۱ آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟ ۲۲ می‌بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید. ۲۳ و آن نوشته تمام گشت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید»، و دوست خدا نامیده شد. ۲۴ پس می‌بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها. ۲۵ و همچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال

عادل شمرده نشد وقتی که قاصدان را پذیرفته، به راهی دیگر روانه نمود؟ ۲۶ زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.

رام کردن زبان

۳

ای برادران من، بسیار معلم نشوید چونکه می‌دانید که بر ما داوری سخت‌تر خواهد شد. ۲ زیرا همگی ما بسیار می‌لغزیم. و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و می‌تواند عنان تمام جسد خود را بکشد. ۳ و اینک لگام را بر دهان اسبان می‌زنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را برمی‌گردانیم. ۴ اینک کشتیها نیز چقدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده می‌شود، لکن با سگان کوچک به هر طرفی که اراده ناخدا باشد، برگردانیده می‌شود. ۵ همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبرآمیز می‌گوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را می‌سوزاند. ۶ و زبان آتشی است! آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را می‌آلاید و دایره کائنات را می‌سوزاند و از جهنم سوخته می‌شود!

۷ زیرا که هر طبیعتی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام می‌شود و رام شده است. ۸ لکن زبان را کسی از مردمان نمی‌تواند رام کند. شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است! ۹ خدا و پدر را به آن متبارک می‌خوانیم و به همان مردمان را که به صورت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌گوییم. ۱۰ از یک دهان برکت و لعنت بیرون می‌آید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود. ۱۱ آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری می‌سازد؟ ۱۲ یا می‌شود ای برادران من که درخت انجیر، زیتون یا درخت مو، انجیر بار آورد؟ و چشمه شور نمی‌تواند آب شیرین را موجود سازد.

حکمت از بالا

۱۳ کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد؟ پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد. ۱۴ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید، فخر مکنید و به ضد حق دروغ مگویید. ۱۵ این حکمت از بالا نازل نمی‌شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است. ۱۶ زیرا هر جایی که حسد و تعصب است، در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود می‌باشد. ۱۷ لکن آن حکمت که از بالا است، اول ظاهر است و بعد صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر و پر از رحمت و میوه‌های نیکو و بی‌تردد و بی‌ریا. ۱۸ و میوه عدالت در سلامتی کاشته می‌شود برای آنانی که سلامتی را بعمل می‌آورند.

اطاعت از خدا

۴

از کجا در میان شما جنگها و از کجا نزاعها پدید می‌آید؟ آیا نه از لذت‌های شما که در اعضای شما جنگ می‌کند؟ ۲ طمع می‌ورزید و ندارید؛ می‌کشید و حسد می‌نمایید و نمی‌توانید به چنگ آرید؛ و جنگ و جدال می‌کنید و ندارید از این جهت که سؤال

نمی‌کنید؛ ۳ و سؤال می‌کنید و نمی‌یابید، از اینرو که به نیت بد سؤال می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید.

۴ ای زانیات، آیا نمی‌دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ پس هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد. ۵ آیا گمان دارید که کتاب عبث می‌گوید روحی که او را در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد؟ ۶ لیکن او فیض زیاده می‌بخشد. بنابراین می‌گوید: «خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۷ پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد. ۸ و به خدا تقرب جوید تا به شما نزدیکی نماید. دستهای خود را طاهر سازید، ای گناهکاران و دلهای خود را پاک کنید، ای دودلان. ۹ خود را خوار سازید و ناله و گریه نمایید و خنده شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود. ۱۰ در حضور خدا فروتنی کنید تا شما را سرافراز فرماید.

۱۱ ای برادران، یکدیگر را ناسزا مگویید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید و بر او حکم کند، شریعت را ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده‌باشد. لکن اگر بر شریعت حکم کنی، عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی. ۱۲ صاحب شریعت و داور، یکی است که بر رهانیدن و هلاک کردن قادر می‌باشد. پس تو کیستی که بر همسایه خود داوری می‌کنی؟

فخر نکردن درباره فردا

۱۳ هان، ای کسانی که می‌گویید: «امروز و فردا به فلان شهر خواهیم رفت و در آنجا يك سال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم بُرد»، ۱۴ و حال آنکه نمی‌دانید که فردا چه می‌شود؛ از آنرو که حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید می‌شود؟ ۱۵ به عوض آنکه باید گفت که «اگر خدا بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم.» ۱۶ اما الحال به عجب خود فخر می‌کنید و هر چنین فخر بد است. ۱۷ پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیورد، او را گناه است.

هشدار به دولتمندان

۵ هان ای دولتمندان، بجهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌آید، گریه و ولوله نمایید. ۲ دولت شما فاسد و رخت شما بیدخورده می‌شود. ۳ طلا و نقره شما را زنگ می‌خورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش، گوشت شما را خواهد خورد. شما در زمان آخر خزانه اندوخته‌اید. ۴ اینک مزد عمه‌هایی که کشته‌های شما را درویده‌اند و شما آن را به فریب نگاه داشته‌اید، فریاد برمی‌آورد و ناله‌های دروگران، به گوشه‌های رب‌الجنود رسیده است. ۵ بر روی زمین به ناز و کامرانی مشغول بوده، دلهای خود را در یوم قتل پروردید. ۶ بر مرد عادل فتوی دادید و او را به قتل رسانیدید و با شما مقاومت نمی‌کند.

صبر در زحمات

۷ پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. اینک دهقان انتظار می‌کشد برای محصول گرانبهای زمین و برایش صبر می‌کند تا باران اولین و آخرین را بیابد. ۸ شما نیز صبر نمایید و دل‌های خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است. ۹ ای برادران، از یکدیگر شکایت مکنید، مبادا بر شما حکم شود. اینک داور بر در ایستاده است. ۱۰ ای برادران، نمونه زحمت و صبر را بپذیرید از انبیایی که به نام خداوند تکلم نمودند. ۱۱ اینک صابران را خوشحال می‌گوییم و صبر ایوب را شنیده‌اید و انجام کار خداوند را دانسته‌اید، زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است.

دعای ایمان

۱۲ لکن اوّل همه ای برادران من، قسم مخوریدنه به آسمان و نه به زمین و نه به هیچ سوگند دیگر، بلکه بلی شما بلی باشد و نی شما نی، مبادا در تحکم بیفتید.

۱۳ اگر کسی از شما مبتلای بلایی باشد، دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد، سرود بخواند. ۱۴ و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند. ۱۵ و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد. ۱۶ نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد. ۱۷ الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و به تمامی دل دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید. ۱۸ و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید.

۱۹ ای برادران من، اگر کسی از شما از راستی منحرف شود و شخصی او را بازگرداند، ۲۰ بداند هرکه گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند، جانی را از موت رهانیده و گناهان بسیار را پوشانیده است.

رساله اوّل پطرس رسول

پطرس، رسول عیسی مسیح، به غریبانی که پراکنده‌اند در پُنطُس و غَلاطیه و قَدوقیه و آسیا و بطانیه؛ ۲ برگزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح. فیض و سلامتی بر شما افزون باد.

امید زنده

۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده، ۴ بجهت میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛ ۵ که به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود. ۶ و در آن وجد می‌نمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید، ۷ تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گرانباتر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح. ۸ که او را اگرچه ندیده‌اید محبت می‌نمایید و الان اگرچه او را نمی‌بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجد می‌نمایید با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است. ۹ و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را می‌یابید. ۱۰ که درباره این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می‌کردند و دریافت می‌نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می‌داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت می‌داد؛ ۱۲ و بدیشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می‌کردند، در آن اموری که شما اکنون از آنها خبر یافته‌اید از کسانی که به روح القدس که از آسمان فرستاده شده است، بشارت داده‌اند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند.

مقدس باشید

۱۳ له‌ذا کمر دل‌های خود را ببندید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید. ۱۴ و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می‌داشتید. ۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید. ۱۶ زیرا مکتوب است: «مقدس باشید زیرا که من قدوسم.»

۱۷ و چون او را پدر می‌خوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمال هرکس داوری می‌نماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید. ۱۸ زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، ۱۹ بلکه به خون گرانبها چون خون برّه بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح، ۲۰ که پیش از بنیاد عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید، ۲۱ که بوساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد، ایمان آورده‌اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد.

۲۲ چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمایید. ۲۳ از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است. ۲۴ زیرا که «هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه گیاه پژمرده شد و گلش ریخت. ۲۵ لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.

۲ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترك کرده، ۲ چون اطفال نوزاده، مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید، ۳ اگر فی‌الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است.

سنگهای زنده و قوم برگزیده

۴ و به او تقرّب جسته، یعنی به آن سنگ زنده ردّ شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم. ۵ شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهانت مقدّس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید. ۶ بنابراین، در کتاب مکتوب است که «اینک می‌نهم در صهیون سنگی سر زاویه برگزیده و مکرم و هر که به وی ایمان آورد خجل نخواهد شد.»

۷ پس شما را که ایمان دارید اکرام است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «آن سنگی که معماران ردّ کردند، همان سر زاویه گردید»، ۸ و «سنگ لغزش دهنده و صخره مصادم»، زیرا که اطاعت کلام نکرده، لغزش می‌خورند که برای همین معین شده‌اند. ۹ لکن شما قبیله برگزیده و کهانت ملوکانه و امت مقدّس و قومی که ملک خاصّ خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید. ۱۰ که سابقاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده‌اید.

۱۱ ای محبوبان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند، اجتناب نمایید؛ ۱۲ و سیرت خود را در میان امت‌ها نیکو دارید تا در همان امری که شما را مثل بدکاران بد می‌گویند، از کارهای نیکوی شما که ببینند، در روز تفقد، خدا را تمجید نمایند.

اطاعت از حکام و آقایان

۱۳ لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است، ۱۴ و خواه حکام را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران. ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که به نیکوکاری خود، جهالت مردمان بی‌فهم را ساکت نمایید، ۱۶ مثل آزادگان، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می‌سازند بلکه چون بندگان خدا. ۱۷ همه مردمان را احترام کنید. برادران را محبت نمایید. از خدا بترسید. پادشاه را احترام نمایید.

۱۸ ای نوکران، مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس؛ و نه فقط صالحان و مهربانان را بلکه کج‌خُلقان را نیز. ۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهت ضمیری که چشم بر خدا

دارد، در وقتی که ناحقّ زحمت می‌کشد، دردها را متحمل شود. ۲۰ زیرا چه فخر دارد هنگامی که گناهکار بوده، تازیانه خورید و متحمل آن شوید. لکن اگر نیکوکار بوده، زحمت کشید و صبر کنید، این نزد خدا ثواب است. ۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید، ۲۲ «که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد.» ۲۳ چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد. ۲۴ که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم که به ضربهای او شفا یافته‌اید. ۲۵ از آنرو که مانند گوسفندان گمشده بودید، لکن الحال به سوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته‌اید.

زنان و شوهران

۳

همچنین ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد، ۲ چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را بینند. ۳ و شما را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، ۴ بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانبهاست. ۵ زیرا بدینگونه زنان مقدّسه در سابق نیز که متوکل به خدا بودند، خویشتن را زینت می‌نمودند و شوهران خود را اطاعت می‌کردند. ۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع می‌بود و او را آقا می‌خواند و شما دختران او شده‌اید، اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید.

۷ و همچنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف‌تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود.

زحمت کشیدن برای عدالت

۸ خلاصه همه شما یکرای و همدرد و برادر دوست و مُشفق و فروتن باشید. ۹ و بدی به عوض بدی و دشنام به عوض دشنام مدهید، بلکه بر عکس برکت بطلبید زیرا که می‌دانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید. ۱۰ زیرا «هرکه می‌خواهد حیات را دوست دارد و ایام نیکو بیند، زبان خود را از بدی و لبهای خود را از فریب‌گفتن باز بدارد؛ ۱۱ از بدی اعراض نماید و نیکویی را به‌جا آورد؛ سلامتی را بطلبد و آن راتعاقب نماید. ۱۲ از آنرو که چشمان خداوند بر عادلان است و گوشهای او به سوی دعای ایشان، لکن روی خداوند بر بدکاران است.»

۱۳ و اگر برای نیکویی غیور هستید، کیست که به شما ضرری برساند؟ ۱۴ بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید، خوشابحال شما. پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب

مشوید. ۱۵ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس. ۱۶ و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانی که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن می‌زنند، در همان چیزی که شما را بد می‌گویند خجالت کشند، ۱۷ زیرا اگر اراده خدا چنین است، نیکوکار بودن و زحمت کشیدن، بهتر است از بدکردار بودن. ۱۸ زیرا که مسیح نیز برای گناهان يك بار زحمت کشید، یعنی عادلای برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالیکه بحسب جسم مُرد، لکن بحسب روح زنده گشت، ۱۹ و به آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند، ۲۰ که سابقاً نافرمانبردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید، وقتی که کشتی بنا می‌شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند، ۲۱ که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح، ۲۲ که به آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوآت مطیع او شده‌اند.

زندگی موافق اراده خدا

۴

لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید، شما نیز به همان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید، از گناه بازداشته شده است. ۲ تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر بَرَد. ۳ زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن به خواهش امّت‌ها و در فجور و شهوات و می‌گساری و عیاشی و بزمها و بُت‌پرستیهای حرام رفتار نمودن. ۴ و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان به سوی همین اسرافِ اوباشی نمی‌شتابید و شما را دشنام می‌دهند. ۵ و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید. ۶ زیرا که از اینجهت نیز به مردگان بشارت داده شد تا بر ایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح زیست نمایند.

۷ لکن انتهای همه‌چیز نزدیک است. پس خرداندیش و برای دعا هشیار باشید. ۸ و اوّل همه با یکدیگر بشدّت محبّت نمایید زیرا که محبّت کثرت گناهان را می‌پوشاند. ۹ و یکدیگر را بدون مهمه مهمانی کنید. ۱۰ و هر يك بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل وکلاء امین فیض گوناگون خدا. ۱۱ اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، برحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابدالابد هست، آمین.

زحمات بخاطر مسیح

۱۲ ای حبیبان، تعجب منماید از این آتشی که در میان شماست و بجهت امتحان شما می‌آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد. ۱۳ بلکه بقدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید. ۱۴ اگر بخاطر نام مسیح رسوایی می‌کشید، خوشبحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد. ۱۵ پس زنهار هیچ یکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد. ۱۶ لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمنده نشود بلکه به این اسم خدا را تمجید نماید. ۱۷ زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود؛ و اگر شروع آن از ماست، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند چه خواهد شد؟ ۱۸ و اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی‌دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟ ۱۹ پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند، جانهای خود را در نیکوکاری به خالق امین بسپارند.

نصیحت به پیران و جوانان

۵ پیران را در میان شما نصیحت می‌کنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد. ۲ گله خدا را که در میان شماست بچرانید و نظارت آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه به رغبت؛ ۳ و نه چنانکه بر قسمت‌های خود خداوندی بکنید بلکه بجهت‌گله نمونه باشید، ۴ تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپژمرده جلال را بیابید. ۵ همچنین ای جوانان، مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. ۶ پس زیر دست زور آور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید. ۷ و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند. ۸ هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد. ۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، می‌آید. ۱۰ و خدای همه فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده است، شما را بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل و استوار و توانا خواهد ساخت. ۱۱ او را تا ابدالاً باد جلال و توانایی باد، آمین.

تحيات

۱۲ به توسط سلوانس که او را برادر امین شما می‌شمارم، مختصری نوشتم و نصیحت و شهادت می‌دهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید. ۱۳ خواهر برگزیده با شما که در باپل است و پسر من مرفس به شما سلام می‌رسانند. ۱۴ یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نمایید و همه شما را که در مسیح عیسی هستید، سلام باد آمین.

رسالہ دوّم پطرس رسول

شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح،

به آنانی که ایمان گرانبها را به مساوی ما یافته‌اند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده.

۲ فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد.

۳ چنانکه قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده، ۴ که بوساطت آنها وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گرانبها به ما داده شد تا شما به اینها شریک طبیعت ال‌هی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان است، خلاصی یابید.

جد و جهد روحانی

۵ و به همین جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید ۶ و در فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری ۷ و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. ۸ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمی‌گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی‌ثمر بوده باشید. ۹ زیرا هرکه اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و تطیهر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است.

۱۰ لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد. ۱۱ و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح به شما به دولت‌مندی داده خواهد شد.

اساس ایمان ما

۱۲ لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید، هرچند آنها را می‌دانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید. ۱۳ لکن این را صواب می‌دانم، مادامی که در این خیمه هستم، شما را به یاد آوری برانگیزانم. ۱۴ چونکه می‌دانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید. ۱۵ و برای این نیز کوشش می‌کنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید. ۱۶ زیرا که در پی افسانه‌های جعلی نرفتیم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کبریایی او را دیده بودیم. ۱۷ زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آوازی از جلال کبریایی به او رسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم.» ۱۸ و این آواز را ما زمانی که با وی در کوه مقدس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد.

۱۹ و کلام انبیا را نیز محکم‌تر داریم که نیکو می‌کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند. ۲۰ و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.

لکن در میان قوم، انبیای کذبه نیز بودند، چنانکه در میان شما هم معلمان کذبه خواهند بود که بدعت‌های مهلك را خُفیه خواهند آورد و آن آقایی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛ ۲ و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب ایشان طریق حق، مورد ملامت خواهد شد. ۳ و از راه طمع به سخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد که عقوبت ایشان از مدّت مدید تأخیر نمی‌کند و هلاکت ایشان خوابیده نیست.

۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند، شفقت ننمود بلکه ایشان را به جهنّم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ ۵ و بر عالم قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح، و اعظّ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظ داشته، طوفان را بر عالم بی‌دینان آورد؛ ۶ و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده، حکم به واژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانی که بعد از این بی‌دینی خواهند کرد، عبرتی ساخت؛ ۷ و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بی‌دینان رنجیده بود رهانید. ۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده، از آنچه می‌دید و می‌شنید، دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هرروزه رنجیده می‌داشت. ۹ پس خداوند می‌داند که عادلان را از تجربه‌هایی دهد و ظالمان را تا به روز جزا در عذاب نگاه دارد. ۱۰ خصوصاً آنانی که در شهوات نجاست در پی جسم می‌روند و خداوندی را حقیر می‌دانند.

اینها جسور و متکبرند و از تهمت‌زدن بر بزرگان نمی‌لرزند. ۱۱ و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوّت افضل هستند، پیش خداوند بر ایشان حکم افترا نمی‌زنند. ۱۲ لکن اینها چون حیوانات غیرناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده‌اند، ملامت می‌کنند بر آنچه نمی‌دانند و در فساد خود هلاک خواهند شد. ۱۳ و مزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت يك روزه را سرور خود می‌دانند. لگه‌ها و عیبها هستند که در ضیافت‌های محبتانه خود عیش و عشرت می‌نمایند وقتی که با شما شادی می‌کنند. ۱۴ چشمهای پر از زنا دارند که از گناه بازداشته نمی‌شود، و کسان ناپایدار را به دام می‌کشند؛ ابنای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند، ۱۵ و راه مستقیم را ترك کرده، گمراه شدند و طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستی را دوست می‌داشت، متابعت کردند. ۱۶ لکن او از تقصیر خود توبیخ یافت که حمار گنگ به زبان انسان متنطق شده، دیوانگی نبی را توبیخ نمود.

۱۷ اینها چشمه‌های بی‌آب و میه‌های رانده‌شده به باد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی، مقرر است. ۱۸ زیرا که سخنان تکبرآمیز و باطل می‌گویند و آنانی را که از اهل ضلالت تازه رستگار شده‌اند، در دام شهوات به فجور جسمی می‌کشند، ۱۹ و ایشان را به آزادی وعده می‌دهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند، زیرا هرچیزی که بر کسی غلبه یافته باشد، او نیز غلام آن است. ۲۰ زیرا هرگاه به معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح از آرایش دنیوی رستند و بعد از آن، بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند، اواخر ایشان از اوایل بدتر می‌شود. ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر می‌بود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدّس که بدیشان سپرده شده بود، برگردند. ۲۲ لکن معنی مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که «سگ به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده، به غلطیدن در گل.»

روز خداوند

۳

این رساله دوم را ای حبیبان الان به شما می‌نویسم که به این هردو، دل پاک شما را به طریق یادگاری برمی‌انگیزانم، ۲ تا بخاطر آرید کلماتی که انبیای مقدّس، پیش گفته‌اند و حکم خداوند و نجات دهنده را که به رسولان شما داده شد. ۳ و نخست این را می‌دانید که در ایام آخر مُسْتَهْزِئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده، ۴ خواهند گفت: «کجاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هرچیز به همینطوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.» ۵ زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به آب قائم گردید. ۶ و به این هردو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت. ۷ لکن آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت، مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند.

۸ لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. ۹ خداوند در وعده خود تأخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تأخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمّل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. ۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد.

۱۱ پس چون جمیع اینها متفرّق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرت مقدّس و دینداری؟ ۱۲ و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرّق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ۱۳ ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.

۱۴ لهذا ای حبیبان، چون انتظار این چیزها را می‌کشید، جدّ و جهد نمایید تا نزد او بی‌داغ و بی‌عیب در سلامتی یافت شوید. ۱۵ و تحمّل خداوند ما را نجات بدانید، چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز برحسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت. ۱۶ و همچنین در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان می‌نماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی‌علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف می‌کنند تا به هلاکت خود برسند.

۱۷ پس شما ای حبیبان، چون این امور را از پیش می‌دانید، باحذر باشید که مبدا به گمراهی بی‌دینان رבוده شده، از پایداری خود بیفتید. ۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از کنون تا ابدالآباد جلال باد. آمین.

رساله اول یوحنا رسول

درباره کلمه حیات

۱

آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات. ۲ و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. ۳ از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید. و اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است. ۴ و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد.

سلوک در نور

۵ و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. ۶ اگر گوییم که با وی شراکت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم و بر راستی عمل نمی‌کنیم. ۷ لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد. ۸ اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. ۹ اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. ۱۰ اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغ می‌شماریم و کلام او در ما نیست.

۲

ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. ۲ و اوست کفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز. ۳ و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. ۴ کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در وی راستی نیست. ۵ لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. ۶ هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند. ۷ ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است که از ابتدا شنیدید. ۸ و نیز حکمی تازه به شما می‌نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی در گذر است و نور حقیقی الان می‌درخشد. ۹ کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است. ۱۰ و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست. ۱۱ اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند کجا می‌رود زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است. ۱۲ ای فرزندان، به شما می‌نویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شده است. ۱۳ ای پدران، به شما می‌نویسم زیرا او را که از ابتدا است می‌شناسید. ای جوانان، به شما می‌نویسم از آنجا که بر شریر غالب شده‌اید. ای بچه‌ها به شما نوشتم زیرا که پدر را می‌شناسید. ۱۴ ای پدران، به شما نوشتم زیرا او را که از ابتدا است می‌شناسید. ای جوانان، به شما نوشتم از آن جهت که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته‌اید. ۱۵ دنیا را و آنچه در دنیا است دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را

دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. ۱۶ زیرا که آنچه در دنیاست، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. ۱۷ و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند.

ظهور دجالان

۱۸ ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است. ۱۹ از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند. ۲۰ و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هرچیز را می‌دانید. ۲۱ نوشتیم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از اینرو که آن را می‌دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست.

۲۲ دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید. ۲۳ کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد.

۲۴ و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید در شما ثابت بماند، زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند. ۲۵ و این است آن وعده‌ای که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی. ۲۶ و این را به شما نوشتیم درباره آنانی که شما را گمراه می‌کنند. ۲۷ و اما در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌مانید. ۲۸ الا آن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. ۲۹ اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را بجا آورد، از وی توأد یافته است.

فرزندان خدا

۳

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد زیرا که او را نشناخت. ۲ ای حبیبان، الا آن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. ۳ و هرکس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است. ۴ و هر که گناه را بعمل می‌آورد، برخلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است. ۵ و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست. ۶ هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد.

۷ ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به‌جا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است. ۸ و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد. ۹

هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است. ۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هر که عدالت را بجا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید.

محبت به یکدیگر

۱۱ زیرا همین است آن پیغمبی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. ۱۲ نه مثل قائن که از آن شریر بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. ۱۳ ای برادران من، تعجب نکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد. ۱۴ ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید در موت ساکن است. ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می‌دانی که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد.

۱۶ از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. ۱۷ لکن کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ۱۸ ای فرزندان، محبت را به‌جا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دل‌های خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت، ۲۰ یعنی در هر چه دل ما، ما را مذمت می‌کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می‌داند.

۲۱ ای حبیبان، هرگاه دل ما ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم ۲۲ و هر چه سؤال کنیم، از او می‌یابیم، از آنچه که احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیده اوست، عمل می‌نماییم. و این است حکم او که به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نماییم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۳ و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و از این می‌شناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.

روح‌ها را بیازمایید

۴ ای حبیبان، هر روح را قبول نکنید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. ۲ به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست، ۳ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الان هم در جهان است.

۴ ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است. ۵ ایشان از دنیا هستند از این جهت سخنان دنیوی می‌گویند و دنیا ایشان را می‌شنود. ۶ ما از خدا هستیم و هر که خدا را می‌شناسد ما را

می‌شنود و آنکه از خدا نیست ما را نمی‌شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمییز می‌دهیم.

خدا محبت است

۷ ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم زیرا که محبت از خداست و هرکه محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد، ۸ و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد زیرا خدا محبت است. ۹ و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. ۱۰ و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود. ۱۱ ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم. ۱۲ کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است.

۱۳ از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود به ما داده است. ۱۴ و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان بشود. ۱۵ هرکه اقرار می‌کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. ۱۶ و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هرکه در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی.

۱۷ محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد، زیرا چنانکه او هست، ما نیز در این جهان همچنان هستیم. ۱۸ در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد؛ زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد، در محبت کامل نشده است. ۱۹ ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود. ۲۰ اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ ۲۱ و این حکم را از وی یافته‌ایم که هرکه خدا را محبت می‌نماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

ایمان به پسر خدا

۵ هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هرکه والد را محبت می‌نماید، مولود او را نیز محبت می‌نماید. ۲ از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را بجا می‌آوریم. ۳ زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست. ۴ زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ماست. ۵ کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد؟ جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست.

۶ همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون و روح است آنکه شهادت می‌دهد، زیرا که روح حق است. ۷ زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، ۸ یعنی روح و آب و خون؛ و این سه يك هستند. ۹ اگر شهادت انسان

را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر است؛ زیرا این است شهادت خدا که درباره پسر خود شهادت داده است. ۱۰ آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا درباره پسر خود داده است، ایمان نیاورده است. ۱۱ و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست. ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.

گفتار پایانی

۱۳ این را نوشتم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید. ۱۴ و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب اراده او سؤال نماییم، ما را می‌شنود. ۱۵ و اگر دانیم که هرچه سؤال کنیم ما را می‌شنود، پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می‌یابیم. ۱۶ اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می‌کند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت هست؛ جهت آن نمی‌گویم که دعا باید کرد. ۱۷ هر ناراستی گناه است، ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست. ۱۸ و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند بلکه کسی که از خدا تولد یافت، خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند. ۱۹ و می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است. ۲۰ اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی. ۲۱ ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید. آمین.

رساله دوم یوحنا رسول

- ۱ من که پیرم،
 به خاتون برگزیده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت می‌نمایم و نه من فقط بلکه
 همه کسانی که راستی را می‌دانند، ۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما
 تا به ابد خواهد بود.
- ۳ فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در
 راستی و محبت با ما خواهد بود.
- ۴ بسیار مسرور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفتار می‌کنند،
 چنانکه از پدر حکم یافتیم. ۵ و الان ای خاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به
 تو بنویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را محبت بنماییم. ۶ و این است
 محبت که موافق احکام او سلوک بنماییم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن
 سلوک نماییم.
- ۷ زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را
 اقرار نمی‌کنند. آن است گمراه کننده و دجال. ۸ خود را نگاه بدارید مبادا آنچه را که
 عمل کردیم برباد دهید بلکه تا اجرت کامل بیابید. ۹ هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم
 مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و
 پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود
 پذیرید و او را تحیت مگویید، ۱۱ زیرا هر که او را تحیت گوید، در کارهای قبیحش
 شریک گردد.
- ۱۲ چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بنویسم،
 بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود.
- ۱۳ فرزندان خواهر برگزیده تو، به تو سلام می‌رسانند. آمین.

رساله سوم یوحنا رسول

۱ من که پیرم،

به غایس حبیب که او را در راستی محبت می‌نمایم.

۲ ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است. ۳ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک می‌نمایی. ۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند. ۵ ای حبیب، آنچه می‌کنی به برادران و خصوصاً به غریبان، به امانت می‌کنی، ۶ که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدا بدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی ۷ زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از امت‌ها چیزی نمی‌گیرند. ۸ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم.

۹ به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوثرفیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد، ما را قبول نمی‌کند. ۱۰ لهذا اگر آیم، کارهایی را که او می‌کند به یاد خواهم آورد زیرا به سخنان ناشایسته بر ما یاوه‌گویی می‌کند و به این قانع نشده، برادران را خود نمی‌پذیرد و کسانی را نیز که می‌خواهند، مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند.

۱۱ ای حبیب، به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکو کردار از خداست و بدکردار خدا را ندیده است. ۱۲ همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت می‌دهند و ما هم شهادت می‌دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است.

۱۳ مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی‌خواهم به مرگب و قلم به تو بنویسم. ۱۴ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید و زبانی گفتگو کنیم.

سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام می‌رسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.

یهودا

رساله

۱ یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب،
به خوانده شدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ می‌باشید.
۲ رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد.

هلاکت مردمان بی‌دین

۳ ای حبیبان، چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانی که یکبار به مقدسین سپرده شد. ۴ زیرا که بعضی اشخاص در خفا درآمده‌اند که از قدیم برای این قصاص مقرر شده بودند؛ مردمان بی‌دین که فیض خدای ما را به فجور تبدیل نموده و عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده‌اند.

۵ پس می‌خواهم شما را یاد دهم، هر چند همه چیز را دفعه می‌دانید که بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگر بی‌ایمانان را هلاک فرمود. ۶ و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت بجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است. ۷ و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان نواحی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و در پی بشر دیگر افتادند، در عقوبت آتش ابدی گرفتار شده، بجهت عبرت مقرر شدند.

۸ لیکن باوجود این، همه این خواب بینندگان نیز جسد خود را نجس می‌سازند و خداوندی را خوار می‌شمارند و بر بزرگان تهمت می‌زنند. ۹ اما میکائیل، رئیس ملائکه، چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه می‌کرد، جرأت ننمود که حکم افترا بر او بزند بلکه گفت: «خداوند تو را توبیخ فرماید.» ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمی‌دانند افترا می‌زنند و در آنچه مثل حیوان غیرناطق بالطبع فهمیده‌اند، خود را فاسد می‌سازند.

۱۱ وای بر ایشان زیرا که به راه قائن رفته‌اند و در گمراهی بلعام بجهت اجرت غرق شده‌اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته‌اند. ۱۲ اینها در ضیافت‌های محبتانه شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی می‌کنند، و شبانانی که خویشتن را بی‌خوف می‌پرورند و ابرهای بی‌آب از بادها رانده شده و در ختان صیفی بی‌میوه، دوباره مرده و از ریشه کنده شده، ۱۳ و امواج جوشیده دریا که رسوایی خود را مثل کف برمی‌آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر است. ۱۴ لکن خنوخ که هفتم از آدم بود، درباره همین اشخاص خبر داده، گفت: «اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد ۱۵ تا بر همه داوری نماید و جمیع بی‌دینان را ملزم سازد، بر همه کارهای بی‌دینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بی‌دین به خلاف او گفتند.» ۱۶ اینانند هممه‌کنان و گله‌مندان که بر حسب شهوات خود سلوک می‌نمایند و به زبان خود سخنان تکبرآمیز می‌گویند و صورتهای مردم را بجهت سود می‌پسندند.

دعوت به پایداری

۱۷ اما شما ای حبیبان، بخاطر آورید آن سخنانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح پیش گفته‌اند، ۱۸ چون به شما خبر دادند که در زمان آخر مستهزئین خواهند آمد که بر حسب

شهوآت بی‌دینی خود رفتار خواهند کرد. ۱۹ اینانند که تفرقه‌ها پیدا می‌کنند و نفسانی هستند که روح راندارند.

۲۰ امّا شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح‌القدس عبادت نموده، ۲۱ خویشتن را در محبّت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید. ۲۲ و بعضی را که مجادله می‌کنند ملزم سازید. ۲۳ و بعضی را از آتش بیرون کشیده، برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم‌آلود نفرت نمایید.

ستایش پایانی

۲۴ الان او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی‌عیب به فرحی عظیم قایم فرماید، ۲۵ یعنی خدای واحد و نجات‌دهنده ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد الان و تا ابدالآباد. آمین.

مکاشفه یوحنا رسول

مقدمه

۱

مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، ۲ که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. ۳ خوشابحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چونکه وقت نزدیک است.

تحیات و ستایش خدا

۴ یوحنا،

به هفت کلیسایی که در آسیا هستند.

فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند، ۵ و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست، ۶ و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالابد. آمین.

۷ اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین. ۸ «من هستم الف و یا، اول و آخر،» می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق.

روایای یوحنا

۹ من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسمی 'به پطمس' شدم. ۱۰ و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم، ۱۱ که می‌گفت: «من الف و یا و اول و آخر هستم. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به آفسس و اسمیرنا و پَرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلادلفیه و لائودکیه بفرست.»

۱۲ پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۱۳ و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود، ۱۴ و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، ۱۵ و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود، و آواز او مثل صدای آبهای بسیار؛ ۱۶ و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.

۱۷ و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «ترسان مباش! من هشتم اول و آخر و زنده؛ ۱۸ و مرده شدم و اینک تا ابدالاً بآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است. ۱۹ پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، ۲۰ سرّ هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند.

به کلیسای افسس

۲

«به فرشته کلیسای در افسس بنویس که این را می‌گوید او که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد. ۲ می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرا را نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛ ۳ و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی.

۴ «لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترك کرده‌ای. ۵ پس بخاطر آن که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور و الا بزودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم اگر توبه نکنی. ۶ لکن این را داری که اعمال نفولویان را دشمن داری، چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم.

۷ «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد.

به کلیسای اسمیرنا

۸ «و به فرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس که این را می‌گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. ۹ اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولتمند هستی، و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. ۱۰ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. ۱۱ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.

به کلیسای پرغامس

۱۲ «و به فرشته کلیسای در پرغامس بنویس این را می‌گوید او که شمشیر دودمه تیز را دارد. ۱۳ اعمال و مسکن تو را می‌دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس شهید امین من در میان

شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. ۱۴ لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانی‌های بتها را بخورند و زنا کنند. ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولاًویان را پذیرفته‌اند. ۱۶ پس توبه کن و الا بزودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد. ۱۷ آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند جز آنکه آن را یافته باشد.

به کلیسای طیاتیرا

۱۸ «و به فرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می‌گوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است. ۱۹ اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می‌دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است. ۲۰ لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بتها بشوند. ۲۱ و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی‌خواهد از زنا خود توبه کند. ۲۲ اینک او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می‌گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند، ۲۳ و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان‌کننده جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهم داد. ۲۴ لکن باقی‌ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید و عمقهای شیطان را چنانکه می‌گویند نفهمیده‌اید، بار دیگری بر شما نمی‌گذارم، ۲۵ جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جویند. ۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت‌ها قدرت خواهم بخشید. ۲۷ تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام. ۲۸ و به او ستاره صبح را خواهم بخشید. ۲۹ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

به کلیسای ساردیس

۳

«و به فرشته کلیسای در ساردیس بنویس این را می‌گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی. ۲ بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم. ۳ پس بیاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه

نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.

۴ «لکن در ساردیس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید بامن خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند. ۵ هر که غالب آید به جامه سفید ملبّس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود. ۶ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

به کلیسای فیلادلفیه

۷ «و به فرشته کلیسای در فیلادلفیه بنویس که این را می‌گوید آن قدّوس و حق که کلید داود را دارد که می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود. ۸ اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار ننمودی. ۹ اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام. ۱۰ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید. ۱۱ بزودی می‌آیم، پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد. ۱۲ هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت. ۱۳ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

به کلیسای لائودکیه

۱۴ «و به فرشته کلیسای در لائودکیه بنویس که این را می‌گوید آمین و شاهد آمین و صدیق که ابتدای خلقت خداست. ۱۵ اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. ۱۶ لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. ۱۷ زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان. ۱۸ تو را نصیحت می‌کنم که زر مصقّای به آتش را از من بخری تا دولت‌مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینایی یابی. ۱۹ هر که را من دوست می‌دارم، توییخ و تأدیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما. ۲۰ اینک بر در ایستاده می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم

خورد و او نیز با من. ۲۱ آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم. ۲۲ هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

تختی در آسمان

۴

بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اوّل را که شنیده بودم که چون کرّنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: «به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.» ۲ فی‌الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای. ۳ و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قرحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد ۴ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین. ۵ و از تخت، برقها و صداها و رعدها برمی‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند. ۶ و در پیش تخت، دریایی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و گرداگرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند. ۷ و حیوان اوّل مانند شیر بود؛ و حیوان دوّم مانند گوساله؛ و حیوان سوّم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرنده.

۸ و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد، گرداگرد و درون به چشمان پر هستند و شبانه‌روز باز نمی‌ایستند از گفتن «قدّوس قدّوس قدّوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید.» ۹ و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت‌نشینی که تا ابدالآباد زنده است می‌خوانند، ۱۰ آنگاه آن بیست و چهار پیر می‌افتند در حضور آن تخت‌نشین و او را که تا ابدالآباد زنده است عبادت می‌کنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند: ۱۱ «ای خداوند، مستحقّی که جلال و اکرام و قوّت را بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.»

کتاب و بره

۵

و دیدم بر دست راست تخت‌نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مَهر. ۲ و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که «کیست مستحقّ اینکه کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟» ۳ و هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. ۴ و من بشدّت می‌گریستم زیرا هیچ‌کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر

کردن بر آن باشد، یافت نشد. ۵ و یکی از آن پیران به من می‌گوید: «گریان مباش! اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را بگشاید.»

۶ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. ۷ پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است. ۸ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدّسین است. ۹ و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: «مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مُهرهای هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی ۱۰ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهّنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

۱۱ و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛ ۱۲ که به آواز بلند می‌گویند: «مستحقّ است بره ذبح‌شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.»

۱۳ و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: «تخت‌نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاً باد.» ۱۴ و چهار حیوان گفتند: «آمین!» و آن پیران به روی در افتادند و سجده نمودند.

گشودن شش مُهر

۶

و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: «بیا (و ببین)!» ۲ و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه‌کننده و تا غلبه نماید. ۳ و چون مهر دوّم را گشود، حیوان دوّم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» ۴ و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بگشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد. ۵ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوّم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی بدست خود دارد. ۶ و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می‌گوید: «بیک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.»

۷ و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» ۸ و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم

اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر يك ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.

۹ و چون مُهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ ۱۰ که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند: «ای خداوندِ قدّوس و حقّ، تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟» ۱۱ و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

۱۲ و چون مُهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌های نارس خود را می‌افشانند. ۱۴ و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت. ۱۵ و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولت‌مندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و صخره‌های کوه‌ها پنهان کردند. ۱۶ و به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گویند که «بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت‌نشین و از غضب برّه؛ ۱۷ زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟»

مُهر کردن بندگان خدا

۷ و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوشه زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می‌دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد. ۲ و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مُهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشته‌ای که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده، ۳ می‌گوید: «هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مُهر زنیم. ۴ و عدد مهرشدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی‌اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مُهر شدند.

۵ و از سبط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبط رَوْبیین دوازده هزار؛ و از سبط جاد دوازده هزار؛ ۶ و از سبط آشیر دوازده هزار؛ و از سبط نَفْتالیم دوازده هزار؛ و از سبط مَنَسّی دوازده هزار؛ ۷ و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لاوی دوازده هزار؛ و از سبط یساکار دوازده هزار؛ ۸ از سبط زیبولون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند.

گروهی عظیم با جامه‌های سفید

۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور برّه به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند. ۱۰ و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و برّه را است.» ۱۱ و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند ۱۲ و گفتند: «آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.»

۱۳ و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: «این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟» ۱۴ من او را گفتم: «خداوندا تو می‌دانی!» مرا گفت: «ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون برّه شست‌وشو کرده، سفید نموده‌اند. ۱۵ از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه‌روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت‌نشین، خیمه خود را بر ایشان برپا خواهد داشت. ۱۶ و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. ۱۷ زیرا برّه‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.»

مُهر هفتم

۸

و چون مُهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد. ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدای ایستاده‌اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. ۳ و فرشته‌ای دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با مَجْمَرِ طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعا‌های جمیع مقدّسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، ۴ و دودِ بخور، از دست فرشته با دعا‌های مقدّسین در حضور خدا بالا رفت. ۵ پس آن فرشته مجمر را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به‌سوی زمین انداخت و صداها و رعدها و برقها و زلزله حادث گردید.

هفت کرنا

۶ و هفت فرشته‌ای که هفت کرنا را داشتند خود را مستعدّ نواختن نمودند. ۷ و چون اولی بنواخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به‌سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد. ۸ و فرشته دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید، ۹ و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتیها تباہ گردید.

۱۰ و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌های آب افتاد. ۱۱ و اسم آن ستاره را افسنتین می‌خوانند؛ و ثلث آنها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آبهای که تلخ شده بود مردند.

۱۲ و فرشته چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بی‌نور شد. ۱۳ و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید: «وای وای بر ساکنان زمین، بسبب صداهاى دیگر کرتای آن سه فرشته‌ای که می‌باید بنوازند.»

۹

و چون فرشته پنجم نواخت، ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه بدو داده شد. ۲ و چاه هاویه را گشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت. ۳ و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و به آنها قوتی چون قوت عقربهای زمین داده شد. ۴ و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند. ۵ و به آنها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود، وقتی که کسی را نیش زند. ۶ و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت.

۷ و صورت ملخها چون اسبهای آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا، و چهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود. ۸ و مویی داشتند چون موی زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود. ۹ و جوشنها داشتند، چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان، مثل صدای ارابه‌های اسبهای بسیار که به جنگ همی تازند. ۱۰ و دُمها چون عقربها با نیشها داشتند؛ و در دُم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند. ۱۱ و بر خود، پادشاهی داشتند که مَلِكُ الهاویه است که در عبرانی به اَبَدون مسمی است و در یونانی او را اَپُلِیون خوانند. ۱۲ يك وای گذشته است. اینك دو وای دیگر بعد از این می‌آید.

۱۳ و فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خداست شنیدم. ۱۴ که به آن فرشته ششم که صاحب کرتا بود می‌گوید: «آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند، خلاص کن.» ۱۵ پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده‌اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند، خلاصی یافتند. ۱۶ و عدد جنود سواران، دویست هزار هزار بود که عدد ایشان را شنیدم.

۱۷ و به اینطور اسبان و سواران ایشان را در رؤیا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می‌آید. ۱۸ از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از

دهانشان برمی‌آید، ثلث مردم هلاک شدند. ۱۹ زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است، زیرا که دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارد و به آنها ادیت می‌کنند. ۲۰ و سایر مردم که به این بلایا کشته نگشتند، از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها و بنهای طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندارند، ترک کنند؛ ۲۱ و از قتل‌ها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند.

فرشته زورآور و کتابچه

۱۰

و دیدم فرشته زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری دربر دارد، و قوس قزحی بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش. ۲ و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛ ۳ و به آواز بلند، چون غرّش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند. ۴ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: «آنچه هفت رعد گفتند مَهْر کن و آنها را منویس.»

۵ و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، ۶ قسم خورد به او که تا ابدالآباد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که «بعد از این زمانی نخواهد بود، ۷ بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.» ۸ و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می‌گوید: «برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.»

۹ پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتم که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت: «بگیر و بخور که اندرونت را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» ۱۰ پس کتابچه را از دست فرشته گرفته، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید. ۱۱ و مرا گفت که «می‌باید تو اقوام و امت‌ها و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی.»

دو شاهد خدا

۱۱

و نی‌ای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: «برخیز و قدس خدا و مذبج و آنانی را که در آن عبادت می‌کنند پیمایش نما. ۲ و صحن خارج قدس را

بیرون انداز و آن را میپیمایم زیرا که به امت‌ها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود. ۳ و به دو شاهد خود خواهیم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند.»

۴ اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند. ۵ و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود. ۶ اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هر گاه بخواهند، به انواع بلاها مبتلا سازند.

۷ و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه برمی‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد گشت ۸ و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند. ۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امت‌ها، بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی‌دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند. ۱۰ و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد، از آنرو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند.

۱۱ و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت. ۱۲ و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید: «به اینجا صعود نمایید.» پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند. ۱۳ و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی‌ماندگان ترسان‌گشته، خدای آسمان را تمجید کردند. ۱۴ و ای دوّم درگذشته است. اینک وای سوم بزودی می‌آید.

کرناى هفتم

۱۵ و فرشته‌ای بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد.» ۱۶ و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند، به روی درافتاده، خدا را سجده کردند. ۱۷ و گفتند: «تو را شکر می‌کنیم ای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی، زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته، به سلطنت پرداختی. ۱۸ و امت‌ها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مقدّسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی.» ۱۹ و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامه او در قدس او ظاهر شد و برقها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد.

زن و اژدها

۱۲

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ ۴ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. ۵ پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او رفته شد. ۶ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. ۹ و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریید. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

۱۰ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند، به زیر افکنده شد. ۱۱ و ایشان بوساطت خون برّه و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. ۱۲ از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ و ای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد.»

۱۳ و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد. ۱۴ و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می کنند. ۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد. ۱۶ و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد. ۱۷ و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند، جنگ کند.

وحشی از دریا

و او بر ریگ دریا ایستاده بود. و دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخهایش ده افسر، و بر سرهایش نامهای کفر است. ۲ و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. ۳ و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند. ۴ و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که «کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند؟»

۵ و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند؛ و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند. ۶ پس دهان خود را به کفرهای بر خدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید. ۷ و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد؛ و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت، بدو عطا شد. ۸ و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستید. ۹ اگر کسی گوش دارد بشنود. ۱۰ اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌باید او به شمشیر کشته گردد. در اینجاست صبر و ایمان مقدسین.

وحشی دیگر از زمین

۱۱ و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها تکلم می‌نمود؛ ۱۲ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه آن را بر این وامی‌دارد که وحش نخست را که از زخم مهلك شفا یافت، بپرستند. ۱۳ و معجزات عظیمه بعمل می‌آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. ۱۴ و ساکنان زمین را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند. ۱۵ و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد. ۱۶ و همه را از کبیر و صغیر و دولت‌مند و فقیر و غلام و آزاد بر این وامی‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند. ۱۷ و اینکه هیچ‌کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. ۱۸ در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

بره بر کوه صهیون

۱۴

و دیدم که اینک برّه، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند. ۲ و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعدِ عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بر بطنوازان بود که بر بطنهای خود را بنوازند. ۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می‌سرایند و هیچکس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند. ۴ اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانند که برّه را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوبت برای خدا و برّه باشند. ۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بی‌عیب هستند.

سه فرشته

۶ و فرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد، ۷ و به آواز بلند می‌گوید: «از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید.»

۸ و فرشته‌ای دیگر از عقب او آمده، گفت: «منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زناي خود، جميع امت‌ها را نوشانیید.»

۹ و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند می‌گوید: «اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد، ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدّس و در حضور برّه، به آتش و کبریت، معدّب خواهد شد، ۱۱ و دود عذاب ایشان تا ابدالابد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد، شبانه‌روز آرامی ندارند.» ۱۲ در اینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌نمایند.

۱۳ و آوازی را از آسمان شنیدم که می‌گوید: «بنویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند.»

و روح می‌گوید: «بلی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.»

درو کردن زمین

۱۴ و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و بر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است. ۱۵ و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشین را ندا می‌کند که «داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است.» ۱۶ و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درویده شد.

۱۷ و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت. ۱۸ و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوشه‌های موی زمین را بچین، زیرا انگور هایش رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده، آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت. ۲۰ و چرخشت را بیرون شهر به پایبفشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

هفت فرشته و هفت بلا

۱۵ و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است. ۲ و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بر بطنهای خدا را بدست گرفته، ۳ سرود موسی بنده خدا و سرود برّه را می‌خوانند و می‌گویند: «عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راههای تو ای پادشاه امت‌ها! کیست که از تو نترسد، خداوندا و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امت‌ها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است!»

۵ و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد، ۶ و هفت فرشته‌ای که هفت بلا داشتند، کتانی پاک و روشن دربر کرده و کمر ایشان به کمر بند زرین بسته، بیرون آمدند. ۷ و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالابد زنده است. ۸ و قدس از جلال خدا و قوت او پُر دود گردید. ۹ و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچ‌کس نتوانست به قدس درآید.

هفت پیاله غضب خدا

و آوازی بلند شنیدیم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که

«بروید، هفت پیاله غضبِ خدا را بر زمین بریزید.»

۲ و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می‌پرستند، بیرون آمد.

۳ و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده‌از چیزهایی که در دریا بود بمرد.

۴ و سومین پیاله خود را در نهرها و چشمه‌های آب ریخت و خون شد. ۵ و فرشته آنها را شنیدیم که می‌گوید: «عادلی تو که هستی و بودی، ای قَدّوس، زیرا که چنین حکم کردی، ۶ چونکه خون مقدّسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقّند.» ۷ و شنیدیم که مذبح می‌گوید: «ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوریهای توحق و عدل است.»

۸ و چهارمین، پیاله خود را بر آفتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند. ۹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.

۱۰ و پنجمین، پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد می‌گزیدند، ۱۱ و به خدای آسمان به سبب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند.

۱۲ و ششمین، پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، مهیا شود. ۱۳ و دیدیم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خبیث چون وزغها بیرون می‌آیند. ۱۴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام رُبع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگِ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند.

۱۵ «اینک چون دزد می‌آیم! خوشبحال کسی که بیدار شده، رختِ خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند.»

۱۶ و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمَجِدّون می‌خوانند، فراهم آوردند.

۱۷ و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدر آمده، گفت که «تمام شد!» ۱۸ و برقها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله‌ای عظیم شد آن چنانکه از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله‌ای به این شدت و عظمت نشده بود. ۱۹ و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امّت‌ها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا بیاد آمد تا پیاله خمر غضب‌آلودِ خشم خود را بدو دهد. ۲۰ و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت، ۲۱ و تگرگ بزرگ که گویا به وزن

يك من بود، از آسمان بر مردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ، خدا را كفر گفتند زیرا که صدمه اش بی نهایت سخت بود.

زن سوار بر وحش

۱۷

و یکی از آن هفت فرشته ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: «بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم، ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زنای او مست شدند.» ۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نامهای كفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت. ۴ و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملبَس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زنای خود داشت. ۵ و بر پیشانی اش این اسم مرقوم بود: «سیر و بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا.» ۶ و آن زن را دیدم، مست از خون مقدّسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجب نمودم. ۷ و فرشته مرا گفت: «چرا متعجب شدی؟ من سیر زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می نمایم. ۸ آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.

۹ «اینجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می باشد که زن بر آنها نشسته است؛ ۱۰ و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید می باید اندکی بماند. ۱۱ و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است و از آن هفت است و به هلاکت می رود. ۱۲ و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه يك ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می یابند. ۱۳ اینها يك رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می دهند. ۱۴ ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امینند.»

۱۵ و مرا می گوید: «آبهایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قومها و جماعتها و امتها و زبانها می باشد. ۱۶ و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید، ۱۷ زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند و يك رأی شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود. ۱۸ و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می کند.»

انهدام بابل عظیم

۱۸

بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. ۲ و به آواز زورآور ندا کرده، گفت: «منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است! ۳ زیرا که از خمر غضب‌آلود زنای او همه امت‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتمند گردیده‌اند!»

۴ و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: «ای قوم من از میان او بیرون آیید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید. ۵ زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خداظلمهایش را به یاد آورده است. ۶ بدو ردّ کنید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پیاله‌ای که او آمیخته است، او را دو چندان بیامیزید. ۷ به اندازه‌ای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خود می‌گوید: به مقام ملکه نشست‌ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید. ۸ لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری می‌کند. ۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهند کرد، ۱۰ و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد!»

۱۱ «و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی‌خرد. ۱۲ بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود قُماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گرانبها و مس و آهن و مرمر، ۱۳ و دارچینی و حماما و خوشبوی‌ها و مُرّ و کندر و شراب و روغن و آرد میده و گندم و رمه‌ها و گله‌ها و اسبان و ارابه‌ها و اجساد و نفوس مردم. ۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت. ۱۵ و تاجران این چیزها که از وی دولتمند شده‌اند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم‌کنان ۱۶ خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم که به کتان و ارغوانی و قرمز ملبّس می‌بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در یک ساعت اینقدر دولت عظیم خراب شد. ۱۷ و هر ناخدا و کلّ جماعتی که بر کشتیها می‌باشند و ملاحان و هر که شغل دریا می‌کند دور ایستاده، ۱۸ چون دود سوختن آن را دیدند، فریادکنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ! ۱۹ و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتم‌کنان فریاد برآورده، می‌گفتند: وای، وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب کشتی بود، از نفایس او دولتمند گردید که در یک ساعت ویران گشت.»

۲۰ «پس ای آسمان و مقدّسان و رسولان و انبیا شادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشیده است.»
 ۲۱ و يك فرشته زور آور سنگی چون سنگ آسیای بزرگ گرفته، به دریا انداخت و گفت: «چنین به يك صدمه، شهر بابل بزرگ منهدم خواهد گردید و دیگر هرگز یافت نخواهد شد. ۲۲ و صوت بربطزنان و مغنیان و نی‌زنان و کرتانوازان بعد از این در تو شنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صنعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید، ۲۳ و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امت‌ها گمراه شدند. ۲۴ و در آن، خون انبیا و مقدّسین و تمام مقتولان روی زمین یافت شد.»

هَللویاه

۱۹

و بعد از آن شنیدیم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند: «هَللویاه! نجات و جلال و اکرام و قوّت از آن خدای ما است، ۲ زیرا که احکام او راست و عدل است، چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناى خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید.»
 ۳ و بار دیگر گفتند: «هَللویاه، و دودش تا ابدالاً باد بالا می‌رود!»
 ۴ و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی درافتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «آمین، هَللویاه!»
 ۵ و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت: «حمد نمایید خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر!»
 ۶ و شنیدیم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند: «هَللویاه، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است! ۷ شادی و وجد نماییم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح برّه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. ۸ و به او داده شد که به کتان پاك و روشن خود را بیوشاند،» زیرا که آن کتان عدالت‌های مقدّسین است.
 ۹ و مرا گفت: «بنویس: خوشابحال آنانی که به بزم نکاح برّه دعوت شده‌اند.» و نیز مرا گفت که «این است کلام راست خدا.»
 ۱۰ و نزد پایهایش افتادم تا او را سجده کنم. او به من گفت: «زنهار چنین نکنی زیرا که من با تو هم‌خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوّت است.»

کلمه خدا

۱۱ و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل دآوری و جنگ می‌نماید، ۱۲ و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند. ۱۳ و جامه‌ای خون‌آلود دربر دارد و نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند. ۱۴ و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاك ملبس از عقب او می‌آمدند. ۱۵ و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود؛ و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. ۱۶ و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی «پادشاه پادشاهان و ربّ الارباب».

۱۷ و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده، می‌گوید: «بیایید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. ۱۸ تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.» ۱۹ و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند. ۲۰ و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. ۲۱ و باقیان به شمشیری که از دهان اسب‌سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.

هزار سال

۲۰

و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. ۲ و ازدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد. ۳ و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد.

۴ و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵ و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. ۶ خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

محکومیت شیطان

۷ و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت ۸ تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. ۹ و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید. ۱۰ و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابد الا باد شبانه‌روز عذاب خواهند کشید.

۱۱ و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. ۱۲ و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان دآوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. ۱۳ و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. ۱۴ و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. ۱۵ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.

اورشليم جديد

۲۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد. ۲ و شهر مقدس اورشليم جديد را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. ۴ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.»

۵ و آن تخت‌نشین گفت: «الحال همه چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است.»

۶ باز مرا گفت: «تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، مفت خواهم داد. ۷ و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود. ۸ لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغ‌گویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته‌شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.»

۹ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: «بیا تا عروس منکوحه برّه را به تو نشان دهم.» ۱۰ آنگاه مرا در روح، به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود، ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین. ۱۲ و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسم‌ها بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی‌اسرائیل باشد. ۱۳ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه. ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است.

۱۵ و آن کس که با من تکلم می‌کرد، نی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را ببیند. ۱۶ و شهر مربع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندی‌اش برابر است. ۱۷ و دیوارش را صد و چهل و چهار ذراع پیمود، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته. ۱۸ و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصفی بود. ۱۹ و بنیاد دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اول، یشم دوم، یاقوت کبود و سوم، عقیق سفید و چهارم، زمرد ۲۰ و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق و هفتم، زبرجد و هشتم، زمرد سلقی و نهم، طویاز و دهم، عقیق آخضر و یازدهم، آسمانجونی و دوازدهم، یاقوت بود. ۲۱ و دوازده دروازه، دوازده مروارید بود، هر دروازه از يك مروارید و شارع عام شهر، از زر خالص چون شیشه شفاف.

۲۲ و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و برّه قدس آن است. ۲۳ و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش برّه است. ۲۴ و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد. ۲۵ و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود. ۲۶ و جلال و عزت امت‌ها را به آن داخل خواهند ساخت. ۲۷ و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات برّه مکتوبند.

نهر آب حیات

۲۲

و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود، مانند بلور و از تخت خدا و برّه جاری می‌شود. ۲ و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر، درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه خود را می‌دهد؛ و برگهای آن درخت برای شفای امت‌ها می‌باشد. ۳ و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت‌خدا و برّه در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود. ۴ و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود. ۵ و دیگر شب نخواهد بود و

احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد و تا ابدالابد سلطنت خواهند کرد. ۶ و مرا گفت: «این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود می‌باید واقع شود، نشان دهد.»

۷ «و اینک به زودی می‌آیم. خوشبحال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد.»
۸ و من، یوحنا، این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم، افتادم تا پیش پایهای آن فرشته‌ای که این امور را به من نشان داد سجده کنم. ۹ او مرا گفت: «زنهار نکنی، زیرا که همخدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن.» ۱۰ و مرا گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که وقت نزدیک است. ۱۱ هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است، باز خبیث بماند و هر که عادل است، باز عدالت کند و هر که مقدس است، باز مقدس بشود.»

۱۲ «و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم. ۱۳ من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم.»
۱۴ خوشبحال آنانی که رختهای خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به‌دروازه‌های شهر درآیند، ۱۵ زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بت‌پرستان و هر که دروغ را دوست دارد و بعمل آورد، بیرون می‌باشند.
۱۶ «من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح هستم.»

۱۷ و روح و عروس می‌گویند: «بیا!» و هر که می‌شنود بگوید: «بیا!» و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی‌قیمت بگیرد. ۱۸ زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلائی مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود. ۱۹ و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد.

۲۰ او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: «بلی، به زودی می‌آیم!»
آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

۲۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.